



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

جرائم تخویف از دید فقه و قانون

رساله ماستری

محصل: نورالله (حماد)

استاد رهنما: پوهندوی دوکتور عبد الله (حقیر)

سال: ۱۴۰۰ هـ.ش - ۱۴۴۲ هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځي شرعيات و قانون
پروگرام ماستري فقه و قانون



دولت جمهوري اسلامي افغانستان
وزارت تحصيلات عالي
معيشت امور علمي

جرايم تخويف از ديد فقه و قانون

رساله ماستري

محصل نور الله (حماد)

استاد رهنما : پوهندوی دوکتور عبد الله (حقيار)

سال : ۱۴۰۰ هـ ش - ۱۴۴۲ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم نور الله ولد رحمت الله ID: نمبر SH-MSF-97-474 محصل دور ششم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: جرائم تخويف از دید فقه و قانون به روز چهار شنبه تاریخ ۵/۳۰ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود و نه (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۲	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالله حقیار	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

این رساله علمی خویش را به روح سید البشر امام الأنبياء صلی الله علیه وسلم ، وبه والدین مرحومم که بخاطر تربیت وپرورشم هرنوع مشقت ورنج را متقبل شدند تا فرزند صالح ودعاگو درحق شان باشم، هم چنان تقدیم میدارم به خانم عزیز وفرزندانم وبه هرآن عزیزان که من را بسوی تطور، ترقی وشگوفای علمی ام تشویق نمودند.

هم چنان اهداء می نمایم به اساتید که نهال بهارم را غرس نموده وآن را با کمال امانت داری و صداقت آب یاری نمودند و تا اکنون بخاطر موفقیت بنده دست به دعای خیر می باشند.

سپاس‌گزاری

اول: سپاس از ذات لایزال که بندگان را علم و معرفت آموزانید، و دریچه علم را به روی انسانیت گشود، و بدون رنگ بو و مذهب همه انسانیت را بسوی روشنائی علم و دانش فرا خواند.

دوم: درود و سلام باد به روح رسول الله صلی الله علیه وسلم که امتش را ذریعه علم و دانش به بام عروج و قله های کامیابی رسانید، و خود را بزرگترین معلم انسانیت معرفی نمود.

سوم: تشکری می‌کنم از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور که زمینه رشد فکری و بلوغ علمی را برای نسل این میهن مساعد نمود، و در ضمن سپاس‌گزاری می‌کنم از ریاست محترم پوهنتون سلام و از پوهنخی شرعیات بورد ماستری که زمینه تخصص علمی را برای جوانان و اساتید دانشگاهها مساعد نمود تا جوانان بتوانند در راستای پژوهش علمی گام مثبت برداشته و مصدر خدمت برای این میهن عزیز قرار گیرند.

چهارم: سپاس فراوان از استاد عزیزم و رهنمای بنده پوهندوی دکتور عبدالله "حقیار" - حفظه الله و رعاه - که توان و جهد خود را به غرض اصلاح و دقت در کار رساله بنده به خرچ داده اند، الله برای شان اجر جزیل و عزت دنیا و آخرت نصیب گرداند، و همچنان از اساتید مناقش هر یک دکتور سلیم مدنی و دکتور رفیع الله عطا - حفظهما الله - که با کمال صبر و حوصله مندی به مطالعه رساله بنده پرداختند؛ لذا از الله متعال استدعا می‌نمایم که در عمر ایشان، سایر علماء و اساتید که شب و روز خود را برای بیداری نسل امت اسلامی به خرچ می‌دهند، برکت و عزت دنیا و آخرت نصیب شان گرداند.

خلاصه بحث

هدف از این رساله جرایم تخویف از دید فقه و قانون توضیح نمودن مفهوم تخویف و اقسام آن و جزای کسانی که این نوع جرم را مرتکب می شوند، می باشد که در روشنی فقه و قانون بحث مفصلی صورت گرفته، تا مقایسه و بررسی بین فقه و قانون به طور تحقیقی صورت گیرد.

و این رساله مباحث و کلیات موضوع را بطور فشرده در چوکات فصول به ترتیب ذیل بیان می دارد:

موضوع رساله شامل یک مقدمه، سه فصل و خاتمه می باشد.

نخست در مقدمه امور چون اهمیت موضوع، سبب اختیار موضوع، اهداف اختیار موضوع، سوال های تحقیق، اهداف تحقیق، مشکلات تحقیق، روش تحقیق، و پیشینه تحقیق بیان گردیده است.

فصول به ترتیب ذیل بیان گردیده است:

فصل اول مفاهیم و کلیات موضوع را دربر داشته که شامل دو مبحث و هفت مطلب می باشد.

درین فصل مفهوم جرایم، انواع جرایم، ارکان جرایم و مفهوم شریعت از تخویف چیست، بحث شده است.

فصل دوم انواع و اسباب و صورت های تخویف است که شامل چهار مبحث و چهارده مطلب می باشد که موضوعات چون: انواع جرایم تخویف، صورت های جرایم تخویف مادی و معنوی و هم چنان بحث ترورزیم و صورت های آن بیان شده است.

فصل سوم عقوبات و سزای تخویف که شامل شش مبحث بست و پنج مطلب بوده که امور چون: مفهوم عقوبت، تعزیر، جزای محرک و تحریض کننده و پیامد های جرایم تخویف بطور فشرده جرم بیان گردیده است.

در هر مبحث و مطالب به مقارنه و مقایسه بین فقه و قانون کود جزا نیز صورت گرفته است، و هم چنان در آخر نتیجه گیری، پیشنهادات، مراجع و منابع، فهرست آیات قرآنی و احادیث نبوی و فهرست اعلام نیز بیان گردیده است.

واژه های کلیدی: جرایم، تخویف، دید، فقه، قانون.

فهرست موضوعات

اهـداء.....	أ
سپاس گزاري.....	ب
خلاصه بحث.....	ج
فهرست موضوعات.....	د
مقدمه.....	١

فصل اول

مفاهيم وکليات

مبحث اول مفهوم جرایم از دید فقه و قانون.....	٦
مطلب اول: تعريف جرایم.....	٦
مطلب دوم: مفهوم جرایم مادی.....	١٤
مطلب سوم: مفهوم جرایم معنوی.....	١٥
مبحث دوم مفهوم تخویف و ارکان آن از دید فقه و قانون.....	١٦
مطلب اول: مفهوم تخویف.....	١٦
مطلب دوم: ارکان جرایم تخویف.....	١٩
مطلب سوم: تشریح الفاظ ذیربط به تخویف.....	٢٥
مطلب چهارم: منظور شریعت از تخویف و ادله اثبات تخویف.....	٢٧

فصل دوم

انواع و اسباب و صورت های تخویف از دید فقه و قانون

مبحث اول انواع جرایم تخویف از دید فقه و کود جزا.....	٣١
مطلب اول: انواع جرایم تخویف و اسباب آن.....	٣١
مطلب دوم: انواع اسباب جرایم تخویف.....	٣٤
مطلب سوم: وسایل جرایم تخویف.....	٤٠

- مطلب چهارم: علت وانگیزه جرایم تخویف ۴۲
- مبحث دوم صورت های جرایم تخویف معنوی از دید فقه و قانون ۴۵
- مطلب اول: صورت های جرایم معنوی ۴۵
- مطلب دوم: جرایم تشهیر ۶۰
- مبحث سوم صورت های جرایم تخویف مادی از دید فقه و قانون ۶۴
- مطلب اول : جرایم اکراه ۶۴
- مطلب دوم : جرایم تهدید اینترنتی ۷۳
- مطلب سوم: جرایم تهدید برمال ۷۶
- مبحث چهارم جرایم تخویف تروریزم و انواع آن از دید فقه و کود جزا ۸۱
- مطلب اول: مفهوم تروریزم و سابقه آن ۸۱
- مطلب دوم: صورت های تروریزم جهانی ۸۷
- مطلب سوم: تهدید به انتحار و انفجار در اماکن عامه و مقدسه ۸۸
- مطلب چهارم: تخویف مسلح غیر مسؤول ۹۲
- مطلب پنجم: جرایم گروگان گیری و باج گیری ۹۴

فصل سوم

عقوبات (جزاهای) جرایم تخویف از دید فقه و قانون

- مبحث اول مفهوم عقوبت و انواع آن از دید فقه و قانون ۹۷
- مطلب اول: تعریف عقوبت و انواع آن ۹۷
- مطلب دوم: مشروعیت عقوبت مخوفین در اسلام ۱۰۱
- مطلب سوم: غرض و هدف از تطبیق جزا برای مخوفین ۱۰۳
- مبحث دوم جزای جرایم تخویف بر نفس و متعلقات آن ۱۰۶
- مطلب اول: جزای تخویف به قتل نفس ۱۰۶
- مطلب دوم: جزای تخویف بر ما دون النفس ۱۰۸

- مطلب سوم: جزای تهدید به ترور و اختطاف ۱۱۱
- مطلب چهارم: جزای تهدید به اکراه ۱۱۵
- مطلب پنجم: جزای تهدید اینترنتی ۱۱۷
- مبحث سوم جزای تعزیری بر جرایم تخویف معنوی از دید فقه و قانون** ۱۱۹
- مطلب اول: مفهوم تعزیر و صورت های آن ۱۱۹
- مطلب دوم: جزای سب و شتم ۱۲۸
- مطلب سوم: جزای مسخره و استهزاء کننده ۱۲۹
- مطلب چهارم: جزای تهدید به هتک حرمت مسلمان ۱۳۲
- مطلب پنجم: جزای تهدید به افشای سر ۱۳۳
- مطلب ششم: جزای تشهیر کننده ۱۳۸
- مبحث چهارم جزای تروریزم از دید فقه و قانون** ۱۴۰
- مطلب اول: جزای تروریزم دولتی ۱۴۰
- مطلب دوم: جزای انتحار و انفجار در اماکن عامه و مقدسات ۱۴۲
- مطلب سوم: جزای نیروی مسلح غیر مسؤل ۱۴۴
- مبحث پنجم جزای محرض و محرک جرم تخویف از دید فقه و قانون** ۱۴۶
- مطلب اول: مفهوم تحریض و تحریک ۱۴۶
- مطلب دوم: جزای تحریض در فقه و قانون ۱۴۷
- مطلب سوم: جزای شریک جرم تخویف ۱۵۰
- مبحث ششم آثار و پیامدهای تخویف** ۱۵۳
- مطلب اول: اثر تخویف بر نفس ۱۵۳
- مطلب دوم: اثر تخویف بر مال ۱۵۴
- مطلب سوم: اثر تخویف بر عقل ۱۵۵
- مطلب چهارم: اثر تخویف بر عرض و آبرو ۱۵۷

۱۵۷	مطلب پنجم: اثر تخویف بر تصرفات مخوف
۱۵۹	نتیجه گیری
۱۶۱	پیشنهادات
۱۶۲	فهرست آیات قرآنی
۱۶۶	فهرست احادیث نبوی
۱۶۹	فهرست اعلام
۱۷۱	فهرست مصاد و مراجع
۱۸۴	ABSTRACT DISCUSSION

مقدمه

الحمد لله الذي أعزنا بالإسلام فمهما ابتغينا العزة بغيره أذلنا الله، والصلاة والسلام على زعيمنا وقائدنا محطم الأصنام والطغيان، وهادم الشرك والأوثان، وهادي الإنس والجان سيدنا محمد الذي نورَ بهديه الأكوان، وعلى آله وأصحابه نجوم الليل يُهتدى بها في كل الأزمان، وسلم تسليمًا كثيرًا كثيرًا، وبعد!

بر همه گان واضح است که بزرگترین مقصد شریعت اسلامی همانا جلب مصالح و ازاله مفسد از جامعه بوده که در آن جان، مال و آبروی همه افراد جامعه اعم از مسلمان و غیر مسلمان از تعرض و از هر نوع تهدید و تخویف مصون بماند، هر نوع ایذاء که در آن حیات انسانیت در معرض خطر واقع شود از دید شریعت اسلامی و قوانین وضعی حرام و جرم پنداشته می شود، چنانچه ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد است: (لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرْوَعَ مُسْلِمًا)^۱.

ترجمه: برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمان دیگری را بترساند.

و امروزه در جامعه که ما زیست داریم متأسفانه هر نوع آزار و اذیت به انواع و اشکال مختلف به جان، مال و آبروی افراد جامعه صدمه وارد کرده است، یکی از بارزترین نوع ایذاء تخویف یا تهدید می باشد که بسا اوقات منجر به قتل، تلف مال و هتک حرمت مسلمان گردیده است؛ ازین رو شریعت اسلامی، فقهای عظام و قوانین جزای افغانستان هر نوع تخویف و تهدید را حرام و جرم می پندارد.

اهمیت موضوع:

از خلال مطالعه موضوع و اهمیت آن از دید فقه و قانون نقاط ذیل تبلور می گردد:

- ۱) این امر بر اهمیت موضوع دلالت می کند که تعلق به سلامت افراد جامعه می گیرد.
- ۲) بر اهمیت موضوع پیامد های ناشی از وقوع تهدید دلالت می کند.
- ۳) اهمیت موضوع از آنجا معلوم می شود که فقهای اسلام و کود جزای افغانستان جزاهای سنگین بر مرتکبین آن تعیین نموده اند.

^۱ أبوداود، سلیمان بن الأشعث الأزدي السجستاني (۲۰۲- ۲۷۵هـ)، سنن أبي داود ۳۵۲/۷، رقم الحديث ۵۰۰۴، ط: الأولى ۲۰۰۹ / ۱۴۳۰هـ، ت: شعيب الأرناؤوط، دارالرسالة العالمية- دمشق. حديث صحيح، صححه ابن خزيمة والحاكم، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس ۳۷۱/۲.

۴) شناخت از اهمیت موضوع افراد جامعه را از ارتکاب جرایم تخویف باز می‌دارد؛ چون زمانی مسلمانی از عقوبت و سزای که شریعت اسلامی بر آن تعیین نموده است، آگاهی داشته باشد هیچگاه به چنین جرایم دست نخواهد زد.

سبب اختیار موضوع:

علت و انگیزه اختیار موضوع برای بنده بعد از تحقیق و مطالعه بطور اجمالی امور ذیل می‌باشد:

- ۱) عدم آگاهی از پیامد و عواقب ناگوار جرایم تخویف در جامعه .
- ۲) ابراز آرای فقهای کرام پیرامون موضوع و بیان حرمت تخویف و ترجیح رای راجح در روشنی دلایل آنها.

اهداف تحقیق:

۱. رضامندی و خشنودی الله سبحانه و تعالی.
۲. بیان اهمیت موضوع در شریعت اسلامی، و آگاهی دهی از خطرات آن.
۳. بیان پیامد های ناشی از تهدید در جامعه اسلامی.
۴. خیر اندیشی و خیر خواهی برای کشور عزیز.

سوال های تحقیق:

سوال های اساسی که در این تحقیق به صورت علمی، تخصصی، فقهی و قانونی بدان پاسخ داده خواهد شد بدو دسته تقسیم می‌گردد:

ا- سوال های اصلی:

- ۱- شناخت درست از انواع تهدید در جامعه.
- ۲- آیا عقوبت تهدید منشأ فقهی دارد یا قانونی؟
- ۳- تهدید و تروریزم از هم چی تفاوتی دارد؟
- ۴- پیامد های تهدیدات اینترنتی و حملات سایبری که بزرگترین نوع تهدید است، چیست؟

ب- سؤال های فرعی:

- ۱- آثار و پیامد های تخویف (تهدید) در جامعه چیست؟
- ۲- حکم مخوفین که باعث هتک حرمت انسانیت می گردد، در روشنی فقه و قانون چیست؟
- ۳- مهم ترین وسایل و ابزار تخویف (تهدید) در عصر امروزی چیست؟
- ۴- علت و عوامل بالا بودن گراف جرایم تخویف در عصر ما چیست؟

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق):

قضیه جرایم تخویف (تهدید) یکی از خطرناکترین جرایم روز در جهان می باشد که اکثراً باند های مافیای جهانی برای امرار معیشت شان به آن متوسل می شوند، و این جرایم در اکثر جوامع اسلامی از قبیل کشورمان افغانستان به بلوای عمومی مبدل شده است، و اکثر قضایای تخویف شکل مدرن را با خود گرفته که در عصر فقهای قدیم وجود نداشت، ازین رو در فقهای اسلاف کتابی و یا رساله که حاوی تمام قضایای قدیم و جدید تخویف باشد دریافت نکرده ام که آثار و پیامد های خطرناک آنرا ترسیم نموده باشد، و هم چنان عقوبت و سزای قضایای جدید تخویف در آن ذکر شده باشد دست رسی پیدا نکردم، بدین وجه در نوشتن این رساله تحقیق دچار فقدان علمی تخصصی و فقهی نیز شدم.

روش تحقیق:

من در تحقیق این بحث منهجی را انتخاب نمودم طوری که اول اقوال و آراء فقهاء را در قسمت جرایم تخویف بیان نمودم، سپس مناقشه و مقارنه اقوال فقهاء، ادله و رای راجح آنها را بیان نمودم و در آخر به مقارنه میان نظریات فقهاء، با کود جزا پرداختم.

درین بحث بر اسلوب ذیل اعتماد نمودم:

- ۱- مراجعه به مصادر معتمد از کتب تفسیر، حدیث، فقه، لغت و کتب قوانین و بعض مجله و رسایل معتبر و بعضی سایت های اینترنتی.
- ۲- تقدیم نمودن اقوال علمای مذاهب اربعه و فقهای معاصر با بیان ادله هر قول و وجه استدلال و مناقشه ادله و ترجیح رأی موثق.

- ۳- مقارنة اقوال فقهاء بالخصوص مذهب حنفي با كود جزا.
- ۴- بيان آيات قرآنی با ذكر اسم سورة ونمبر آيات در پا ورقی.
- ۵- تخریج احادیث وارده در بحث از مصادر اصلی وحكم بر آن.
- ۶- ذكر اسم مؤلف واسم مرجع وسال طباعت ومطبعة كه آنرا نشر نموده ودر آخر شهرت مؤلف واسم كتاب ونمبر جلد وجزء ونمبر صفحه گردیده.

پیشینه تحقیق:

طبعی است كه پیرامون موضوع از علمای سلف نظریات وتالیفات جزئی وجود داشته، آن هم در محور مسایل قدیم، ازین رو به بحثی كه موضوع را به شكل کلی، تفصیلی وتحقیقی كه جمیع جوانب موضوع را احاطه كند، نایل نگردیده ام.

البته تعداد كتب به زبان عربی در مسایل مختلف جنائی وجزائی نویخته شده كه برای جامعه كه در فقر زبان عربی به سر می برند بسنده نبوده، وأن كتاب ها عبارت اند:

- ۱- التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، تأليف عبد القادر عودة، ن: دارالكتب العربي بيروت - لبنان.
- ۲- الجريمة والعقوبة في الإسلام، تأليف عبد الله بن محمد بن سعد آل خنين.
- ۳- فقه عمر بن الخطاب في الجنايات وأحكامها، تأليف محمد شعبان حسين، رسالة دكتوراة، سنة النشر: ۱۳۹۹هـ.
- ۴- جرایم التخويف في الفقه الإسلامي، كفاية فهمي علوان، رسالة الماجستير، سنة النشر: ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م، جامعة غزة.
- ۵- موقف الشريعة الإسلامية من جرائم الأخلاق عبر الإنترنت، تأليف محمد علي قطب.
- ۶- أحكام الاشتراك في الجريمة في الفقه الإسلامي، كامل محمد حسن عبدالله حامد، رسالة الماجستير جامعة النجاح الوطنية في نابلس - فلسطين، سنة النشر: ۲۰۱۰م.
- ۷- أثر الاحتساب في مكافحة الإرهاب دراسة تأصيلية على دولة الكويت، خالد محمد خالد خليفوه، جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية الرياض، سنة النشر: ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م.

- ۸- التحريض على الجريمة الإرهابية بين الشريعة الإسلامية والقانون الوضعي دراسة مقارنة، عبدالله بن سعود الموسى، سنة النشر: ١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦ م.
- ٩- الجنائية بالترويع في الفقه الإسلامي، عبدالله بن عبدالرحمن السلطان، هذا الكتاب منشور في شبكة الألوكة.
- ١٠- فقه العقوبات، د. يوسف علي محمود ود. مصطفى أحمد نجيب.
- ١١- أثر الإكراه في القصاص والحدود في الشريعة الإسلامية، عبد العزيز ساعد الحلاق، جامعة الملك عبد العزيز.
- ١٢- الإرهاب مفهومه وأحكامه في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية مقارنة، ياسر لطفي العلي، سنة النشر: ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م.
- ١٣- جريمة التشهير وعقوبتها دراسة تأصيلية مقارنة تطبيقية، عبد الرحمن بن عبد الله الخليفي، سنة النشر ١٤٢٩ - ٢٠٠٩ م.
- بنا براین بعد از جستجو و تحقیق بنده کدام کتابی به زبان های ملی (دری و پشتو) که ملت ما به آن نیاز مبرم دارند، و در آن تحقیق همه جانبه صورت گرفته باشد دیده نیافتیم، بناءً لازم دانستم که درین قسمت بحثی که شامل جرایم تخويف مقارن با فقه وقانون کود جزا و پیامد های آن باشد، به رشته تحریر آورده شود؛ لهذا این امر باعث شد تا رساله به زبان ملی به رشته تحریر در آورده شود.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول مفهوم جرایم از دید فقه و قانون

مطلب اول: تعریف جرایم

أ- جرایم در لغت: جرایم جمع جریمه بوده و جرم در لغت بمعنای مختلف می آید، یک معنای مشهور آن کسب و برانگیختن است^۱، در قرآن کریم نیز همین مفهوم اخیر ذکر شده

است: ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُوهُمْ﴾^۲

ترجمه: پس از کسانی که نافرمانی (جرم) کردند انتقام گرفتیم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾^۳

ترجمه: بی گمان گنهکاران (در دنیا) به مؤمنان می خندیدند.

﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾^۴

ترجمه: به زودی به مجرمانی که گناه می کردند، سزای آن مکر و نیرنگی که می کردند، خواری و عذابی شدید از نزد الله خواهد رسید.

﴿وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾^۵

ترجمه: و مجرمانه (از ایمان و توبه) روی نگردانید.

یک معنای دیگر این ماده بمعنای قطع نیز می آید، چنانچه گفته می شود "جرمه یجرمه أي قطعه"^۶، بمعنای اصلی اش جرم کردن و یا کسی را به جرم وادار ساختن استعمال میگردد^۷

^۱ : إبراهيم مصطفى وآخرون، المعجم الوسيط، باب الجيم (۱/ ۱۸)، ط: السادسة ۱۴۲۹ هـ. ق - ۱۳۸۶ هـ. ش، ن: مؤسسة الصادق.

^۲ : الروم، آية ۴۷.

^۳ : المطففين، آية ۲۹.

^۴ : الأنعام، آية ۱۲۴.

^۵ : هود، آية ۵۲.

^۶ : الفيروز آبادي: مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، المتوفى ۸۱۷ هـ، القاموس المحيط، باب الجيم (۱/ ۲۶۲)، ط: أنس

محمد الشامي و زكريا جابر أحمد، الطبع: ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، الناشر: دار الحديث - القاهرة.

^۷ : كيرانوي: مولانا وحيد الزمان قاسمی كيرانوي، القاموس الوحيد ۱/ ۲۵۲، الطبع: الأولى سنة ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، الناشر: إدارة

اسلاميات كراچی پاکستان.

الجُرْمُ والجريمة بمعنای گناه نیز می آید از همین کلمه فعل جَرَمَ، أَجْرَمَ واجترم اشتقاق شده است^۱، مفهوم جرمه باعتبار معنای لغوی اش هر آن فعل شنیع و غیر مستحسن را گویند.

ب- جرایم در اصطلاح:

مفهوم جرم از دید فقهاء: فقهای اسلام تعریف و مفهوم جرمه را به تعبیّرات مختلف بیان نموده اند.

أ- ماوردی - رحمه الله - می گوید: "الجرائم محظورات شرعية زجر الله تعالى عنها بحد أو تعزير"^۲.

ترجمه: جرایم عبارت از ممنوعات شرعی می باشد که الله تعالی آن را ذریعه حد و یا تعزیر منع نموده است.

ب- أبوزهره - رحمه الله - می گوید: "إن الجريمة فعل ما نهى الله عنه، وعصيان ما أمر الله به، أو بعبارة أعم، هي عصيان ما أمر الله به بحكم الشرع الشريف"^۳.

ترجمه: جرمه عبارت از انجام فعل است که الله از آن منع نموده است، و نافرمانی از آنچه که الله به آن امر نموده است، می باشد. یا به عبارت عام تر نافرمانی اوامر الله را از دید شریعت، جرمه گویند.

مفهوم جرمه از دید کود جزا:

قانون کود جزای افغانستان در ماده (۲۷) جرم و یا جرمه را چنین تعریف نموده است: «جرم، ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین گردیده باشد»^۴.

^۱ : الرازي: محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي، مختار الصحاح من العربية إلى الأردية ۱/ ۱۵۰، سنة الطبع: ۲۰۰۳م، الناشر: إدارة المعارف جامعه دارالعلوم کراچی - پاکستان.

^۲ : ماوردی: أبو الحسن علي محمد بن حبيب الماوردی (ت ۴۵۰هـ)، الأحكام السلطانية والولايات الدينية ۱/ ۲۸۵، ت: الدكتور أحمد مبارك البغدادي، ط: الأولى ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م. ن: مكتبة دار ابن قتيبة - الكويت.

^۳ : أبو زهرة محمد: الجريمة والعقوبة في الفقه الإسلامي ص ۲۰، ط: الأولى ۱۹۹۸م، ن: دار الفكر العربي - القاهرة.

^۴ : وزارت عدلیه کشور، کود جزاء ۱۱ ماده (۲۷) چاپ اول، زمستان ۱۳۹۶ کابل، مطبعه چهاردهی.

در شرح کود جزا این گونه تعریف نموده است: «جرم در اصطلاح حقوق جزا عبارت از رفتاری است که مخالف نظم اجتماعی که مرتکب آن را در معرض مجازات یا اقدامات تأمینی قرار می دهد»^۱.

مقایسه بین فقه و قانون:

بین تعریف فقه و کود جزا تقریباً نسبت مترادف وجود دارد، یعنی فقه و قانون جرمه و یا جرم را به مفهوم واحد تعبیر نمودند، مثلاً تعریف فقهاء چنین است جرم عبارت از ارتکاب فعل حرام که الله تعالی آنرا جهت مصلحت بندگان و جامعه منع فرموده است، و قانون نیز همین مفهوم را به عبارت ظاهری اش توضیح می دهد و آن عبارت از ارتکاب عمل که در ماده های دیگری قانون کود جزا ممنوع اعلان شده است.

ت- انواع جرمه از دید فقه و قانون

انواع جرایم از دید فقه: از دید فقهای اسلام انواع جرایم و جنایات بطور عموم به سه کتگوری تقسیم می گردد:

(۱) جرایم حدود: مشتمل بر عقوبات و جزای می باشد که در شریعت اسلامی مقدر و معین بوده که بر آن نه چیزی اضافه می گردد و نه از آن چیزی کاسته می شود، و این نوع اول عبارت از حد ردت، حد بگی، حد حرابت، حد زنا، حد قذف، حد شرب و مسکرات و حد سرقت می باشد^۲.

(۲) جرایم قصاص و دیات: عبارت از جرایم اند که در آن قصاص در نفس و در اعضا جاری می گردد و این حق مالک و یا ولی قصاص می باشد.

(۳) جرایم تعزیر: به صلاحیت دست گاه قضائی عادلانه تعلق می گیرد، البته علامه کاسانی - رحمه الله - در بدائع الصنائع، مراتب تعزیر را به چهار بخش تقسیم نموده است:

^۱ : انجینر محمد افضل ذاکر: شرح کود جزا ۱/ ۱۲۳، چاپ سال: اول خزان ۱۳۹۸ هـ ش، ناشر: بنیاد آسیا.

^۲ : الكاساني، علاء الدين أبي بكر بن مسعود الكاساني الحنفي (ت ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ۴۸۶/۵، ت: عبد الرزاق الحلبي، ن: المكتبة الرشيدية كوتنه - باكستان - بلتاجي: محمد بلتاجي، الجنایات و عقوباتها في الإسلام و حقوق الإنسان ۱۸، ط: الأولى ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م، ن: دار السلام القاهرة - مصر.

أ- تعزير اشراف.

ب- تعزير اشراف الأشراف.

ت- تعزير أوساط (طبقه اوسط مردمان جامعه).

ث- تعزير أخساء (طبقه خسيس ترين مردم جامعه)^۱.

أبوزهره - رحمه الله - جرایم را با اعتبار خصوص به پنج نوع تقسیم نموده است:

۱- جرایم بر نفس ۲- جرایم بر اموال ۳- جرایم بر نسل ۴- جرایم بر عقل ۵- جرایم بر دین^۲.

انواع جرایم از دید کود جزا:

قانون کود جزا در ماده (۲۸) جرم را از لحاظ خفت و شدت مجازات بر سه نوع تقسیم نموده است: قباحت، جنحه و جنایت^۳، اما شرح کود جزا به تاسی از فقه اسلامی جرایم را به سه نوع تقسیم نموده است:

۱- جرایم حدود

۲- جرایم قصاص و دیت

۳- جرایم تعزیرات^۴

مقایسه: این نوع تقسیم سه گانه از خلال مطالعه و تحقیق معلوم می شود که در فقه اسلامی سابقه چندان ندارد، در فقه تنها جزای عمومی را به حدود، قصاص و تعزیرات تقسیم نموده است.

تبصره: سابقه این تقسیم بندی جرایم از دید کود جزای افغانستان متأثر از سیستم حقوق جزای فرانسه، مصر و عراق می باشد، چنانچه شرح کود جزا هم به همین مطلب اشاره نموده است، «قانون جزای سال ۱۸۱۰ فرانسه برای اولین بار جرایم را به سه دسته تقسیم نمود که این

^۱ برای تفصیل بیشتر به کتاب، بدائع الصنائع ۵/ ۵۳۴ مراجعه شود.

^۲ : أبوزهره محمد: الجريمة والعقوبة في الإسلام ص ۳۹.

^۳ : کود جزا ماده ۲۸ صفحه ۱۱، سال نشر: (۲۵ ثور ۱۳۹۶)، ناشر: انتشارات فرهنگ.

^۴ : شرح کود جزا، ۱/ ۱۲۵.

تقسیم بندی سه گانه جرایم از طرف کشورهای اروپایی، آسیایی، آفریقایی و حتی کشور های آمریکای لاتین مورد استقبال قرار گرفت^۱.

ج- ارکان جرایم از دید فقه و قانون

اول مفهوم رکن در لغت: رَكَنٌ يَرْكُنُ بِمَعْنَى مَا يَلِ شَيْءٍ مِنْهُ أَيْدٍ، و همین معنا در قرآن کریم نیز ذکر شده است، ارشاد الله تعالی است:

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾^۲.

ترجمه: و به سوی ظالمان متمائل نشوید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید، و جز الله دوست و کارسازی ندارید، باز نصرت داده نمی شوید.

حضرت عبد الله ابن عباس در تفسیر آیت می فرماید: «ولا تمیلوا إلى الذین ظلموا»^۳.

ترجمه: بسوی کسانی که ظالم اند میلان نداشته باشید.

بمعنای چیزی مضبوط و مستحکم نیز می آید که همین معنا در اصطلاح فقهاء و اصولیین معتبر می باشد، چنانچه گفته می شود "رکن إليه و رکونا مال إليه و سکن، و اعتمد علیه"^۴، یعنی رکن چیزی اساسی که بر آن میلان و اعتماد کرده شود، گفته می شود.

صاحب المعجم الوسیط رکن را این گونه بیان می کند "الرکن: أحد الجوانب التي يستند إليها الشيء ويقوم بها"^۵.

۱: شرح کود جزای افغانستان جلد ۱ / ۱۲۶.

۲: الفيروز آبادي، القاموس المحيط، ص ۶۶۷.

۳: سورة هود، آية ۱۱۳.

۴: ابن كثير، الحافظ عماد الدين أبي الفداء إسماعيل بن كثير القرشي الدمشقي المتوفى (۷۷۴هـ) / ۲ / ۵۰۵، ميرمحمد كتب خانه آرام باغ کراچی پاکستان.

۵: الأصفهاني، الحسين بن محمد بن المفضل المعروف بالراغب الأصفهاني أبو القاسم، مفردات ألفاظ القرآن ۴۱۵، ن: دارالنشر- دارالقلم - دمشق.

۶: المعجم الوسيط ص ۳۷۱.

ترجمه: رکن عبارت است یکی از اساسات که به آن استناد شود و به وسیله آن شی مستحکم و پایدار بماند.

رکن بمعنای جزء از اجزای حقیقت شیء هم می آید، چنانچه گفته می شود "رکن الصلاة و رکن الوضوء"، حقیقت نماز و حقیقت وضوء.

بمعنای عزت و قوت نیز می آید^۱، و هم چنان رکن وسیله است که ذر یعه آن ملک، قوم و لشکر تقویت میابد، چنانچه قرآن کریم به همین معنای اخیر اشاره فرموده است:

﴿ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴾^۲.

ترجمه: کاش در مقابل شما توانایی داشتم و یا پناهگاه محکمی (قوم و قبيله نیرومند) داشتم که به آن پناه می بردم.

دوم رکن در اصطلاح فقهاء: علمای فقه و اصول فقه تعبیرات مختلف الألفاظ و مترادف المعنی از رکن دارند:

تعریف فقهای قدیم:

أ- تفتازانی- رحمه الله - می فرماید: (الركن ما يدخل في الشيء)^۳.

ترجمه: رکن آنست که در حقیقت شیء داخل باشد.

ب- شاه ولی الله - رحمه الله - می فرماید: (أحدهما الأصلي الذي هو داخل حقيقة الشيء)^۴.

ترجمه: یکی از آن دو (شرط و رکن) آنست که در حقیقت شیء داخل باشد.

^۱ : الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الرازي، مختار الصحاح ص ۱۰۷، ن: مكتبة لبنان ساحة رياض الصلح - بيروت.

^۲ : سورة هود، آية ۸۰.

^۳ : التفتازاني، سعد الدين أبو سعيد مسعود بن عمر بن محمد بن أبي بكر بن محمد بن الغازي التفتازاني السمرقندي الحنفي (۷۲۲- ۷۹۲هـ)، شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه ۲/ ۲۷۳، ت: زكريا عميرات، ط: الأولى ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

^۴ : الدهلوي، ولي الله أحمد بن عبد الرحيم بن وجيه الدين بن معظم بن منصور الحنفي عملا، الشافعي تدریسا. الأشعري معتقدا، الصوفي على الطريقة النقشبندية المعروف بشاه ولي الله الدهلوي (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶هـ)، حجة الله البالغة ۱/ ۲۱۶، ت: سيد سابق، ن: دار الكتب الحديثة، القاهرة - مصر.

تعريف فقهای جدید:

ج - عبد الکریم زیدان می فرماید: " أما الرکن فهو جزء من حقيقة الشيء و ماهيته"^۱.

ترجمه: اما رکن جزء حقیقت و ماهیت یک شی می باشد.

ه - وهبه الزحیلی می فرماید: " هو ما يتوقف الشيء على وجوده وكان جزءاً من حقيقته أو ماهيته"^۲.

ترجمه: عبارت از چیزی است که شی بر وجود آن موقوف باشد، جزء حقیقت و ماهیت آن شیء باشد.

سوم: فرق بین رکن و شرط

به تعبیر اصولیین وجود شیء به رکن و شرط موقوف می باشد، شرط و رکن موقوف علیه و اشیاء موقوف اند، البته میان رکن و شرط فرق جزئی وجود دارد.

الرکن: " هو ما يتوقف الشيء على وجوده وكان جزءاً من حقيقته أو ماهيته".

ترجمه: رکن آنست که وجود شیء بر آن موقوف باشد برابر است که جزء حقیقت آن شی باشد یا جزء ماهیت، مانند رکوع در نماز رکن است و جزء نماز می باشد، و هم چنان قرائت در نماز رکن است؛ زیرا جزء حقیقت نماز می باشد، ایجاب و قبول در عقد نکاح رکن است چون آن دو از حقیقت نکاح می باشد.

"اما الشرط: فهو ما يتوقف عليه وجود شيء وكان خارجاً عن حقيقته"^۳.

ترجمه: شرط آنست که وجود شیء بر آن موقوف بوده اما از حقیقت شیء خارج می باشد، مانند: طهارت در نماز شرط است اما از حقیقت نماز خارج می باشد.

^۱ : عبد الکریم بن زیدان بن بیج العانی (۱۹۲۱ - ۲۰۱۴م)، فقیه عراقی الوجیز فی أصول الفقه ۵۹ ط: مکتبه رحمانیه لاهور پاکستان.

^۲ : الزحیلی، وهبه بن مصطفى الزحیلی الدمشقی (۱۹۳۲ - ۲۰۱۵م)، أصول الفقه الإسلامی ۱/ ۱۰۰.

^۳ : أصول الفقه الإسلامی لزحیلی ۱/ ۱۰۰.

چهارم: تعریف رکن از دید کود جزا

رکن نزد علماء قانون به عنصر تعبیر می شود، کود جزای افغانستان عنصر قانونی را در ماده (۳۲) این گونه تعریف می کند «عنصر قانونی جرم، عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در این قانون می باشد»^۱.

پنجم: ارکان جریمه از دید فقه

فقهای اسلام رکن جریمه را به سه نوع تقسیم نموده اند:

- ۱- رکن شرعی: آنست که نص به ممنوعیت جریمه وجود داشته باشد.
- ۲- رکن مادی: عبارت از انجام عملی که به ارتکاب جرایم بینجامد، برابر است که فعل باشد یا امتناع از فعل.
- ۳- رکن ادبی: آنست که شخص جانی مکلف و مسؤول باشد^۲.

ششم: ارکان جریمه از دید قانون

دانشمندان حقوق جزا معتقد اند که یک جرم دارای سه عنصر (رکن) می باشد:

- ۱- عنصر قانونی ۲- عنصر مادی ۳- عنصر معنوی.

این سه عنصر اساسی جهت تحقق جرم جانی ضرورت پنداشته می شود، در صورت فقدان یکی از این عناصر، اصولاً عمل صفت جرم را نداشته و بنا بر این شخص نیز قابل مجازات نمی باشد.

بنا بر این اساس وجود عناصر فوق برای تحقق هر نوع جرم (جنایت، جنحه و قباحت) حتمی بوده، و فقدان یکی از این عناصر، رفتار شخص را از حالت جرم خارج می سازد، بنا بر این قانون گزار در کود جزا با پیروی از نظر غالب در میان دانشمندان حقوق جزا، برای تحقق یک جرم موجودیت هر سه عنصر یعنی عنصر قانونی، عنصر مادی، و عنصر معنوی را پذیرفته است^۳.

^۱ : کود جزای افغانستان ص ۱۲ ماده ۳۱.

^۲ : عبد القادر عوده: التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی / ۱ / ۱۱۱، الناشر: دارالکاتب العربی - بیروت.

^۳ : شرح کود جزای افغانستان جلد ۱ / ۱۴۲.

مطلب دوم: مفهوم جرایم مادی

جرایم از لحاظ صورت و شکل به دو بخش تقسیم می‌گردد، مادی و معنوی:

مفهوم جرایم مادی

تعریف فقهاء: "إتيان الفعل المحظور سواء كانت الجريمة إيجابيا أو سلبيًا".^۱

ترجمه: عبارت از ارتکاب فعل ممنوع است، برابر است که جریمه از قبیل ایجابی باشد یا سلبی.

البته جرایم مادی سه عنصر اساسی را در بر می‌گیرد:

عنصر جرایم مادی نزد فقهاء:

- ۱- جریمه تامه باشد: مانند شخصی که اموال کسی را از جای مصون بدزد.
- ۲- جریمه غیر تامه: این را جریمه ناقصه هم می‌گویند، مانند کسی که از جای محفوظ اموال و وسایل که می‌خواهد بدزد، معلومات دقیق بدست آرد.
- ۳- اشتراک در جرم: مانند گروه و یا جماعت که به ارتکاب جرایم اتفاق می‌کنند و سپس یکی شان بالفعل مرتکب جرم می‌گردد، یا شخص دیگر را به ارتکاب جرم تحریک می‌کند.^۲

جرایم مادی از دید کود جزا:

عبارت از فعلی است که به وجود آمدن آن جرم متحقق می‌گردد، و مرحله وجود آن آماده می‌گردد، در حقیقت جرایم مادی تجسم خارجی جرم بوده و پیکر اصلی و ملموس جرم را به نمایش می‌گزارد.^۳

منظور از عنصر مفهوم جرایم مادی این است که افکار و مقاصد مجرمانه یک شخص، از حالت فکر و نظریه خارج گردیده و در ساحه عمل وجود مادی و خارجی پیدا نماید، به تعبیر دیگر تا وقتی که افکار و مقاصد مجرمانه اشخاص جنبه خارجی و مادی پیدا نکرده باشد، نمی‌توان گفت که شخص مرتکب جرمی گردیده است.

^۱ : عبد القادر عوده: التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي ۱/ ۳۴۲، الناشر: دارالکاتب العربي بیروت.

^۲ : التشريع الجنائي ۱/ ۳۴۲..

^۳ : شرح کود جزا ۱/ ص ۱۴۵.

عنصر جرایم مادی از دید کود جزا:

عنصر جرایم مادی دارای سه رکن می باشد که عبارت اند از:

- ۱- رفتار مجرمانه مرتکب.
- ۲- نتیجه ناشی از رفتار مجرمانه.
- ۳- رابطه سببیت بین رفتار و نتیجه جرمی^۱.

مطلب سوم: مفهوم جرایم معنوی

أ- تعریف معنوی از دید لغت:

معنوی مصدر فعل عَنَى، به فتح عین و نون می باشد، از همین کلمه گرفته شده " عنی به أي أراد وقصده"^۲ اراده و قصد نمود، معنوی منسوب به معنی کلام می باشد، معنای کلام تقاضای و فحوای آن مراد می باشد^۳.

معنوی متعلق به مطلب و مقصد باشد، المعنوي یعنی خلاف لفظ^۴.

تعریف اصطلاح معنوی: "مایدل علیه اللفظ"^۵.

ترجمه: آنچه بر آن لفظ دلالت کند.

بعض اهل لغت می نویسند: "المعني ما لا يكون للسان فيه حظ وإنما هو معنی يعرف بالقلب"^۶.

ترجمه: معنوی چیزی است که زبان در آن کاربرد نداشته و از کانال قلب فهمیده می شود.

^۱ : شرح کود جزای افغانستان جلد ۱ / ۱۴۶ شرح ماده ۳۳ کود جزا.

^۲ : المعجم الوسيط، ص ۶۳۳.

^۳ : الجوهری: الصحاح (باب الواو والياء، فصل العين) ۶ / ۲۴۴۰.

^۴ : کیرانوی، مولانا وحید الزمان قاسمی کیرانوی، القاموس الوحيد ۱۱۳۶، ن: اداره اسلامیات لاهور- کراچی. المعجم الوسيط ۶۳۳.

^۵ : القاموس الوحيد ص ۱۱۳۶.

^۶ : المناوی، عبد الرؤوف المناوی المتوفی (۹۵۲هـ - ۱۰۳۱هـ) التوقیف علی مهمات التعاریف ۱ / ۶۶۷، ت: عبد الحمید صالح حمدان، ط: الأولى ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰م، ن: عالم الکتب القاهرة.

ب- تعریف جرایم معنوی نزد فقهاء:

چون جرمه و جنایت نزد فقهاء تقریباً الفاظ مترادف اند، ازین رو اکثر فقهای اسلام جرمه و جنایت را یک تعریف نمودند، اما تعریف جرایم معنوی با وجود سعی و تلاش در کتب فقهاء پیدا نکردم، البته از فحوای کلام آنها معلوم می شود که جرایم معنوی عبارت اند از (هو إزهاق روح بدون المساس بالجسم - المجنی علیه -)^۱.

ترجمه: جرایم معنوی عبارت از بردن و زخمی کردن روح بدون مس نمودن به جسم شخصی مجنی علیه، می باشد.

ت- تعریف جرایم معنوی از دید کود جزا:

کود جزای افغانستان در ماده (۳۸) جرایم معنوی را این گونه تعریف می کند «عبارت است از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی»^۲.

در شرح کود جزای افغانستان این گونه تعریف می کند «مراد از عنصر معنوی ویا روانی آن است که مرتکب رفتاری را که در قانون جرم پنداشته شده با قصد و اراده آزاد خویش انجام دهد ویا هم بر اساس تقصیر و عدم رعایت احتیاط و دقت لازم، یک عملی را انجام می دهد که منجر به نتیجه جرمی می گردد»^۳.

مبحث دوم مفهوم تخویف و ارکان آن از دید فقه و قانون

مطلب اول: مفهوم تخویف

أ- **تخویف در لغت:** تخویف مصدر باب تفعیل بوده، خَوْفٌ يُخَوِّفُ تَخْوِيفًا وَإِخَافَةً بِمَعْنَى تَرَسُّدِنَ مِیْ أَيْدِیْ بَطُورٍ مَزَاحٍ بَاشِدُ یَا حَقِیْقَةً^۴.

وهمین معنا در قرآن کریم نیز ذکر شده است، ارشاد الله تعالی است:

^۱ : المحروق شهزاد، القتل العمدي مع سبق الإصرار والترصد، ص ۱۱، رسالة الماجستير جامعة عبد الحميد بن باديس مستغانم، سنة النقاش: 2020م.

^۲ کود جزا ماده ۳۸ صفحه ۱۳.

^۳ : شرح کود جزای افغانستان: ۱/ ۱۵۷.

^۴ : القاموس المحيط ص ۵۱۲ - المعجم الوسيط ص ۲۶۲.

﴿ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ ۗ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾^۱.

ترجمه: جزاین نیست که آن (خبر دهنده) شیطان است که (مسلمانان را) از دوستان خود (کفار) می ترساند، پس از آنها مترسید، و از من بترسید، اگر مؤمن هستید^۲.

ب- تخويف در اصطلاح فقهاء: این واژه در اصطلاح فقهای قدیم تعریف مشخص نشده، البته مترادف آن را بعض فقهای کرام از قبیل اکراه، انذار، تهدید و غیره تعریف نموده اند.

«هو كل فعل، أو سلوك من شأنه أن يبعث الخوف في نفس المجني عليه بهدف الإضرار به، أو بأي شخص آخر يهمة أمره، مما يحمل المجني عليه إلى أن ينفذ ما يريده الجاني»^۳.

ترجمه: عبارت از هر آن فعل و سلوک است که بقصد ضرر رساندن باعث ایجاد رعب و خوف در نفس مجنی علیه می گردد، یا هر آن فعل را که جانی می خواهد از طریق تهدید ذریعۀ شخصی دیگر برمجنی علیه نافذ گرداند.

اما تعریف بهتر که مفهوم تخويف را احتوا کند اینست «إشاعة حالة من الخوف تعتمد على استعمال سلطة لإخافة الغير لارتكاب أعمال إجرامية ضد دولة أو جماعة أو فرد لأغراض سياسية أو اقتصادية أو غير ذلك من الأهداف»^۴.

ترجمه: پخش نمودن خوف و ترس که بواسطه سلطۀ و قوت برای ترساندن غیر به ارتکاب اعمال جرمی برضد دولت، گروه و یا فرد بنا بر اغراض سیاسی، اقتصادی و غیره اهداف می باشد.

تعريفات مختلف فقهاء:

۱- «إلزام الغير بما لايريده»^۵.

ترجمه: الزام قرار دادن شخص دیگر به آن فعل که او نمی خواهد.

^۱ : سورة آل عمران: الآية ۱۷۵.

^۲ : بدخشانی، محمد انور بدخشان: ترجمه قرآن کریم به زبان دری ص ۷۳.

^۳ : د. عبد الوهاب المعمری، جريمة الاختطاف الأحكام العامة والخاصة والجرائم المرتبطة بها ص ۳۵۱.

^۴ : طالبة: كفاية فهمي علوان، جرائم التخويف في الفقه الإسلامي ۳۸، رسالة الماجستير سنة النشر: ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م.

^۵ : العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني، فتح الباري على الصحيح البخاري ۴۳۷ / ۱۲

۲- «الإلزام والإجبار على ما يكره الإنسان طبعاً أو شرعاً»^۱.

ترجمه: الزام و مجبور قرار دادن شخص که از روی طبیعت و شریعت خوش ندارد آن فعل را مرتکب شود.

۳- «عبارة عن تهديد القادر غيرهم بمكروه على أمر بحيث ينتقي به الرضا»^۲.

ترجمه: عبارت از تهدید شخص که قادر به انجام فعل غیر مشروع که در آن رضامندی وی منتفی گردد، می باشد.

۴- ابن عابدین شامی - رحمه الله - چنین تعریف نموده است: « حمل الغير على ما يرضاه»^۳

تعریف تخویف از دید کود جزا:

کود جزای افغانستان در ماده (۶۲۳) تخویف و یا تهدید را این گونه تعریف نموده است «شخصی که دیگر را به ارتکاب جنایت علیه نفس یا مال خود او و یا علیه نفس یا مال غیر کتباً تهدید نماید»^۴.

شرح کود جزا تخویف و تهدید را این گونه شرح می کند، تهدید در لغت بمعنای بیم دادن، ترساندن و وعده عقاب و زجر دادن است، در اصطلاح عبارت از « بیان رفتار بد غیر قانونی که مرتکب می خواهد آن را انجام دهد»^۵.

مقایسه: میان تعریف فقهاء و کود جزا به چندین وجوهات نسبت عموم خصوص مطلق وجود دار:

۱- در تعریف فقهاء عمومیت وجود دارد که تمام انواع تهدیدات را از قبیل إكراه و تروریزم را شامل می شود، در حالیکه در کود جزا تخصیص وجود دارد که نوع تروریزم را شامل می شود که به آن فصل مستقل قایم نموده است.

^۱ : الجرجاني، علي بن محمد الشرف الجرجاني، التعريفات ۱۹، ن: دارالنفاس ط: ۱، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م.

^۲ : القنوي، قاسم بن عبد الله، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء ۹۹، ط: ۱، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م، دارالكتب العلمية.

^۳ : ابن عابدین شامی، حاشیة رد المختار شرح تنوير الأبصار ۳/ ۶۵۱.

^۴ : کود جزای افغانستان، ص ۲۳۴ ماده ۶۲۳.

^۵ : شرح کود جزای افغانستان ۳/ ۳۷۸.

۲- در تعریف کود جزاء، در تعریف تهدید کلمه انتفای رضامندی جانب مقابل مطرح نشده است در حالیکه اکثراً فقها در تهدید این واژه را مقید نموده اند.

مطلب دوم: ارکان جرایم تخويف

اول: انواع ارکان جرایم تخويف از دید فقه

أ- **ارکان عامه جريمه تخويف:** فقهای اسلام برای جرایم تخويف کدام ارکان مشخصی وضع ننموده اند، با این همه بطور عموم ارکان که شامل تمام جرایم می گردد، در مجموع سه رکن اساسی می باشد:

(۱) **رکن شرعی** رکن شرعی جريمه عبارت از انجام فعلی و یا امتناع از فعلی است که از دید شریعت ممنوع بوده، یعنی به حرمت آن نص شرعی وجود دارد که فعل را حرام و در صورت ارتکاب نص شرعی متوجه آن شخص مجرم می گردد^۱.

یقیناً این نصوص در جريمه و عقوبات تهدید وجود دارد که مکان، زمان و اشخاص جانی را تثبیت می کند، چون قاعده است "فلا جریمه ولا عقوبة إلا بنص شرعی" هیچ جريمه و سزا بدون نص شرعی از قرآن، سنت، اجماع، اجتهاد و قیاس متحقق شده نمی تواند، از همین رو فقهای اسلام در تحقیق جرایم و تعزیرات وجود نص را ضروری می پندارند.

البته جهت فهم کامل از رکن شرعی و تطبیقات نصوص آن، تحقیق و فهم درست از مطالب جزئی آن امور ذیل ضروری می باشد.

اول: ماهیت رکن شرعی

برای هر جريمه وجود نص ضروری می باشد که از انجام فعل و یا ترک منع کند، برابر است آن نص صراحتاً باشد یا دلالتاً.

تعریف نص: به تعریف اصولیین « هو ما از داد وضوحاً عن الظاهر بقريئة تقترن باللفظ من المتكلم، ليس في اللفظ ما يوجب ذلك ظاهراً بدون تلك القرينة، أو أنه اللفظ الذي يدل على معناه دلالة واضحة تحتمل التأويل والتخصيص ويقبل النسخ في عهد الرسالة »^۲.

^۱ : عبد القادر عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي ۱/ ۱۱۲.

^۲ : الزحيلي، دكتور وهبة الزحيلي، أصول الفقه الإسلامي ۱/ ۳۱۹، ن: مكتبة رشديه كوتته - باكستان.

ترجمه: نص آنست که وضاحتش بنسبت ظاهر بنا بر قرینه که تلفظ متکلم است واضح تر باشد، در لفظ بدون قرینه چیزی نیست که ظاهر را واجب سازد. یا نص عبارت از لفظی است که دلالت بر معنای واضح کند که احتمال تأویل و تخصیص و نسخ (در عهد نبوی) را دارا باشد.

دوم: شروط رکن شرعی

رکن شرعی جریمه تخویف تکمیل نمی گردد مگر با شروط ذیل:

شرط اول: از ناحیه حل و حرمت

- ۱- مخالفت فعل جرم به قاعده امر و نهی، مخالفت هر نص شرعی دلالت بر جرم و عقاب و سزا می کند.
- ۲- تابع بودن فعل و یا ترک آن به قاعده اباحت، در موجودیت نص مخالف قاعده اباحت به حرمت، جرم و عقاب تبدیل می گردد^۱.

شرط دوم: از ناحیه ظروف و احوال محیطی آن

- ۱- نص جریمه تخویف هنگام ارتکاب جریمه تخویف نافذ باشد.
- ۲- نص جریمه تخویف بر مکان که جرم تخویف در آنجا صورت گرفته است، جاری شود.
- ۳- نص جریمه تخویف نافذ بر آن شخص گردد که فعل تخویف را مرتکب شده باشد^۲.

سوم: قواعد بر اهمیت و ضرورت رکن شرعی دلالت کند

قاعده اول: لاجریمه ولا عقوبة بلانص

وقبل ازین بحث باید بدانیم که دین اسلام هیچ فردی را بدون رسیدن پیام الهی مورد ملامت و عتاب قرار نمی دهد، انسان بالغ مکلف به احکام شرعی از قبیل مکافات و مجازات زمانی می گردد که پیام الهی به او رسیده باشد؛ از همین رو شریعت اسلامی گناهان و جرایم قبل از اسلام را کاملاً نادیده گرفته و صفحه جدیدی برای شخص نو مسلمان باز می کند.

^۱ : الفقه الجنائي الإسلامي ۶۰

^۲ : عبد القادر عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي ۱/ ۱۱۲.

آیات قرآن کریم نیز به همین منظور دلالت صریح دارد، می فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾^۱.

ترجمه: وما هیچ ملتی را عذاب نمی دهیم تا آنکه در میان شان پیامبری را نفرستیم.

جای دیگر نیز ارشاد می فرماید: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ

بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾^۲.

ترجمه: ما پیغمبرانی را فرستادیم که مژده دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از آمدن پیغمبران برای مردم در برابر الله دلیلی (بهانه ای) نباشد، والله غالب و با حکمت است.

اثر قاعده مذکور در تحقیق جرایم:

طبق قاعده مقرر شرعی اسلامی هیچ جرمه و عقوبت بدون نص در تطبیق حدود، قصاص و تعزیرات قابل تصور نیست، و جرایم حدود عبارت اند از:

(۱) زنا (۲) قذف (۳) شرب (۴) سرقت (۵) حرابت (۶) ردت (۷) بغی^۳.

اما صاحب بدائع الصنائع حدود را به پنج نوع تقسیم نموده است:

(۱) حد سرقت (۲) حد زنا (۳) حد شرب (۴) حد سکر (۵) حد قذف^۴.

بعض علمای شوافع حدود را هفت نوع ذکر نمودند: (۱) محاربه (۲) ردت (۳) زنا (۴) قذف (۵) سرقت (۶) انکار نمودن از عاریت (۷) شراب^۵.

^۱ : سورة الإسراء، آية ۱۵.

^۲ : سورة النساء، آية ۱۶۵.

^۳ : التشريع الجنائي للعودة ۷۹/۱.

^۴ : الكاساني، أبي بكر بن سعود الكاساني الحنفي (ت ۵۸۷هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ۵/ ۴۸۶، ت: عبد الرزاق الحلبي، ن: المكتبة الرشيدية كونه باكستان.

^۵ : النووي المتوفى (۶۷۶)، المجموع شرح المذهب ۲۰/ ۳.

قاعده دوم: لاحکم لأفعال العقلاء قبل ورود النص:

یعنی در حق انسان مکلف انجام فعل و ترک آن مساوی است اگر فعل را مرتکب شود یا ترک کند، استدلال علمای اصول بر افعال مکلفین از همین آیت است ﴿ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ بَعَثَ رَسُولًا ﴾.

ترجمه: وما هیچ ملتی را عذاب نمی دهیم تا آنکه در میان شان پیامبری را نفرستیم.

یعنی هیچ عذابی قبل از رسالت سماوی وجود ندارد، و هیچ وجوب، حرمت نیز قبل از بعثت نمی باشد، پس افعال مکلفین به حل و حرمت متصف نمی گردد تا آنجا نصی به ایجاب و حرمت دلالت نکند؛ ازین جهت علمای اصول می فرمایند هیچ حرجی بر فعل و یا ترک فعل مکلف نیست تا تحریم نازل نشده باشد^۱.

(۲) رکن مادی: رکن مادی عبارت از انجام افعال ممنوعه می باشد برابراست که جریمه ایجابی باشد یا سلبی، یعنی گاه جریمه تامه^۲ می باشد و گاه غیر تامه^۳، این را در قوانین وضعی جنائی اقدام به جریمه تعبیر می کنند.

(۳) رکن ادبی: عبارت از رکن است که تمام مسؤولیت جرمی در شخص جانی متوافر باشد، یعنی از عهده جرم برآمده بتواند، عناصر مسؤولیت ادبی در شخصیت مجرم از قبیل ادراک و اراده دیده شود، و از حیثیت خطا عمدی و غیر عمدی، و از لحاظ ارتکاب جرم ناحق و یا مسؤولیت که آنرا ادا می کند قابل و صلاحیت آن را داشته باشد^۴.

تبصره: این ارکان مادی و ادبی در اصطلاح اهل قانون تعبیر می شود که جرم را بر مبنای آن استوار می دانند، لیکن علامه شیخ ابوزهر - رحمه الله - در پایان مطلب می نویسد: « و سوا اعتبارنا هذه الأمور شروطاً كما هو منطبق العقل، أم اعتبارناها أركاناً كما هو منطبق

^۱ : الزركشي، بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله الزركشي، البحر المحيط في أصول الفقه ۷۹۴.

^۲ : جریمه تامه: آنست که کسی وسایلی را از جای محفوظ دزدیده فرار نماید.

^۳ : جریمه غیر تامه: آنست که کسی وسایل که دزدیده می شود، قبل از داخل و یا بعد از دخول به آنجا معلومات کامل دارد.

^۴ : محمد أبوزهرة، الجريمة والعقوبة في الفقه الإسلامي ۱۳۲.

القانون فإنه في هذه الأمور لا بد من اعتبار الفعل جريمة يعاقب عليها الشخص عقوبة جنائية دنيوية في الفقه الإسلامي»^١.

ترجمه: برابر است که ما این امور را شرط تعبیر کنیم چنانچه منطوق عقل تقاضا می کند، یا رکن تعبیر کنیم چنانچه فهم اهل قانون است، پس در این امور فعل جرمه دانستن ضروری است تا سزای دنیوی در روشنی فقه اسلامی بر آن مرتب شود.

ب- ارکان خاصه جرایم تخویف:

ارکان که جرم تخویف و تهدید بر آن مرتب می گردد به امور ذیل تقسیم می شوند:

می توان این امور ذیل را رکن تعبیر کنیم بنا بر اصطلاح اهل قانون و شرط تعبیر کنیم بنا بر اصطلاح فقهاء.

١): رکن اول: معنوی - قصد جرمی

برای تحقق جرمه تخویف و تهدید اراده فعل و اراده نتیجه آن در نیت جانی متوافر باشد، یعنی جانی قصد و اراده بالفعل انجام جرم را که همانا بیم دادن دیگران یا وادار ساختن دیگران به زور و جبر به ارتکاب جرمه را داشته باشد.

٢) رکن دوم: وسایل تخویف

وسایل جرایم تخویف، عبارت از وسایل حقیقی و بالفعل که رعب و خوف را در نفس مجنی علیه ایجاد کند، از قبیل بیرون کشیدن شمشیر، یا نشان دادن سلاح به نیت قصد جرم، تهدید به لت و کوب، تهدید به حبس و غیره امور وسایل تخویف که ان شاء الله در فصل دوم تفصیلاً بیان خواهد شد.

٣) رکن سوم: قدرت جانی بر تخویف

شخص جانی و مخوف قادر به ارتکاب فعل ممنوع بر شخص مخوف علیه را داشته باشد، یعنی تهدیدش بر شخص که باید جرم را ناچار انجام دهد قابل تصور باشد، شخص ضعیف نباشد که جانب مقابل اصلاً تهدید آنرا نادیده گیرد^٢.

^١: الجريمة والعقوبة ص ١٣٣.

^٢: عبد القادر عوده، التشریح الجنائي ٢/ ٢٧٤

۴) رکن چهارم: ضعف مجنی علیه مقابل جانی

شخص مَخَوَّف ضعیف باشد که در برابر تهدید جانی سر تسلیم خم نماید و دل ناخواسته دست به ارتکاب جرایم بزند؛ چون اگر خواست جانی را بر آورده نسازد ممکن جان، مال و آبرویش به خطر جدی مواجه شود^۱.

دوم: ارکان جرم از دید قانون

علمای قانون بطور عموم و هم چنان کود جزای افغانستان در ماده (۳۲، ۳۳، ۳۸) رکن جرایم را که همه جرایم مستجده را از قبیل تخویف و تهدید و غیره را در بر می گیرد، به سه عنصر و یا رکن تقسیم نموده هریک را این گونه تعریف نموده است:

اول: رکن/ عنصر قانونی ماده ۳۲: عنصر قانونی جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در این قانون می باشد.

دوم: رکن/ عنصر مادی ماده ۳۳: عنصر مادی عبارت از ارتکاب عمل مخالف قانون و یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد.

سوم: رکن/ عنصر معنوی ماده ۳۸: عبارت از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی.

مقایسه بین فقه و قانون:

مقایسه بن فقه و قانون در مورد ارکان جرایم است که فقهاء ارکان می نامند و قانون گزاران آنرا به "عنصر" تعبیر می کنند.

رکن اول جرمه، رکن شرعی به اصطلاح اهل قانون همان است که نص پیرامون جنایت و جرم وجود داشته باشد، کود جزا نیز همین معنای شرعی را تأیید می کند که یک جرم زمان جرم پنداشته می شود قانون آنرا جرم تعریف کرده باشد، یعنی اینجا هیچ تصادم درین رکن میان فقه و کود جزا دیده نمی ش؛ چون رکن به تعبیر فقهاء شرط تعبیر می شود.

میان رکن ادبی به تعبیر فقهاء و رکن مادی به تعبیر قانون وجه مشترک وجود دارد که فقهاء می گویند مجرم از عهده جرم برآمده بتواند، اگر از عهده جرم برآمده نتواند، طوریکه رفتار

^۱: همان مرجع فوق.

مجرمانه منتج به نتیجه جرمی گردد، در غیر آن جرم پنداشته نمی شود، همین مفهوم را قانون گزاران در عنصر مادی ضروری می دانند، چنانچه شرح کود جزا عنصر مادی را این گونه تعریف می کند: «عبارت از هر فعل و یا ترک فعل است که در مخالفت با قانون قرار داشته باشد»^۱، در تعریف رکن/ عنصر مادی سه شرط ضروری می باشد:

۱- رفتار مجرمانه مرتکب.

۲- نتیجه ناشی از رفتار مجرمانه.

۳- رابطه سببیت بین رفتار و نتیجه جرمی.

فقه راجع به رکن معنوی/ قصدی همان تعبیر را می کند کود جزا نیز به آن اشاره نموده است، یعنی دخیل بودن اراده شخص یعنی نیت و اراده قلبی طبق حدیث مشهور «إنما الأعمال بالنیات»^۲ در ارتکاب آن عمل داشته باشد، و هم چنان جانی علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن داشته باشد، بداند که این فعل از لحاظ شرعی و قانونی جرم شناخته می شود یا خیر؟.

مطلب سوم: تشریح الفاظ ذیربط به تخویف

واژه مترادف تخویف در زبان عربی کلمات مختلف اللفظ و متحد المعنی ذکر شده است که هریک را تعریف می کنیم.

۱- لفظ اول: ترویج

ترویج در لغت: رَوَّعَ يُرَوِّعُ ترویج بمعنای ترساندن کسی می آید "رَوَّعْتُ فُلَانًا وَرُوعَتْهُ: أَفَزَعْتُهُ"^۳، همین معنا در حدیث نیز آمده نبی علیه السلام در دعای شان می فرمودند: (اللهم آمن روعاتی)^۴.

ترجمه: خدایا ترس من را به امن مبدل فرما.

ترویج در اصطلاح: فقهای کرام کدام تعریفی مشخصی نکردند تقریباً معنای مرادف ترعیب است.

^۱ : شرح کود جزای افغانستان ۱/ ۱۴۶.

^۲ : صحیح البخاری حدیث ۱.

^۳ : ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة ۲/ ۴۵۹، ت: عبد السلام محمد هارون، ط: ۱۳۹۹ هـ -

۱۹۷۹ م، ن: دارالفکر

^۴ : سنن أبي داود به تحقیق وتصحيح الباني ۴/ ۴۷۹، رقم الحدیث ۵۰۷۶

۲- لفظ دوم: إفزاع

إفزاع در لغت: فَرَعَ يَفْرَعُ فزاعاً بمعنای ترسیدن است^۱، ارشاد الله تعالى است: ﴿لَا يَحْزَنُهُمْ

الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ﴾^۲.

ترجمه: ترس بزرگ آن ها را غمگین نمی سازد.

أَفْرَعُ يُفْرَعُ إفزاعاً بمعنای ترساندن نیز می آید^۳، چنانچه قرآن کریم به همین معنا اشاره می کند

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾^۴.

ترجمه: تا چون که اضطراب و هراس از دل هایشان بر طرف گردد.

إفزاع در اصطلاح: همان تعریف قبلی ترعیب و ترویع می باشد.

۳- لفظ سوم: إنذار

إنذار در لغت: أَنْذَرَ يُنْذِرُ إنذار باب إفعال بمعنای ترساندن می آید^۵، آیت قرآن کریم همین مفهوم

را افاده می کند، ارشاد الله تعالى است: ﴿أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۶.

ترجمه: و در جای دیگر نیز بدان اشاره شده است: ﴿وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾^۷.

ترجمه: آنها (مشرکین) را از روز ندامت بیم بدهید.

۱: الکفومی، أبو البقاء أيوب بن موسى الحسيني الكفومي، كتاب الكليات لأبي البقاء الكفومي ۱/۱۱۰۶، ت: عدنان درویش - محمد المصري، ط: ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ن: دار النشر مؤسسة الرسالة.

۲: سورة الأنبياء، آية ۱۰۳.

۳: المعجم الوسيط، ص ۶۸۷.

۴: سورة سبأ، آية ۲۳.

۵: المعجم الوسيط ص ۹۱۲.

۶: سورة البقرة، آية ۶.

۷: سورة مريم، آية ۳۹.

انذار در اصطلاح: "انذار هو: التخويف مع إعلام موضع المخافة"^۱.

ترجمه: ترساندن با اعلانی که جای تهدید را مشخص کند.

فرق بین انذار و تخويف:

مفهوم انذار خاص است و تخويف عام^۲، انذار هو: «تخويف مع إعلام المخافة».

ترجمه: عبارت از ترساندن با نشان دادن موضع و جای ترس می باشد.

تخويف: عام است برابر است که جای ترس مشخص باشد یا غیر.

مطلب چهارم: منظور شریعت از تخويف و ادله اثبات تخويف

اول: منظور شریعت از تخويف و اقسام آن:

اگر بدقت به قرآن و حدیث مطالعه شود به این نتیجه می رسیم که تخويف دو نوع است تخويف مشروع و تخويف غیر مشروع.

۱- **تخويف مشروع:** عبارت از تخويف است که شریعت اسلامی برای بدست آوردن حق مشروع به صاحب حق تخويف و تهدید را مشروعیت می بخشد، گاه تخويف از معصیت و یا از مخالفت عقوبت دنیوی و اخروی می باشد.

دلایل جواز تخويف مشروع:

اول: قرآن کریم

أ- ارشاد الله تعالى است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ

بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ يُوقَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تظَلَمُونَ﴾^۳.

ترجمه: ای مسلمانان! برای مقابله با کفار هرچه در توان دارید از انواع قوت، آماده سازید و (خصوصاً) از اسب های مهیا شده، تا با آن دشمن الله و دشمن خودتان را بترسانید و (نیز)

^۱ : وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية ۱۱ / ۶۵.

^۲ : معجم الفروق اللغوية الحاوي لكتاب أبي هلال العسكري ۱ / ۷۸، ط: الأولى، ن: مؤسسة النشر.

^۳ : سورة الأنفال، آية ۶۰.

دشمنان دیگر غیر از آنها (مشرکین) را شما آن ها را نمی شناسید (و) الله آنها را می شناسد، و هرچیزی که در راه الله (برای آمادگی جهاد) انفاق می کنید، اجر آن به شما کاملاً داده خواهد شد، و به شما ظلم نمی شود.

درین آیت به تخویف مشرکین و کفار به هر نوع وسیله که باشد، صراحتاً دلالت دارد که چنین تخویفات مشروع بوده، ابن کثیر - رحمه الله - ترهبون را به «تخوفون» تفسیر نموده.

ب- جای دیگر ارشاد الله تعالی است: ﴿فَمَا تَتَّقِفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ

يَذَكَّرُونَ﴾^۲.

ترجمه: پس اگر آن ها را در میدان جنگ بیایی، پس به سبب (قتل) آن ها، کسانی را که پشتیبان آنان هستند، متفرق ساز (و بترسان)؛ تا عبرت گیرند.

دوم: حدیث نبوی

ا- چنانچه ارشاد رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد است: (لَا يَجُلُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرْوَعَ مُسْلِمًا)^۳.

ترجمه: برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمان دیگری را بترساند.

۲- **تخویف غیر مشروع و حرام:** مفهوم هر شیء از ضد آن معلوم می شود، زمانی که شریعت اسلامی جهت مصالح بندگان و دفع مفاسد، بعض تخویفات را مشروعیت بخشیده، همین گونه برای اذیت و آزار بندگان الله هر نوع تخویف که جان، مال و آبروی انسان ها را در جامعه با خطر مواجه سازد حرام فرموده و برای جلوگیری از چنین جرایم یک سلسله عقوبات بیان فرموده تا سبب کاهش جرم در جامعه گردد.

۱: ابن کثیر عماد الدین اَبی الفداء إسماعیل بن کثیر القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم ۲/ ۳۵۶.

۲: سورة الأنفال، آية ۵۷.

۳: أبوداود، سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني (۲۰۲- ۲۷۵هـ)، سنن أبي داود ۳۵۲/۷، رقم الحديث ۵۰۰۴، ط: الأولى ۲۰۰۹ / ۱۴۳۰هـ، ت: شعيب الأرنؤوط، دارالرسالة العالمية- دمشق. حدیث صحیح، صححه ابن خزيمة والحاكم، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس ۳۷۱/۲.

دوم: ادله اثبات تخويف:

مراد از ادله اثبات تخويف در شريعت اينست كه هرنوع جرايم تهديد كه باعث ضياع جان، مال و آبروي مردم ميگردد از نصوص قرآن، حديث، عقل و قانون نافذه كشور حرام بوده و مرتكب آن مستحق جزا و سزاي دنيوي و اخروي مي گردد.

أولاً: قرآن كريم:

أ- ارشاد الله تعالى است: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^۱.

ترجمه: وكسانی كه مردان و زنان مؤمن را بدون اينكه مرتكب عمل نا روا شده باشند، آزار مي رسانند به راستی كه (بار) بهتان و گناه آشكار بر گردن گرفته اند.

ب- ارشاد الله تعالى است ﴿وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾^۲.

ترجمه: و همچون تباهكاران در زمين فساد و تباهی نکنید، الله تعالى از انواع فساد منع فرموده است، و بزرگترین نوع فساد در زمين تخويف بندگان الله تعالى ست.

ت- ﴿وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾^۳.

ترجمه: و در زمين در تلاش فساد مباحث كه الله فساد كاران را دوست نمی دارد.

وجه استدلال: هرنوع فساد كه خلق الله را زيان برساند منع فرموده است، و بدترین فساد بد رفتاری با خلق الله تعالى می باشد، چنانچه ابن كثير - رحمه الله - می فرماید: أي: لا تكن همتك بما أنت فيه أن تفسد به الأرض، وتسيء إلى خلق الله^۴.

ترجمه: اراده و قصدت اين نباشد كه در زمين فساد كنيد، و به بندگان الله بدی كنيد.

^۱: الأحزاب، ۵۸.

^۲: سورة البقرة، آية ۶۰.

^۳: سورة القصص، آية ۷۷.

^۴: تفسير ابن كثير: ۳ / ۴۳۹.

ثانياً: حديث نبوي:

أ- (عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ حَدَّثَنَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُمْ كَانُوا يَسِيرُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَسِيرٍ فَنَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَانْطَلَقَ بَعْضُهُمْ إِلَى نَبَلٍ مَعَهُ فَأَخَذَهَا فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ فَنَزَعَ فَضَحِكَ الْقَوْمُ فَقَالَ مَا يُضْحِكُكُمْ فَقَالُوا لَا إِلَّا أَنَّا أَخَذْنَا نَبَلًا هَذَا فَفَزِعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا)¹.

ترجمه: از عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: صحابه کرام با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در یک سفری بودند یک نفر از ایشان خوابیده بود، شخصی رفت تیر وی را گرفت، زمانی که بیدار شد خوف زده شد و صحابه کرام خندیدند، نبی - علیه الصلاة والسلام - فرمود: چرا می خندید؟ عرض نمودند خبری نیست، مگر ما تیر وی را گرفتیم وی ترسید، (اینجا بود که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - ارشاد فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمانی را بترساند»).

ب- ارشاد نبی علیه السلام است (من أشار إلى أخيه بحديدة فإن الملائكة تلعنه حتى وإن كان أخاه لأبيه وأمه)².

ترجمه: کسی بسوی برادرش با آهنی اشاره نمود ملائکه ها بروی لعنت می فرستند اگرچه برادر حقیقی اش هم باشد.

ت- ارشاد نبی علیه الصلاة والسلام است (لايشير أحدكم إلى أخيه بالسلاح فإنه لا يدرى لعل الشيطان ينزغ في يده فيقع في حفرة من النار)³.

ترجمه: نباید کسی از شما بسوی برادرش به سلاح اشاره کند؛ شاید شیطان از دست او بوده و در گودالی از آتش فرو رود.

¹ : أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل ۳۸ / ۱۶۳، رقم الحديث ۲۳۰۶۴ ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الثانية ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م، ن: مؤسسة الرسالة.

² : الحميدي، محمد بن فتوح الحميدي: الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم ۳ / ۱۵۴، ط: الثانية ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م، ت: د. علي حسين البواب، ن: دارالنشر بيروت، (صحيح) رواه البخاري، صححه الألباني في صحيح الجامع برقم حديث ۶۰۳۴.

³ صحيح مسلم، رقم الحديث ۲۶۱۷.

فصل دوم

انواع و اسباب و صورت های تخويف از دید فقه و قانون

مبحث اول انواع جرایم تخويف از دید فقه و کود جزا

مطلب اول: انواع جرایم تخويف و اسباب آن

اول: انواع جرایم تخويف

جرایم تخويف با اعتبار خفت و ثقل به چهار نوع تقسیم می‌گردد:

اول: با اعتبار وسیله.

دوم: با اعتبار جهت مخوف.

سوم: با اعتبار جهت که تخويف بر آن واقع شده است.

چهارم: با اعتبار اثر مرتب بر تخويف.

می‌توان گفت جرایم که اثر آن بر شخص مخوف مرتب می‌گردد بر چهار نوع اند^۱:

۱- جرایم تخويف بر نفس.

۲- جرایم تخويف بر مادون النفس.

۳- جرایم تخويف به هتك حرمت.

۴- جرایم تخويف بر تلف نمودن مال.

دوم: اسباب جرایم تخويف

أ- تعريف اسباب

سبب در لغت: اسباب جمع سبب، و سبب در لغت بمعنای متعدد استعمال می‌شود: بمعنای

ریسمان، قرابت، مودت (وکل شيء يتوصل به إلى غيره)^۲.

^۱ : كفاية فہمی عنوان، جرایم التخويف في الفقه الإسلامي رسالة الماجستير سنة (۱۴۳۰ھ - ۲۰۰۹م) ص ۶۲.

^۲ : المعجم الوسيط ص ۴۱۱.

ترجمه: هرآن چیزی که به وسیله آن انسان به چیزی دیگر قصد کند.

قرآن کریم نیز همین مفهوم اخیر را به کار برده است، می فرماید:

﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتَعَّ سَبَبًا﴾^۱.

ترجمه: البته ما به او در زمین قدرت و نفوذ دادیم و از هر چیزی به او وسیله بخشیدیم، پس او هم در پی سبب و وسیله افتاد.

ب- سبب در اصطلاح: علمای فقه و اهل لغت برای مفهوم سبب تعاریفات مختلفی ارائه نمودند:

علمای لغت:

۱- صاحب «المعجم الوسيط» می فرماید: "ما يُوصِلُ إِلَى الشَّيْءِ وَلَا يُؤَثِّرُ فِيهِ"^۲.

ترجمه: سبب عبارت است از هرآن چیزی که به هدف برساند و اما در آن اثر گزار نباشد.

۲- جرجانی می فرماید: سبب در لغت " اسم لما يتوصل به إلى المقصود".

ترجمه: اسم برای چیزی است که ذریعه آن به مقصود برسد.

در اصطلاح: «عبارة عما يكون طريقا للوصول إلى الحكم غير مؤثر فيه»^۳.

ترجمه: عبارت از وسیله است که به حکم برساند، اما در آن اثر گزار نباشد.

علمای اصول:

علمای اصول آمدی^۴، غزالی^۵، زحیلی^۶ و شاطبی - رحمهم الله تعالی - تعاریفات مختلفی نمودند:

^۱: سورة الكهف، آية ۸۴.

^۲: المعجم الوسيط ص ۴۱۱.

^۳: الجرجاني، علي بن محمد السيد الشريف الجرجاني (۸۱۶-۱۴۱۳هـ)، معجم التعريفات ص ۱۰۱، ت: محمد صديق المنشاوي، ن: دارالفصيلة القاهرة.

^۴: الأمدي، أبو الحسن علي بن محمد الأمدي، الإحكام للأمدي ۱/ ۱۷۲، ت: سيد الجميلي، ط: ۱۴۰۴، ن: دارالكتاب العربي - بيروت.

^۵: الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي، المستصفى في علم الأصول ۱/ ۷۵، ت: محمد عبد السلام عبد الشافي، ط: الأولى ۱۴۱۳، ن: دارالكتب العلمية - بيروت.

^۶: أصول الفقه الإسلامي للزحيلي ۱/ ۹۴.

اما بهترین تعریف را علامه شاطبی - رحمه الله - نموده است « بانه ما وضع شرعا لحكمة يقتضيها ذلك الحكم »^۱.

ترجمه: عبارت از چیزی است که شرعا برای حکمی وضع شده باشد و آنرا حکم نیز تقاضا کند، می باشد.

ت- انواع اسباب

اسباب که جرایم ذریعه آن تحقق میابد و انسان را به انجام فعل جرم وادار می سازد، سه نوع است:

أ- سبب حسی: « وهو ما يولد المباشرة توليداً محسوساً مدرکاً لاشک فيه ولا خلاف عليه سواء كان السبب معنوياً أو مادياً... »^۲.

ترجمه: سبب حسی عبارت از ایجاد تولید جرم فوری و محسوس که در آن شک و اختلافی نباشد، برابر است که آن سبب معنوی باشد یا مادی.

مانند: اگر به قتل و زخمی ساختن، بدون شک این عمل در ذات و فکر مکره داعیه قتل و جرح را ایجاد می کند، یا مانند شخصی که در مسیر راه مجنی علیه چاهی را حفر نمود و یا بمبی را جابجا نمود که شخصی در آن افتاد و فوت نمود و یا زخمی شد، یا کسی حیوان درنده را بر مجنی علیه رها نمود او را زخمی و یا قتل نمود، یا کسی طفل غیر عاقل و زیر سن را دستور داد تا انسانی را به قتل برساند، این همه اسباب مادی و معنوی جرایم تخویف تعبیر می شود.

ب- سبب شرعی: « وهو ما يولد المباشرة توليداً شرعياً »^۳.

ترجمه: سبب شرعی عبارت است از ایجاد تولید جرم بنا بر ملحوظات شرعی.

یعنی نصوص شرعی آن را جرم تعبیر کند، مانند: شهادت زور (دروغ) به قتل و سرقت، این نوع سبب در قاضی داعیه حکم موت برقاتل و قطع ید بر سارق را ایجاد می کند، و تنفیذ حکم به موت و قطع ید می انجامد.

^۱ : الشاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي المتوفى (٧٩٠هـ)، الموافقات ١/ ٤١٠، ت: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، ط: ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، ن: دار ابن عفان.

^۲ : التشریح الجنائي للعودة ١/ ٤٥١.

^۳ همان نفس مرجع فوق.

ج- سبب عرفی: "وهو ما یولد المباشرة توليداً عرفياً لا حسیاً ولا شرعياً"^۱.

ترجمه: سبب عرفی همان چیزی است که تولید مستقیم جرم را می کند از لحاظ عرفی بوده نه از لحاظ حسی و شرعی.

مانند: گذاشتن غذای مسموم در مهمانی، و یا قتل به وسیله معنوی مثل ترویع، تخویف و سحر.

مطلب دوم: انواع اسباب جرایم تخویف

اسباب جرایم تخویف در جوامع بشری متعدد بوده منجمله امور ذیل اند:

اول: اسباب ذاتی واجتماعی

عبارت از اسبابی است که تعلق به شخصیت و احوال اجتماعی جانی می گیرد که نوعیت آن مختلف بوده امور آتی آنرا تعیین می کند:

۱- جنسیت: چون مکلفیت اقتصادی اکثراً بردوش مردان بوده ازین رو اکثر جرایم در جامعه توسط مردان صورت می گیرد، قرآن کریم نیز به آن صراحت دارد که الله تعالی جرم مرد را در فعل دزدی مقدم نموده است؛ زیرا مکلفیت معیشت و روزگار به ذمه مردان است.

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲.

ترجمه: و مرد دزد وزن دزد؛ دستهای شان را (بعد از ثبوت آن) به سزای آنچه کرده اند ببرید (این سرزنش عبرت انگیز) عذابی از طرف الله است، والله غالب (و) با حکمت است.

۲- عمر: نسبت جرایم و نوعیت آن به مرور زمان و عمر متغییر می باشد؛ چنانچه که هر انسان در هر خانواده به فعل خیر متولد می شود مگر از ماحول و محیط ناسالم متأثر گردیده جرم را مرتکب می شود، در حدیث شریف آمده (كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ...)^۳.

ترجمه: هر طفلی بر فطرت (پیدایش) اسلامی و خیر پیدا می شود، بعداً آغوش پدر و مادر او را یهودی و یا نصرانی می سازد.

^۱ : قواعد الأحكام ۳/ ۵۹۱

^۲ : سورة المائدة، آية ۳۸.

^۳ : صحيح البخاري ۱/ ۳۷۲، رقم الحديث ۱۳۸۵، ط: الأولى ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م، ن: الطاف ايند سنز كراتشي باكستان.

وجه استدلال: زمانی طفل از مسیر فطرت که همانا خیر اندیشی در آن نهفته است، منحرف گردد بلا شک نظر به سن و سال از محیط زیست متأثر شده دست به جرایم می زند.

۳- تجرد و عزوبت: مطالعات روان شناسی نشان می دهد که اکثر جرایم توسط مردان مجرد صورت می گیرد، زمانی غرایض جنسی بروی غلبه می کند **عَشَرَ الشَّبهِ توصیه های اسلام** عزیز توجه نکرده جرایم را مرتکب می شود، مثلاً در حدیث آمده **(يَا مَبَابٍ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ)**^۱.

ترجمه: ای گروه جوانان از شما کسی اگر توان ازدواج را دارد، باید ازدواج کند؛ زیرا ازدواج باعث حفاظت چشم و شرمگاه می گردد، و اگر توان ندارید پس باید روزه بگیرید؛ زیرا روزه شهوت را می شکناند.

۴- وراثت: وراثت که حرص بر مال مفت را در ذات شخص وارث ایجاد می کند و برای حصول آن قبل از موعودش گاهی اقدام به ارتکاب جرم می کند.

دوم: اسباب نفسانی

اسباب نفسانی شامل عقل و امراض عقل و سایر امراض نفسانی دیگر می باشد.

۱- اسباب عقلی: شریعت اسلامی بر اصل اعتدال استوار است، و در هر چیز اعتدال مقصود شریعت است، اعمال فرع و تابع اخلاق بوده و محل اعتدال اخلاق می باشد، و اخلاق دارای سه اصول عمده بوده یعنی برسه قوا استوار است که آنر حکیم الامت مولانا اشرف علی تهانوی توضیح می دهد:

۱. قوت عقلیه.

۲. قوت شهوانیه.

۳. قوت غضبیه.

برای حصول منافع و دفع مضار خواه دنیوی باشد یا اخروی دو چیز ضرورت است، اول اینکه قوت که بواسطه آن منفعت و مضرت را انسان درک کند که این چیز مضر است یا نافع، این وظیفه قوت عقلیه می باشد، اگر آنرا با وجود ضرر حاصل کند قوت شهوانیه و اگر

^۱: صحیح البخاری ۱/۲، ۱۴۴۴، رقم الحدیث ۵۰۶۵.

مضر دانسته دفع نمود قوت غضبیه می باشد، و هریک از اینها دارای سه سه درجه می باشد افراط، تفریط و اعتدال است.

افراط قوه عقلیه آنست که وحی را تسلیم نکند چنانچه اهل یونان چنین نظریه عقلانی داشتند، تفریط قوه عقلیه اینست که به انتهای سفاهت و جهالت برسد، افراط قوه شهوانیه اینست که میان حرام و حلال اصلاً تمیزی قایل نشود، و درجه تفریط قوه شهوانیه اینست که آنقدر پرهیزگار شود که اصلاً ازدواج نکند، افراط قوه غضبیه اینست که انسان صفات حیوانات درنده را با خود گیرد، تفریط قوه غضبیه اینست که انسان آنقدر نرم و حلیم شود که از خودش با وجود توان دفاع کرده نتواند.

قوه سومی که بنام اعتدال یاد می شود یعنی جای که شریعت اجازه می دهد قوت استعمال شود و جای اجازه نمی دهد استعمال نگردد، درجه قوه افراط عقلیه را "جزیره" و تفریط را "سفاهت" و درجه اعتدال آنرا "حکمت" می نامند، درجه افراط قوه شهوانیه را "فجور" و تفریط را "خمود" و اعتدالش را "عفت" می نامند، به همین طور درجه افراط قوه غضبیه را "تهور"، تفریط را "جبن" و درجه اعتدالش را "شجاعت" می نامند.

پس خلاصه این سه قوا حاوی تمام اخلاق حسنه و سیئه می گردد، ازین نه قوا تنها سه قوا درجه اعتدال می باشد حکمت، عفت، شجاعت باقی همه رذایل اند، گویا اصول اخلاق حسنه همین سه چیز است که مجموعه آنرا "عدالت" می نامند^۱.

۲- **امراض نفسانی:** علمای روان شناس می گویند که میان امراض نفسانی و جرایم نسبت قوی وجود دارد، امراض نفسانی برای ایجاد ارتکاب جرایم تأثیر قوی انفعالی دارد.

سوم: اسباب خارجی

۱- **حالت اجتماعی:** مراد از حالت اجتماعی آوان زندگی که از آغاز ولادت تا مرحله کهولت را در بر می گیرد، می باشد. و مر احل که انسان در زندگی اجتماعی شان جرایم را مرتکب می شوند عبارت اند از:

أ- **اسره و خانواده:** والدین در تربیت فرزندان شان رول مهمی دارند که اولاد عادات خوب و بدرا از والدین خود یاد می گیرند، والدین هستند که اولاد های شان را به جاده درست

^۱ : تهانوی، حکیم الامت مولانا اشرف علی تهانوی: أشرف الجواب ص ۶۰۶، ط: الأولى، ن: مکتبه عمر فاروق کراچی پاکستان.

و مستحکم سوق می دهند، اگر نیک بودند اولاد های شان نیک می آیند و اگر بد بودند جز بدبختی توقع بیش نداشته باشند، بدین ترتیب مصدر نشو و نمای فرزندان این گونه می باشد:

۱. وجود افراد خانواده مجرم و بد اخلاق.

۲. غیابت والدین یا یکی شان در هر شرایط و زمان.

۳. مشاجرات و جدال های میان والدین در حضور فرزندان.

۴. اختلاف والدین در دین، در معتقدات و یا اخلاق.

۶. ازدیاد اولاد که والدین ایشان را مهمل و سُدئی بگزارند.

ب- مکتب و آموزش گاه ها: مکتب و مدرسه جای تربیت فرزندان مسلمان می باشد، اما بسا اوقات استادان فاقد اخلاق و تدبیر و غیر مربی باعث می شود که شاگردی از مکتب بجای تربیت، فاقد الأخلاق و بار دوش جامعه تقدیم گردد، و اکثراً دیده شده که کسانی که دست به جنایت و جرایم زده اند متعلمین و دانش آموزان پوهنتونها بودند، متأسفانه دانش حاصل نمودند مگر از اخلاق اسلامی عاری ماندند، امروز در جامعه افغانستان دست به ترور، اختلاس و رشوت می زنند همه تحصیل کرده ها از جامعه اروپا اند که بر سر ملت مظلوم حاکم اند نره از اخلاق اسلامی در وجود شان نیست.

ت- بیکاری: یکی از عوامل امنیت در جامعه اشتغال زائی جوانان می باشد تا بتوانند مشغول کاری باشند که تکافل خود و خانواده را کنند، متأسفانه تقسیم ناعادلانه حکومت نا اهلان باعث شده است که اکثر جوانان در نتیجه بیکاری دست به جرایم و ترور بزنند.

ث- هم نشین خراب: صحبت و هم نشینی تأثیر مهمی در فعالیت اجتماعی انسان می داشته باشد؛ چنانچه در حدیث شریف هم آمده نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: (المرء علی دین خلیله فلینظر أحدکم من یخالل)^۱.

ترجمه: انسان وابسته به دین داری دوستش می باشد، پس باید بنگرد که باکی دارد دوستی می کند؟

۱: امام مالک بن انس أبو عبد الله: موطأ الإمام مالک ۳/ ۴۱۱، ط: الأولى ۱۴۱۳ هـ - 1991م، ن: دارالقلم - دمشق. رواه أحمد والترمذي وأبو داود والبيهقي وقال الترمذي هذا حديث حسن غريب، وقال النووي: إسناده صحيح، مشكاة المصابيح بتحقيق الألباني، رقم الحديث ۵۰۱۹.

شیخ سعدی - رحمه الله - پیرامون تأثیر هم نشینی چی زیبا می فرماید:

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم مشکی یا عییری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولکن مدتی با گل نشستم
صحبت هم نشینی در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم^۱

هم نشینی نادرست بسا اوقات به جرایم خطرناکی منجر می گردد که امروزه در جامعه شاهد آن هستیم.

د- Media یا رسانه: یکی از اسباب قوی برای گسترش نا امنی در جامعه نوظهور دیمکراسی، همانا رسانه های اند که به دول دشمن می رقصند، و همیشه سریال های مزخرف که حاوی جنگ، کشتار و ترور است نشر می کنند، که اذهان اطفال مسلمین را به ارتکاب جرایم معتاد می سازند.

۲- اسباب باطنی:

أ- فقدان تدین: یکی از بارزترین عوامل امنیت در جامعه تدین و دین داری می باشد که جلو انسان را از هر نوع جرایم و حق تلفی در حق بندگان الله می گیرد، تدین باعث امنیت و آرامی تمام مخلوقات می گردد، و بی دینی باعث خشم الهی و مختل شدن نظم کائنات می گردد، الله تعالی می فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲.

ترجمه: فساد در خشکی و بحر ظاهر شد به سبب دست آورد های مردم، تا (الله) سزای بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که آنان باز گردند.

ب- حاضر و ناظر نداستن الله تعالی: هرگاه انسان به این یقین و باور برسد که الله تعالی هر سخن و عمل من را توسط فرشتگان معصوم ریکارد می کند، قسم به الله هیچگاه به هیچ

^۱ : سعدی علیه الرحمة، گلستان ص ۱۵، مکتبه حقاینه پیشاور - پاکستان.

^۲ : سورة الروم، آية ۴۱.

جنایتی نزدیک نمی شود، یقین و اعتقادات هر مسلمان اگر همین گونه باشد که قرآن به آن بیان دارد، ارشاد الله تعالی است: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كِتَبِينَ يَعْمُونَ مَا تَعْمُونَ﴾^۱.
ترجمه: درحالیکه بر شما نگهبانانی مقرر شده است. نویسندگان بزرگواراند، هرچه را می کنید می دانند.

جای دیگر ارشاد می فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُونَ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۲.

ترجمه: وقتی که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ (به مراقبت) نشسته (اعمال انسان را) دریافت می کنند.

ج- عدم اقامه حدود الله بر مجرمین: یکی از عوامل که مجرمین شب و روز دست به هر نوع جنایتی دل شان خواسته باشد می زنند، همانا نبود تطبیق حدود الله و قانون بطور یکسان بر همه گان است، الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۳.

ترجمه: برای شما در اجرای قصاص زندگانی است ای خرد مندان، تا پرهیزگار شوید (واز قتل یک دیگر اجتناب ورزید).

قرطبی - رحمه الله - پیرامون تفسیر آیت فوق می فرماید: «والمعنى أن القصاص إذا أقيم وتحقق الحكم فيه از دجر من یرید قتل آخر»^۴.

ترجمه: هرگاه قصاص قایم شود و احکام شریعت تحقق یابد مجرم از قتل دیگران باز می آید.
نسفی - رحمه الله - می فرماید: «ولکم فی هذا الجنس من الحكم الذي هو القصاص حياة عظيمة؛ لمنعه عما كانوا عليه من قتل الجماعة بواحد متى اقتدروا، فكان القصاص حياة وأي

^۱ : سورة الإنفطار، آية ۱۰.

^۲ : سورة ق، آية ۱۸.

^۳ : سورة البقرة، آية ۱۷۹.

^۴ : القرطبي، أبي عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي: الجامع لأحكام القرآن ۲/ ۲۵۲، ت: عبد الرزاق المهدي، ط: الأولى ۱۴۱۸هـ - 1997م، ن: المكتبة الحفانية بيشاور - باكستان.

حياة! أو نوع من الحياة، وهي الحياة الحاصلة بالارتداع عن القتل؛ لوقوع العلم بالقصاص من القاتل؛ لأنه إذا هم بالقتل، فتذكر الاقتصاص، ارتدع، فسلم صاحبه من القتل، وهو القود»^۱.

ترجمه: و برای شما در جنس قصاص حیات عظیمی نهفته است، اگر به قتل یک نفر جماعه بزرگ هم شریک باشند همه شان قصاصاً کشته می شوند، گویا قصاص در حقیقت زندگی زیبا را تضمین میکند، چرا انسان قاتل به قصاص علم دارد و هرگاه بیادش می آید فوراً از قتل برادر مسلمانش دست بر می دارد.

حاصل کلام! تطبیق حدود الله تعالی بر مجرمین بدون در نظر داشت رنگ و بو، امیر وضعیف بزرگترین عامل امنیت در جامعه می گردد.

مطلب سوم: وسایل جرایم تخویف

اول: تعریف وسیله:

وسيلة در لغت: وَسَلٌ يَسِيلُ وَسِيلَةً بِمَعْنَى رَغْبَتٍ وَتَقَرُّبٍ جَسْتِنَ رَا كَوَيْدًا^۲.

وسيلة در اصطلاح: «هي التي يتوصل بها إلى تحصيل المقصود»^۳.

ترجمه: عبارت از چیزی است که ذریعه آن انسان به مقصود برسد.

دوم: انواع وسایل جرایم تخویف

انواع وسایل تخویف از لحاظ شدت و خفت در میان فقهاء و کود جزا متفاوت بحث شده است.

انواع وسایل تخویف از دید فقهاء: از دید فقهای قدیم و معاصر وسایل تخویف بطور عموم بدو بخش تقسیم می گردد:

۱: النسفي، عبد الله بن أحمد بن محمود النسفي: تفسير النسفي المسلى مدارك التنزيل وحقائق التأويل ۱/ ۱۶۵، ن: قديمي كتب خانه- الزمخشري، أبي القاسم جارالله محمود بن عمر بن محمد الزمخشري: تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل ۱/ ۲۴۹، ت: عبد الرزاق المهدي، ن: قديمي كتب خانه كراتشي - باكستان.

۲: المعجم الوسيط ص ۱۰۳۲- القاموس المحيط ص ۱۷۵۳ رقم اللغة (۱۰۱۰۷) مادة (وَسَلٌ).

۳: تفسير ابن كثير ۲/ ۶۰.

أ- وسایل جرایم تخویف مادی:

- ۱- تخویف به قتل ذریعۀ اسلحه یا زخمی ساختن مانند قطع کردن^۱.
- ۲- تخویف به گرفتن مال و یا تلف نمودن مال^۲.
- ۳- تخویف به قتل شخص یا از اقارب وی با تمام انواع قتل، از قبیل خفک کردن، سوزاندن، غرق نمودن^۳.
- ۴- تخویف به تلف نمودن عضو بدن، یا زخمی ساختن بدن و غیره^۴.
- ۵- تخویف به لت و کوب، شکنجه کردن و عذاب دادن^۵.
- ۶- تخویف به حبس و تبعید^۶.
- ۷- تخویف گرسنه و تشنه نگاه کردن^۷.
- ۸- تخویف به سیلی زدن انسان با عزت در منظر عام^۸.

ب- وسایل جرایم تخویف معنوی:

وسایل تخویف معنوی از دید فقهاء چنین است:

- ۱- تخویف به تشهیر کردن^۹.
- ۲- تخویف به چیغ زدن که باعث تکلیف روانی گردد.

^۱ : الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالي (٤٥٠ - ٥٠٥هـ)، الوسيط في المذهب / ٥، ٣٩٠، ت: أحمد محمود إبراهيم، محمد تامر، ط: ١٤١٧، ن: دار السلام - القاهرة.

^۲ : المرادوي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي الدمشقي الصالحي المتوفى (٨٨٥هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل / ٨، ٣٢٤، ط: الأولى ١٤١٩هـ، ن: دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان.

^۳ : ابن قدامة، أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني / ٨، ٢٦٠، ط: الأولى ١٤٠٥، ن: دار الفكر - بيروت.

^۴ : النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي المتوفى (٦٧٦هـ) روضة الطالبين وعمدة المفتين / ٨، ٥٩، سنة النشر ١٤٠٥، ن: المكتب الإسلامي - بيروت.

^۵ : المرادوي، الإنصاف / ٨، ٣٢٥.

^۶ : السمرقندي، علاء الدين، تحفة الفقهاء / ٣، ٢٧٣، سنة النشر: ١٤٠٥هـ - ١٩٨٤م، ن: دار الكتب العلمية بيروت.

^۷ : النووي، روضة الطالبين / ٨، ٦٠.

^۸ : روضة الطالبين / ٨، ٦٠.

^۹ : روضة الطالبين / ٨، ٦٠، للنووي.

۳- تخویف با پخش نمودن اخبار ترسناک

۴- تخویف به حقیر شمردن و بدنام سازی دیگران^۱.

انواع وسایل از دید کود جزا:

وسایل تهدید مادی از دید کود جزا:

کود جزا در ماده (۶۲۳ و ۶۲۴) وسایل تهدید مادی را چنین بیان میدارد:

۱- تهدید به قتل نفس خود.

۲- تهدید به تلف مال خود.

۳- تهدید به قتل نفس غیر.

۴- تهدید به تلف مال غیر.

وسایل تهدید معنوی از دید کود جزا:

۱- تهدید به هتک حرمت، ماده (۶۲۴).

۲- تهدید به افشای راز، ماده (۶۲۷).

۳- تهدید به اختطاف اولاد، ماده (۲۲۴).

۴- تهدید به تضلیل عقل، ماده (۶۸۳).

مطلب چهارم: علت وانگیزه جرایم تخویف

در مبحث اول و در مطلب دوم به یک سلسله اسباب و عوامل ارتکاب جرایم اشاره شد، باز هم عرض کنم علل، عوامل وانگیزه های جرم در جامعه مختلف بوده، در هر جامعه علل وانگیزه های جرم متفاوت بوده که تعلق به محیط و جغرافیای همان کشور می گیرد، اما آنچه در کشور عزیز ما افغانستان علل و عوامل جنایت پنداشته می شود، چند عوامل مهم و مؤثر است که افراد این جامعه را به ارتکاب جرایم های متعدد سوق می دهد.

^۱ : رضة الطالبین ۸ / ۶۰، للنووي.

اول: عوامل اقتصادی (Economic Factors)

اگرچه ریشه یابی تمام جرایم و جنایات در جهان بنگریم عوامل بزرگ همانا نظام های اقتصادی ناعادلانه است که جهان را تحت پوشش وشاع خود قرار داده است، امروز در دنیای معاصر نظام اقتصادی گوناگونی رایج هستند، اما دو نظام از همه برجسته تر به نظر می رسد^۱:

(۱) نظام سرمایه داری (Capitalism) که در عربی آن را «الرأس المالیه» می گویند.

(۲) نظام اشتراکی (Socialism) که در عربی آن را «الاشتراکیه» می گویند.

صورت های نظام اشتراکی، اشتمالیت «Communism» است که در عربی «الشیوعیه» گفته می شود، در نظام موجوده جهان غرب ویا آن عده کشورهای که تحت تسلط غرب مانند افغانستان قرار دارد، اقتصاد «Economics» بدست چند افراد محدود می چرخد، خرابی این نوع نظام همین است که سرمایه دار از پول ملت غریب، روز به روز سرمایه دار می شود، اما غریب و مسکین بیچاره روز به روز غریب تر می شود، که این گونه نظام سرمایه داری در اقتصاد اسلامی «Islamic Economic» مردود پنداشته می شود.

لذا بزرگترین عوامل فساد و جنایت در جامعه، نظام سرمایه داری می باشد به سبب توزیع ناعادلانه، اکثر مردم محروم می مانند که در نهایت رو به جرایم می آروند، فقر یکی از اسباب و عوامل جرایم در جامعه می باشد.

دوم: عوامل سیاسی (Political Factors) عوامل سیاسی در یک جامعه دو بعد اساسی دارد^۲:

(۱) سیاست خارجی (Foreign policy) احصائیه در کشورهای فرانس و انگلستان نشان داده است که زمانی سیاست خارجی یک کشور نا درست باشد باعث و عوامل جنگ می گردد که در نتیجه جرایم و جنایات در میزان بالا قرار می گیرد؛ از همین رو می بینیم که درکشور های جنگ زده، مانند افغانستان جرایم سرقت، چور و چپاول، تجارت فریب کارانه و تراکم صد ها جنایت دیگر در نتیجه سیاست نادرست خارجی کشور به وجود آمده است.

^۱ : عثمانی، مفتی محمد تقی العثماني: اقتصاد اسلامی، مترجم رعایت الله روابند ص ۲۵.

^۲ : سبایس بومدین، بویکر عبدالقادر، العوامل المؤثرة في ظاهر العود إلى الجريمة ۳۹، رسالة الماجستير من جامعة الجزائر.

۲) **سیاست داخلی «Domestic policy»** هرگاه سیاست داخلی کشور طوری تنظیم گردد که فاصله میان ملت و دولت بیشتر تشدید یابد به همان گونه گراف جرایم بالا می رود، وزمینه بغاوت در برابر حکومت از همه بیش تر مساعد می گردد که در نتیجه اختلاس، غارت، ترورها، تهدید ها، و صد ها جرایم دیگر در هرکوجه وپس کوچه شهر و قصبات سرازیر می شود که متأسفانه امروز شاهد چنین وضعیت در کشور مان هستیم، حتی جرایم از افراد عادی به افراد حکومتی سرایت کرده، بلکه در بیشتر موارد جرایم بزرگ و سنگین را مقامات عالی رتبه کشور مافوق قانون مرتکب می شوند، و تعداد شان هم مصونیت قضائی را برای شان سپر قرار داده هر نوع جرایم که منجر به قتل، تهدید، هتک حرمت می گردد انجام می دهند.

سوم: عوامل اجتماعی «Social Factor» عوامل اجتماعی در یک جامعه چند بعد اساسی دار منجمله:

أ- **تربیت فامل یا خانواده:** فامل در تربیت اولاد نقش ارزنده دارد که باعث تأمین امنیت جامعه سالم می گردد، اگر خدای ناخواسته اولاد سالم تربیت نشوند نه تنها بار دوش والدین می گردد، بلکه باعث اخلال در نظم جامعه می گردد، دیده شده که اکثر افراد که به جرم و جنایات دست زدند این اعمال نامشروع را از فاملش به ارث برده اند.

مراد از تربیت، تربیت دینی بوده؛ چون دیده شده است که اکثر مجرمین کسانی اند که از ایمان و خدا ترسی در وجود شان دیده نمی شود، ما متأسفانه آنقدر توجه که به تخصص داریم به تعهد نداریم، هیچ کس نمی پرسد که برادر چند دیلوم در خدا ترسی دارید؟ ﴿إِنَّمَا

أَشْكُو بَنِي وَحُرَّتِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱.

ترجمه: شکایت پریشان حالی و اندوه خود را تنها و تنها به (درگاه) خدا می برم.

ب- **محیط ناسالم:** بسا اوقات افراد خانواده سالم تربیت شده اند اما محیط نا سالم وهم نشینان سوء، انسان را وادار به ارتکاب جرایم می سازند.

د- **نقش پولس:** متأسفانه در جامعه که ما در آن زیست داریم اکثراً جرایم توسط پولیس مستقیم یا غیر مستقیم صورت می گیرد که خود پولس که مجرم اند یا شریک وهم نوائی مجرم اند.

^۱: سورة يوسف، آية ۸۶.

ج- **عدم تطبیق قانون:** طبعی است که تطبیق قانون بطور همه گانی برای کاهش جرم مفید بوده، اگر امروز دست یک دزد قطع می گردید یا یک قاتل در منظر عام قصاص می شد، قسم به الله جان، مال و آبروی همه مردم در امن می بود، متأسفانه در کشور ما نه قانون الهی تطبیق می گردد در حالیکه ما مسلمان مکلف بر تطبیق آن بودیم، و نه هم قانون وضعی که در بسیاری کشورهای جهان برای کاهش جرم تا حدی مؤثر بوده.

مبحث دوم صورت های جرایم تخویف معنوی از دید فقه و قانون

مطلب اول: صورت های جرایم معنوی

اول: صورت های جرایم معنوی از دید فقهاء

صورت های جرایم معنوی که متضمن تخویف و تهدید می باشد متعدد بوده که قرار ذیل اند:

۱) استهزاء و تمسخر:

استهزاء در لغت: استهزأ یستهزئ استهزاء مصدر باب استفعال بمعنای مسخره کردن می آید^۱.

استهزاء در اصطلاح: گفتار، رفتار، عقیده و دین کسی را به مسخره گرفتن را " استهزاء" گویند.

تمسخر و سخریه در لغت: سَخَرَ یَسْخَرُ سَخْرًا وَسُخْرًا وَسُخْرِيَّةً بمعنای کسی را به القاب گوناگون یاد کردن تحقیر و توهین کردن را گویند^۲.

الله تعالی در قرآن کریم به همین معنا اشاره نموده است: ﴿ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ

مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴾^۳.

ترجمه: نوح علیه السلام گفت: اگر (امروز) ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همانگونه که مسخره می کنید، مسخره خواهیم کرد.

^۱ : المعجم الوسيط ۹۸۴.

^۲ : الفيروز آبادي، محمد بن يعقوب: القاموس المحيط ۱/ ۵۱۸.

^۳ : سورة هود، آية ۳۸.

سخریه و تمسخر در اصطلاح: بی خرد شمردن کسی، توهین و تحقیر، و تنبیه بر عیوب و نقایص کسی طوریکه آن را مضحکه قرار دهد " استهزاء" گویند^۱.

فرق بین سخریه و استهزاء:

استهزاء آنست که قبل از صدور فعل صاحبش را توهین و تحقیر کند، و سخریه آنست که بعد از صدور فعل از شخص مسخور، مورد ریشخندی قرار گیرد.

صورت های سخریه و استهزاء:

۱- همزه و لمزه: همزه عیب گرفتن و طعنه زدن و مسخره کردن فعل و عمل را گویند.

۲- لمزه: کسی که باقولش دیگران را عیب جویی و طعنه می زند^۲.

۳- تناوب بالألقاب: یک دیگر را به القاب زشت یاد کردن.

۴- تعبیر و تهکم: طعنه و عار دادن کسی .

اسباب سخریه و استهزاء:

۱- تکبر که انسان ها را به چشم کم بنگرد.

۲- رغبت به دور کردن جایگاه اش.

۳- خوشحال و شادمان شدن بر آلام و درد های دیگران.

۴- گفتار، رفتار، اخلاق، طبیعت، فامل و انساب دیگران را به دید تحقیر بنگرد.

۵- بیکاری، خوش شدن به خنده دان دیگران.

^۱ : الغزالي، أبي حامد محمد بن محمد الغزالي (٤٥٠ - ٥٠٥هـ)، إحياء علوم الدين ص ١٠٢١، ط: الأولى ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٥م، ن: دارابن حزم.

^۲ : بدخشانی، محمد اکرام الدین: تفسیر أزهرالبیان ٩ / ٥٤٩، ن: مکتبه اسلامیه، ط: الأولى.

دلایل حرمت سخریه و استهزاء:

۱- دلایل قرآنی: ﴿يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْحَرُونَ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ

عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَمْرُؤًا أَنفُسُكُمْ وَلَا تَبَايُرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتَّبِعْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما، گروه دیگر را مسخره کنند، چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند و نباید زنانی زنانی دیگر را مسخره کنند چه بسا که آنان از ایشان بهتر باشند و در میان تان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب زشت مخوانید. چه بد است نام و عنوان فسق بعد از ایمان آوردن! و کسانی که توبه نکنند پس ایشان همان ظالم اند.

﴿وَبِئْسَ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدُهُ كَلَّا لَيُنْبَذَتَ فِي الْحُطَمَةِ﴾^۲.

ترجمه: وای بر هر طعنه زن عیب جو، آنکه مال را جمع کرد و آن را شمارید، گمان می کند که مالش او را جاودانه می دارد، نه چنین نیست (بلکه) در حطمه انداخته خواهد شد.

۲- حدیث نبوی: (عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَكَذَا قَالَ غَيْرُ مُسَدِّدٍ تَعْنِي قَصِيرَةً. «فَقَالَ لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ». قَالَتْ وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ «مَا أُحِبُّ أُنَى حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَأَنْ لِي كَذَا وَكَذَا»^۳.

ترجمه: از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت است که من به نبی علیه السلام گفتم شما صفیه را همیشه یاد می کنید و او قد کوتاه دارد، نبی علیه السلام فرمود: ای عایشه! سخنی را به زبان آوردی اگر به آب دریای شیرین آمزش پیدا کند همه را شور و تلخ می سازد...

۱: سورة الحجرات، آية ۱۱.

۲: سورة الهمزة، آية ۱- ۴.

۳: سنن أبي داود، ۲۳۷/۷، رقم الحديث ۴۸۷۵. حديث صحيح، صححه الألباني برقم ۴۲۷ في كتاب غاية المرام في تخریج أحاديث الحلال والحرام، ۲۴۳/۱، ط: الثالثة ۱۴۰۵، ن: المكتب الإسلامي - بيروت.

عن ابن مسعود كان يجني لهم نخلة فهبت الريح فكشفت عن ساقيه فضحكوا من دقة ساقيه فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أتضحكون من دقة ساقيه؟ والذي نفسي بيده! لهما أثقل في الميزان يوم القيامة من جبل أحد^١.

ترجمه: حضرت ابن مسعود - رضی اللہ عنہ - به درخت خرمايي بالا شد وباد بند پایش را برهنه ساخت، و صحابه کرام از دیدن پای لاغرش خندیدند، نبی علیه السلام فرمود: آیا شما از باریکی بند پای وی می خندید؟ قسم به آن ذات که جان من در قبضه و قدرت اوست، هر دو بند پای او در ترازوی قیامت از کوه احد کرده با وزن می باشد.

٢) سب ، شتم، و بذاء:

سب در لغت: به فتحه سین از باب سب یسب سباً و سباباً بمعنای دشنام دادن، قطع کردن و طعنه دادن^٢.

سب در اصطلاح: فقهای کرام تعریفات مختلفی ارائه نمودند:

١- دسوقی: می فرماید: "هو الشتم وهو كل كلام قبيحٍ وجيئٍ فالقذف والاستخفاف بحقه والحاق النقص به كل ذلك داخل في السب"^٣.

ترجمه: سب عبارت از کلام زشت می باشد که تهمت، کم شمردن جایگاه کسی، نسبت دادن نقص و این همه موارد در سب شامل اند.

٢- نووی - رحمه الله - می فرماید: "السب في اللغة الشتم والتكلم في عرض الإنسان بما يعيبه"^٤.

ترجمه: سب در لغت دشنام دادن و در آبروی دیگران صحبت نمودن را گویند.

١ : فوري، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي البرهان فوري المتوفي(٩٧٥ هـ) كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ١/ ٤٦٦، ت: بكرى حياىي- صفوة السقا، رقم الحديث ٣٧٢١٣، ط: الخامسة ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م، مؤسسة الرسالة.

٢ : مختار الصحاح، ص ١١٩

٣ : الدسوقي، محمد عرفه الدسوقي، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير ٣/ ٣٠٩، ت: محمد عليش، ن: دار الفكر بيروت.

٤ : النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي، شرح النووي على صحيح مسلم ٥٣/٢ ط: الثانية ١٣٩٢، ن: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

۳- سیوطی - رحمه الله - می نگارد: "السب شتم الإنسان والتكلم في عرضه بما يعيبه والسباب أن يقول ما فيه وما ليس فيه"^۱.

ترجمه: سب دشنام دادن انسان و داخل شدن در آبروی دیگران می باشد، و دشنام اینست که چیزی را به زبان گوید که عیب در آن شخص وجود دارد یاخیر.

۴- ابن تیمه - رحمه الله - می فرماید: "السب: هو الكلام الذي يقصد به الانتقاد والاستخفاف، وهو ما يفهم من السب في عقول الناس، على اختلاف اعتقاداتهم، كاللعن والتقبيح"^۲.

ترجمه: سب عبارت از کلامی است که هدف از آن انتقاد، کم شمردن، و هر آنچه که در عقول مردم و با اختلاف اعتقادات و باورها از دشنام فهمیده شود، مانند: لعنت کردن و تقبیح نمودن.

شتم در لغت: مصدر شتمَ يشتمُ شتما، بمعنای چیزی قبیح و زشت، چنانچه عرب ها می گویند "الأسد الشتم أي الكريه الوجه، وكلام شتيم أي كلام كريه قبيح، رجل شتيم أي قبيح الوجه"^۳.

شتم در اصطلاح: "هو عبارة عن تقبيح أمر المشتوم بالقول"^۴.

ترجمه: عمل کرد شخصی را با دشنام بیان نمودن را گویند.

فحش در لغت: فحش در لغت هر آن چیزی که از حدش تجاوز کند^۵، فُحش وفحشاء وفاحشه هر آن سخن و فعل شنیع را گویند، و جمع اش فواحش می آید^۶.

فحش در اصطلاح: "ما يكرهه الطبع من رذائل الأعمال الظاهرة، كما ينكره العقل ويستخبثه الشرع"^۷.

ترجمه: عبارت از اعمال زشت ظاهری است که طبع سلیم ناپسند بدارد، عقل سالم انکار کند و شریعت اسلامی آن را خبیث بداند.

^۱ : السيوطي، عبدالرحمن ابن أبي بكر أبو الفضل السيوطي، الديباج شرح صحيح مسلم بن الحجاج ۱ / ۸۵ .

^۲ : ابن تيمية تقي الدين أبي العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبدالسلام، الحرائي دمشقي المعروف بابن تيمية (۶۶۱-۷۲۸) الصارم المسلول على شاتم الرسول ۱/ ۵۶۳، ط: الأولى ۱۴۱۷، ن: دار ابن حزم - بيروت.

^۳ : ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفرقي المصري: لسان العرب ۱ / ۳۰۴.

^۴ : الفروق اللغوية ۱ / ۲۹۴.

^۵ : مختار الصحاح للرازي ۲۳۴.

^۶ : لسان العرب لابن منظور ۶ / ۳۲۵.

^۷ : التوقيفات على مهمات التعريف للمناوي ص ۲۵۷.

بذاء در لغت: در لغت بمعنای فحش گوئی، یاوه گوئی، وکلام قبیح وزشت را بداء گویند^۱.

بذاء در اصطلاح: هو: "عبارة عن التعبير عن الأمور المستقبحة بالعبارات الصريحة"^۲.

ترجمه: عبارت از تعبيرات زشتی که در الفاظ صریح تعبير می گردد.

مذمت فحش و بداء در قرآن و سنت:

دلایل قرآنی: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾^۳.

ترجمه: الله فریاد کشیدن به بد زبانی (دشنام و فحش) را دوست ندارد مگر از کسی که بر او ظلم شده است، والله شنوای داناست.

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ

مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۴.

ترجمه: بگو: جز این نیست که پروردگارم فواحش (بی حیائی ها) را حرام کرده است، آنچه آشکار باشد از آن، و آنچه پنهان باشد. و (حرام کرده است) گناه و تجاوز و سرکشی به ناحق را (در حق مردم)، و (حرام کرده است) این که چیزی را با الله شریک مقرر کنید که بر حقایق آن هیچ دلیلی نازل نکرده است. و (حرام کرده است) این که چیزی را که (بطلان آن را) نمی دانید، به الله نسبت دهید.

سنت نبوی: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيٍّ»^۵.

ترجمه: از ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت است که نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: مؤمن طعن زننده، لعنت کننده، بد زبان و یاوه گو نمی باشد.

^۱ : لسان العرب لابن منظور ۶۹ / ۱۴.

^۲ : الكلبيات للكفوي ص ۱۲۱۳.

^۳ : سورة النساء، آية ۱۴۸.

^۴ : سورة الأعراف، آية ۳۳.

^۵ : الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي: الجامع الصحيح سنن الترمذي بتحقيق الألباني ۴ / ۳۵۰، ت: أحمد محمد شاكر وآخرون، دار إحياء التراث العربي - بيروت. صحيح، وصححه الألباني، رقم الحديث ۱۹۷۷.

عن أبي الدرداء رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : «مَا مِنْ شَيْءٍ أَنْقَلُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ ، وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعُضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ»^۱.

ترجمه: از ابودرداء – رضی الله عنه – روایت است که نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: هیچ چیزی در ترازوی اعمال مؤمن از اخلاق نیکو کرده با وزن نیست، والله تعالی انسان فحش گو وپاوه گو را دوست ندارد.

آثار و پیامد های فحش و سب و شتم:

۱- انسان فاحش و گوینده فحش مستحق عذاب در دنیا و آخرت می گردد.

۲- مردم از وی بخاطر زشت زبانش کناره گیری می کنند.

۳- فحش گوئی از علایم منافق است.

۴- فحش گوئی از صفات مؤمن کامل نیست.

۵- انسان فحش گو نزد الله تعالی مبعوض است.

۶- انسان زشت گو از الله و مردم دور می باشد.

۳) افشاگری رازهای پنهانی:

افشاء در لغت: افشاء در لغت بمعنای عام ساختن و انتشار یافتن را گویند، تَفَشَّى الشَّيْءُ أَي اتَّسَعَ وَأَظْهَرَ^۲.

افشاء در اصطلاح: "هو: تعمد الإفشاء بسر من شخص انْتُمِنَ عَلَيْهِ فِي غَيْرِ الْأَحْوَالِ الَّتِي تَوْجِبُ فِيهَا الشَّرِيعَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ الْإِفْضَاءَ أَوْ تَجِيزَهُ"^۳.

ترجمه: عبارت از قصد افشاء گری راز که بطور امانت گفته شده، بجز حالات که شریعت اسلامی لازم داند و افشای آنرا جواز دهد.

۱ : سنن الترمذي ۳ / ۵۳۵، ت: بشار عواد معروف، ط: الأولى ۱۹۹۶م، ن: دارالغرب الإسلامي بيروت، حديث حسن صحيح، رقم الحديث ۲۰۰۳.

۲ : الصحاح للجوهري (۲۴۵۵/۶) مقاييس اللغة لابن فارس (۶۹/۳).

۳ : كتمان السر وإفشاؤه في الفقه الإسلامي لشريف بن أدول ۲۰.

علامه جاحظ - رحمه الله - می فرماید: "إفشاء السر: خلق مرگب من الخرق والخيانة، فإنه ليس بوقور من لم يضبط لسانه، ولم يتسع صدره لحفظ ما يستسر به".^۱

ترجمه: افشاء نمودن راز، عادت است که نشأت از زشت و خیانت می گیرد عادت انسان های با وقار نیست که کنترول به زبان خویش و وسعت صدر برای نگه داری رازها ندارد.

کفوی می فرماید: "إفشاء السر يكون بالكتابة والإشارة والكلام".^۲

ترجمه: افشاء نمودن راز به وسیله کتابت، اشاره و کلام می باشد.

حرمت افشاگری از دید قرآن و سنت:

از دید قرآن کریم: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ۗ﴾^۳

ترجمه: و هرگاه خبری (شایعه) در باره امن یا خوف (مسلمانان به منافقان) برسد (فوراً) آن را نشر می کنند، و اگر آن شایعات را (قبل از پخش نمودن) به پیغمبر یا به صاحبان امر (رأی) بر می گردانند البته آنانی که اهل فهم و درک و استنباط اند (نتیجه و حقیقت) آن خبر را می یافتند، و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نبود، البته جز اندکی از شما؛ پیروی شیطان را می کردید.

﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ۗ﴾^۴

۱ : نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم تحت إشراف صالح بن عبدالله بن حميد خطيب الحرم المكي ٣٩٤٦/٩، ط: الرابعة، ن: دارالوسيلة للنشر والتوزيع - جدة.

۲ : الكفوي، أبي البقاء أيوب بن موسى الحسيني الكفوي (١٠٩٤هـ - ١٦٨٣م)، الكليات معجم في المصطلحات الفروق اللغوية ٦٤/١، ط: الثانية ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م، ن: مؤسسة الرسالة - بيروت.

۳ : سورة النساء، آية ٨٣.

۴ : سورة التحريم، آية ٣.

ترجمه: وقتی که پیغمبر با یکی از زنانش سخنی پنهانی گفت، پس چون وی آن (سخن) را برای (زن دیگر) باز گو کرد و الله (پیغمبر) را بر آن مطلع گردانید (پیغمبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود. و چون (موضوع) را به آن (زن) خبر داد، وی گفت: چی کسی این را به تو خبر داده است؟، گفت: (الله) دانای آگاه به من خبر داده است.

از دید حدیث نبوی: عن سعید الخدری یقول قال رسول الله صلی الله علیه وسلم "إن من أشر الناس عند الله منزلة يوم القيامة الرجل یفشی إلى امرأته وتفشی إليه ثم ینشر سرها"^۱.

ترجمه: از ابو سعید خدری - رضی الله عنه - روایت است که نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: بدترین مردم روز قیامت در پیشگاه الله کسانی اند که با خانمش مقاربت می کند و سپس فردایش راز فاملی خود را به دیگران افشاء می کند.

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ ثُمَّ التَّقَّتْ فَهِيَ أَمَانَةٌ »^۲.

ترجمه: نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: هرگاه انسانی با کسی صحبت نمود و سپس از هم جدا شد، آن سخن امانت است.

اقسام افشاگری:

۱- **افشاء گری محمود:** مانند افشاء گری ها در آن مصلحت افراد و جامعه باشد، یا افشاء گری های که منکرات را متغییر می سازد.

۲- **افشاء گری مذموم:**

أ- **افشاء گری شخصی:** مانند کسی که راز خویش را افشاء می کند، این بنا بر ناکامی و عدم صبر وی می باشد.

ب- **افشاء گری عمومی:** مانند افشاء ساختن راز دیگران، و این جرم خیانت پنداشته می شود، و خطرناک تر از افشاء راز خود می باشد.

^۱ : صحیح مسلم رقم الحدیث ۱۴۳۷ ..

^۲ : أبوداود سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني (۲۰۲هـ - ۲۷۵هـ) سنن أبي داود ۷ / ۲۳۱ حسنه الألباني رقم الحدیث ۴۸۷۰، باب نقل الحدیث، ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الأولى (۱۴۳۰هـ / ۲۰۰۹م) ن: دارالرسالة العلمية.

صورت های افشاگری:

- ۱- افشای اسرار زوجیت.
- ۲- افشای رازهای دولت.
- ۳- افشاء و اعلان گناهای که انسان مرتکب شده است.
- ۴- افشای رازهای مسلمین.

اضرار و پیامدهای افشاگری:

- ۱- افشاء گری دلیل غفلت و عدم هوشیاری انسان می باشد.
- ۲- خیانت در امانت و نقض عهد و پیمان است.
- ۳- ارتکاب جرم فریب و مبتلا شدن به خطر می باشد.
- ۴- دلیل بر فساد مروءت می کند.
- ۵- دلیل بر قلت صبر و ضیق صدر می کند.
- ۶- خاصتاً هنگام غضب، ندامت و حسرت را به جود می آورد.
- ۷- اسرار محل مروءت، باعث فساد دوستی و سبب نفرت و انزجار می گردد.^۱
- ۸- افشاء گری باعث ایجاد بی اعتمادی میان افراد جامعه می گردد.

۴) خدشه دار ساختن حیاء:

حیاء در لغت: حیاء در لغت انقباض و انزواء را گویند، چنانچه گفته می شود استحي يسحتي بمعنای شرمیدن و خجلت کشیدن است.^۲

حیاء در اصطلاح: علماء و فقهاء تعبیر مختلفی ارائه نمودند:

^۱ : نضرة النعيم ۹ / ۳۹۴۷.

^۲ : لسان العرب لابن منظور ۱۴ / ۲۱۸، المصباح المنیر للفيومي ۱ / ۱۶۰.

۱- جرجانی - رحمه الله - می گوید: "هو عبارة عن انقباض النفس من شيء وتركه حذرًا عن اللوم فيه"^۱.

ترجمه: عبارت از انقباض نفس از چیزی و یا ترک آن بخاطر ملامتی مردم است.

۲- ابن رجب حنبلی - رحمه الله - می فرماید: "وهو خلق يمنحه الله العبد، ويجبله عليه، فيكفه عن ارتكاب القبائح والردائل، ويحثه على فعل الجميل"^۲.

ترجمه: عبارت از اخلاقی است که الله تعالی به بنده اش عنایت می فرماید و به فطرت حیاء خلق نموده است و صاحبش را به اجتناب از زشتی ها و ادار می سازد و به اعمال نیک برانگیخته می کند.

فرق بین حیاء و خجل:

خجل: عبارت از ناگواری می باشد که بر چهره انسان در نتیجه غم های درونی انسان ظاهر می گردد.

حیاء: عبارت از لرزیدن با قوت بدنی و درونی می باشد.

ترغیب و تحریض قرآن و سنت بر حیاء:

تأکید قرآن: ﴿يَبْنِيءَ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَرِّى سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾^۳.

ترجمه: ای آدمیزادگان! ما لباسی برای شما درست کرده ایم که عورت شما را می پوشاند، و لباس زینتی را (برایتان ساخته ایم که خود را بدان می آرائید. اما باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است (که انسان خود را بدان می آرائید و خویشتن را از عذاب آخرت می رهاوند)^۴. مفسرین لباس التقوی را به حیاء تعبیر و تفسیر نمودند.

۱: التعريفات للجرجاني ۹۴.

۲: ابن رجب، زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين البغدادي ثم الدمشقي الشهير بابن رجب الحنبلي (۷۳۶-۷۹۵هـ) فتح الباري في شرح صحيح البخاري ۱/ ۹۴، ت: طارق بن عوض الله بن محمد، ط: الأولى، ن: (۱۴۱۷- 1996م) دار ابن الجوزي.

۳: سورة الأعراف، آية ۲۶.

۴: تفسير از دكتور خرم دل.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَظِيرٍ إِنَّهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيَتمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِفِينَ لِحَدِيثٍ ءِ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَجِىءُ مِنْكُمْ ؕ وَاللَّهُ لَا يَسْتَجِىءُ مِنَ الْحَقِّ ؕ﴾^۱

ترجمه: ای مؤمنان! وارد خانه های پیامبر نشوید مگر آنکه برای (صرف) طعام به شما اجازه داده شود، بی آن که منتظر (پخته شدن) آماده شدنش باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید وزمانی که غذا را خوردید پراکنده شوید و به گفتگو نشینید، این کار پیغمبر را رنج می دهد اما او شرم می کند ولی الله از بیان حق شرم نمی کند.

﴿جَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ؕ﴾^۲

ترجمه: پس یکی از آن دو دختر در حالیکه با حیا گام بر می داشت به نزد او آمد (و) گفت: پدرم تو را دعوت می کند، تا مزد آب دادن (مواشی ما) را به تو دهد. پس چون موسی نزد او آمد و داستان را برای او حکایت کرد، گفت: نترس که از مردمان ظالم نجات یافتی.

تأکید احادیث نبوی: عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : « إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ »^۳.

ترجمه: از ابن مسعود – رضی الله عنه – روایت است که نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: یقیناً چیزی که مردم از مژده های نبوت آموختند، اینست که هرگاه حیاء نکردی هرکار که بخواهی انجام خواهید داد.

^۱ : سورة الأحزاب، آية ۵۳.

^۲ : سورة القصص، آية ۲۵.

^۳ : صحيح البخاري ۲ / ۱۷۲۰، رقم الحديث ۶۱۲۰.

عن أبي هريرة - رضي الله عنه - أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «الإيمان بضع وسبعون أو بضع وستون شعبةً: فأفضلها قول: لا إله إلا الله، وأدناها إماطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبةٌ من الإيمان»^١.

ترجمه: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: ایمان هفتاد چند و یا شصت شاخه ها دارد: بهترین آن گفتن کلمه طیبه و کم ترین آن دور ساختن اشیای تکلیف ده از راه، و حیاء بخشی از ایمان است.

اقوال سلف الصالح پیرامون حیاء:

١- سیدنا عمر - رضی الله عنه - فرمودند: (من قل حیأه، قل ورعه، ومن قل ورعه مات قلبه)^٢.

ترجمه: از کسی که حیاء اش کم شد تقوایش نیز کم می شود، و کسی را که تقوایش کم شود در حقیقت قلبش مرده است.

٢- ابن القیم - رحمه الله - می فرماید: (حیاء القلب یكون فيه قوة خلق الحیاء، وقلة الحیاء من موت القلب والروح)^٣.

ترجمه: حیات قلب وابسته به قوت اخلاق حیاء می باشد، و قلت حیاء علامه موت قلب و روح انسان می باشد.

٣- فضیل بن عیاض - رحمه الله - می فرماید: «خمس من علامات الشقاوة: القسوة في القلب، وجمود العين، وقلة الحیاء، والرغبة في الدنيا، وطول الأمل»^٤.

ترجمه: پنج چیز از علامت شقاوت و بدبختی انسان است: قساوت قلبی، خشک شدن چشم ها، قلت حیاء، رغبت بی حد به دنیا و آرزو های طولانی.

اقسام حیاء با اعتبار محلش: حیاء باعتبار محل بر دو قسم است:

(١) حیاء فطری: از پیدایش با انسان لازم و ملزوم می باشد، مانند: حیاء طفل در طفولیت در محضر عام، این نوع حیاء عطا و بخشش الله تعالی است.

^١ : البخاري ومسلم رواية لمسلم، رقم الحديث ٣٥.

^٢ : مؤسس الدرر السنبة، تحت إشراف علوي بن عبد القادر السقاف، موسوعة الأخلاق ٣٥ / ٥.

^٣ : موسوعة الأخلاق ٣٥/٥.

^٤ : موسوعة الأخلاق ٣٥/٥.

۲) **حیاء کسبی:** آنست که مسلمان از خلال دین و اسلام می آموزد و صاحبش را از ارتکاب فعل مذموم باز می دارد^۱.

اقسام حیاء باعتبار متعلقش:

- ۱) **حیاء شرعی:** آنست که به وجه تعظیم و احترام واقع شود این نوع حیاء محمود است.
- ۲) **حیاء غیر شرعی:** آنست که باعث ترک امر شرعی گردد، این نوع حیاء مذموم بوده، بلکه در حقیقت حیاء نیست ضعف و ناتوانی تعبیر می گردد.

صورت های حیای محمود:

- أ- **حیاء از الله:** آنکه انسان از الله بترسد و از نواهی وی اجتناب ورزد.
- ب- **حیاء از فرشتگان:** انسان باور داشته باشد که در هر لحظه، زمان و مکان ملائکه ها مرافق وی می باشد و از تمام کرده های وی آگاه اند «یعلمون ما تفعلون».
- ت- **حیاء از مردم:** آنست که انسان مسلمان حیاء داشته باشد که به زبان و دستش هیچ کسی را اذیت نرساند، این نوع حیاء دلیل به مروءت انسان می کند.

صورت های حیای مذموم:

- أ- حیاء در طلب علم: حیاء که مانع رشد فکری و علمی انسان گردد، مذموم بوده، امام بخاری از امام مجاهد - رحمه الله - نقل می کند که فرمودند: "لا يتعلم العلم مستحی ولا مستکبر"^۲.
- ب- حیاء از امر بالمعروف و نهی از منکر: نباید انسان مسلمان را حیاء از کار خیر و منفعت رسانی جامعه باز دارد، چنانچه ارشاد الله تعالی است: ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيهِ مِنَ الْحَقِّ﴾^۳.
- ترجمه: والله از بیان حق حیاء نمی کند.

^۱ : موسوعة الأخلاق / ۵ / ۳۸.

^۲ : صحيح البخاري / ۱ / ۴۹، باب: الحياء في العلم.

^۳ : سورة الأحزاب، آية ۵۳.

در حالیکه امت به امر بالمعروف ونهی از منکر مکلف ومسئول است، ارشاد الله تعالی است

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ

ءَأَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾^۱.

ترجمه: شما بهترین امتی هستید که برای (نفع) مردم آفریده شده اید (مردم را) به کارهای نیک امر می کنید، و از کارهای بد (وناجائز) منع می کنید، و به الله ایمان دارید.

وجه استدلال: درین آیت الله سبحانه و تعالی امت را به امر بالمعروف ونهی از منکر دستور داده و وجه برتری این امت بر سایر امت ها را در کار دعوت وخیر رسانی به انسانیت، بیان نموده است، اگر حیاء مانع باشد طبعی است که امت از خیر محروم می گردد؛ لهذا در کار امر به معروف ونهی از منکر حیاء نمودن مذموم می باشد.

دوم: صورت های جرایم معنوی از دید کود جزا:

کود جزا در ماده های مختلف یک سلسله جرایم معنوی را بیان نموده است:

سب و شتم: در ماده (۶۷۸) بند (۱) این گونه می نگارند شخصی که به دیگری امری را نسبت دهد که به اثر آن اعتبار یا حیثیت وی جریحه دار شود، گرچه متضمن استناد به یک واقعه معین نباشد، مرتکب جرم توهین اشخاص شناخته می شود.

در بند (۲) توضیح بیشتر می دهد شخصی که دیگری را به الفاظ ناپسند وزشت مخاطب قرار دهد، مرتکب جرم دشنام، شناخته می شود.^۲

افشای گری: در ماده (۶۲۷) این گونه تعریف می کند «شخصی که به حکم وظیفه، کسب، پیشه، صنعت، فن ویا به لحاظ طبیعت کار خود به سری از اسرار، علم حاصل نماید و آن را در غیر ازحالات مصرحه قانونی افشای نماید، یا آن را به منفعت خود یا شخص دیگری استعمال کند، مرتکب جرم افشای اسرار شناخته شده»^۳.

در ماده (۴۱۳) هرگاه مؤظف خدمات عامه، اسرار، اسناد، تصمیم یا اوامر یا سایر اطلاعات محرم را که منحصت وظیفه به وی سپرده شده یا به آن آگاهی حاصل نموده، به صورت

^۱ :سورة آل عمران، آیه ۱۱۰.

^۲ :کود جزاء ص ۲۵۰ ماده.

^۳ :کود جزا، ۲۳۵.

غیرقانونی افشاء یا به آگاهی عموم رساند و یا زمینه دسترسی به اسناد و معلومات متذکره را به شخص ثالث فراهم نماید.

مطلب دوم: جرایم تشهیر

اول: مفهوم تشهیر:

أ- تشهیر در لغت: تشهیر در لغت بمعنای متعدد می آید:

۱. واضح بودن: ماده شهر دلالت بر واضح بودن شیء می کند.
۲. فضیحت و رسوائی: صاحب لسان عرب می فرماید: " والشهرة الفضيحة "، صاحب تاج العروس می نویسد: " أشهرت فلانا: استخففت به وفضحته وجلعتة شهرة ".
- ترجمه: فلانی را مشهور نمودم، یعنی حقیر شمردم ورسوایش نموده تشهیر کردم.
۳. اعلان و انتشار می آید: در معجم الوسیط آمده است که بمعنای اعلان نمودن و انتشار یافتن می آید.

ب- تشهیر در اصطلاح فقهاء: بعد از تتبع و تحقیق تعریف فقهای قدیم از این قرار است:

۱- صاحب مبسوط می فرماید: «ذهب ماء الوجه عند الناس».

ترجمه: از بین رفتن آبرو پیش چشم مردمان را گویند.

۲- عبد القادر عوده می فرماید: «الإعلان عن جريمة المحكوم عليه».

ترجمه: تشهیر عبارت از اعلان نمودن جرم شخص محکوم می باشد.

۱: ابن فارس، أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة ۳ / ۲۲۲ ت: عبد السلام محمد هارون، ط: ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م، ن: دار الفكر.

۲: لسان العرب لابن منظور الأفرقي، ۴ / ۴۳۱.

۳: الزبيدي، أبو الفيض محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني الملقب بمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس ۱۲ / ۲۶۶، ن: دار الهداية.

۴: إبراهيم مصطفى وآخرون، المعجم الوسيط ۱ / ۴۹۸، ت: مجمع اللغة العربية، ن: دار الدعوة.

۵: السرخسي، شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، المبسوط للسرخسي ۱۶ / ۲۷۸، ت: خليل محيي الدين الميس، ط: الأولى ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ن: دار الفكر بيروت - لبنان.

۶: التشريع الجنائي للعودة، ۱ / ۷۰۴.

۳- «إشاعة السوء عن إنسان بين الناس»^۱.

ترجمه: پخش نمودن بدی کسی در میان مردم را گویند.

۴- عبد الرحمن الغفيلي: "هو إظهار الشخص بأمر معين يكشفه للناس ويظهر جناياه، فيشمل ما كان بحق كالحودود والتعزيرات وما كان بغير حق كالغيبية والبهتان"^۲.

ترجمه: عبارت از اظهار نمودن شخص به یک عمل مشخص که برای همه گان واضح سازد وجنایتش را بر ملا کند، که این چی حق مشروع باشد، مانند: حدود وتعزیرات و غیر مشروع مانند: غیبت و بهتان.

۵- خليل نصار: "تشهير أمر من يثبت عليه فعل شائن أو جاهر بمعصية ليفتضح أمره، فيحذره الناس وينزجروا عن فعل مثله"^۳.

ترجمه: عبارت از آشکار ورسوا ساختن انسان زشت وکسی که در منظر عام معصیت را مرتکب می شود، تا دیگران از شر او در امان بماند و مردم از همچون فعل باز آیند.

۶- عبد العزيز عامر: "زجر الجاني وتحذير غيره من ارتكاب ما آتاه، وخزيه والتجريس به، وإعلام الناس بجرمه حتى يكونوا على حذر منه في تعاملهم وإياه"^۴.

ترجمه: سرزنش جنایت کار و هشدار به کسانی که چنین عمل را مرتکب می شوند، ورسوایی وگوش زد نمودن شخص جانی، و اعلان نمودن جرم وی برای مردم تا دیگران از کارکرد وی آگاه شوند.

^۱ : محمد قلجی، معجم لغة الفقهاء / ۱/ ۱۲۳، ط: الثانية، سنة الطبع ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م، ن: دار النفائس بيروت - لبنان.

^۲ : الغفيلي، عبد الرحمن بن صالح، حكم تشهير بالمسلم في الفقه الإسلامي ۲۳۲، بحث منشور في مجلة الشريعة والدراسات الإسلامية، السنة السادسة، العدد السابع والأربعون، المملكة العربية السعودية، القسم (۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م).

^۳ : خليل نصار، العقوبة بالتشهير في الفقه الإسلامي ۱۲۶، بحث منشور في مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية، دولة الإمارات، العدد الخامس عشر (۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م).

^۴ : عبد العزيز عامر صحفي من اليمن مواليد صنعاء ۱۹۸۷، التعزير في الشريعة الإسلامية ۴۵۹، ط: الرابعة، ن: دار الفكر العربي (۱۳۸۹هـ - ۱۹۶۹م).

دوم: صورت های جرایم تشهیر

۱) تشهیر از طریق روز نامه ها:

وسایل نامه نگاری و یا سوشل میدیا یکی از ابزار اطلاع رسانی در جامعه امروزی محسوب می شود، اما نسبت عدم آگاهی از قوانین و مقررات شریعت اسلامی باعث تخریش و بدنام ساختن چهره انسان های با شخصیت و مجروح نمودن آنها در جامعه می گردد که شریعت اسلامی تشهیر آنرا جواز نمی دهد، البته در نشر آن مصالح علیای جامعه نهفته باشد، با شروط ذیل جواز می دهد.

۱- مخالف احکام شرعی نباشد.

۲- تشهیر که در آن مخالفت با نظم عامه کشور نباشد.

۳- باعث نفرت پراگنی، ایجاد تعصب و تفریق افنگی نگردد.

۴- منجر به هتک حرمت شخصیت کسی، سلب آزادی و ضرر به سمعت و جایگاه کسی نگردد.

۵- به اقتصاد و صحت کشور مضر نباشد.^۱

۲) تشهیر از طریق اینترنت و صفحات اجتماعی:

یکی جرایم روح و روان افراد جامعه را خدشه دار میسازد، پخش و نشر رازها و تصاویر و افلام فاملی در صفحات اجتماعی است در حقیقت خلاف شرع بوده و مستحق عذاب می گردد، قرآن کریم به پیام تشهیر چنین می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ

ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

ترجمه: البته کسانی که دوست دارند فاحشه و بی حیایی در میان مؤمنان شایع گردد، ایشان در دنیا و آخرت عذابی دردناکی دارند، والله (رازهای سینه ها را) می داند و شما نمی دانید.

۱ : الخلیفی، عبد الرحمن بن عبد الله الخلیفی، جریمة التشهیر و عقوبتها دراسة تأصیلیة مقارنة تطبیقیة ص ۶۴، ط: ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م.

۲ : سورة النور، ۱۹.

وهران کسی که در جستجو و تشهیر عیب مسلمان باشد، خود را برای عذاب الهی آماده بسازد، چنانچه نبی علیه السلام در حدیثی دگر ارشاد فرمودند: (لَا تُؤْذُوا عِبَادَ اللَّهِ وَلَا تُعِزُّوهُمْ وَلَا تَطْلُبُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ طَلَبَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ حَتَّى يَفْضَحَهُ فِي بَيْتِهِ)^۱.

ترجمه: بندگان الله را اذیت نکنید، و به آنها عار ندهید، و در پی جستجو عیب های آنها نگردید؛ زیرا کسی در پی عورت برادر مسلمان خویش می باشد، الله نیز در پی آبرو ریزی وی میگردد حتی در داخل خانه اش او را رسوا می سازد.

۳) تشهیر از طریق منابر:

محراب و منابر یکی از مراکز نشر و اشاعت دین اسلام بوده، و همواره منبر مرکز تجمع و محور اخلاق نبوی بوده که از آنجا پیام عقاید، عبادات، معاملات، اخلاقیات و معاشره به صحابه کرام و به جهانیان داده میشد، اما متأسفانه زمانی که جهال بر منابر و محراب تسلط نمودند که بجای وحدت ندای تفریقه اندازی، بجای محبت صدای نفرت و بجای اخوت ایمانی نعره دشمنی بلند نمودند که امروزه ما عملاً بینیم که اکثر مساجد به کندک های قومی مبدل شده است.

بیاید بنگریم که از منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم چی نوع پیام به امت ابلاغ می گردید، حافظ ابن القیم - رحمه الله - در زاد المعاد می نگارد: «وكان مدار خطبته صلى الله عليه وسلم على حمد الله والثناء عليه بالآله و أوصاف كماله ومحامده وتعليم قواعد الإسلام وذكر الجنة والنار والمعاد، والأمر بتقوى الله وتبيين مواقع رضاه وموارد غضبه، وكان يخطب في كل وقت بما تقتضيه حاجة المخاطبين ومصلحتهم...»^۲.

ترجمه: مدار و محور پیام های نبی کریم صلی الله علیه وسلم بر حمد و ثنای نعمت های الله و او صاف کمال ذاتی و تعریف وی بوده، و بر تعلیمات اساسات دین مبین اسلام، تذکره جنت و جهنم و امر به خدا ترسی، و بیان نمودن اسباب رضای مندی الله و موارد غضب الله می چرخید، و پیوسته خطبه ایشان در مورد تقاضا، ضرورت و مصالح مسلمین و مخاطبین استوار بود.

^۱ : مسند أحمد ۵/ ۲۷۹، رقم الحديث ۲۲۷۶۵، حديث صحيح برقم ۱۶۰۵۵ جامع الأحاديث للسيوطي.

^۲ : ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين الجوزية المتوفى (۷۵۱هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد ۱/ ۱۸۹، ط: السابعة والعشرون ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م، ن: مؤسسة الرسالة بيروت - لبنان.

ومتأسفانه امروز منابر ما جای عقده گشایی خطیبان جاهل وعالمان بی عمل قرار گرفته از منبر ومحراب توپ ومیزایل فیر می کنند قلوب نماز گزاران را جریحه دار میسازد، واكثر خطبه های شان تصریح به جرایم اشخاص وتبعیض وتشهیر عیوب مردمان ومسلمانان می باشد که امروزه مساجد تأثیر ونقش بارزنده که برای تربیت نسل وگسترش فرهنگ اسلامی داشت، دارد از دست می دهد.

مبحث سوم صورت های جرایم تخويف مادی از دید فقه وقانون

مطلب اول : جرایم اکراه

اول: مفهوم اکراه

أ- اکراه در لغت: أكره يُكره إكراهاً، مصدر باب إفعال بمعنای کسی را به ارتکاب فعلی از راه جبر وقهر وادارساختن را گویند^۱، الکره با فتح وضم کاف مصدر إکراه می باشد.

بعض اهل لغت گفتند: الکره با ضم بمعنای مشقت وبا فتح کاف بمعنای إکراه وجبر استعمال می گردد^۲، وإکراه عبارت از معنای است که قائم بالذات بوده وضد محبت ورضا استعمال می گردد^۳، چنانچه ارشاد الله تعالی است ﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ

تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾^۴.

ترجمه: بسا اوقات چیزی نمی پسندید در حالیکه به خیر شما می باشد وبسا چیزی را دوست دارید ولی به ضرر شما است، والله می داند (نفع وزیان شما را) وشما نمی دانید.

ب- اکراه در اصطلاح فقهاء: فقهاء احناف - رحمهم الله - نسبت به دیگر ائمه کرام اهتمام زیادی به مفهوم وحکم اکراه نمودند؛ چون احکام مختلفی در نتیجه فعل إکراه مرتب می شود،

^۱ : المعجم الوسيط، ص ۷۸۵.

^۲ : الصحاح في اللغة ص ۲۳۷ باب الكاف.

^۳ : الصحاح للجوهري ص ۲۳۷.

^۴ : سورة البقرة، آية ۲۱۶.

ازین جهت باب مستقل پیرامون إكراه قایم نمودند، مانند: ابواب حدود وقصاص، طلاق، خلع و بیوع؛ لهذا بهتر و مناسب از همه تعریف فقهای احناف می باشد که در ذیل ذکر می کنیم:

احناف :

۱- صاحب مبسوط می فرماید: "اسم لفعل یفعله المرء بغيره فینتقی به رضاه، أو یفسد به اختیاره من غیر أن تنعدم به الأهلیة فی حق المکره أو یسقط عنه الخطاب"^۱.

ترجمه: عبارت از افعال غیر است که شخص برای دیگر انجام می دهد که در نتیجه رضای جانب مقابل منتفی می گردد، یا اختیار وی فاسد می شود بدون از این که اهلیت وی در حق مکره معدوم شود یا خطاب از وی ساقط گردد.

۲- کاسانی - رحمه الله - می گوید: "عبارة عن الدعاء إلى الفعل بالإیعاد والتهدید مع وجود شرائطها"^۲.

ترجمه: عبارت فراخواندن کسی به جبر و اکراه و با تهدید به انجام فعلی با تمام شرایط إكراه می باشد.

۳- صاحب بحر الرائق می گوید: "هو فعل یفعله الإنسان بغيره فیزول به الرضا"^۳.

ترجمه: عبارت است از فعل است که انسان بواسطه دیگر انجام می دهد، در نتیجه رضایت شخص مقابل زایل می گردد.

۴- بزدوی چنین تعریف می کند: "حَمَلَ الْعَیْرَ عَلَی أَمْرٍ یَمْتَنِعُ عَنْهُ بِتَخْوِیْفٍ یُقَدِّرُ الْحَامِلُ عَلَی إِیْقَاعِهِ وَیَصِیْرُ الْعَیْرِ خَائِفًا بِهِ"^۴.

ترجمه: وادار ساختن شخص غیر از طریق تخویف و تهدید بر انجام کاری که از آن ابا می ورزد، و به انجام آن فعل با ترس و ودهشت قادر خواهد بود.

۱ : السرخسی، شمس الدین أبی بکر محمد بن أبی سهل السرخسی، المبسوط للسرخسی ۲۴ / ۷۱، ت: خلیل محیی الدین المیس، ط: الأولى ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ن: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان.

۲ : الكاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۶ / ۱۸۴.

۳ : الطوري، محمد بن حسین بن علی الطوري القادري الحنفي المتوفى ۱۱۳۸ هـ ، تکملة البحر الرائق شرح كنز الدقائق ۸ / ۱۲۸، ط: الأولى ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ن: دارالکتب العلمیة بیروت - لبنان.

۴ : البزدوي، عبدالعزیز بن أحمد بن محمد، علاء الدین البخاری، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي ۴ / ۵۳۸، ت: عبدالله محمود محمد عمر، ط: الأولى ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ن: دارالکتب العلمیة - بیروت.

شوافع:

۴- امام شافعی - رحمه الله - می فرماید: "والإكراه أن يصير الرجل في يدي من لا يقدر على الامتناع منه من سلطان أو لص أو متغلب على واحد من هؤلاء، ويكون المكره يخاف خوفاً عليه دلالة أنه إن امتنع من قول ما أمر به يبلغ به الضرب المؤلم أو أكثر منه أو إتلاف نفسه"^۱.
ترجمه: اکراه عبارت است از شخصی که در دست بادشاه ظالم، یا زور گور قرار گیرد که راه فرار نداشته باشد، و شخص مکروه باور برین دارد که در صورت مخالفت مورد لت وکوب یا تلف عضو بدن قرار می‌گیرد.

۱- ابن حجر عسقلانی - رحمه الله - می فرماید: "الإكراه إلزام الغير بما لا يريد"^۲.

ترجمه: مجبور ساختن شخصی به انجام آن فعل که او نمی خواهد.

حکم اکراه: طبعی است که اکراه ناحق از قبیل ظلم در حق برادر مسلمان تعبیر می شود که خود در ذاتش از جمله گناهان کبیره محسوب می شود بنا به دلیل حدیث قدسی الله تعالی می فرماید (يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا)^۳.

ترجمه: ای بندگان من ظلم را بر خودم حرام قرار دادم و در میان شما نیز این را حرام می دارم، پس شما نباید بر هم دیگران ظلم کنید.

وجه استدلال: اکراه ناحق ظلم پنداشته می شود و درحالیکه الله تعالی هر نوع ظلم را بر بندگان حرام نموده و می فرماید: نباید شما به هم دیگران ظلم کنید، طبعی است که اکراه خودش ظلم است، و ارتکاب ظلم در حق بندگان به هر وسیله که باشد گناه محسوب می شود.

انواع اکراه: اکراه باعتبار حکم بردونوع است: اکراه بحق و اکراه ناحق.

(۱) **اکراه به حق:** فقهاء چنین تعریف نمودند: "هو المشروع، أي الذي لا ظلم فيه ولا إثم"^۴.

ترجمه: عبارت از فعل مشروع است که در آن ظلم و گناهی وجود نداشته باشد.

۱: الشافعي، محمد بن إدريس الشافعي (١٥٠-٢٠٤هـ): الأم ٤/٤٩٦، ت: الدكتور رفعت فوزي عبدالمطلب، ط: الأولى ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م، ن: دارالوفاء.

۲: العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي (٧٧٣ - ٨٥٢ هـ)، فتح الباري بشرح صحيح البخاري ١١٢/٣١١، ن: دارالمعرفة - بيروت.

۳: صحيح مسلم رقم الحديث ٢٥٧٧.

۴: الموسوعة الفقهية الكويتية ١٠٤/٦.

شروط إكراه به حق:

أ- تهديد وتخويف شخص مُكره حق مشروع وی پنداشته می شود.

ب- التزام شخص مُكره به آنچه که تهدید می شود لازمی است، مانند: إكراه شخص مرتد به إسلام مجدد آن إكراه برحق بوده که هر دو شرایط در آن متوافر است^۱.

(۲) إكراه ناحق: را این گونه تعریف نمودند: "هو الإكراه ظلماً أو الإكراه المحرّم، لتحريم وسيلته، أو لتحريم المطلوب به"^۲.

ترجمه: عبارت از اكراه ظلم و حرام می باشد؛ چون وسیله اش حرام است یا چیزی مطلوب را حرام می دارد.

اقسام إكراه بغير حق: إكراه ناحق بر دو قسم است:

أ- إكراه مُلجئ وتام: "هو الذي يكون بالتهديد بإتلاف النفس أو عضو منها، أو بإتلاف جميع المال، أو بقتل من يهيم الإنسان أمره"^۳.

ترجمه: عبارت از تهدید به نفس، عضو بدن یا تلف کردن مال یا قتل شخص که برای انسان مُكره مهم است.

حكم إكراه مُلجئ: رضا معدوم و اختیار فاسد میگردد، اما اختیار معدوم نمی شود؛ چون رضا عبارت از رغبت در چیزی می باشد، و این با إكراه جمع نمی شود، اختیار عبارت از قصد به فعل شیء یا ترك آن به ترجیح فاعل صورت می گیرد، و این با فعل إكراه زایل نمی گردد.

ب- إكراه غير مُلجئ و ناقص: "هو الذي يكون بما لا يفتوت النفس أو بعض الأعضاء"^۴.

ترجمه: عبارت از فعلی است که باعث قتل نفس، یا قطع اعضاء نمی گردد، مانند حبس نمودن برای مدت قصیر، یا ضرب که خشیت قتل و تلف عضو در آن دیده نشود.

^۱: همان مرجع فوق.

^۲: ابن عابدین، محمد أمين الشهير بابن عابدین، رد المحتار على الدرالمختار شرح تنوير الأبصار ۵/ ۸۰، ت: الشيخ عادل أحمد عبدالموجود والشيخ علي محمد معوض، ط: ۱۴۲۳ هـ - 2003 م، ن: دارعالم الكتب الرياض - السعودية.

^۳: محمد بكر إسماعيل، القواعد الفقهية بين الأصالة والتوجيه ص ۲۶۵، ن: دارالمنار

^۴: القواعد الفقهية بين الأصالة والتوجيه ص ۲۶۵.

حکم إكراه غیر مُلجئ وناقص: رضایت معدوم می شود اما اختیار فاسد نمی شود؛ چون مُکره به انجام آن کار که جانب مقابل را مجبور می سازد، ضرورت شدید ندارد^۱.

شروط إكراه: شروط إكراه بنا بر شخص مکره و مکره و مکره به متفاوت می باشد؛ ازین رو لازم است که به شروط هریک بطور مستقل بحث نمایم تا مفهوم واقعی إكراه متحقق شود.

شروط مکره: شرط که در جانب مکره ضروری پنداشته می شود آنست که شخص مکره قادر به انجام آن بوده باشد، باقی این مسأله که قدرت چی کسی ضروری می باشد فقهاء باهم اختلاف نظر دارند:

أ- امام ابوحنیفه - رحمه الله - می فرماید: "وأن الإكراه عند أبي حنيفة رحمه الله لا يكون إلا من السلطان..."^۲.

ترجمه: إكراه تنها از جانب سلطان متحقق می گردد، بجز سلطان إكراه کسی دیگر مدار اعتبار نیست.

چون در إكراه قدرت إنفاذ درکار است و این صرف در وجود سلطان تحقق میابد.

ب- صاحبین - رحمهما الله - می فرمایند: ((وعندهما يكون من كل متغلب يقدر على إيقاع ما هدده به))^۳.

ترجمه: نزد صاحبین از هرکسی که دارای قوت انفاذ بر اکراه باشد، ممکن است.

ت- امام شعبی - رحمه الله - می فرماید: إكراه از سلطان و از هرکسی که قدرت تسلط داشته باشد، مانند دزد و راهزن صورت گرفته می تواند، نظر به اوضاع کنونی قول صاحبین معقول به نظر می رسد؛ چون علامه کاسانی - رحمه الله - نیز مسأله را نظر به شرایط و زمان موکول نموده است، چون در شرایط که امام ابوحنیفه - رحمه الله - قرار داشت طبیعی است که قدرت بغير از سلطان به کسی دیگری حاصل نبود.

۱: السرخسي، شمس الدين أبي بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، كتاب المبسوط ۲/ ۴۸، ط: الأولى ۱۴۰۹هـ - 1989م، ن: دارالمعرفة بيروت - لبنان. ابن عبادين ۵/ ۸۰ - ۸۱ - ۸۹. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد بن عبدالحميد كمال الدين الشهير ابن ابن الهمام السكندري السيواسي الحنفي (۷۸۸ - ۸۶۱هـ)، شرح فتح القدير على الهداية شرح بداية المبتدي ۷/ ۲۹۸، ت: عبدالرزاق غالب المهدي، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

۲: المبسوط للسرخسي ۱۰۵/۲۱ - بدائع الصنائع ۶/ ۱۸۴.

۳: المبسوط للسرخسي ۱۰۵/۲۱ - بدائع الصنائع ۶/ ۱۸۴.

شروط ذات مکره: شرط که درجانب مکره ضروری پنداشته می شود، عجز و ناتوانی شخص مکره است؛ چون مکره به گمان اغلب خود باورمند است که در صورت اداء ورزیدن از انجام فعل مأمور به جانس در خطر می افتد، و اگر مکره یقین باور داشته باشد که تهدید و تخویف مکره تحقق میابد یا در حد شوخی و مزاح گفته باشد در آن صورت شرعاً اِکراه محسوب نمی شود و کدام حکمی هم بر آن مرتب نمی گردد.

شروط مکره به: آنست که شخص مکره، به ارتکاب آن متضرر شود، مثلاً: مکره به قتل، قطع عضو بدن و غیره اموری باشد که در پهلوی سلب رضا و اختیار، موجب غم و پریشانی گردد.

شروط مکره علیه: شرط که بر مکره به، یعنی به آن چیزی که فعل اِکراه بر آن واقع می شود دو نوع است^۱:

ا- **حسی:** بر فعل معین قابل دید مانند: خوردن، نوشیدن، دشنام، کفر، تلف مال، و قطع نمودن.

ب- **شرعی:** مانند: طلاق، عتاق، تدبیر، نکاح، رجعت، یمین، نذور، اظهار، ایلاء، فیء در ایلاء، بیع و شراء، هبه و اجاره، ابراء از حقوق، کفالت بالنفس، تسلیم شفعه و یا ترک طلب شفعه می باشد.

احکام مکره علیه به افعال حسی: اگر مکره علیه از نوع تصرفات افعال حسیه باشد، دو حکم به آن تعلق می گیرد: حکم اخروی و حکم دنیوی.

احکام اخروی: احکام اخروی سه نوع است: مباح، مَرخص، و حرام که نه مباح است و نه مَرخص.

احکام مباح اخروی: احکام که در نتیجه فعل اِکراه مباح مرتب می گردد، مانند: خوردن گوشت خورد مرده، گوشت خنزیر و نوشیدن شراب، در صورت که اِکراه تام و مُلجئ باشد؛ چون اشیاء فوق عند الضروره مباح می گردد ارشاد الله تعالی است:

﴿إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ﴾^۲.

ترجمه: مگر آنچه که (به خورد آن) ناچار گردید.

^۱: بدائع الصنائع ۶/ ۱۸۵.

^۲: سورة الأنعام، آیه ۱۱۹.

و اگر إکراه ناقص و غیر ملجئ باشد ارتکاب افعال فوق برای مکروه حلال نیست؛ چون ضرر متحقق نمی گردد، و بدون ضرورت ارتکاب افعال ممنوعه حرام و خود را معرض هلاکت قرار دادن است بدلیل ارشاد الله تعالی:

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱.

ترجمه: و خود را با دستهایتان (به وسیله بخل) در هلاکت میندازید.

احکام مُرَخَّصِ اخروی: آن عبارت اجراء نمودن کلمه کفر بر زبان با اطمینان قلبی، اگر إکراه تام باشد در آن صورت این فعل در ذاتش حرام بوده ولیکن رخصت در آن گنجایش دارد بدلیل ارشاد الله تعالی ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ

وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲.

ترجمه: کسی که به (وحدانیت) الله بعد از ایمان آوردن خود کافر شود، مگر آن کس که به کفر سینه گشاده کند، پس غضبی از طرف الله بر آنان است. و برایشان عذاب بزرگ خواهد بود.

احکام اخروی که نه مرخص است و نه مباح:

و آن عبارت از قتل مسلمان بطور ناحق، قطع اعضای مسلم، ضرب مهلك و ضرب والدین می باشد، برابر است که إکراه ناقص باشد و یا تام؛ چون قتل مسلمان به ناحق احتمال اباحت را ندارد بدلیل ارشاد الله تعالی ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۳.

ترجمه: و کسی را که الله کشتن او را حرام کرده است مگر به حق، مکشید.

احکام دنیوی: احکام که به دنیوی تعلق می گیرد سه نوع است:

نوع اول: بر مکروه شراب، حد واجب نمی گردد اگر إکراه تام باشد، و اگر إکراه ناقص باشد حد واجب می گردد.

نوع دوم: مکروه بر کفر در صورت که قلبش مطمئن به ایمان باشد محکوم بالكفر نمی شود.

^۱ : سورة البقرة، آية ۱۹۵.

^۲ : سورة النحل، آية ۱۰۶.

^۳ : سورة الأنعام، آية ۱۵۱.

نوع سوم: مُکره بر قتل، اگر اکراه تام باشد قصاص بر مُکره نزد امام ابوحنیفه و محمد – رحمهما الله – واجب نمی گردد تنها بر مُکره تعزیر بر شخص مُکره قصاص واجب می گردد، اما نزد امام ابو یوسف – رحمه الله – قصاص بر هیچ احدی (مُکره و مُکره) واجب نمی گردد، تنها دیت بر شخص مُکره واجب می گردد.

احکام مُکره علیه بر تصرفات شرعی:

تصرفات شرعی بر دو نوع است: تصرفات شرعی دو نوع است: إنشاء و اقرار.

تصرفات إنشاء نیز بر دو نوع است: نوع اول احتمال فسخ را ندارد، نوع دوم احتمال فسخ را دارد.

نوع إنشاء که احتمال فسخ را نمی داشته باشد، پس طلاق، عتاق، رجعت، نکاح، یمین، نذور، ظهار، ایلاء، فیه در ایلاء، تدبیر (مدبّر ساختن) و عفو در قصاص، این تصرفات جایز است همراه با اکراه نزد احناف و اما نزد شافعی – رحمه الله – جایز نیست^۱.

اما نوع که احتمال فسخ را می داشته باشد، پس بیع و شراء، هبه، اجاره، اکراه فساد در چنین تصرفات را واجب می گرداند، نزد ائمه ثلاثه و امام زفر – رحمه الله – توقف آن به اجازه مُکره تعلق می گیرد مانند بیع فضولی، و نزد امام شافعی – رحمه الله – بطلان را واجب می گرداند.

دوم: مفهوم اکراه از دید کود جزا

قانون کود جزای افغانستان در ماده (۱۱۷) فقره (۱) می نویسد: «شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی ای که دفع آن طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسؤول شناخته نمی شود».

در فقره (۲) می نویسد: «شخص زمانی مُکره دانسته می شود که باخطر قریب الوقوع از دست دادن جان، اعضای بدن و یا آزادی مواجه گردد و خطر مذکور به شکل دیگری دفع شده نتواند و مرتکب جرم شود تا خطر را از خود، اقارب یا شخص دیگری دور سازد».

^۱ : برای تفصیل بیشتر و جزئیات به بدائع الصنائع جلد ۶ و صفحه ۱۹۴ مراجعه شود.

تشریح: ماده فوق: کود جزا حالت إکراه را بحیث یکی از موانع مسؤولیت جزایی قرار داده البته باشرایط که در فقره اول و دوم اجمالاً بدان اشاره شده است که شرح کود جزا ماده فوق را با شرایط ذیل تشریح می کند^۱:

۱- **موجودیت قوه مادی و معنوی:** مثال قوه مادی اینست که شخص تفنگچه را به سمت خزانه بانک نشانه گیرد و تهدید نماید که در صورتی که وی پول موجود در خزاین بانک را خالی وبه او نسپارد، مورد شلیک قرار خواهد گرفت، اما إکراه معنوی قوه مادی نیست، بلکه قوه معنوی استفاده می شود تا شخص مکره مرتکب جرم گردد، مثالش: اینست که تعداد مجرمین خطرناک و مسلح حین فرار از دست پولیس وارد خانه شخصی (احمد) شده و او را تهدید می کنند که اگر محل اختفای آنها به پولیس اطلاع دهد، وی را خواهد کشت.

۲- **دفع قوه خارجی ممکن نباشد:** یعنی خطری که متوجه شخص است، قابل دفع نباشد این نوع إکراه را، إکراه تام نیز می گویند.

۳- **شخص مرتکب جرم گردد:** در اثر إکراه باید جرم ارتکاب یافته باشد. در واقع ارتکاب چنین جرمی که حاصل إکراه است مسؤولیت جزایی به بار نمی آرد.

۴- **خطر قریب الوقوع باشد:** عملی بودن و قریب الوقوع بودن خطر یکی از شرایط عمده پذیرش إکراه منحصیث مانع مسؤولیت جزایی محسوب می شود.

۵- **خطر ازدست دادن جان، اعضای بدن و آزادی وجود داشته باشد:** یعنی خطری که متوجه شخص است باید نتایج خاص را ایجاد کرده بتواند، در نتیجه خطر باید ترس از بین رفتن شخص، ازدست رفتن اعضای بدن وی و یا آزادی او و یا شخص دیگری وجود داشته باشد؛ بنا بر این معلوم می شود که اگر خطر متوجه مال شخص باشد، کود جزا این نوع خطر را منحصیث توجیه کننده موجودیت إکراه مورد قبول قرار نداده است.

۶- **خطر متوجه خود شخص، اقارب وی و یا شخص دیگر باشد:** یعنی خطر باید متوجه شخص یا اقارب وی و یا شخص دیگری باشد، کود جزا دایره افرادی را که در صورت موجودیت خطر علیه آنها می توان به موجودیت إکراه اذعان نمود، گسترده ساخته است، به عنوان مثال: اگر خطر متوجه شخص، پدر وی یا حتی یک رهگذر باشد، با هم می توان به

^۱: شرح کود جزا ۱/۳۴۱-۳۴۳.

موجودیت إکراه استناد نمود، ودر صورتی که به منظور رفع خطر، جرم ارتکاب نماید، مسؤولیت جزایی متوجه مرتکب نمی شود.

مطلب دوم : جرایم تهدید اینترنتی

اول: مفهوم جرایم اینترنتی

بر همه گان معلوم است که اسلام عزیز دین طهارت و صفا است که پیروانش را بسوی اخلاق حمیده تشویق و ترغیب می کند، و از اخلاق رذیله منع می کند؛ ازین رو می بینیم که قواعد شریعت اسلامی بر حمایه فرد و اجتماع تأکید می ورزد، و از هر آنچه باعث خدشه دار شدن جان، مال و آبروی انسان ها می گردد جداً منع می کند.

دنیای امروزی و صفحات مجازی در حقیقت یک نعمت الهی و احسان بشریت بر بشریت بوده که تمام دنیا را به مثابه قریه واحد قرار داده که ما می توانیم که از خلال این صفحات مجازی پیام زیبای اسلام را به جهانیان برسانیم، اما متأسفانه ازین نعمت الهی نه تنها استفاده اعظمی نکردیم، بلکه برعکس این دنیای اینترنت را تهدید برای خود و دیگران قرار داده ایم.

تعریف جرایم اینترنتی:

۱- «جرائم الانترنت تعني جرائم الشبكة العالمية التي يسخدم الحاسوب وشبکاته العالمية كوسيلة مساعدة لارتکاب جريمة مثل استخدامه في النصب والاحتيال وغسل الأموال وتشويه السمعة والسب»^۱.

ترجمه: جرایم اینترنت عبارت از جرایم شبکه جهانی است که کمپیوتر و اینترنت را وسیله برای ارتکاب جرمه مانند استعمال ابزار شخصی، حيله و فریب، پول شوئی، ترور شخصیت و دشنام استفاده می کنند.

۲- جرائم الانترنت: « وهي كل فعل غير مشروع يقع علي الموقع بقصد تعطيله أو تشويهه أو تعديله والدخول غير المشروع لمواضع غير مصرح بالدخول إليها، واستخدام عناوين غير حقيقية للدخول في شبكة المعلومات واقتحام الشبکات ونقل الفيروسات، وإرسال الرسائل بكافة

^۱ : صغير يوسف، الجريمة المرتکبة عبر الانترنت، ص ۹.

أنواعها عبر البريد الإلكتروني كالتالي تمس بكرامة الأشخاص، أو المستهدفة ترويج مواد أو أفعال غير مشروعة^١.

ترجمه: جرایم اینترنتی عبارت است از هر آن فعل غیر مشروعی که در وب سایت ها به غرض هک کردن، بد نام ساختن یا تعدیل نمودن و یا داخل شدن به مواضع که صراحتاً جواز ندارد، و استعمال نمودن عناوین غیر حقیقی در شبکات معلوماتی و داخل شدن در شبکات دیگران و انتقال دادن ویروسات، و فرستادن هر نوع نامه ها از طریق امیل آدرس ها که باعث هتک کرامت انسانی می گردد، یا به غرض هدف قرار دادن شخصیات، مواد و افعال غیر مشروع را ترویج می دهد، می باشد.

دوم: صورت های جرایم تهدید اینترنتی

١- قمار بازی از طریق اینترنت: در گذشته قمار طوری بود که باید بازی کنندگان آن همه حاضر باشند، اما امروز می توانید از دور ترین قاره دنیا باهم قمار بزنید برد و باخت همه از طریق شبکات اینترنتی صورت می گیرد، کشورهای متریقی مانند: آمریکا سایت های گوناگون برای بلعیدن ملیارد ها دلار ترسیم نمودند که لک ها اشخاص آنجا بازی می کنند، بطور مثال در سال (1998م) به (800) وبسایت درجهان فعالیت قماربازی داشتند، این سایت های اینترنتی در یک سال به تعداد ١٤،٥ میلیون افراد داشت که این ارقام در سال (2002م) به 52 میلیون کارکنان افزایش یافت^٢، ولایت متحده آمریکا در سرفهرست قماربازی قرار دارد، یکی از اعضای حزب جمهوری خواه می نویسد که تجارت قمار در اینترنت در یک سال به مبلغ ٣ ملیارد دلار رسیده است^٣.

^١ : إبراهيم رمضان إبراهيم عطايا، الجريمة الإلكترونية وسبل مواجهتها في الشريعة الإسلامية والأنظمة الدولية، ص ٣٧١، سنة النشر: ١٤٣٦هـ - ٢٠١٥م.

^٢ : د. حسين الغافري، د. محمد الألفي، جرایم الإنترنت بين الشريعة الإسلامية والقانون، دار النهضة العربية (2008م) ص ٨٣، وتصريح می دارد.

See. Creer, mark (2003). Internet gambling: problem and option, available on lime at 26/10/2003

www.math.byu.edu/jarvis/gambling/student-papers/mark-creer.pdf

^٣ : نفس مرجع سابق ونیز این وبسایت را مشاهده کرد: www.montada.com/showthread.php?t=6465

۲- **پخش و نشر فساد اخلاقی:** اکثراً جرایم اینترنتی که فامل های مسلمان را از همه بیشتر متضرر ساخته است، ارسال ویدیو و آدیو و عکس های مبتذل که برای دختران و پسران که در نتیجه باعث از بین رفتن هویت، شخصیت، کرامت و آبروی انسان ها گردیده است.^۱

۳- **جرایم ترورستی اینترنتی:** یکی از فعالیت های خطرناک از خلال شبکه های اینترنتی جرایم سازمان یافته ترورستی می باشد، دست یابی به مواد های چون کیمیاوی و اتمی و مواقع آنها و انفجار مراکز آنها از طریق اینترنت خیلی آسان می باشد، از خلال این شبکه ها جاسوسی، تنفیذ جرایم و حملات را سازمان دهی می کنند.^۲

۴- **جرایم تهدید بر اشخاص در اینترنت:** عبارت از استعمال ایمل، حواریات که شامل رسایل مخوفه می باشد که در آن جانب مقابل را تهدید به قتل، ترور، و اختطاف اولاد و غیره اقارب وی می کند و از هویت خویش چیزی نمی گوید.^۳

۵- **جرایم تهدید بر آبرو و حیثیت اشخاص:** اکثراً در جامعه ما - افغانستان - اینترنت را تعداد جوانان بدون هویت و شخصیت برای اغراض غیر مشروع شان استفاده نموده به آبرو و حیثیت فامل های مسلمان صدمه وارد می کنند، بطور مثال: افلام مبتذل را به آدرس شخصی می فرستند و برایش تهدید می کند که اگر به خواسته های آنان توجه نشود و یا برای شان پول فرستاده نشود، عکس ها و ویدیوهای آنان را ساخته برای شان می فرستند، اگر حقیقت نباشد باز هم شخصیت آن فامل در محیط و منطقه صدمه می بیند، این خود در ذاتش بزرگترین تهدید اینترنتی در جامعه امروزی به حساب می آید.^۴

^۱ : د. محمد علی قطب، استاذ القانون الجنائي المساعد الأكاديمية الملكية للشرطة، موقف الشريعة الإسلامية من جرائم الأخلاق عبر الإنترنت ص ۴.

^۲ : لواء د. جمال توفیق أحمد نائب مدير معهد تدريب ضابط الشرطة كلية التدريب والتنمية - أكاديمية الشرطة ص ۳۴، القاهرة ديمسبر 2010م.

^۳ : صغیر یوسف، الجريمة المرتكبة عبر الإنترنت، رسالة الماجستير ص ۵۰، تاريخ المناقشة 2013/03/06.

^۴ : عبدالکریم خالد الشامي، جرائم الكمبيوتر والإنترنت في التشريع الفلسطيني ص ۱۹، مقال متوافر على موقع بوابة فلسطين

القانونية. <http://www.pal-ip.org>

مطلب سوم: جرایم تهدید برمال

اول: مفهوم مال

أ- مال درلغت: مال یمیل بمعنای میلان ورغبت را گوید^۱، « وکل ما یملکه الفرد أو تملکه الجماعة من متاع أو عروض تجارة أو عقار أو نقود أو حیوان »^۲.

ترجمه: وهر آن چیزی که فرد یا جماعت مالک آن باشد از قبیل وسایل خانه، وسایل تجارتي، زمین پول و حیوانات.

وجه تسمیه مال: مال را بخاطر مال می گویند که نفس آن را دوست دارد و بسوی آن میلان می کند^۳ و از ضروریات زندگی محسوب می شود، وقرآن کریم بدان اشاره نموده است:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۴.

ترجمه: مال و اولاد زینت و زیبای دنیا ست.

ب- تعریف اصطلاحی نزد فقهاء: فقهای اسلام تعریف مال را به تعبیرات مختلف تعریف نمودند:

تعریف احناف: ابن عابدين الحنفي - رحمه الله - می فرماید: « المال: ما یمیل إليه طبع الإنسان، ویمکن ادخاره إلى وقت الحاجة »^۵.

ترجمه: مال عبارت است از چیزی که طبیعت انسان بسوی آن میلان کند، و ذخیره اندوزی آن حین ضرورت ممکن باشد.

۱ : ابن فارس، أبو الحسن أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة ۵/۲۹۰، ت: عبدالسلام محمد هارون، ط: ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م، ن: دارالفکر.

۲ : المعجم الوسيط ۲/۸۹۲.

۳ : محمد ماجد عتر، د. كتور أحمد الحجي الكردي، المفصل في الفقه الحنفي الأموال والمعاملات المالية ص ۱۲، ط: الأولى ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، ن: مكتبة دارالمستقبل حلب - أقيول.

۴ : سورة الكهف، آية ۴۶.

۵ : ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز الحنفي المتوفى، حاشية رد المحتار على الدرالمختار شرح تنوير الأبصار ۵۰۱/۴، ط ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ن: دارالفکر للطباعة والنشر بيروت - لبنان.

ابن نجيم - رحمه الله - می نویسد: « المال: اسم لغير الأدمي خلق لمصالح الأدمي وأمكن إحرازه والتصرف فيه على وجه الاختيار»^١.

ترجمه: مال اسم است برای غیر آدمی، و برای مصلحت انسان آفریده شد، و حفاظت و تصرف در آن به اختیار خود انسان ممکن باشد.

تعريف شافعي: شربيني - رحمه الله - می فرماید: « بأن المال لا يطلق على المنفعة »^٢.

ترجمه: مال چیزی است که صرف بر منفعت استعمال می شود.

علامه سیوطی - رحمه الله - می فرماید: « لا يقع اسم مال إلا على ماله قيمة يباع بها وتلزم متلفه »^٣.

ترجمه: اسم مال بر چیزی استعمال می گردد که دارای قیمت بوده که به فروش برسد و در صورت تلف شدن ضمانت لازم گردد.

تعريف مالكي: علامه شاطبي - رحمه الله - چنین بیان می دارد: « هو ما يقع عليه الملك، ويستبد به المالك عن غيره، إذا أخذه من وجهه »^٤.

ترجمه: مال عبارت است از هر آن چیزی که ملکیت بر آن واقع شود، هرگاه شخصی از وی بگیرد، مالکش از راه زور گرفته بتواند.

ابن عربی مالکی - رحمه الله - می فرماید: « هو ما تمتد إليه الأطماع، ويصلح عادة وشرعا للانتفاع به »^٥.

ترجمه: مال عبارت است از چیزی که طمع و امید با آن وابسته باشد به اعتبار عادت و شرع صلاحیت انتفاع را داشته باشد.

^١ : ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، (٩٢٦- ٩٧٠هـ) البحر الرائق شرح كنز الدقائق ٥ / ٤٣١، ت: زكريا عميرات، ط: ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

^٢ : الشربيني، شمس الدين محمد بن الخطيب الشربيني، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج على متن منهاج الطالبين ٦/٢، ت: محمد خليل عيتاني، ط: ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، ن: دار المعرفة بيروت - لبنان.

^٣ : السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي المتوفى (٩١١هـ)، الأشباه والنظائر في قواعد وفروع فقه الشافعية ص ٣٢٧، ط: الأولى ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

^٤ : الشاطبي، أبي إسحاق إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الشاطبي المتوفى (٧٩٠هـ)، الموافقات ٣٢/٢، ت: أبو يزيد بكر بن عبدالله، ط: الأولى ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، ن: دار ابن عفان السعودية.

^٥ : ابن العربي، أبي بكر محمد بن عبدالله (٤٦٨- ٥٤٣هـ)، أحكام القرآن ١٠٧/٢، ط: الثالثة ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

تعريف حنبلي: بهوتی - رحمه الله - می فرماید: « الْمَالُ شَرْعًا: مَا فِيهِ مَنَفَعَةٌ أَوْ لِيَغَيْرِ حَاجَةٍ ضَرُورَةٍ »^۱.

ترجمه: مال در اصطلاح شرع چیزی است که در آن منفعت باشد یا برای حاجت غیر ضروری استعمال گردد..

اقسام مال: مال بر دو نوع است: یکی مال متقوم دوم مال غیر متقوم.

أ- مال متقوم: عبارت از مالی است که در ملکیت حالی قرار داشته و شریعت اسلامی انتفاع از آن را مانند سایر ممتلكات مشروع نموده باشد.

ب- مال غیر متقوم: عبارت از مالی است که تا هنوز در ملکیت قرار ندارد، مانند: ماهی در بحر، پرندۀ در هوا که تا هنوز شکار نشده است.^۲

صورت جرایم تهدید برمال از دید فقه:

صورت های جرایم تهدید متعدد بوده، اما دو صورت اساسی را فقهای کرام بیان نموده اند:

۱- سرقت و دزدی. ۲- حرابت و قطاع طریقی.

(۱) مفهوم سرقت: فقهای اسلام سرقت را چنین تعریف می کنند «الأخذ علی سبیل الاستخفاء»^۳.

ترجمه: گرفتن مال بطور خفیه را سرقت گویند.

امام راغب اصفهانی - رحمه الله - می فرماید: «أخذ ماليس له أخذه في خفاء، و صار ذلك في الشرع لتناول الشيء من موضع مخصوص، وقد مخصوص»^۴.

ترجمه: عبارت است از گرفتن چیزی بطور پنهانی که در شریعت شامل گرفتن چیزی مخصوص و مقدار مخصوص را گویند، می باشد.

^۱ : البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي المتوفى (١٠٥١هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع ٣ / ١٥٢، ن: عالم الكتب بيروت - لبنان.

^۲ : نفس مرجع سابق ص ١٥.

^۳ : بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، للكاساني ٥ / ٦.

^۴ : الأصفهاني، الحسين بن محمد بن المفضل، الراغب الأصفهاني، مفردات ألفاظ القرآن ٤٠٨، ت: صفوان عدنان داودي، ط: الرابعة، سنة النشر: ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م، ن: دار القلم - الدار الشامية.

بعضی فقهاء تعريف جامع سرقت را این گونه نمودند: «أخذ مكلف حراً لا يعقل لصغره مالاً محترماً لغيره نصاباً أخرجه من حرزه بقصد واحد خفية لا شبهة له فيه»^۱.

ترجمه: گرفتن شخص مکلف و آزاد و عاقل مالی محترم شخص غیر را که به اندازه نصاب شرعی رسیده باشد از جای محفوظ بطور خفیه که شبهه برای آن نباشد.

(۲) مفهوم حرابت ویا قطع طریق: فقهای اسلام حرابت را این گونه تعریف نمودند:

«بأنها الخروج على المارة لأخذ المال على سبيل المغالبة على وجه يمتنع المارة عن المرور وينقطع الطريق، سواء كان القطع من جماعة أو من واحد بعد أن يكون له قوة القطع، وسواء كان القطع بسلاح أو غيره. وسموا مرتكب هذه الجريمة بالمحارب»^۲.

ترجمه: عبارت از گرفتن مال مردم از طریق زور و مسدود کردن راه، برابر است که قطاع الطریقی از سوی جماعت باشد یا یک فرد که قوت قطع نمودن را داشته باشد، و برابر است که این عمل توسط سلاح صورت گیرد یا ذریعه وسایل دیگر، و مرتکب این جرم را محارب می نامند.

حرابت خارج مصر:

فقهاء اتفاق دارند که مفهوم حرابت خارج مصر عبارت اند: «إشهار السلاح وقطع السبيل خارج المصر»^۳.

حرابت داخل مصر:

درین قسمت فقهای کرام دیدگاه متفاوت دارند:

أ- امام مالک – رحمه الله – می فرماید: حرابت داخل و خارج مصر برابر است^۴.

^۱ : الزرقاني، عبد الباقي بن يوسف بن أحمد الزرقاني المصري المتوفى (١٠٩٩) هـ ، شرح الزرقاني على مختصر سيدي خليل ٨ / ١٦٠ ، ط: الأولى ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م، ن: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.

^۲ : بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ٦ / ٤٧

^۳ : ابن الهام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي السكندري المعروف با ابن الهمام الحنفي المتوفى (٨٦١)، شرح فتح القدير ٥ / ٤٠٦ - ابن عابدين، حاشية رد المختار على الدرالمختار شرح تنوير الأبصار ٤ / ١١٣ ، ط: ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، ن: دار الفكر بيروت - لبنان - الدسوقي، محمد ابن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (١٢٣٠ هـ / ١٨١٥ م)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير ٤ / ٣٤٨ ، ت: محمد عليش، ن: دار الفكر بيروت - لبنان.

^۴ : حاشية الدسوقي، ٤ / ٣٤٨.

ب- امام شافعی - رحمه الله - می فرماید: شوکت و قدرت غلبه شرط است اگرچه تعداد را شرط نمی داند، وهم چنان می فرماید: هرگاه حاکم در شهر ضعیف شد و مغالبه قوت زیاد شد محاربه است در غیر آن اختلاس تعبیر می شود^۱.

ج- امام ابوحنیفه - رحمه الله - می فرماید: «لاتکن محاربة في المصر»^۲

دوم: مفهوم تهدید بر مال از دید کود جزا

تهدید به جنایت علیه مال عبارت است از « تهدید به تخریب خانه یا آتش زدن اموال است که در آن صورت جرم تهدید به جنایت علیه مال تحقق می یابد»^۳.

صورت های جرایم تهدید بر مال از دید کود جزا:

۱- سرقت: قانون کود جزای کشور سرقت را در ماده (۶۹۹) این گونه تعریف نموده است « سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت به مقصد تملک».

۲- غصب: در ماده (۷۱۱) چنین تعریف می کند « شخصی که با استفاده از عنف، اکراه، تهدید یا ارباب، به طور آشکار پول یا مال منقول دیگری را اخذ نماید، مرتکب جرم غصب اموال شناخته می شود».

۳- قطاع الطريق/ راهزنی: قانون کود جزا به تأسی از فقه اسلامی جرم قطاع الطريقی را در ماده (۶۰۰) این گونه تعریف می کند « شخصی که به قصد گرفتن مال از طریق مغالبه در راه عام ویا در هر محل محجوز دیگر یا سلاح یا وسیله ای که مشابه سلاح باشد موضع گرفته ومرتکب یک یا چند عمل ذیل شود، راهزن شناخته می شود:

۱- تخویف عابریین. ۲- گرفتن مال غیر با تهدید. ۳- قتل انسان. ۴- قتل انسان وگرفتن مال غیر».

^۱ الشافعی الصغیر، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة ابن شهاب الدین الرملي المنوني المصري الأنصاري الشهير بالشافعی الصغیر المتوفى ۱۰۰۴، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج ۸/ ۴، ط: الثالثة ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م، ن: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.

^۲ فتح القدير ۵/ ۴۰۶ - حاشية ابن عابدين ۴/ ۱۱۳.

^۳ شرح کود جزا، ۳/ ۳۸۰، ماده ۲۶۱.

مبحث چهارم جرایم تخویف تروریزم و انواع آن از دید فقه و کود جزا

مطلب اول: مفهوم تروریزم و سابقه آن

مفهوم تروریزم: تروریزم که آنرا در زبان عربی و اصطلاح قرآن کریم به ارهاب تعبیر می کند، بهتر است واژه ارهاب که مترادف آن در عصر کنونی و در اصطلاح سیاسی تروریزم است تحقیق شود:

أ- **ارهاب در لغت:** أَرَهَبُ يُرْهِبُ إِرْهَابًا، مصدر باب افعال بمعنای ترساندن و دهشت ایجاد کردن را گویند^۱، اما باعتبار موارد استعمال بمعنای متعدد می آید، و در هر جا معنای خاص خود را افاده می کند.

۱- **رهب:** بمعنای خوف و ترس نیز می آید، امام راغب اصفهانی می فرماید: "الرهبة والرهب" ترس از اضطراب و تشویش را گوید: ، واز کلمه "من الرهب، أي الفرع" ترس گرفته شده، چنانچه ارشاد الله تعالی است ﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً﴾ ﴿جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾^۲.

اما اینجا معنای متعدی آن ترساندن مراد می باشد، برای تأیید معنای اخیر قرآن کریم دلالت واضحه دارد، ارشاد الله تعالی است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ﴾^۳.

ترجمه: و(ای مسلمانان!) برای مقابله با کفار هرچه در توان دارید از انواع قوت، آماده سازید و (خصوصاً) از اسب های مهیا شده، تا با آن دشمن الله و دشمن خودتان را بترسانید و(نیز) دشمنان دیگر غیر از آنها (مشرکین) را. ﴿وَأَسْرَثَهُمْ﴾^۴. و آنها را ترسانند.

^۱ : الرازي، محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الرازي، مختار الصحاح ص ۱۰۹، ن: مكتبة لبنان - بيروت.

^۲ : مفردات ألفاظ القرآن للراغب الأصفهاني ص ۳۶۶.

^۳ : سورة القصص، آية ۳۲.

^۴ : سورة الأنفال، آية ۶۰.

^۵ : سورة الأعراف، آية ۱۱۶.

۲- **الرهبانية:** مصدر راهب عبادتی را گویند که از تمام لذات دنیا منقطع نموده و خلوت نشینی را اختیار کند، و چنانچه علمای نصاری در صومعه ای شان که از تمام لذات دنیا خود را متخلی می کنند^۱، و جمعی «الرهبان و رهابین» می آید.

و ارشاد الله تعالی است ﴿وَرَحْمَةً^۲ وَرَهْبَانِيَّةً^۳ ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾^۲.

ترجمه: و اما رهبانیتی (ترک دنیا) را که خودشان آن را اختراع نمودند، ما آنان را بر آنان واجب نکرده بودیم.

ب- **تروریزم در اصطلاح:** مفهوم تروریزم در تعریفات مجمع فقهی جهان اسلام به تعبیرات گوناگون شده است:

۱- «استخدام جميع الوسائل والأساليب المشروعة في بث الذعر والرعب في قلب العدو من أجل أهداف معينة»^۳.

ترجمه: تروریزم عبارت است از استخدام نمودن انواع وسایل و اسلوب مشروع بخاطر ایجاد ترس و هراس در قلب دشمن بخاطر اهداف مشخص.

۲- **بحوث اسلامی جامعه ازهر:** مجمع علمی جامعه ازهر بعد از واقعه ۱۱ سبتمبر ۲۰۰۱م، مفهوم ارهاب را این گونه تعریف نمودند:

«هو ترويع الأمنين وتدمير مصالحهم ومقومات حياتهم والاعتداء على أموالهم وأعراضهم وحریاتهم وكرامتهم الإنسانية بغياً وإفساداً في الأرض»^۴.

ترجمه: تروریزم عبارت از تخويف عامه مردم، تباهی مصالح جامعه و از بین بردن حیات افراد جامعه و تجاوز بر مال، آبرو، آزادی و پایداری نمودن کرامت انسانیت از روی تعدی و فساد، می باشد.

۱: الجرجاني، علي بن محمد السيد الشريف الجرجاني (۸۱۶هـ - ۴۱۳م)، معجم التعريفات ص ۹۴، ت: محمد صديق المنشاوي، ن: دارالفضيلة مصر - القاهرة.

۲: سورة الحديد، آية ۲۷.

۳: هيثم عبد السلام محمد، مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية ص ۴۲، ط: الأولى ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

۴: خالد محمد خالد خليفه، أثر الاحتساب في مكافحة الإرهاب، ط: ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م، الرياض. بيان مجمع البحوث الإسلامية في الأزهر بشأن ظاهرة الإرهاب - القاهرة - شعبان ۱۴۲۲هـ.

۳- تعریف رابطه العالم الإسلامي بمكة المكرمة: مجمع فقهي جهان اسلام درمکه مکرمه
چنین تعریف نموده است:

«هو العدوان الذي يمارسه أفراد أو جماعات أو دول بغياً على الإنسان في دينه ودمه وعقله وماله وعرضه ويشمل صنوف التخويف والأذى والتهديد والقتل بغير حق وما يتصل بصور الحرابة وإخافة السبيل وقطع الطريق وكل فعل من أفعال العنف أو التهديد يقع تنفيذاً لمشروع إجرامي فردي أو جماعي ويهدف إلى إلقاء الرعب بين الناس أو ترؤيعهم بإيذائهم أو تعريض حياتهم أو حريتهم أو أمنهم أو أموالهم للخطر، ومن صنوف إلحاق الضرر بالبيئة أو بأحد المرافق والأماكن العامة أو الخاصة أو تعريض أحد الموارد الوطنية أو الطبيعية للخطر فكل هذا من صور الفساد في الأرض التي نهى الله سبحانه وتعالى المسلمين عنها. قال تعالى: (وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) (...)^۱»

ترجمه: عبارت از تجاوز است که افراد، سازمان ها وکشورها از روی ظلم بر دین، خون، عقل، مال و آبروی انسانیت مرتکب می شوند، و شامل صورت های مختلفی از قبیل تخويف، اذیت، تهديد، قتل ناحق، و صورت های حرابه (راهزنی)، راه گیری و هرآن افعال خشونت بار و تهديد می باشد، و به خاطر مشروعیت جرم فردي، اجتماعی و برای ایجاد رعب و وحشت، تخويف و ایذا و به مخاطره انداختن حیات، آزادی، امنیت و اموال مردم نافذ می کنند، و از صورت های تروریزم ایجاد ضرر به محیط، املاک عامه و خاصه، و به مخاطره انداختن هم شهری، طبیعت ها می باشد که همه این جرایم از صورت های فساد فی الأرض به شمار می رود که الله سبحانه و تعالی مسلمین را از ارتکاب چنین اعمال منع فرموده است، ارشاد باری

تعالی است: ﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲

ترجمه: در روی زمین در پی فساد نباشید، همانا الله تعالی فساد پیشه گان را دوست ندارد.

ت- سابقه و تاریخچه واژه تروریزم:

واژه تروریزم (Terrorism) اولین بار در سال 1793م الی 28 جون سال 1794 در جریان انقلاب فرانسه به عنوان اصطلاح علمی به کار گرفته شد^۳ که از نامش پیداست

^۱ : أثار الاحتساب في مكافحة الإرهاب. المجمع الفقهي في مكة المكرمة يوم ۲۶ / ۱۰ / ۱۴۲۲هـ، و مجلة الوعي الإسلامي، عدد ۴۳۷ شهر مارس و ابريل سنة ۲۰۰۲م، ص ۸۸.

^۲ : سورة القصص، آية ۷۷.

^۳ : www.ar.m.wikipedia.org عنوان: تاريخ الإرهاب.

بمعنای ترور و ترساندن ملت ها می آید، این واژه سیاسی را بر ضد دشمن به اسم حریت و انقلاب استعمال نمودند، اما بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، این واژه توجه تمام جهان مسلم و غیر مسلم را بسوی خودش جلب نمود که امروزه بر زبان عام و خاص حتی در کشور ما همه مردم بدون تفکر نمودن در معنای اصلی آن، در مجالس سیاسی و اقتصادی شان این واژه را به کار می برند، حتی تعداد هم آنقدر جلب این واژه شدند که اگر کسی به ارزش های اسلامی تأکید کند آنرا نیز به نام Terrorism یاد می کنند، بالخصوص علماء و اهل قرآن را تعداد جهال جامعه به این نام یاد می کنند.

د- انواع تروریسم با اعتبار غایت و اهداف : تروریسم با اعتبار غایه، مقاصد و اهداف به اشکال ذیل تقسیم می گردد:

۱- تروریسم سیاسی (Political terrorism): «هو تخويف الشعب وإرغابه عن طريق استخدام العنف والإرهاب، وذلك لتحقيق غاية سياسية...»^۱.

ترجمه: عبارت است از ترساندن ملت از راه ظلم و استبداد، بخاطر تحقق اغراض سیاسی.

۲- تروریسم ایدئولوژی یا عقیده وی (Ideological terrorism): «ويقصد منه كل إرهاب يمارس بهدف تحقيق أيديولوجيا معينة يؤمن بها القائمون بتلك الممارسات الإرهابية»^۲
ترجمه: تروریسم ایدئولوژیکی یا تروریسم عقیدوی همان است که بخاطر تحقق اهداف معین و مقاصد دینی صورت می گیرد که مرتکبین آنرا از دید عقیده می اندیشند.

و این نوع تروریسم در هر ادیان سماوی بالخصوص در دین یهود و اسرائیل کنونی بیشتر از همه بوده، هر نوع تعدی و تجاوز که یهود انجام می دهد، به زعم ایشان اراده خدای یهود می باشد که یهودیان آنرا رب جنود و اله ظالم و قاسی که در نفس یهود تعذیب و تروریسم را نمو می بخشد، تعبیر می کنند.

۳- تروریسم اقتصادی (Economic terrorism): «وهو الإرهاب الذي تحركت بواعث وأهداف اقتصادية، وقد يتخذ أشكالا تحمل أبعاداً اقتصادية منها الحصار الاقتصادي...»^۳.

۱ : یاسر لطفي العلي، الإرهاب مفهومه وأحكامه في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية مقارنة ص ۱۵۶ ، سنة ۱۴۲۸هـ - 2007 م.

۲ : محمد عثمان شبير، صراعنا مع اليهود في ضوء السياسة الشرعية ۳۶، ط: الأولى ۱۴۰۷هـ - 1987م، ن: مكتبة الفلاح الكويت شارع بيروت مقابل بريد حولي القديم.

۳ : الإرهاب مفهومه وأحكامه في الشريعة الإسلامية ص ۱۵۷ . محمد عيسى، دور الإسلام في معالجة الإرهاب ومكافحة أسبابه، ص ۲۳.

ترجمه: عبارت از تروریسم است که تحرک و انگیزه اش بعد اقتصادی می داشته باشد، و گاهی هم شکلی را با خود می گیرد که ابعاد اقتصادی می داشته باشد، از آنجمله انحصار قدرت اقتصادی می باشد.

۴- تروریسم فکری (Intellectual terrorism): «هو الإرهاب الذي يستهدف محور الفكر القائم و غرس فکر جدید (...)^۱».

ترجمه: تروریسم فکری یا ثقافی عبارت از مبارزه فکری است که فکر و اندیشه را سخ یک ملت را هدف قرار داده و بجای آن فکر جدید را غرس می نماید.

اسباب و دوافع تروریسم:

برای تروریسم یک عده اسباب و دوافع وجود دارد که فرد، سازمان و کشورها را به اعمال تروریسم وادار می سازد:

۱- استعمار: اساس و منبع اصلی تروریسم استعمار می باشد، بلکه گفته می توانیم اگر استعمار نمی بود، تروریسم هرگز پدید نمی آمد، تا به امروز درد و زخم امت اسلامی از همین ناحیه است که کشورهای کفری بر کشورهای اسلامی هجوم آوردند و انواع فجایع را در حق مسلمانان روا داشتند، اینجا است که ملت ها قیام می کنند و از حق مشروع شان دفاع می کنند^۲.

۲- استبداد سیاسی: یکی از شاخه های استعمار استبداد سیاسی می باشد که عموماً در کشورهای جهان سوم - جهان اسلام - صورت می گیرد که تعداد مزدوران غرب بر اریکه قدرت تکیه می زنند هر نوع اختیارات و تصرفات را برای خود شان حق مشروع می دانند و بر ملت صرف شنیدن و اطاعت الزامی است، و نظام کشور را مطابق میل خود و بادهای شان به پیش می برند در نتیجه استبداد سیاسی اوضاع ملت ها روز به روز وخیم تر میشود، اینجا است که قیام ها و خشونت ها بر علیه دولت های فاشیسم و دیکتاتور صورت می گیرد.

۳- اسباب اجتماعی: اسره و فامل در حقیقت مانند خشت محکم در ساختمان منزل می باشد و هرگاه ساختمان بر خشت ضعیفی استوار گردد نتیجه اش فروپاشی منزل است، همین طور

۱: الإرهاب مفهومه وأحكامه في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية مقارنة، ص ۱۵۷.

۲: الدكتور هيثم عبد السلام محمد، مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية ۸۲، ط: الأولى سنة 2005م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

هرگاه فامل به اساس ارزش ها، محبت و صمیمیت و احترام متقابل زیست کنند هیچگاه تحرکات فروپاشی صورت نخواهد گرفت، اکثر خشونت ها و ارتکاب اعمال زیشت در جامعه در نتیجه فقدان فامل با دانش و با ارزش ها صورت می گیرد.

۴- **اسباب اقتصادی:** طبعی است که اقتصاد نا متوازن در کشورهای مستعمره حاکم می باشد که احوال اقتصادی جامعه را بسوی یأس و عقده سوق می دهد، و انسان ها به انتقام جوئی از حق مشروع شان می پردازند^۱، اکثر عوامل ناشی از تروریزم در کشورهای چون افغانستان همان اقتصاد نامتوازن و پالسی ناکاره نظام می باشد که تروریزم نشأت می کند.

۵- **اسباب نفسانی:** یکی دیگری از اسباب تروریزم نبود شغل کاری برای جوانان و افراد جامعه می باشد، فقر و بیکاری، تشویش روحی صفوف تروریزم را تقویت می بخشد.

۶- **Media (رسانه ها):** رسانه صوتی و تصویری جدید دور مهمی را جهت شعله ور ساختن خشونت و تروریزم بازی میکنند، افراد و نفس های ضعیف وجدان مرده را بر انتقام جوئی بیدار می کند، و سریال های که از طرف سازمان ها و سفارت ها با پول هنگفت شب روز در خدمت نسل جوان گزاشته می شود طبعی است همان تلویزون مدرسه، پوهنتون و کودکستان دشمن اند که از دور ترین قاره دنیا در خانه مسلمان دارد با افکار، عقیده، سلوک و اخلاقش مبارزه می کند.

۷- **سایست کشورها:** امروز رهبری جهان بشریت را از امنیت، اقتصاد و ساختار نظام بدون در نظر داشت طبیعت ملت ها و ارزش دینی و اخلاقی شان، پنج کشورهای کفری دارند رهبریت می کنند، آمریکا، فرانسه، بریطانیا، روسیا و چین، و یکی از کشور های اسلامی هم عضو اینها نیستند و اینها همه کاره اند و حق ویتو را نیز دارند، درحقیقت محرومیت کشورهای اسلامی را نشان می دهد، با وجود دو ملیارد امت اسلامی کسی هم حق ویتو را ندارد، آیا این خشونت و تروریزم را تولید نمی کند؟.

با صراحت کامل می گویم قیام ملت ها بر علیه چنین مظالم دفاع مشروع بوده ولو هرکس اسمش را تروریزم بگذارد.

^۱ مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية ص ۸۵.

۸- **دوابع قومی:** یکی دیگری از اسباب مهم در ایجاد خشونت ها در مجامع بشری سیطره قومی بر نظام حاکم می باشد^۱، نظام تک فردی و تک قومی باعث بروز مشکلات ونا هنجاری سیاسی و اقتصادی می گردد.

ت- مفهوم تروریسم در کود جزا:

کود جزای افغانستان مفهوم تروریسم را در ماده (۲۶۴) می نویسد: « شخصی که یکی از اعمال مندرج ماده ۲۶۳ را علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی یا سازمان ملی و بین المللی یا هر شخص یا نهاد دیگری به منظور بی ثبات ساختن نظام دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی یا تحت تأثیر قرار دادن سیاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی یا سازمان بین المللی انجام دهد، مرتکب جرم تروریستی گردیده»^۲.

مقایسه: اگر به دقت نگرسته شود، در میابیم که کود جزا تعریفی مشخصی از تروریسم بیان نکرده بلکه مفهوم تروریسم را به طور عمومی و متنوع الأجزاء عام وگسترده بیان نموده که از بعض اصطلاحات آن بخوبی معلوم می گردد که بیشتر اجزای آن تقریباً از قوانین غربی Copy و Past شده، چنانچه تفصیل آن در ماده (۲۶۳) واضح است.

مطلب دوم: صورت های تروریسم جهانی

أ- صوت های تروریسم:

تروریسم شکلیات و صورت های مختلفی دارد:

- ۱- **تروریسم افراد:** عبارت از تحرکات فردی که باعث اخلال در محیط و منطقه می گردد، از قبیل ترور شخص معین، عموماً این چنین ترور افراد سب و انگیزه اش حب مال می باشد^۳.
- ۲- **تروریسم سازمان ها:** عبارت از پلان منظم تحت قیادت رهبر معین برای انجام حملات تروریستی در کشور می گردد.

^۱ : مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية ص ۸۸.

^۲ : کود جزا ماده ۲۶۴.

^۳ : مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية ص ۱۵۱.

ب- تروریسم جهانی (تروریسم جهانی)

مفهوم تروریسم جهانی:

بدون شک پیرامون تعریف و مفهوم تروریسم جهانی برداشت های مختلفی ارائه شده است، این برداشت های متفاوت در اصل از اختلاف نظرها در مفهوم لفظ ارهاب و ترور در مجامع بین المللی صورت گرفته است، بطور مثال بعضی ها این گونه تعریف نمودند: « الإرهاب الدولي هو الذي تقوم به دولة أو منظمة إرهابية واحدة أو أكثر ... »^۱.

ترجمه: تروریسم جهانی عبارت از اعمالی است که یک دولت یا یک سازمان تروریستی یا بیشتر از آن مرتکب می شوند.

بعضی فقهای قانون تروریسم جهانی را چنین تعریف نمودند:

«كل اعتداء على الأرواح والممتلكات العامة أو الخاصة بالمخالفة لأحكام القانون الدولي بمصادره المختلفة بما في ذلك المبادئ العامة للقانون بالمعنى الذي تحدده المادة (٣٨) من النظام الأساسي لمحكمة العدل الدولية، وهو ما يمكن أن يطلق عليه أنه جريمة دولية أساسها مخالفة القانون الدولي»^۲.

ترجمه: تروریسم جهانی عبارت است از هر آن تجاوز برجان، ملکیت های عامه و خاصه که در مغایرت با قانون بین الدول قرار دارد می باشد، در مبادی قانون عامه بین الدول در ماده (۳۸) آن که نظام اساسی محکمه عدل جهانی را تعریف می کند، آماده است اطلاق تروریسم بر هر آن جرمه دولتی که اساس آن مخالف با قانون بین الدول باشد.

مطلب سوم: تهدید به انتحار و انفجار در اماکن عامه و مقدسه

یکی از جرایم تخویف در جوامع عقب مانده و جنگ زده، تهدیدات حملات (استشهادی) و انفجار می باشد که باعث تلفات جانی و مالی تعداد انسان ها می گردد، اگرچه در قسمت مسأله انتحاری و یا استشهادی اختلافات و دیدگاه علمای معاصر وجود دارد که ان شاء الله بحث خواهم نمود، البته قبل از آن به مفاهیم اصطلاحات فوق می پردازم.

^۱ : دكتور خالد السيد، الإرهاب الدولي والجهود المبذولة لمكافحته ص ۱، مركز الإعلام الأمني.

^۲ : الإرهاب الدولي والجهود المبذولة لمكافحته ص ۲

أ- مفهوم مصطلحات:

مفهوم انتحار: انتحار در لغت نحرَ يَنحِرُ نحرًا بمعنى ذبح نمودن، واكثر استعمال واژه نحر بر ذبح شتر اطلاق می گردد، و انتحر ينتحر انتحار بمعنى كشتن نفس خود به وسیله، چنانچه گفته می شود «انتحر الرجل»^۱ أي قتل نفسه، نفس خود را كشت.

انتحار در اصطلاح: فقهای کرام تعریفی مشخصی از کلمه انتحار ذکر ننموده اند بلکه این واژه را به قتل نفس تعبیر نمودند. «أن يقتل الإنسان نفسه بقصد منه للقتل في الحرص على الدنيا أو طلب المال»^۲.

ترجمه: انتحار آنست که انسان نفس خود را بخاطر حرص دنیا و طلب مال به قتل برساند.

«هو فرئ الأوداج وقطع كل الحلقوم، ومحلّه من أسفل الحلقوم، ويُطلق الانتحار على قتل الإنسان نفسه بأي وسيلة كانت. ولهذا ذكروا أحكامه باسم قتل الشخص نفسه»^۳.

ترجمه: بریدن رگها و قطع نمودن حلقوم می باشد که ابتدایش از زیر حلقوم شروع می شود، و عموماً اطلاق انتحار به قتل نفسی می شود که به هر وسیله خود را قتل نموده باشد، از همین رو احکام آنرا به اسم قتل شخص خود ذکر نمودند.

مفهوم انفجار: انفجار در لغت بمعنای جاری شدن را گویند^۴، چنانچه ارشاد الله تعالی است:

﴿فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾^۵.

ترجمه: جاری شد از وی دوازده چشمه.

انفجار در اصطلاح: عبارت از یک سلسله عملیات تخریبی است که باعث قتل و تخریب اماکن و محلات مسکونی می گردد.

^۱ : المعجم الوسيط، ۹۰۶.

^۲ : المدني، أبو المنذر الحربي المدني، حكم العمليات الاستشهادية ۶، ط: الأولى ۱۴۳۹ هـ - ۲۰۱۸ م.

^۳ : الموسوعة الفقهية الكويتية ۲۸۱/۶ (بحواله المكتبة الشاملة).

^۴ : المعجم الوسيط، ۶۷۴.

^۵ : سورة البقرة، آية ۶۰.

مفهوم استشهادی و فدائی:

استشهاد در لغت: استشهدَ يستشهدُ استشهاد بمعنای طلب شهادت و یا خود را در راه رضای الله بخاطر حصول درجه شهادت پیش کش نمودن را گویند، و معنای طلب نمودن گواه و شاهد نیز می آید^۱، چنانچه ارشاد الله تعالی است:

﴿وَأَسْتَشْهِدُ وَأَشْهَدُ مِنْ رَجَالِكُمْ﴾^۲.

ترجمه: دو نفر شاهد از مردان بگیریید.

استشهاد در اصطلاح: عموماً این واژه استشهاد و یا فدائی در زبان عربی برای مقاصد مشروع بر علیه اشغال گران و کفار متجاوز استعمال می شود، که متأسفانه تعداد مردمان جهال بدون تمیز کردن و فرق قایل شدن، به انتحاری یعنی خود کشی تعبیر می کنند.

تعریف عملیات استشهادی: " أن يُلْعَمَ الإنسانُ نفسه بحزام ناسفٍ، أو يُفَخِّخَ سيارته بالمتفجرات ثم يفتحُ مكان العدو ويُفَجِّرُ المتفجرات فيهم لإحداث النكاية البالغة في صفوفهم وتتلف نفسه في ذلك"^۳.

ترجمه: عملیات استشهادی عبارت عملی است که انسانی کمر خود را با پرتله از مواد انفجاری بسته نموده یا انفجار دادن موثر مملو از مواد منفجره را در ساحه دشمن برای ایجاد ورشکستگی در میان صفوف دشمن می باشد.

فرق بین انتحاری و استشهادی:

۱- انتحاری نفس خود را قصداً به قتل می رساند، و استشهادی در حقیقت خود را به قتل نمی رساند بلکه اراده قتل دشمن را می داشته باشد.

۲- انتحاری نفس خود را بخاطر اعتراض بر قضا و قدر الله تعالی به قتل می رساند، اما استشهادی نفس خود را جهت اعلاى كلمة الله و یاری به مظلومین و دفاع از سرزمین های اسلامی به الله تعالی تقدیم می کند.

^۱ : المعجم الوسيط، ۴۹۷.

^۲ : سورة البقرة، آية ۲۸۲.

^۳ : أبو المنذر الحزبي المدني، حكم العمليات الاستشهادية ص ۴، ط: الأولى ۱۴۳۹هـ - ۲۰۱۸م.

۳- انتحاری نفس خود را بدون در نظر داشت مصلحت شرعی از بین می برد، اما استشهادی نفس خود را بخاطر مصلحت شرعی که آن عبارت از تضعیف قوت دشمن و ایجاد رعب و ترس در صفوف دشمن می باشد، تقدیم می کند^۱.

ب- حکم عملیات استشهادی:

در قسمت مسأله استشهادی و یا فدائی دید گاه فقهای معاصر متفاوت است.

درست است که اصطلاح کلمه استشهادی در کتب معتبر فقهای اسلام وجود نداشته، البته اصول که از آن مسایل استشهادی استنباط می گردد وجود دارد، از قبیل هجوم بردن در میان توده ای کفار، حمله ای انفرادی و دسته جمعی که بیان گر جواز عملیات استشهادی را می کند، اما جمهور علمای معاصر هجوم بردن در میان توده ای کفار یا مرادف آن عملیات استشهادی را به شروط ذیل جواز می دهند^۲:

۱- اخلاص.

۲- ایجاد تباهی و هلاکت در میان صفوف دشمن.

۳- ایجاد رعب و ترس میان کفار.

۴- تقویت قلوب مسلمین.

نظریه کود جزا: کود جزای افغانستان بدون تفکیک و ملاحظات شرعی انتحاری را این گونه تعریف نموده است «حمله انتحاری عبارت است از حمله که در آن حمله کننده قصد کشتن یک یا چند شخص یا صدمه رساندن به آن ها یا تأسیسات یا اموال را داشته با داشتن آگاهی به این که خودش در نتیجه این عمل کشته می شود»^۳.

مقایسه: بنا بر تتبع و تفحص معلوم می شود که میان دیدگاه فقهای که جواز می دهند و کود جزا که جرم تعبیر نموده است تفاوت وجود دارد:

۱- اگر عملیات انتحاری یا استشهادی بخاطر تضعیف نیروی دشمن محارب باشد، جواز دارد، اما اگر در آن تلفات بیشتر جانی و مالی به عامه مسلمین وارد شود جواز ندارد.

^۱ : حکم العملیات الاستشهادیة ص ۵.

^۲ : علی بن نایف الشعود، الأدلة الشرعية في جواز العملیات الاستشهادیة ص ۵۳، ط: الأولى ۱۴۳۲ هـ ۲۰۱۱م.

^۳ : کود جزا، ماده (۲۶۵) ص ۹۱.

۲- عملیات استشهادی مانند کشور فلسطین و دیگر کشورهای اشغالی که برای دفاع از خود اسلحه وامکانات لازمی ندارند بلاشک بخاطر دفاع از ناموس وکشور در چوکات مصالح مسلمین جواز دارد، اما در اماکن عامه مانند بازار و تجمعات مردمی، ومقدسات مانند: مساجد، مدراس وساحات تعلیمی که اکثر باعث تلفات جانی ومالی عام ملت می گرد جواز ندارد یعنی اگر تلفات مسلمان ها ۹٪ فی صد وتلفات کفار ۱۰٪ فی صد باشد طبعی است که نا جایز است، اما قانون کود جزا بدون تقیید این عمل را انتحاری تعبیر نموده جرم پنداشته در حالیکه بدون تقیید بطور مطلق جرم تعبیر کردن محل نظر است.

مطلب چهارم: تخویف مسلح غیر مسؤول

یکی از جرایم خیلی وحشتناک در جامعه افغانی حمل سلاح های غیر قانونی بوده که همواره باعث تشویش و حرج برای ملت گردیده ومتأسفانه دولت درین قسمت ناکام بوده ونتوانسته است که جلو این مشکل را بگیرد.

اول: مفهوم سلاح

أ- **تعریف سلاح در لغت:** سلاح اسم جامع است که تمام انواع آلات جنگی را شامل می شود، از فعل سَلَحَ يُسَلِّحُ جمع مذكرش أَسْلِحَهُ، سُلْحٌ وَسُلْحَانٌ می آید^۱، وجمع تأنیث اش سِلَاحَاتٌ می آید، اما جمع مذكر بهتر وکثیر الاستعمال می باشد، چنانچه ارشاد الله تعالی است:

﴿وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ﴾^۲. واسلحه خود را با خود داشته باشد.

ب- **تعریف سلاح در اصطلاح:** معنای اصطلاح همان معنای لغوی می باشد، البته علمای احناف چنین تعریف نمودند: "السلاح بأنه آلة القتل"^۳.

ترجمه: سلاح عبارت از آله قتل است.

مالکی این گونه تعریف نمودند: " مايدفع به المرء عن نفسه في الحرب " ^۴.

ترجمه: آن وسیله است که انسان بوسیله آن در میدان جنگ از خود دفاع کرده بتواند.

^۱ : القاموس المحيط، ۷۸۹.

^۲ : سورة النساء، آية ۱۰۲.

^۳ : الميسوط لشمس الدين السرخسي ۱۶۸/۲۶، دارالمعرفة بيروت - لبنان.

^۴ : الجامع لأحكام القرآن - تفسير القرطبي ۵/ ۳۵۳.

شوافع تعریف نمودند: " کل ما یستخدم للقتل والجراح، فیدخل فیہ الحدید وما أشبهه"^۱.

بعض فقهای معاصر چنین تعریف نمودند: " السلاح کل أدوات الحرب "^۲.

هرآن وسیله جنگی را سلاح گویند.

دوم: انواع سلاح باعتبار استعمال

(۱) استعمال سلاح مشروع: عبارت از اسلحه است که راجستر دولت بوده و بدست افراد مسؤول آن سپرده می شود و برای استعمال آن رهنمود های قانونی دارد، و این نوع اسلحه از قبیل اسلحه ثقیله و خفیفه می باشد، استعمال این نوع اسلحه تنها مشروعیت برای افراد نظامی دولت در ارگان ثلاثه (دفاع، داخله و امنیت) دارد، نوع دیگر از اسلحه مشروع آنست که شخصی ملکی بخاطر دفاع از جان و مالش در وقت نیاز حمل می کند، اگر این نوع نیز راجستر گردد آنقدر باعث تشویش نخواهد بود، استعمال این نوع اسلحه برای یک کشور بخاطر دفاع از سرزمین و ملتش واجب است بدلیل ارشاد الله تعالی:

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسْ الذِّينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ

أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَكْيِيلًا﴾^۳.

ترجمه: پس در راه الله بجهنگید، که جز خودت کسی بر آن مکلف نیست و مؤمنان را (به جهاد) تشویق کن، امید است که الله از سختی (وگزند) کافران جلوگیری کند، والله قوی تر، و سزایش (نیز) دردناکتر است^۴.

والله تعالی در جای دیگر به استعمال هر نوع اسلحه دستور می دهد^۵ و می فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۶.

۱: الشافعي، محمد بن إدريس الشافعي، الأم ۷ / ۱۴، ت: دكتور رفعت فوزي عبدالمطلب، ط: الأولى ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ن: دارالمعرفة.

۲: محمد قلنجي، معجم لغة الفقهاء ۲۴۷، ط: الثانية ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م، ن: دارالنفائس بيروت - لبنان.

۳: سورة النساء، آية ۸۴.

۴: ترجمه از محمد انور بدخشانی.

۵: محمود إبراهيم عبد الرحمن شهاب، الأسلحة غير التقليدية في الفقه الإسلامي ۲۲، سنة الطبع ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م.

۶: سورة الأنفال، آية ۶۰.

ترجمه: و (ای مسلمانان!) برای مقابله با کفار هرچه در توان دارید از انواع قوت، آماده سازید و (خصوصاً) از اسب های مهیا شده، تا با آن دشمن الله و دشمن خودتان را بترسانید.

(۲) استعمال اسلحه غیر مشروع: عبارت از استعمال اسلحه غیر قانونی که اکثراً ترور و ایجاد رعب و ترس در میان مردم می گردد، می باشد و اکثر جرایم در بازار و محیط منطقه توسط افراد مسلح غیر مسؤول صورت می گیرد که شرعاً نادرست است، در حدیث از نبی علیه الصلاة والسلام روایت است که ارشاد فرمودند: (لا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ، فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ)^۱.

ترجمه: نباید یکی از شما بسوی برادر مسلمانش بواسطه سلاح اشاره کند؛ زیرا نمی داند شاید شیطان سلاح دست داشته وی را گرفته جانب مقابل را زخمی سازد که در نتیجه در حفره جهنم بیفتد.

شرایط استعمال اسلحه شخصی:

- ۱- حین ضرورت بخاطر دفاع از وطن و دشمن نباید ممنوع قرار گیرد.
- ۲- نباید سلاح برای مجرمین و نادان داده شود؛ چون در توزیع اسلحه برای چنین افراد فساد در جامعه را بیشتر می سازد.
- ۳- نباید اسلحه برای دشمن و یا سرلشکر فتنه انگیز فروخته شود.
- ۴- باید اسلحه در دوایر مخصوص راجستر شده و جواز استعمال آن را با محافظت از وی داده شود.
- ۵- نباید اسلحه در مقابل مسلمان بی گناه استعمال شود.
- ۶- نباید اسلحه داده شده بجز موارد مشخص، در کارهای تفریح و ساعت تیری استعمال گردد.
- ۷- مقصود از اخذ اسلحه دفاع شخصی و جنگ در مقابل دشمن باشد.^۲

مطلب پنجم: جرایم گروگان گیری و باج گیری

یکی از جرایم تخویف باج گیری به انواع گوناگونش می باشد که معمولاً از طریق صفحات مجازی و اینترنتی صورت می گیرد که آنر در زبان عربی "احتجاز الرهينة" می نامند.

^۱ : صحیح مسلم، رقم الحدیث ۲۶۱۷.

^۲ : الأسلحة غير التقليدية في الفقه الإسلامي ۲۷.

مفهوم گروگان گیری: معنای گروگان گیری که در عربی (احتجاز الرهينة) می نامند، در کتب فقهاء تعریف مشخصی ارائه نگردیده، البته در قواموس مصطلحات قانونی چنین تعبیر نمودند:

« القبض على شخص أو مجموعة أشخاص وتقييد حريتهم من أجل الحصول على منفعة من طرف آخر سواء كانت له علاقة مباشرة أو غير مباشرة مع الرهينة »^۱.

ترجمه: عبارت از قبض نمودن شخص یا افراد و مقید ساختن آزادی شان بخاطر بدست آوردن منفعت از جانب مقابل می باشد، برابر است که این گرفتاری ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با شخص مرهون دارد یا خیر.

کود جزا: قانون کود جزا در ماده (۲۷۰) پیرامون مفهوم گروگان گیری این گونه تصریحات دارد «شخصی که به منظور مجبور ساختن دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی یا سازمان بین المللی یا هر شخص حقیقی یا حکمی دیگری، به اجرا یا امتناع از اجرای یک عمل، شخصی را گروگان بگیرد و آزاد ساختن وی را مشروط به اجرا یا امتناع از اجرای آن عمل نماید یا به دوام نگهداری یا به قتل یا تعذیب جسمی شخص گروگان گرفته شده، تهدید کند»^۲.

مفهوم باج گیری: باج گیری یا ابتزاز در لغت: معنای باج گیری که آنرا اخاذی و در زبان عربی الابتزاز نیز می گویند، در لغت بمعنای با فشار و تهدید یا حيله و فریب از دیگران پول گرفتن آمده است، در اصطلاح تعریف اخاذی گفته شده است (تقاضای تهدید آمیزی که بدون داشتن دلیل موجهی مطرح شود)، همچنین از اخاذی در معنای گرفتن غیر قانونی چیز ارزشمندی از دیگری با تهدید به خشونت یا سایر اعمال قهر آمیز یاد شده است^۳.

باج گیری در اصطلاح فقهی:

" أخذ الشيء بجفاء من غير رضی صاحبه"^۴.

ترجمه: گرفتن مال کسی بدون رضایت مالکش را باج گیری گویند.

۱ : منصور بن مقعد خالد الربيعان، احتجاز الرهائن و عقوبته دراسة مقارنة ۳۶، سنة الطبع ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶م.

۲ : کود جزا، ص ۹۳ ماده (۲۷۰).

۳ : احمد حاجی ده آبادی و امیر اعتمادی، اخاذی در حقوق کیفری ایران و انگلستان ۳۳، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز دوره هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴.

۴ : معجم لغة الفقهاء، ۳۸.

بعض فقهای معاصر به الفاظ ذیل تعریف نمودند:

۱- «محاولة تحصيل مكاسب مادية، أو معنوية من شخص، أو أشخاص، طبيعي، أو اعتباري بالإكراه، أو التهديد؛ بفضح سر من وقع عليه الابتزاز»^۱.

ترجمه: بخاطر بدست آوردن مادیات یا معنویات از شخصی یا از اشخاص از راه طبیعی باشد یا حیثیت اعتباری بوسیله اکراه، تهدید به افشای سری که بر آن باج گیری صورت می گیرد.

۲- «فرض أسلوب التهديد بالفعل، أو التترك للحصول على مكاسب من شخص، أو جهة ممنوعة شرعاً، وعقلاً»^۲.

ترجمه: به کار گرفتن اسلوب تهدید یا ترک نمودن آن بخاطر حصول منفعت از شخصی یا از آدرس ممنوعه را باج گیری می نامند.

انواع باج گیری: بالعموم امروزه در جهان دو نوع باج گیری مشهور است^۳:

۱) باج گیری مادی: اینست که شخص باج گیر از جانب مقابل اگر دختر باشد مبلغ هنگفتی مطالبه می کند و برایش می گوید عکس، ویدیو ویا پیام هایت را در صفحات اجتماعی پخش می کنم ویا به اقارب چون پدر، برادر و شوهرت می فرستم اگر برایم پول نفرستی.

۲) باج گیری جنسی: آنست که شخص باجگیر از جانب مقابل مطالبه استفاده جنسی را می کند، صورت های باج گیری جنسی مختلف است، بطور مثال می گوید با من یا باشخص دیگری مقاربت کند یا ارتباط غیر مشروع با وی برای همیشه برقرار بسازد، این همه از شکلیات باج گیری جنسی تعبیر می شود.

^۱ : نورة بنت عبدالله بن محمد المطلق، ابتزاز الفتيات أحكامه وعقوبته في الفقه الإسلامي ص ۴.

^۲ : نفس مرجع فوق.

^۳ : مرجع سابق ص ۱۳.

فصل سوم

عقوبات (جزاهای) جرایم تخویف از دید فقه و قانون

مبحث اول مفهوم عقوبت و انواع آن از دید فقه و قانون

مطلب اول: تعریف عقوبت و انواع آن

اول: مفهوم عقوبت

أ- عقوبت در لغت: واژه عقوبت عربی بوده که در اصل از فعل عاقب يعاقب العقوبة ویا المعاقبة مأخوذ است، در لغت عبارت است از "أن تجزي الرجل بما فعل سواءاً"^۱.
ترجمه: جزا دادن یک شخص مطابق فعلش را گویند.

بمعنای جزا و سزا نیز می آید، از همین کلمه قانون العقوبات یعنی قانون جزا و سزا یاد می شود، و این واژه در قرآن کریم نیز ذکر شده است، چنانچه ارشاد الله تعالی است:

﴿وَأَنَّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقْتُمْ بِهِ﴾^۲.

ترجمه: و اگر خواستید عقوبت کنید به همان اندازه ای که مورد عقوبت قرار گرفته اید، عقوبت کنید (و عذاب دهید)^۳.

ب- عقوبت در اصطلاح: عقوبت از دید گاه فقهای قدیم و جدید تعریف متفاوت و متعدد دارد:

تعریف فقهای قدیم:

تعریف حنفی: «العقوبة تكون على فعل محرم، أو ترك واجب أو سنة، أو فعل مكروه»^۴.

ترجمه: عبارت از جزای است که بر فعل حرام، ترک واجب، سنت و یا فعل مکروه مرتب می گردد.

^۱ : ابن منظور: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري، لسان العرب ۱۱۰/۲، ط: الأولى، ن: دار صادر - بيروت، المعجم الوسيط ۶۱۲، القاموس الوحيد ۱۱۱۰۲.

^۲ : سورة النحل، الآية ۱۲۶.

^۳ : ترجمه از مولانا انور بدخشانی ص ۲۸۱.

^۴ : الطرابلسي، علاء الدين أبو الحسن، علي بن خليل، معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام ۱۹۵، ن: دار الفكر.

تعريف شافعي: « العقوبة جزاء على الإصرار على ذنب، أو مفسدة ملابسة لا إثم على فاعلها، أو جزاء على ذنب ماض منصرم، أو عن مفسدة منصرمة »^١.

ترجمه: عبارت از جزای است که بر اصرار بر گناه یا فساد که ملموس باشد، جزای گناه گزشته مفسده، حتمی می باشد.

تعريف مالکی: « العقوبة هي زواجر، إما على حدود مقدرة، وإما تعزيرات غير مقدرة »^٢.

ترجمه: عبارت از زجر و سزای است که بر حدود مقدره و یا تعزیرات غیر مقدره واقع می شود.

تعريف حنبلي: « العقوبة تكون على فعل محرم، أو ترك واجب »^٣.

ترجمه: عبارت از جزای است که بر ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب مرتب می شود.

تعريف فقهای معاصر:

١- « العقوبة هي الجزاء المقرر لمصلحة الجماعة على عصيان أمر الشارع »^٤.

ترجمه: عبارت از جزای که شریعت اسلامی جهت مصلحت افراد جامعه در صورت نا فرمانی از امر صاحب شرع وضع نموده است.

٢- « الجزاء الذي ينال الإنسان على فعل الشر »^٥.

ترجمه: جزای است که انسان به انجام فعل نا مشروع مستحق می گردد.

٣- « جزاء وضعه الشارع للردع عن ارتكاب ما نهى عنه، وترك ما أمر به »^٦.

ترجمه: جزای است که شارع جهت سرزنش از ارتکاب فعل منهی عنه و ترک مأموریه وضع نموده است.

^١ : العز بن عبد السلام، أبو محمد عزالدین عبد العزیز (١٤١٤هـ - 1991م) قواعد الأحكام في مصالح الأنام ١٨٦، طه عید الرؤوف سعد، ن: مکتبۃ کلیات الأزهریة القاهرة - مصر.

^٢ : القرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس الصنهاجي المتوفى ٦٨٤هـ، أنوار البروق في أنواء الفروق ٢/٢١١، ن: عالم الكتب، بیروت.

^٣ : ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب الجوزية، الطرق الحكمية ٢٢٢، ن: مکتبۃ دارالبيان.

^٤ : عبودة، عبد القادر، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي ١/٦٠٩، ن: دارالکتب العربی بیروت.

^٥ : قلجی، محمد رواس قنیبی، حامد صادق (١٤٠٨هـ - 1988م) معجم لغة الفقهاء ٣١٦، ط: الثانية، ن: درالنفائس للطباعة والنشر والتوزيع.

^٦ : بهنسی، فتحي، (1982م)، الموسوعة الجنائية في الفقه الإسلامي ٤/٧٢، ن: دارالشروق، القاهرة.

تعریف جزا از دید کود جزا:

در ماده (۱۳۳) جزا عبارت از مؤیده ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم می شود.^۱

مقایسه: فقه و قانون کود جزا این جا تقریباً تعریف مترادف نموده اند؛ چون قانون که مبنای اسلامی و فقهی داشته باشد می توان گفت نا فرمانی قانونی عین نافرمانی شارع است.

دوم: انواع عقوبات و جزا ها با اعتبار استعمال و حکم بر چند نوع است:

تقسیم اول: عقوبات با اعتبار ارتباط با جرایم

بنا برین اعتبار عقوبات بر چهار نوع است.

(۱) **جزای اصلی:** و آن عبارت از جزای مقرر است که برای جرم تعیین گردیده است، مانند: جزای قصاص بر قتل، رجم بر زنا و قطع ید بر فعل سرقت.

(۲) **جزای بدلی و عوضی:** عبارت از جزای که قائم مقام جزای اصلی می گردد، مانند: پرداخت دیت بجای قصاص، و تعزیر در صورت دفع حدود و قصاص بنا بر سبب شرعی.

(۳) **جزاهای تبعی:** عبارت از جزای است که جانی بنا بر ارتکاب جزای اصلی، مستحق آن می گردد، مانند: محروم ماندن قاتل از میراث، حکم محرومیت جانی بنا بر عقوبت قتل مورث مرتب می گردد.

(۴) **جزای های تکمیلی:** عبارت از جزای است که شخص جانی مستحق آن بعد از حکم به عقوبت اصلی می گردد، مانند: آویزان کردن دست قطع شده سارق در گردنش بخاطر نشان دادن به این که عقوبت اصلی (قطع ید) بر آن صورت گرفته است.^۲

تقسیم دوم: عقوبات با اعتبار سلطه قاضی

جزاها با اعتبار سلطه و تعیین قاضی بر دو نوع است:

۱- جزای که دارای یک حد می باشد که قاضی در آن حق نقصان و زیادت را ندارد.

^۱: کود جزا ۳۹ ماده (۱۳۳).

^۲: التشریح الجنائی ۱/۶۳۲.

۲- جزاهای که دو حد دارد یکی حد ادنی و دیگر حد اعلی، اینجا قاضی حق دارد که یکی آنرا برای شخص جانی تجویز کند، مثلاً: جزای حبس و جلد در تعزیر^۱.

تقسیم سوم: عقوبات با اعتبار وجوب حکم

۱- **عقوبات مقدره:** و آن عقوبات و جزاهای اند که شریعت اسلامی نوعیت وحد آنرا تعیین نموده است، و بر قاضی واجب است که بدون کمی و زیادت تطبیق نماید، و این نوع عقوبات را عقوبات لازمه می نامند؛ زیرا ولی امر اسقاط و عفو آن را ندارد.

۲- **عقوبات غیر مقدره:** و آن عبارت از عقوبات اند که قاضی حق اختیار یکی آن را دارد، و این را عقوبات مخیره می نامند.

تقسیم چهارم: عقوبات با اعتبار محل آن

- ۱- **عقوبات بدنی:** آنست که جزا بر جسم و بدن انسان واقع می شود، مانند: قتل، جلد و حبس.
- ۲- **عقوبات نفسیه:** عبارت از عقوبات که بر نفس انسان واقع می شود، مانند: نصیحت، سرزنش و تهدید.
- ۳- **عقوبات مالی:** عبارت از جزای که بر مال انسان واقع می گردد، مانند: دیت، غرامه و مصادره^۲.

تقسیم پنجم: عقوبات با اعتبار جرایم فرض شده

- ۱- **عقوبات حدود:** عبارت از جزاهای که بر جرایم حدود وضع شده است.
- ۲- **عقوبات قصاص و دیت:** عبارت از جزاهای اند که بر جرایم قصاص و دیت مقرر گردیده است.
- ۳- **عقوبات كفاره:** عبارت از جزاهای اند که بر بعض جرایم وضع می گردد، مانند: جرایم قصاص، دیت و بعض جرایم تعزیری.
- ۴- **عقوبات تعزیری:** آنست که بر جرایم از طرف محکمه با صلاحیت وضع می گردد.

^۱: همان مرجع فوق.

^۲: التشریح الجنائی ۱/۶۳۲

انواع جزا از دید کود جزا: قانون جزا هم به تاسی از فقه جزا ها را به سه نوع تقسیم نموده است: ۱- جزای اصلی ۲- جزای تبعی ۳- تکمیلی

(۱) **جزای اصلی:** در ماده (۱۳۷) چنین می نگارد «جزای اصلی، مجازاتی است که در این قانون برای ارتکاب جرم پیش بینی شده و برای تکمیل یا تبعیت از جزاهای دیگر تعیین نشده باشد».

انواع جزاهای اصلی: جزاهای اصلی دارای انواع ذیل می باشد:

۱- جزای نقدی ۲- جزای حبس ۳- جزای اعدام.

(۲) **جزاهای تبعی:** در ماده (۱۷۱) چنین می نگارد «جزای تبعی مجازاتی است که به تبعیت از جزای اصلی بالای محکوم علیه به حکم قانون تطبیق می گردد، بدون این که در حکم محکمه به آن تصریح شده باشد».

(۳) **جزای تکمیلی:** در ماده (۱۷۸) می نویسد: «جزای تکمیلی مجازاتی است که علاوه بر جزای اصلی در حکم محکمه تصریح گردیده باشد».

انواع جزای تکمیلی:

۱- محرومیت از حقوق و امتیازات.

۲- مصادره اموال.

۳- نشر حکم.

مطلب دوم: مشروعیت عقوبت مخوفین در اسلام

طوریکه شریعت اسلامی بعض تخویفات و تهدیدات مشروع را جواز داده به همین گونه تخویفات غیر مشروع را نیز بیان نموده است، مبنای عقوبت و جزای تهدید کننده گان از قرآن، احادیث، اجماع و عقلاً ثابت بوده که تطبیق آن برای کاهش جرم در جامعه مفید می باشد، و هرگاه در جامعه اسلامی حدود و قصاص بر هر نوع مجرم تطبیق گردد هیچگاه دیگر شاهد جرمی نخواهیم بود.

اول: کتاب الله ارشاد الله تعالی است: ﴿ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ

فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِّنَ

الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾

ترجمه: جز این نیست که سزای آنانی که با الله ورسول او به جنگ می خیزند و در زمین برای فساد سعی می ورزند، این است که کشته شوند (اگر نفس بی گناه را قتل کرده باشند) یا به دار آویخته شوند (اگر قتل و غارت کرده باشند) یا دست و پایشان از جانب مخالف بریده شود (اگر فقط غارت کرده باشند) یا از زمین (وطن) تبعید شوند. این (سزا) ذلت و رسوایی برای آن ها در دنیاست و در آخرت هم برایشان عذاب بزرگ خواهد بود.

این آیت شامل هر نوع جرایم می گردد، و بزرگترین جرمه تخویف و تهدید راه گزر و عابرین می باشد، چنانچه ابن کثیر می فرماید: «وهي صادقة على الكفر، وعلى قطع الطريق وإخافة السبيل، وكذا الإفساد في الأرض يطلق على أنواع من الشر»^۲.

ترجمه: واین آیت بر جرایم چون کفر، راهزنی، تخویف، وفساد در زمین و بر هر نوع شرور صدق می کند.

﴿ وَلَا تَبِعْ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴾^۳.

ترجمه: و در زمین در تلاش فساد مباش که الله فساد کاران را دوست نمی دارد.

وجه استدلال: درین آیت الله تعالی از اشکال و انواع فساد منع فرموده است و بزرگترین فساد در روی زمین ایجاد رعب و ترس در میان مردم می باشد، چنانچه صاحب تفسیر ابن کثیر می فرماید: «لا تكن همتك بما أنت فيه أن تفسد به الأرض، وتسيء إلى خلق الله»^۴.

ترجمه: هم وقصدت این نباشد که تو در زمین فساد کنی و به خلق الله بدی کنی.

^۱: سورة المائدة، آية ۳۳.

^۲: تفسير ابن كثير ۵۴/۲

^۳: سورة القصص، آية ۷۷

^۴: تفسير ابن كثير، ۳/ ۴۳۹.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^۱.

ترجمه: و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه مرتکب عمل ناروا شده باشند، آزار می رسانند به راستی که (بار) بهتان و گناه آشکار بر گردن گرفته اند.

وجه استدلال: آزار و اذیت مردان و زنان نیک در حقیقت ایذا و اذیت الله و پیامبرش است، چنانچه در حدیث می آید (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا ، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ)^۲.

ترجمه: کسی که با دوستان من دشمنی می کند از طرف من اعلان جنگ است.

دوم: سنت نبوی (من أخاف مؤمناً بغير حقٍ كان حقاً على الله أن لا يؤمنه من أفراع يوم القيامة)^۳.

ترجمه: کسی که مؤمنی را به ناحق می ترساند، الله تعالی او را روز قیامت از هولناکی میدان محشر در امان نمی گزارد.

(لَا تُرَوِّعُوا الْمُسْلِمَ فَإِنَّ رَوْعَةَ الْمُسْلِمِ ظُلْمٌ عَظِيمٌ)^۴.

ترجمه: مسلمان را مترسانید؛ یقیناً ترساندن مسلمان گناه بزرگی است.

(من أشار إلى أخيه بحديدة، فإن الملائكة تلعنه حتى تلعنه حتى ينتهي، وإن كان أخاه لأبيه وأمه)^۵.

ترجمه: کسی که بسوی برادر مسلمان اگر برادر حقیقی اش هم باشد، به دید تخویف باسلاح اشاره کند، فرشتگان بر وی لعنت می فرستند تا اینکه او ازین کار باز آید.

سوم: عقلی عقل سلیم نیز تقاضا می کند جامعه انسانی از هرگونه آلام و فساد پاک و منزه باشد؛ چون شریعت اسلامی جهت تحقق بخشیدن امنیت و آرامی یک سلسله عقوبات و جزاها را تعیین نموده است، تطبیق قوانین و حدود الله تعالی برای آرام بخشیدن امنیت جامعه برای انسان ها فرستاده شده است.

مطلب سوم: غرض و هدف از تطبیق جزا برای مخوفین

یقیناً شریعت اسلامی بخاطر حمایت مصالح بندگان آمده و هر آن امور که زندگی انسانیت را به مخاطره می اندازد، طبعی است که شریعت آنجا قوانینی را وضع نموده تا جامعه انسانی

^۱ : سورة الأحزاب، آية ۵۸.

^۲ : صحيح البخاري ۱/۲، ۱۸۱۹، رقم الحديث ۶۵۰۲.

^۳ : المعجم الأوسط للطبراني، ۳/۲۴، رقم الحديث ۲۳۵۰.

^۴ : كنز العمال ۱۶/۱۱، رقم الحديث ۴۳۷۱۰.

^۵ : صحيح مسلم رقم الحديث ۲۶۱۶ ص ۱۲۹۰.

از هر نوع آلام و مصایب عاری باشد، متأسفانه تعداد انسان های جاهل و نا آگاه بدون از اینکه از اهداف و اغراض تطبیق جزای عقوبت آگاهی داشته باشند، نقد جاهلانه بر حدود و قصاص می کنند، در حالیکه تطبیق قانون و حدود الله تعالی دارای مقاصد و اهداف ویژه ای است:

اهداف عقوبت و جزا در فقه:

اول: قصد درد رساندن

اگر ایلام و درد بر شخص جانی مرتب نگردد صفت عقوبت منتفی می گردد، مثلاً: بخش عقوبات قطع ید، قتل و حبس است جسامت جنایت را شخص جانی احساس کند.

دوم: قصد زجر و سرزنش

دیگر از هدف تطبیق جزا، باز داشتن مجرم از جریمه و درس عبرت برای دیگران می باشد، اصلاح و حمایت افراد جامعه از مفاسد، بزرگترین هدف تطبیق جزا است.^۱

سوم: تسلی و تخفیف درد مجنی علیه

وآن تعلق به جرایم قصاص می گیرد که این ویژه گی در قانون وضعی وجود ندارد، شریعت اسلامی استحقاق قصاص را بر اجازه ولی مجنی علیه موقوف نموده که تا درد وی تخفیف یابد.^۲

اهداف تطبیق جزا در کود جزا:

کود جزا در ماده (۱۳۴) چنین می نگارد: «اهداف جزا عبارت اند:

- ۱- تقبیح اعمال غیر قانونی.
- ۲- رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت.
- ۳- باز داشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.
- ۴- همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسؤولیت پذیری مجرمین با روحیه صادقانه به وظایف اجتماعی.
- ۵- جبران آسیب های وارده به جامعه و قربانی.

^۱: ایهاب فاروق حسینی، مقاصد العقوبة في الإسلام ۴۶، ط: الأولى ۲۰۰۶م، ن: مرکز الکتاب للنشر القاهرة - مصر.

^۲: مرجع سابق ص ۴۶.

۶- کیفر به خاطر ارتکاب جرم.

۷- تضمین و رعایت حقوق اتباع و جامعه.

مقایسه بین فقه و کود جزا:

اگرچه تا حدی تطابق میان اهداف کود جزا و فقه وجود دارد، مگر ویژه گی که در اهداف تطبیق حدود و قصاص نهفته است به چندین وجوهات برتری دارد:

۱- از لحاظ اعتماد سازی: در تطبیق حدود و قصاص حق مجنی علیه بطور مکمل داده میشود، بطور مثال: اولیای مقتول مطالبه قصاص می کنند مگر در کود جزا بنام قصاص چیزی وجود ندارد، البته در ماده (۲) و فقره (۲) می نویسد « مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلامی مجازات می گردد»، این خود در ذاتش شانه خالی کردن و گریز از تطبیق حدود و قصاص می باشد، می توان گفت به جرأت قضات تعلق دارد.

۲- از لحاظ امنیت سر تاسری: در تطبیق حدود و قصاص مطابق شریعت اسلامی تضمین امنیت وجود دارد که قانون وضعی ازین امر خالی است، بطور مثال: هرگاه دست دزد قطع شود، یا قاتل درمنظر عام قصاص شود هیچگاه کسی دیگر جرأت به قتل نمی کند، اما جزای که کود جزا تعیین نموده همانا حبس یا جریمه نقدی چندان مؤثریت در کاهش جرم نداشته.

۳- از لحاظ عمومیت: جزای که شریعت اسلامی تعیین نموده است بطور یکسان بر همه گان تطبیق می گردد، در آن هیچ ملاحظه سمتی، قومی، مذهبی و سیاسی وجود ندارد، چنانچه نبی علیه السلام دریک قضیه جنائی خواستند حدود الهی را تطبیق نمایند، اسامه بن زید در باره خانمی که حد بروی جاری میشد سفارش نمود، ایشان ارشاد فرمودند: (يَا أُسَامَةَ اُتَشَفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ اللهُ « إِنْ مَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنْتُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَإِيْمُ اللهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا)^۱.

ترجمه: ای اسامه آیا در باره حد الله تعالی سفارش می کنید، سپس ارشاد فرمودند: یقیناً قبل از شما ملت ها بخاطر این جرم هلاک شدند که هرگاه در میان آنها انسان با رسوخ جرم دزدی را مرتکب میشد بخاطر جاه و مقامش معاف میشد، اما بر انسان ضعیف حد را جاری می کردند، قسم به الله اگر دختر من فاطمه هم دزدی می کرد دستش را قطع می کردم.

^۱: سن الترمذی ۲ / ۵۱۰ حدیث رقم (۱۴۹۴) باب ما جاء في كراهية أن يُشَفَّعَ في الحدود. حدیث حسن صحیح.

اما در قانون وضعی این تفاوت به کثرت دیده می شود که فقط قانون بالای افراد ضعیف و ناتوان تطبیق می گردد.

مبحث دوم جزای جرایم تخویف بر نفس و متعلقات آن

مطلب اول: جزای تخویف به قتل نفس

صورت تخویف به قتل نفس این است که شخصی شمشیر یا اسلحه خود را درمقابل چشمان کسی بیرون کشید یا چاقو و کارد را از بالا انداخت شخص مقابل ترسید و فات نمود یا دربیخ گوش کسی چیخ زد ناگهان وفات نمود، در وصف که این را از جمله قتل عمد شمرده شود یا شبه عمد یا قتل خطا، درین قسمت اختلاف و دیدگاه فقهای کرام وجود دارد:

قول اول: به یک روایت مذهب حنفی قتل شبه عمد می باشد که در آن دیت لازم می گردد بشرطیکه فعل تخویف ناگهان صورت گرفته باشد و در روایت دیگری مذهب شوافع و حنابله فعل قصدی بوده باشد^۱.

قول دوم: این نوع قتل، قتل عمد محسوب می شود که موجب قصاص می گردد، این نظر مالکیه است که بشرطیکه میان شان عداوت و دشمنی بوده باشد، اما شوافع دریک روایت صرف در باره صبی قتل عمد می دانند^۲.

قول سوم: به مذهب مالکی قتل خطا محسوب می شود بشرطیکه قصد تجاوز و تعدی منتفی باشد، در آن صورت موجب دیت می گردد، اما نزد شوافع در یک روایت و روایت مذهب حنابله بشرطیکه عمد در فعل منتفی باشد^۳.

^۱: محمد بن حسین بن علی الطوري القادري الحنفي المتوفى (١١٣٨هـ)، تكملة البحار الرائق شرح كنز الدقائق / ١، ١٢، ت: الشيخ زكريا عميرات، ط: الأولى ١٤١٨هـ - 1997م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان. المغني لابن قدامة ٩/ ٥٧٨، مجمع الضمانات البغدادي ٣٨٣

^۲: الشافعي الصغير، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة ابن شهاب الدين الرملي المنوني المصري الأنصاري الشهير بالشافعي الصغير المتوفى (١١٠٤هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج ٧/ ٣٤٨، ط: الثانية ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان. الدردير، أبي البركات أحمد بن محمد بن أحمد الدردير، الشرح الصغير على أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالك ٤/ ٣٤٣، ت: الدكتور مصطفى كمال وصفي، ن: دارالمعارف مصر - القاهرة.

^۳: نهاية المحتاج ٧/ ٣٥٠. الشريبي، شمس الدين محمد بن الخطيب الشريبي، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج علي متن منهاج الطالبين للإمام أبي زكريا يحيى بن شرف الدين النووي الشافعي المتوفى (٦٧٦) ٧/ ٤، ت: محمد خليل عيتاني، ط: الأولى ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، ن: دارالمعرفة بيروت - لبنان.

قول چهارم: به مذهب حنفیه در یک روایت ومذهب شافع نیز در باره قتل شخص بالغ هیچ نوع ضمانی وجود ندارد وخونش هدر می باشد^۱.

سبب اختلاف اقوال چهار گانه:

۱- نبود نص صریح پیرامون تخويف موجب قتل نفس.

۲- اختلاف در اعتبار بخشیدن تخويف است که آیا تخويف موجب قتل می گردد یا خیر؟ علمای احناف به این نظر اند که اگر تخويف ناگهان باشد موجب قتل می گردد، شوافع می گویند تخويف موجب قتل می گردد در صورت که در حق صبی باشد نه بالغ، اما مالکی وحنابله مطلق تخويف را موجب قتل می دانند.

۳- اختلاف و دیدگاه متفاوت فقهاء پیرامون حکم مسأله فوق که آیا عمد است یا غیر عمد؟ چون نزد حضرات مالکی آنرا قتل عمد می دانند بشرطیکه قصدی باشد در غیر آن قتل خطأ می دانند، اما نزد علمای احناف، شوافع وحنابله شبهه عمد محسوب می شود اگر قصد وجود داشته باشد در غیر آن خطأ تعبیر می شود.

جزای قتل عمد: تنها قصاص واجب می گردد^۲.

جزای قتل شبهه عمد: جانی قتل عمد گنهگار بوده کفار و دیت مغلظه بر عاقله وی لازم می گردد^۳.

جزای قتل خطاء (خطأ فی القصد وخطأ فی الفعل): کفار و دیت عاقله لازم است وموجب آن گنهگار است.

جزای قتل قایمقام خطأ: صاحبش گنهگار بر مرتکبش کفار و دیت عاقله لازم می گردد^۴.

جزای قتل بالسبب: بر موجب آن کفار و گناه نیست، تنها دیت عاقله لازم است.

^۱: نهاية المحتاج / ۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ ابن عابدین: حاشية رد المحتار ۶ / ۹۷ هـ

^۲: الفقه الحنفي في ثوبه الجديد، ۳ / ۳۲۷.

^۳: مرجع سابق.

^۴: مرجع سابق.

مطلب دوم: جزای تخويف بر ما دون النفس

تخويف که هلاکت بدن انسان در نتیجه آن مرتب می گردد اینست که شخصی بر خانم حامله چيخ ناگهان زد یا وی را تهديد به قتل و ضرب نمود یا خبر پريشان کن را برای وی آورد که در نتیجه جنين وی سقط گرديد، فقهای کرام همه اتفاق نظر دارند که بر شخص مخوف ضمان ودیت لازم می گردد^۱.

یا کسی در مقابل کسی چيخ زد یا شمشير و سلاح خود را مقابل چشمان وی قرار داد یا در حالت بی خبری چيخ زد یا چهره خود را تغيير داد که جانب مقابل خوف زده شد و عقلش را از دست داد یا دیوانه شد، درین همه صورت ها فقهای احناف، شوافع و حنابله اتفاق نظر دارند که دیت بر شخص مخوف واجب می گردد.

استدلال: (روي أن عمر بعث الی امرأة مغیبة کان رجل یدخل علیها فقالت یا ویلها مالها ولعمر . فبینما هی فی الطریق إذ فزعت فضربها الطلق فألقت ولدا فصاح الصبي صیحتین ثم مات . فاستشار عمر أصحاب النبي صلی الله علیه وسلم فأشار بعضهم أن لیس علیک شیء إنما أنت وال مؤدب وصمت علی فأقبل علیه عمر فقال : ما تقول یا أبا الحسن ؟ فقال : إن كانوا قالوا برأيهم فقد اخطأ رأيهم وإن قالو فی هواک فلم ينصحوا لك إن دیته علیک لأنک أفرعتها فألقته . فقال عمر : أقسمت علیک لا تبرح حتی تقسمها علی قومک)^۲ .

ترجمه: به عمر بن الخطاب شکایت نمودند که خانمی که شوهرش غایب است مردی اجنبی بر وی داخل می شود، عمر بن الخطاب وی را احضار نمود، در مسیر راه خوف زده شد و شخص راه بلد وی را زد که در نتیجه طفلش زنده سقط گرديد بعد از دو چيخ فوت نمود، حضرت عمر با صحابه کرام مشوره نمود، بعضی شان گفتند هیچ گناهی بر شما نیست؛ زیرا شما حق داشتید تأدیب کنید، در این مجلس حضرت علی خاموش نشسته بود، حضرت عمر به حضرت علی فرمود: ابوالحسن نظر تو چیست؟ ایشان در جواب فرمودند: اگر دیگران بنا به رأی شخصی شان فتوا دادند اشتباه نمودند، و اگر مطابق میل شما اظهار نظر نمودند به شما خیر خواهی نکردند، پس بر شما دیت وی لازم می گردد؛ زیرا شما او را ترساندید که در

^۱ : نهاية المحتاج ۳۵۰/۷- د. يوسف علي محمود و د. مصطفى أحمد نجيب، فقه العقوبات ۳۹۷، جامعة القدس المفتوحة رقم المقرر (۵۴۲۳).

^۲ : الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، مصنف عبد الرزاق ۹/ ۴۵۸، رقم الحديث ۱۸۰۱۰ ت: حبيب الرحمن الأعظمي، ط: الثانية ۱۴۰۳، ن: المكتب الإسلامي - بيروت. صححه الاباني في إرواء الغليل.

نتیجه حمل خود را سقط نمود، حضرت عمر فرمود: ترا قسم می دهم که از جاییت حرکت نمی کنی تا که دیت را در میان قومت تقسیم نکنی.

مفهوم دیت و مقدار آن:

دیت در لغت: "الدیة المال الذی هو بدل النفس هكذا عبر بعضهم وقال الدیة المال الواجب بالجناية على الجاني في نفس أو طرف أو غیرهما"^۱.

ترجمه: دیت اسم بوده بمعنای پرداخت مقدار معین در بدل نفس، یا دیت مال واجبی است که در نتیجه جنایت بر شخص جانی در نفس یا در اعضای بدن لازم می گردد.

دیت در اصطلاح شرع: عبارت از مالی است که در عوض انسان به اولیای مقتول پرداخته میشود، اما "ارش" عبارت از توانی است که در صورت تلف نمودن عضو بدن انسان، به شخص متضرر پرداخت می گردد.^۲

مقدار دیت: دیت شبه عمد از شتر مألوفه ۱۰۰ به تقسیمات ذیل پرداخت می گردد:

از بنت مخاض: شتر که یک سال را تکمیل نموده به سن دو سالگی داخل می شود.

از بنت لبون: شتر که دو سال را تکمیل نموده به سه سالگی داخل می شود.

حقه: شتر چهار ساله، وجذعه: شتر پنج ساله.

تمام ائمه فقهاء اتفاق نظر دارند که دیت به قیمت طلا در قتل خطا و شبه عمد مبلغ (۱۰۰۰) هزار دینار یا (۱۰۰۰۰) ده هزار به قیمت نقره یا معادل آن در پول مروجۀ کشور بر جانی لازم می گردد.^۳

اما در شرایط کنونی بجای ۱۰۰ شتر قیمت آنرا به پول مروجۀ کشور بپردازد آسان و سهولت می باشد.

^۱ : المناوی، محمد عبد الرؤوف المناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف ۱/۳۴۵، ت: محمد رضوان الدایة، ط: الأولى ۱۴۱۰هـ،

ن: دار الفكر المعاصر- دار الفكر بیروت، دمشق.

^۲ : الفقه الحنفي في ثوبه الجديد ۳/۳۵۳.

^۳ : الفقه الحنفي في ثوبه الجديد ۳/۳۵۴.

جزای تهدید به قتل نفس یا ما دون النفس در کود جزا:

کود جزا در ماده (۶۲۴) در فقره (۱) می نویسد: « شخصی که دیگری ر به ارتکاب جنایت علیه نفس یا مال خود او ویا علیه نفس یا مال غیر یا به استناد امور مخل شرف یا حیثیت یا افشای آن تهدید نماید، به حبس قصیر، محکوم می گردد».

مقایسه بین فقه وکود جزا در تعیین جزای تهدید به قتل نفس یا اطراف:

ویژه گی نظام جزای فقهی به نسبت کود جزا ازین قرار است:

- ۱- درنظام جزای اسلامی تضمین امنیت کامل جامعه صورت می گیرد به تطبیق قصاص تأکید می کند ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ که در کود جزا متصور نیست، بطور مثال قصاص به گونه یک اصطلاح فقهی به کار برده شده واز تطبیق آن هیچ خبری نیست.
- ۲- فقهای اسلام در صورت تکامل شرایط وجوب قصاص، تطبیق آنرا حتمی می دانند که در کود جزا تعلل های بیجا ذکر کرده در حقیقت می توان گفت گریز از تطبیق قصاص است.
- ۳- فقهای اسلام در مسقطات قصاص تنها عذرهای معقول وشرعی را ذکر می کنند اما از خلال مطالعات کود جزا این گونه برداشت می شود که تعذر قصاص ناراض بودن دوستان بین المللی وروابط استراتژیکی با آنها است.
- ۴- در کود جزا بجای نظام قصاص حبس را در نظر گرفته وتا هنوز به آن هم چندان عمل صورت نگرفته، این برای کاهش جرم بسنده نمی باشد؛ چون مجرم در زندان مزید به جنایتش ادامه می دهد یا به پول وزور از زندان رها می گردد، این حبس هیچ درد شخص متضرر را دوا نمی کند، تسلی دل اولیای مقتول همین است که باید قاتل در منظر عام قصاصاً کشته شود که کود جزا متأسفانه ازین خاموش است.

^۱ : سورة البقرة، آية ۱۷۹

مطلب سوم: جزای تهدید به ترور و اختطاف

مفهوم اختطاف:

أ- اختطاف در لغت: کلمه اختطاف مشتق از مصدر "خطف" یخطفُ خطفاً وخطفاناً بمعنای رفتن با سرعت را گویند^۱، دزدیدن شیء را با سرعت "اختطاف" گویند، چنانچه ارشاد الله تعالی نیز همین معنا را تأیید می کند ﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾^۲.

ترجمه: مگر اینکه شیطانی به سرعت (خبری) را برباید که شعله سوزنده او را دنبال (و نابود) می کند.

﴿وَيَتَخَطَفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾^۳.

ترجمه: حال آنکه مردم از اطراف آنان ربوده می شوند؟.

ب- اختطاف در اصطلاح: فقهای کرام تعریف مشخصی از اختطاف ارائه نکردند، البته مفهوم متقارب آن را "سرقت" تعبیر نمودند.

وبعضی از فقهای معاصر از قبیل عبد القادر عوده – رحمه الله – به این نظر است که مفهوم حرابه شامل اختلاس، اغتصاب، تروریزم، قتل و سرقت همه را در بر می گیرد^۴.

بعض فقهاء این گونه تعریف نمودند:

«كل فعل يقصد به حمل المخطوف بالخداع أو العنف على الانتقال من مكان إلى مكان آخر دون إرادته ومنعه من الخروج بقصد الزواج وارتكاب الفجور أو حرمانه من حرته الشخصية»^۵.

^۱ : المعجم الوسيط، ۲۴۴

^۲ : سورة الصفات، آية ۱۰

^۳ : سورة العنكبوت، آية ۶۷

^۴ : التشريع الجنائي ۲/ ۶۳۸.

^۵ : نادر عبدالعزيز شافي، مقالة بعنوان: جريمة الخطف القصد الجنائي يحدد العقوبة، مجلس الجيش اللبناني العدد 229 تموز 2004

يوم 30 ابريل 2013م <http://www.Iebarmy.gov.Ib>

ترجمه: عبارت از فعل است که بوسیله آن شخص اختطاف شده را با فریب یا خشونت و بدون اراده وی از یک مکان به مکان دیگر انتقال می دهد، و به قصد ازدواج با وی یا ارتکاب عمل بی حیائی یا محروم ساختن از آزادی شخصی اش از خارج شدن وی را منع می کند.

مفهوم اختطاف در کود جزا:

کود جزا در ماده (۵۹۰) فقره (۱) چنین تعریف می کند: «اختطاف عبارت است از ربودن شخص یا استفاده از تهدید یا استعمال قوه (زور) یا انواع دیگر ارباب یا کاربرد حيله و فریب یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی یا تبدیل نمودن طفل نوزاد با طفل نوزاد دیگر یا دور نمودن طفل از والدین یا سرپرست قانونی وی یا رها نمودن طفل در محل غیر مسکونی است اعم از این که چنین اعمال به مقصد بهره کشی باشد یا رسانیدن ضرر».

جزای تهدید به ترور و اختطاف در فقه:

جرم اختطاف در حقیقت شامل ویا فرد جریمه حرابه است؛ ازین رو فقهای کرام در جریمه اختطاف و حرابه چهار نوع جرایم را اساسی دانسته و جزای هر یک آنها را بیان می دارند، در اصل جریمه اختطاف و حرابه و جزای آنها مستنبط از آیه قرآن کریم می گردد:

﴿ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ

يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ

فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾

ترجمه: جز این نیست که سزای آنانی که با الله ورسول او به جنگ می خیزند و در زمین برای فساد سعی می ورزند، این است که کشته شوند (اگر نفس بی گناه را قتل کرده باشند) یا به دار آویخته شود (اگر فقط قتل و غارت کرده باشند) یا دست و پایشان از جانب مخالف بریده شود (اگر فقط غارت کرده باشند) یا از زمین (وطن) تبعید شوند. این (سزا) ذلت و رسوایی برای آن ها در دنیاست و در آخرت هم برایشان عذاب بزرگ خواهد بود.

۱: سورة المائدة، آية ۳۳.

تبصره: این آیت فوق متضمن چهار نوع جرایم است:

۱- جریمه اخذ مال.

۲- جریمه قتل.

۳- جریمه قتل و اخذ مال.

۴- جریمه تخویف و ایجاد خوف و ترس در راه بدون گرفتن مال و جان.

لذا هر چهار نوع جرایم دارای جزای مشخصی است:

(۱) جزای اخذ مال: اگر مخوف تنها مال را گرفته باشد دست و پایش بر خلاف قطع می گردد^۱.

(۲) جزای قتل: اگر مخوف و اختطاف گر قتل کرده باشد به اتفاق فقهاء قصاصاً قتل شود، اما در قسمت اعدام وی دو دیدگاه فقها وجود دارد:

أ- قول اول: اعدام نمی شود، این نظریه مشهور فقهای احناف شوافع و حنابله می باشد.

ب- قول دوم: همزمان قتل و سپس اعدام می گردد، این نظریه امام احمد بوده^۲.

رای راجح: همان قول دومی ست؛ زیرا در حدیثی از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت است (من قتل ولم يأخذ مالاً قُتل)، چون این جرم وی کمتر است بنسبت جرم که هم کشته باشد و هم مالش را گرفته باشد، اختلاف فقهاء بعد از وجوب قتل این است که آیا این قتل حد است یا قصاص؟.

علمای احناف به این نظر اند که حداً کشته شود و در فتاوی قاضیخان آمده که قصاصاً کشته می شود، علمای شوافع می گویند در معنای قصاص وحد هر دو تعبیر درست است.

(۳) جزای قتل و اخذ مال: هرگاه مخوف شخصی را قتل نموده و مالش را نیز گرفته باشد، فقهاء در قسمت جزای آن اختلاف دارند در داخل مذهب احناف چندین اقوال وجود دارد:

۱: الاختیار لتعلیل المختار ۱۱۵/۴- البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتی الحنبلی: کشف القناع عن متن الإقناع ۱۵۳/۶، ط: ۱۴۳هـ - ۱۹۸۳م، ن: عالم الکتب بیروت - لبنان. الشرقاوی، زکریا الأنصاری: حاشیة الشرقاوی علی شرح التحریر.

۲: الموصلي، عبدالله بن محمود الموصلي (۵۹۹هـ - ۶۸۳هـ): الاختیار لتعلیل المختار ۵۵۱/۳، ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الأولى ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م، ن: دارالرسالة العالمية دمشق - سوریه. النووي أبي زكريا يحيى بن شرف الدين النووي: روضة الطالبين وعمدة المفتين ۱۰/۱۵۶، ت: زهير الشاويش، ط: الثانية ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۱هـ، ن: المكتب الإسلامي بيروت - لبنان. كشاف الإقناع علی متن الإقناع ۱۵۲/۶.

قول اول: امام ابوحنیفه و امام زفر می فرمایند: امام وقاضی اختیار دارد اگر خواسته باشد دست و پایش را بر خلاف قطع نموده قتل کند و سپس جسدش را اعدام کند، و اگر خواسته باشد تنها قتل کند و از قطع و اعدام صرف نظر کند. و اگر خواسته باشد زنده اعدام کند سپس قتلش کند.

قول دوم: امام ابویوسف رحمه الله: در هر صورت باید به دار آویزان کند.

قول سوم: امام محمد رحمه الله: قتل کند سپس به دار آویزان کند و قطع نکند.

مذهب شافعی و احمد رحمه الله: درین حالت قطع نکند تنها قتل و اعدام کند.^۱

جزای تخویف راه: هرگاه مخوف و یا اختطاف چی از مسیر راه ترساند و ترس ایجاد نمود و هیچ کس را به قتل نرساند و مال کسی را هم نگرفت، باید از سرزمین اسلامی یا از همان ولایت تبعید شود بدلیل ارشاد الله تعالی ﴿أُوَيِّنْفَوَأْمِنَ الْأَرْضِ﴾^۲، اما فقهای کرام در معنای تبعید اختلاف نظر دارند:

- (۱) زندانی شود تا توبه کند، و نشانه توبه اش اینست که علامت انسان های نیک در سیما و در زندگی اش دیده شود، این مذهب حنفی و مذهب مالکی است.^۳
- (۲) به کشور کفری تبعید شود، این مذهب انس بن مالک، حسن بصری، قتاده و زهری است.
- (۳) از یک شهر به شهر دیگر تبعید شود، این مذهب عمر بن عبدالعزیز، سعید بن جبیر و روایت امام احمد نیز همین است.
- (۴) همیشه بر ایشان اقامه حدود صورت گیرد، تا آنها از آن منطقه فرار کند، این مذهب ابن عباس، شافعی و مالک است.^۴

^۱ : مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج ۴ / ۲۳۸. المغني لابن قدامة ۱۱ / ۴۷۵

^۲ : سورة المائدة، آية ۳۳.

^۳ : ابن عابدين، حاشية ابن عابدين ۴ / ۱۱۳ - ۱۱۴ - الجصاص، أبي بكر أحمد بن علي الرازي الجصاص: أحكام القرآن ۴ / ۵۵، ت: محمد الصادق قمحاوي، ط: سنة ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ن: دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان. ابن العربي، أبي بكر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربي (۴۶۸ - ۵۴۳ هـ): أحكام القرآن ۲ / ۹۹، ت: محمد عبدالقادر عطا، ط: الثانية ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

^۴ : فقه العقوبات ۲۴۹.

جزای اختطاف و تهدید از دید کود جزا:

جزای اختطاف: در ماده (۵۹۱) می نویسد: « شخصی که دیگری را با تهدید یا استعمال قوه یا انواع دیگر ارباب یا با استفاده از مواد مسموم کننده یا سلاح جارحه یا ناریه یا باحیلله و فریب اختطاف کند و در بدل رهایی وی مال یا منفعتی را مطالبه یا اخذ کند، به حبس طویلی که از دوازده سال کمتر نباشد محکوم می گردد».

جزای تهدید و تخویف: در ماده (۶۲۴) فقره (۱) می نگارد: « شخصی که دیگری را به ارتکاب جنایت علیه نفس یا مال خود او یا علیه نفس یا مال غیر یا به استناد امور محل شرف یا حیثیت یا افشای آن تهدید نماید، به حبس قصیر، محکوم می گردد».

در فقره (۲) « شخصی که دیگری را به قول یا فعل خود یا توسط شخصی دیگری تهدید نماید، به جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد».

مطلب چهارم: جزای تهدید به اکراه

طبعی است که برای شخص مستکره حلال نیست که اقدام به قتل ناحق کند و در شریعت هم برایش رخصت نیست به هر وسیله که شود نباید دست به چنین کار بزند، علامه قرطبی می فرماید: " أجمع العلماء على أن من أكره على قتل غيره أنه لا يجوز له الإقدام على قتله ولا انتهاك حرمة جلد أو غيره ويصبر على البلاء الذي نزل به ولا يحل له أن يفدي نفسه بغيره ويسأل الله العافية في الدنيا والآخرة"^۱.

ترجمه: علماء اجماع دارند که کسی که به قتل دیگر مجبور گردد، برایش اقدام به قتل و یا انتهاک حرمت به دره زدن و غیره جواز ندارد، بلکه بر مشکلات که برایش پیش می آید صبر کند، و حلال نیست که نفس خود را به غیر فدا کند و از الله عافیت دنیا و آخرت را بخواهد.

أ- جزای تهدید اکراه به قتل نفس:

مذهب اول امام ابوحنیفه و محمد: اگر اکراه تام باشد در آن قصاص بر شخص مکره نیست، بلکه قصاص بر شخص مکره واجب می شود و بر شخص مباشر (مرتکب شونده) فقط تعزیر است، و همین روایت از سیدنا علی بن ابی طالب و ابی هریره - رضی الله عنهما - مروی است، و قول دوم امام شافعی نیز همین است.^۲

^۱: الجزء ۱۰ / ۱۶۳

^۲: الهدایة ۶ / ۴۲۷ مکتبة البشرى. بدائع الصنائع ۱۹۱/۶.

مذهب دوم امام زفر: واین قول روایت از حکم بن عتیبه، حماد بن ابی سلیمان، عامر الشعبي، سفیان ثوری مروی اند که می فرمایند: قصاص بر شخص مباشر است نه امر قتل، بدلیل اینکه قتل در حقیقت از طرف وی صورت گرفته است.^۱

مذهب سوم امام ابویوسف: قصاص بر هیچ کدام از مکره و مکروه واجب نیست و این روایت از سلیمان بن موسی مروی است؛ زیرا مکره در حقیقت قاتل نیست بلکه سبب قتل است، و قاتل حقیقی مباشر است.

مذهب چهارم مالک و احمد: مطابق مذهب حنفی قصاص بر شخص مکره واجب می گردد، اما واجب کردن قصاص بر شخص مکره بخاطر مباشر بودن است، و همین مذهب قتاده و قول درست امام شافعی و ابن حزم ظاهری نیز همین است.^۲

ب- جزای تهدید اکراه به تلف مال و عضو بدن:

اگر مکره شخص مکره را به تلف نمودن مال و عضو بدن مسلمان تهدید کند، این کار برای مکره جواز دارد که انجام دهد؛ چون مال غیر حین ضرورت شدیده مباح می گردد، مانند: حالت مخمسه، در صورت تحقق اتلاف مال و عضو بدن، ضمانت مال شخص مکره می شود؛ زیرا شخص مکره آله و ابزار برای مکره قرار گرفته.^۳

جزای تهدید به اکراه در کود جزا:

کود جزا در ماده (۵۴۹) در فقره (۱) می نویسد: «اکراه در قتل موجب رفع مسؤلیت از اکراه شونده نمی گردد» و در فقره (۲) می نگارد: «هرگاه شخصی، دیگری را به قتل شخص دیگری اکراه کند، در صورت وقوع قتل، اکراه کننده به حبس دوام درجه ۱ و اکراه شونده به حبس طویل تا هفت سال محکوم می گردند».

مقایسه: قانون کود جزای کشور در قسمت جزای تهدید به اکراه به مذهب امام احمد بن حنبل و امام مالک – رحمهما الله – موافقت نموده جزا تعیین نموده است، به چندین وجوهات این قول بهتر و درست معلوم میشود:

^۱ : بدائع الصنائع نفس مرجع. عبد العزيز بن ساعد الحلاف، أثر الإكراه في القصاص والحدود في الشريعة الإسلامية ص ۶۹.

^۲ : أثر الإكراه في القصاص والحدود في الشريعة الإسلامية ص ۷۱

^۳ : أثر الإكراه في القصاص والحدود في الشريعة الإسلامية ص ۷۱

ا- شخص مکره مسبب اصلی قتل پنداشته می شود، اما مستکره یا مکره ظلاماً بخاطر بقای جان خودش انسان بی گناهی را به قتل رسانیده است.

ب- اگر قصاص صرف به مکره واجب شود باز در این صورت شخص مکره در آینده تحت تأثیر قرار گرفته از هیچ نوع جنایت به بهانه اکراه دریغ نمی ورزد.

ت- ابن عربی مالکی و ابن حزم ظاهری می فرمایند: سبب را می توان فاعل نام گزارشت اگرچه مباشر هم نباشد استدلال از آیه قرآن کریم می کنند:

﴿يَذِيحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾^۱.

ترجمه: ذبح می کردند فرزندان شان را و زنده نگه می داشتند دختران شان را.
درین آیت الله تعالی فعل ذبح را بسوی فرعون نموده درحالیکه فرعون خودش بالفعل قتل ننموده است، اما چون به امر وی صورت گرفته ازین جهت مجرم پنداشته می شود.

مطلب پنجم: جزای تهدید اینترنتی

اول: جزای تهدید اینترنتی در فقه

درین شکی نیست که شریعت اسلامی برای هر نوع جرایم، سزای مناسب تعیین نموده، جرایم که جزاهای آن منصوص است، از قبیل قتل جزایش قصاص یا دیت می باشد، جریمه زنا جزایش حد یا رجم است، جریمه سرقت جزایش قطع ید، جریمه شراب جزایش حد جلد، و هر جرایم که جزایش منصوص نباشد برآن جزای تعزیری مرتب می گردد.

جزای تمام جرایم اینترنتی:

۱- اگر در نتیجه تهدید به سرقت اینترنتی بالفعل مرتکب سرقت گردید، طبعاً احکام سرقت که جزایش منصوص است، مرتب می گردد.^۲

اگر عقوبت غیر منصوص و تعزیری باشد، در آن صورت دست حاکم وقاضی باز است هرآنچه لازم می بیند تطبیق نماید.

^۱ : سورة القصص، آیه ۴.

^۲ : د. ابراهیم رمضان ابراهیم عطایا، الجريمة الإلكترونية وسبل مواجهتها في الشريعة الإسلامية والأنظمة الدولية ص ۳۸۷، سنة الإصدار ۱۴۳۶هـ - ۲۰۱۵م.

۲- اگر تهدید اینترنتی منجر به قتل شخص شود تمام احکام انواع قتل بر شخص مخوف تطبیق می‌گردد.

۳- اگر تهدید اینترنتی به هتک حرمت و آبرو باشد، در آن صورت حکم حد قذف مرتب می‌گردد.

۴- اگر تهدیدات اینترنتی منجر به جرایم شود که جزای آن غیر منصوص باشد طبیعی است که جزاهای تعزیری در محاکم اسلامی نافذ می‌گردد^۱.

دوم: جزای تهدید اینترنتی در کود جزا

جزای تمام تهدیدات اینترنتی

قانون کود جزای کشور در ماده (۸۶۰) بر جریمه تهدید به سرقت مالی جزای تعزیری وضع نموده می‌نگارد > شخصی که با استفاده از سیستم کمپیوتری یا الکترونیکی مرتکب جرم سرقت شود، حسب احوال با در نظر داشت ارزش مال مسروقه، به حبس متوسط یا طویل محکوم می‌گردد.

در ماده (۸۶۹) کود جزا می‌نویسد: «شخصی که با استفاده از سیستم، برنامه یا اطلاعات کمپیوتری، در فضای سایبر صوت یا تصویر یا فلم خصوصی دیگری را به دست آورده و شخص را به نشر آن در فضای سایبر در مقابل اخذ منفعت تهدید نماید، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی یا به هردو جزا، محکوم می‌گردد».

مقایسه بین کود جزا وفقه:

طبیعی است که شریعت اسلامی مبنای اخوت و هم‌زیستی را در جامعه بشری بر اساس حدیث مشهور پیامبر بزرگوار اسلام استوار می‌داند " لا ضرر ولا ضرار" نه مضر باش و نه متضرر. بنا براین فقهای اسلام هر آن خساره جانی و مالی که از جانب مجرم بر شخص مجنی علیه وارد می‌گردد، جزای های متعدد را لازم می‌گرداند، اگر منصوص باشد حدود و قصاص، و اگر غیر منصوص باشد جزاهای تعزیری را وضع می‌کند.

^۱ : نفس مرجع فوق.

مگر در کود جزا در قسمت تعیین جزای تهدیدات اینترنتی که شامل قتل، سرقت، هتک حرمت می باشد، صرف به جزای تعزیری اکتفا نموده که در حقیقت تقابل با فقه اسلامی را نشان می دهد.

مبحث سوم جزاهای تعزیری بر جرایم تخویف معنوی از دید فقه و قانون

مطلب اول: مفهوم تعزیر و صورت های آن

اول: مفهوم تعزیر

أ- تعزیر در لغت: تعزیر در اصل بمعنای منع ورد کردن می آید^۱، و بمعنای زدن بدون حد شرعی^۲، گاهی بمعنای اعانت و نصرت نیز استعمال می گردد؛ چنانچه ارشاد الله تعالی است

﴿وَأَمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ﴾^۳.

ترجمه: و به پیغمبران من ایمان آورید و ایشان را مدد و یاری کنید.

و در جای دیگر می فرماید: ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾^۴.

ترجمه: «تا به الله و پیغمبرش ایمان بیاورید و او را مدد کنید و او را بزرگ بدارید».

ب- تعزیر در اصطلاح: علمای اهل اصطلاح از فقهای کرام پیرامون مفهوم اصطلاح تعزیر دیدگاه متفاوت دارند:

۱- تعریف حنفیه: ابن عابدین شامی، جرجانی، زیعلی و ابن الهمام تعریف می کنند: " التعزیر: هو تأديب دون الحد"^۵.

ترجمه: تعزیر عبارت تأدیب کردن بدون حد است.

^۱: الجزري، أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، النهاية في غريب الأثر - ابن الأثير ۴/۵۵، ت: طاهر أحمد الزاوي - محمد الطنجي.

^۲: القاموس المحيط ص ۱۰۸۵

^۳: سورة المائدة، آية ۱۲.

^۴: سورة الفتح، آية ۹.

^۵: الجرجاني، الشريف علي بن محمد السيد الشريف الجرجاني (۱۴۱۶هـ - ۸۱۶م)، التعريفات ص ۵۶، ن: دارالفضيلة القاهرة - مصر. الزيعلي، فخرالدين عثمان بن علي، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق ۲/۳، ن: دارالكتب الإسلامي سنة النشر: ۱۳۱۳هـ، القاهرة - مصر. ابن الهمام، كمال الدين بن محمد بن عبدالواحد (۸۶۱هـ)، شرح فتح القدير ۳۲۹/۵، ت: عبدالرزاق غالب المهدي ط: الأولى ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

۲- **تعريف مالکيه:** کتب مالکيه تعريف مشخصی راجع به تعزير ذکر نکرده؛ چون ایشان به جزای تعزیری قایل نیستند، مگر بعد از دقت و تفحص معلوم میشود که بعض فقهای مالکی عنوان مستقل زیر عنوان تعزير وضع نموده اند، بطور مثال: قرافي می نویسد:

« الباب الثالث في التعزير وفي الجواهر والنظر في موجبه وجنسه ومستوفيه، أما موجبه فهو معصية الله تعالى في حقه أو حق آدمي، وأما قدره فلا حد له فلا يقدر أقله ولا أكثره بل بحسب اجتهاد الإمام على قدر الجناية...»^۱.

ترجمه: باب سوم در بیان تعزير است، در جواهر آمده، نظر به موجب جرم، جنس وشمولیت آن جزای تعزیری فرق می کند، موجب جزا معصیت ونافرمانی در حق الله و انسان بوده، واما حد اکثر و اقل آن معلوم نیست، بلکه به اعتبار اجتهاد امام وقاضی جزای جنایت تعیین می گردد.

۳- **تعريف شافعي:** ماوردی می فرماید: «التعزير تأديب على ذنوب لم تشرع فيها الحدود»^۲.

ترجمه: عبارت از تأديب بر گناهی است که در آن حدود ثابت نباشد.

۴- **تعريف حنابلة:** ابن قدامه مالکی می فرماید: «التعزير: هو العقوبة المشروعة على جنایة لا حد فيها»^۳.

ترجمه: تعزير عبارت از عقوبت و جزای است که بر جنایت مشروع گردیده که در آن حد نباشد.

۱: القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافي: الذخيرة ۱۱۸/۱۲، ت: محمد حجي، ن: دار الغرب ۱۹۹۴م، بيروت - لبنان.

۲: كتاب الأحكام السلطانية و الولايات الدينية ص ۳۱۰.

۳: ابن قدامة، أبو محمد عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسي: المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ۱/۳۲۴، ط: الأولى ۱۴۰۵، ن: دار الفكر، بيروت - لبنان.

دوم: دلیل مشروعیت تعزیر مشروعیت تعزیر از کتاب الله

ا- ارشاد الله تعالی است ﴿وَالَّتِي تَخَافُ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنَّ أَطْعَمَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾^۱.

ترجمه: وزنانی که از نافرمانی آن‌ها می‌ترسید پس (اولاً) آن‌ها را نصیحت کنید، و (ثانیاً): اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آن‌ها دوری کنید، و (ثالثاً: اگر پند وجدایی فایده نکرد) پس آن‌ها را بزنیید، پس اگر از شما اطاعت کردند، باز بهانه‌ای (برای ظلم و ستم) بر آنها مجویید؛ بی‌گمان الله بلند مرتبه (و) بسیار بزرگ است.

وجه استدلال: از آیه کریمه مشروعیت تعزیر زوج بر خانم ثابت می‌گردد زمانی که خانم از شوهر اطاعت نکند.

ب- ارشاد الله تعالی است: ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^۲.

ترجمه: و (الله) توبه آن سه کس را پذیرفت که بازمانده بودند تا آنکه زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ شد و جانهایشان بر آنان تنگ آمد، و یقین کردند که هیچ پناهگاهی از الله جز به سوی او نیست، باز از آنان درگذشت (و آنها را به توبه توفیق داد) تا توبه نمایند. بی‌گمان الله بسیار توبه پذیر (و) مهربان است.

وجه استدلال: مقاطعه نبوی با ایشان برای مدت طولانی در نتیجه ارتکاب جرم بود که از معیت پیامبر در غزوه تبوک بدون اعدار شرعی باز مانده بودند که خود در ذات یک نوعی تعزیر محسوب می‌شود.

^۱: سورة النساء، آیه ۳۴.

^۲: سورة التوبة، آیه ۱۱۸.

مشروعیت تعزیر از سنت:

أ- در صحیح البخاری از ابو برده - رضی الله عنه - روایت است (كان النبي صلى الله عليه وسلم يقول: لا يُجلد فوق عشرين ضربات، إلا في حد من حدود الله).^۱

ترجمه: پیامبر فرمود: نباید از ده ضربات بیشتر زده شود، مگر اینکه حدی از حدود الله تعالی باشد.

ب- همچنان از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است (لعن النبي صلى الله عليه وسلم المخنثين من الرجال والمرجلات من النساء وقال: أخرجهم من بيوتكم، وأخرج فلاناً، وأخرج عمر رضي الله عنه فلاناً).^۲

ترجمه: نبی علیه السلام بر مردان زن صفت و زنان مرد صفت لعنت نموده و ارشاد فرمودند: این هارا از خانه های تان بیرون کنید و فلان را خارج کن و حضرت عمر فلان شخص را خارج نمود.

وجه استدلال: در این حدیث به جواز تعزیر لت و کوب دلالت می کند.

مشروعیت تعزیر از اجماع:

امت بر مشروعیت تعزیر اجماع دارند و آن را یکی از احکام شرع می دانند، به وسیله آن فساد منع می شود و جامعه از بروز بد اخلاقی، اعتقادات فاسد مصون می ماند؛ چون جرایم حدود معدود بوده و مفسد در جامعه به کثرت اتفاق می افتد؛ لهذا یکی از راه جلوگیری از مفسد در جامعه، تعزیر بهترین وسیله و ابزار وقایه وی پنداشته می شود.^۳

^۱ : صحیح البخاری، کتاب الحدود، باب کم التعزیر والأدب؟ ص ۱۶۹۴، رقم الحدیث ۶۸۴۸.

^۲ : صحیح البخاری، باب نفي أهل المعاصي والمخنثين ص ۱۶۹۱، رقم الحدیث ۶۸۳۴.

^۳ : سعدي أبو حبيب، موسوعة الإجماع في الفقه الإسلامي ۲/۱، ط: الرابعة ۱۴۳۲هـ - ۲۰۱۱م، ن: دار الفكر دمشق - الزيعلي، فخر الدين عثمان بن علي الزيعلي الحنفي، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق ۲/۳، ط: ۱۳۱۳هـ، ن: دار الكتب الإسلامي، القاهرة- يس محمد بن بشير فلفلي، فقه التعزيرات عند عمرين الخطاب وأثره في تحقيق الأمن ۲۷، الرياض ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م - مراتب ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري (۳۸۳ - ۴۵۶هـ)، الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات ۱/ ۱۳۶، ن: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.

سوم: صورت های تعزیر

فقهای کرام اتفاق نظر دارند که مشروعیت تعزیر در هر نوع معصیت که در آن حد و کفاره تعیین نشده باشد، وجود دارد که شامل تمام افعال و اقوال که مخالف شریعت باشد مستحق تعزیر می گردد که جمهور فقهاء انواع تعزیر را سه نوع بیان می دارند:

اول: تعزیر بر معصیت

باید گفت که این نوع تعزیر تمام افعال که شریعت اسلامی حرام نموده و آن را معصیت پنداشته شامل می شود؛ زیرا فعل معصیت حرام است.

معصیت: « هي إتيان ما حرّمته الشريعة من المحرمات وترك ما أوجبه من واجبات »^۱.

ترجمه: معصیت عبارت از ارتکاب فعل که شریعت آن را حرام کرده و ترک آن اعمال واجبه ای که شریعت لازم گردانیده است، می باشد.

فعل حرام: نزد علمای اصول «هو الخطاب الدال على طلب الكف عن الفعل طلباً جازماً»^۲.

ترجمه: عبارت است از خطاب که دلالت بر منع نمودن مکلف از انجام فعل بطور حتمی و یقینی می کند .

مثال های فعل حرام:

أ- ارشاد الله تعالى است: ﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ ﴾^۳.

ترجمه: و حرام کرده شد بر شما خود مرده و خون.

ب- ارشاد الله تعالى است: ﴿ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ﴾^۴.

ترجمه: و نفسی را که الله کشتن او را حرام کرده است نکشید مگر به حق.

۱: فقه العقوبات ص ۴۳۰

۲: الزحيلي، وهبة الزحيلي، أصول الفقه الإسلامي ۴/۱، ط الأولى ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ن: دارالفكر للطباعة والتوزيع والنشر سورية - دمشق.

۳: سورة المائدة، آية ۳.

۴: سورة الإسراء، آية ۳۳.

واجب: « هو ما طلب الشارع فعله من المكلف طلباً حتمياً، بأن اقترن طلبه بما يدل على حتمية فعله، بأن تكون صيغة الطلب دالة على ذلك »^۱.

ترجمه: واجب آنست که شریعت از شخص مکلف بطوری حتمی طلب نموده، وطلب آن دلالت بر حتمیت آن فعل می کند طوری که صیغه طلب دلالت بر آن دارد.

انواع معاصی که فاعل آن مستحق تعزیر می گردد:

اشکال معصیت بنا بر مستحق بودن جزای تعزیری بر سه نوع است:

أ- در آن حد باشد: مانند: سرقت، قتل وزنا و غیره جرایم حدود و قصاص، در چنین نوع جرایم گاه حد دیت اضافه می گردد، گاه به اقامه حد تعیین شده اکتفا می شود حاجت به جزای تعزیری نیست.

ب- در آن کفاره باشد نه حد: همه فقهاء اتفاق نظر دارند که محض اقامه حدود مقدره کفایت می کند و همان حد در ذات خودش کفاره محسوب می شود تعزیر در کار نیست، مثال آن: وطی نمودن در حالت روزه که مفسد صوم گردیده و مستحق کفاره می گردد بدلیل ارشاد الله

تعالی: ﴿ أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّقْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ

لَهُنَّ عِلْمٌ اللَّهُ أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَاتَّكُنْ بِشْرُوهُنَّ

وَأَبْتَعُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَى الْآيِلِ وَلَا تُبَشِّرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا ۗ ﴿۲﴾

ترجمه: همبستری با زنان تان در شب روزه برای شما حلال شد، شما لباس آنها هستید و آنها لباس شما هستند، الله می دانست که شما در حق خود خیانت می کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما در گذشت. پس اکنون با آنها همبستری کنید و آنچه را که الله برایتان مقرر نموده طلب نمایید، و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه برایتان روشن شود، باز

^۱: فقه العقوبات ص ۴۳۰

^۲: سورة البقرة، آية ۱۸۷

روزه را تا شب کامل کنید، و در حالیکه در مساجد به اعتکاف نشسته اید با زنان مقاربت نکنید. این حدود الله است، پس به آن نزدیک نشوید.

ت- نوع معصیت که در آن نه حد است و نه کفاره: در این نوع معصیت به اجماع فقهاء جزای تعزیری وضع گردیده است.^۱

دوم: تعزیر برای مصلحت عامه

در اصل جزای تعزیر برای معصیت است، اما فقهای کرام بر این باور اند که تعزیر منحصر به معاصی نمی گردد بلکه دایره کاری آن وسیع است؛ چون یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی محو فساد و جلب منافع در جامع بوده به همین منظور در تمام مصلحت های عامه و خاصه شریعت اسلامی برای جلوگیری از بروز هر نوع مشکلات و آلام جزای تعزیری را وضع نموده است، بطور مثال نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: (مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرَبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ سِنِينَ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ)^۲

ترجمه: شما به اطفال تان نماز را بیاموزید و به نخواندن نماز در عمر هفت سالگی آنها را بزیند.

وجه استلال: در این حدیث زدن اطفال به ترک نماز برای تأدیب تعزیری بوده نه برای حد؛ زیرا اطفال مکلف شرعی نیستند و ترک نماز برای شان جرم شرعی پنداشته نمی شود، پس جزای تعزیری بخاطر عادت دادن اطفال به مداومت نماز می باشد.

مثلاً: شبی سیدنا عمر - رضی الله عنه - خانمی را شنید که به عشق نصر بن حجاج سرود می خواند، حضرت عمر موی سر نصر بن حجاج را تراشید و از مدینه به بصره تبعید نمود مبادا دیگر زنها در فتنه زیبای وی نیفتند، حالا اینجا بنگریم تبعید نمودن عمر فاروق بخاطر نبوده که آن شخص کدام جرمی را مرتکب شده باشد، مصلحت دانست که وجود این در مدینه باعث فتنه و فساد می گردد ازین رو وی را تبعید نمود^۳.

^۱ : ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري المتوفى (٤٥٦)، مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات ١/ ١٣٦، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

^۲ : سنن أبي داود ٣٦٧/١ رقم الحديث ٤٩٥. حديث صحيح البدر المنير في تخریج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير ٢٣٨/٣، لابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري المتوفى (٨٠٤هـ)

^۳ : دارقطني، أبي الحسن علي بن عمر الدار قطني البغدادي، المؤلف والمختلف للدارقطني ٦١/١، ت: موفق بن عبد الله بن عبد القادر - ابن تيمية، مجموع الفتوى ١١/ ٥٥٢، ت: أنور الباز - عامر الجزائر، ط: الثالثة ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م، ن: دار الوفاء.

صوم: تعزیر بر مخالفت

فقهای کرام همه اتفاق نظر دارند که تعزیر بر ارتکاب فعل حرام و ترک واجب صورت می گیرد، به کدام امور شریعت مخالفت صورت گیرد که فاعل آن مستحق جزای تعزیری گردد، پس اینجا هست خطابات شریعت را بدانیم که شریعت اسلامی مکلف را به امور ذیل مخاطب می کند:

۱- واجب: « هو ما طلب الشارع فعله من المكلف طلباً حتماً بأن اقترن طلبه بما يدل على تحريم فعله»^۱.

ترجمه: عبارت است از امر که صاحب شرع انجام آنرا از شخص مکلف بطوری حتمی طلب نموده، طوری که صیغه طلب دلالت بر حتمیت آن فعل کند.

نظر به تقاضای خطاب شارع به فعل صوم، فقهای کرام می فرمایند روزه واجب است.

۲- مندوب: «وهو ما طلب الشارع فعله من المكلف طلباً غير محتم بأن تكون صيغة الفعل نفسها لا تدل على تحميمه، أو اقترنت بقرائن أخرى تدل على عدم التحميم»^۲.

ترجمه: مندوب عبارت است از آن عمل که شارع از شخص مکلف بدون حتمیت و لازم بودن طلب نموده طوری که صیغه فعل دلالت بر حتمیت آن نمی کند، آن صیغه مقترن با قراین دیگر است که دلالت بر حتمیت ندارد، و مثال آن ارشاد الله تعالی است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴾^۳.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه با یک دیگر معامله دین تا میعاد مقرر (معلوم) کردید پس آن را بنویسید.

اینجا امر به نویستن برای ندب است نه برای وجوب بنا بر قرینه در آیت بعدی دلالت بر آن

دارد ﴿ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي ءُؤْتِمَنَ أَمَنَتَهُ ﴾^۴.

ترجمه: پس اگر یک دیگر تان را امین دانستید (ونخواستید از او گرو بگیرید) پس کسی که امین قرار داده شده باید امانتش را ادا کند.

^۱ : أصول الفقه الإسلامی لرحیلي ۴۵/۱.

^۲ : فقه العقوبات، ص ۴۳۴.

^۳ : سورة البقرة، آية ۲۸۲.

^۴ : سورة البقرة، آية ۲۸۳.

۳- حرام: « هو ما طلب الشارع تركه على وجه الحتم والإلزام »^۱.

ترجمه: عبارت از طلب نمودن شارع ترک آنرا بوجه حتمی و الزامی است.

۴- مکروه: « هو ما طلب الشارع تركه لا على وجه الحتم والإلزام »^۲.

ترجمه: مکروه عبارت از فعلی است که شارع از شخص مکلف بدون حتمیت و الزام طلب

نموده باشد، مثال: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ

وَذُرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۳.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه در روز جمعه برای نماز ندا داده شد به یاد الله بشتابید و خرید و فروش را رها کنید.

طبعی است بیع در اصل حلال است و سیاق آیت دلالت بر آن دارد؛ چون اشتغال به معاملات بعد از ندای نماز جمعه با بیع و مشتری را از یاد الله غافل میسازد ازین جهت ممنوع گردیده، بنا براین فقهای کرام می فرمایند این بیع در وقت ندا مکروه بوده و فاعل آن نزد فقهای اسلام مستحق عقاب نمی باشد.

۵- مباح: مشتق است از إباحة بمعنای اظهار و اعلان نمودن، و در اصطلاح: «هو ما خیر الشارع المكلف بين فعله وتركه، أو هو مالا يتعلق بفعله مدح ولا ذم»^۴.

ترجمه: مباح عبارت است از فعل که شارع مکلف را میان انجام و ترک آن اختیار داده باشد، و یا مباح آنست که انجام دادن مدح و ذم را همراه نباشد. و مثال آن ارشاد الله تعالی است:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۵.

ترجمه: چون نماز ادا شد، در زمین پراکنده شوید و از فضل الله بجوئید.

۱: أصول الفقه الإسلامي ۸۰ / ۱.

۲: أصول الفقه الإسلامي ۸۲ / ۱.

۳: سورة الجمعة، آية ۹.

۴: الأمدي، أبو الحسن علي بن محمد الأمدي، الإحكام في أصول الأحكام ۱۶۷/۱، ت: سيد الجميلي، ط: الأولى ۱۴۰۴، ن: دار الكتاب العربي - بيروت.

۵: سورة الجمعة، آية ۱۰.

صیغه فانتشروا" فعل طلب دلالت بر وجوب انتشار بعد از ادای نماز در زمین نمی کند، بلکه اباحت عمل را می کند.

مطلب دوم: جزای سب و شتم

سب و شتم یکی از پدیده های اخلاق رذیله است که بیان گر اخلاق زشت یک فرد می باشد، و یکی از آفات زبان محسوب می شود، و انسان مسلم نباید زشت گو و دشنام به زبان داشته باشد، در صفات امام الأنبياء آمده است که (لم يكن فحاشاً ولا متفحشاً)^۱.

ترجمه: پیامبر اسلام زشت گو نبود و کسی را دشنام نمی داد.

ابوذر غفاری - رضی الله عنه - ارشاد نبی علیه السلام را نقل می کند فرمودند: (لا یرمی رجل رجلاً بالفسق ولا یرمیة بالكفر إلا ارتدت علیه إن لم یکن صاحبه کذک) ^۲.

ترجمه: نباید کسی، کس را به کفر و فسق متهم کند، اگر آن شخص مستحق آن نباشد گناهش بر صاحبش بر می گردد، در روایت دیگر آمده است (سبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ) ^۳.

ترجمه: دشنام دادن مسلمان فسق است و قتلش کفر.

علامه نووی می فرماید: استعمال الفاظ چون: خر، بز، سگ و امثال اینها برای یک مسلمان از قباحت خالی نیست، یا دروغ است و یا ایذاء، سب و شتم حتی برای حیوانات و پرندگان به همچون الفاظ نیز منع شده است که کسی حیوانی را دشنام دهد، در حدیثی آمده است که نبی علیه السلام می فرماید: (لا تسبوا الذیك فإنه یوقظ للصلاة) ^۴.

ترجمه: خروس را دشنام ندهید که شما را به نماز بیدار می کند.

نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: (من الكبائر شتم الرجل والديه قالوا: یا رسول الله، وهل یشتم الرجل والديه؟ قال: نعم یسب أبا الرجل فیسب أباه، ویسب أمة فیسب أمة) ^۵.

^۱ : صحیح البخاری ص ۱۵۱۱، رقم الحدیث ۶۰۲۸

^۲ : صحیح البخاری ص ۱۵۱۴، رقم الحدیث ۶۰۴۵.

^۳ : صحیح البخاری ص ۲۲، رقم الحدیث ۴۸ - النیسابوری، أبی الحسین مالم بن الحجاج القشیری النیسابوری المتوفی (۲۶۱هـ) صحیح مسلم ص ۵۹ رقم الحدیث ۲۷، ت: صدقی جمیل العطار، ط: الأولى ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م، ن: دارالفکر بیروت - لبنان.

^۴ : سنن أبی داود، باب ماجاء فی الذیك والبهائم ۷/ ۴۲۹، رقم الحدیث ۵۱۰۱. حدیث صحیح، صححه الألبانی فی تعليقه علی أبی داود.

^۵ : صحیح مسلم ص ۶۶، رقم الحدیث ۹۰.

ترجمه: بزرگترین گناه این است که کسی به پدر و مادرش دشنام دهد، صحابه کرام پرسیدند: آیا کسی به والدین خود دشنام می دهد؟ فرمود: بلی کسی به پدر و مادر کسی دشنام دهد و آن هم به پدر و مادر وی دشنام دهد.

جزای تعزیری دشنام دهنده در فقه:

فقهای کرام می فرمایند: دشنام دادن مسلمان گناه است و اکثر فقهاء تصریح دارند که گناه کبیره است، امام نووی می فرماید: دشنام دادن مسلمان بدون موجب شرعی حرام می باشد جزای دشنام دهنده را تعزیر وضع نمودند یعنی هر آنچه قاضی لازم می بیند سزا بدهد^۱.

جزای دشنام دهنده در کود جزا:

قانون کود جزای افغانستان در ماده (۶۷۹) مجازات جرم توهین و دشنام را نظر به حالات شخص مقابل به جزای تعزیری همانا مبلغ نقدی از پنج هزار الی بیست هزار وسی هزار تعیین نموده است.

مطلب سوم: جزای مسخره و استهزاء کننده

عقوبت استهزاء به دین و اهل دین:

استهزاء به دین و مقدسات اگر از روی تحقیر و تنفیر به دین باشد بلاشک کفر صریح است و از ملت اسلامیة خارج می گردد، بدلیل ارشاد الله تعالی:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ

تَسْتَهْزِءُونَ لَا تَعْذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةٌ

بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۲﴾

ترجمه: و اگر از آن ها بپرسی (چرا مسلمانان را مورد تمسخر قرار می دهید؟) البته می گویند: ما شوخی و بازی می کردیم، بگو: آیا به الله و آیات او و رسولش تمسخر می کردید؟ (اکنون) عذر پیش نکنید، چون شما بعد از (اظهار) ایمان تان کافر شده اید، اگر گروهی از

^۱ : الموسوعة الفقهية الكويتية ۱۴۱/۲۴ . (بحواله المكتبة الشاملة).

^۲ : سورة التوبة، آية ۶۵ - ۶۶

شما را عفو کنیم، گروهی دیگر را به سبب آنکه (توبه نکردند و) گنهگار بودند، عذاب می دهیم.

اقوال علماء راجع به حکم استهزاء کننده:

حکم استهزاء کننده گان دو صورت دارد:

صورت اول: اگر قصد استهزاء کننده به عالم: علم، فقاقت و فهم عالم باشد ذات خود عالم نباشد این کفر اکبر است.

ملا علی قاری^۱ می فرماید: «لأنه إذا أبغض العالم من غير سبب دنيوي أو أخروي فيكون بغضه لعلم الشريعة فلا شك في كفر من أنكره فضلاً عن أبغضه»^۲.

ترجمه: زیرا کسی با عالم دین بدون غرض دنیوی و اخروی بغض می ورزد طبعی است سبب بغض وی علم شریعت بوده پس شکی نیست در کفر کسی که انکار می کند چی رسد از فضل وی انکار کند.

نجم الدین الکندی: می فرماید: کسی که از روی تمسخر مشابیهت به عالمی اختیار کند و چوب را بدست گیرد و اطفال را بزند، کافر شده است؛ زیرا معلم قرآن از جمله علمای شریعت است و استهزاء به آن کفر است، و هم چنان در مجلس شراب خوران عالم یا دعوت گری رفت و آنان را دعوت نمود و ایشان به سخنان وی خندیدند همه شان کافر شدند؛ زیرا دعوت گر خلیفه انبیاء - علیهم السلام - می باشند^۳.

شیخ صالح فوزان: می فرماید: «... ومن هذا الباب الاستهزاء بالعلم وأهله وعدم احترامهم أو الوقيعة فيهم من أجل العلم الذي يحملونه، وكون ذلك كفراً ولو لم يقصد حقيقة الاستهزاء...»^۴.

ترجمه: از همین باب استهزاء به علم و اهل علم و عدم احترام به آن هاست یا طعنه وارد نمودن به آن ها از جهت علم شان، این خود در ذاتش کفر است اگرچه حقیقتاً قصد استهزاء را هم نداشته باشد.

^۱ : نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد القاری الهروي المکی الحنفي المعروف به ملا علي قاري المتوفى ۱۰۱۴ هـ - 1606م.

^۲ : شرح أفاظ الكفر ص ۵۵ - الفقه الأكبر ص ۱۴۴ للقاري.

^۳ : نفس مصدر فوق ص ۵۷ - ۵۸، الفقه الأكبر ص ۱۴۵.

^۴ : صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان الحنبلي المتولد ۲۸ سبتمبر ۱۹۳۵ - أول رجب ۱۳۵۵ هـ ، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد ص ۷۱ - ۷۲، ط: ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰م، ن: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية.

صورت دوم: اگر استهزاء به علماء به ذات و شکل آن ها باشد مقصود علم، فقاہت و دیانت شان نباشد، پس به درجه کفر و قتل نخواهد رسید، بلکه از محرّمات و گناه می باشد^۱، بدلیل ارشاد الله تعالی:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا﴾^۲.

علامه قرطبی در تفسیر آیت فوق می فرماید: «لأن أذاه في الجملة حرام. وقد ميز الله تعالى بين أذاه وأذى الرسول وأذى المؤمنين فجعل الأول كفراً والثاني كبيرة...»^۳.

ترجمه: خلاصه کلام، اذیت حرام است، اما الله سبحانه و تعالی میان اذیت رساندن به پیامبر و مؤمنین فرق نموده طوری که اذیت پیامبر را کفر و اذیت مؤمنین را گناه کبیره تعبیر نموده.

جزای اهانت و استهزاء در کود جزا:

کود جزا در ماده (۶۸۷) فقره (۱) می نویسد: « شخصی که به دیگری امری را نسبت دهد که به اثر آن اعتبار یا حیثیت وی جریحه دار شود، گرچه متضمن استناد به یک واقعه معین نباشد، مرتکب جرم توهین اشخاص شناخته می شود»، در فقره (۲) تصریح می کند: « شخصی که دیگری را به الفاظ ناپسند و زشت مخاطب قرار دهد، مرتکب جرم دشنام، شناخته می شود».

در ماده (۶۷۹) فقره (۱) جزای اهانت را بیان می دارد: « شخصی که دیگری را از طریق وسایل علنی توهین یا دشنام دهد، به جزای نقدی از ده هزار الی سی هزار افغانی محکوم می گردد».

مقایسه: کود جزا متأسفانه تفریق بین استهزاء اهل علم و عام مؤمنین نکرده، بطور عموم صحبت نموده که در مقابل آن جزای تعزیری وضع نموده، اما حکم شخص مستهزی از لحاظ عقیده چیست، درین زمینه چیزی صحبت نکرده. نظریه فقهاء و مفتیان کرام نظر به کود جزا خیلی جامع و مانع است که تفکیک مراتب را قایل شده است، طبعی است که حکم تعزیری به اساس اشخاص مقابل فرق می کند.

۱ : القرشي، أحمد بن محمد بن حسن القرشي: الاستهزاء بالدين أحكامه وأثاره ٤٦١، ط: الأولى ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م، ن: دارابن الجوزي، المملكة العربية السعودية.

۲ : سورة الأحزاب، آية ٥٨.

۳ : تفسير القرطبي جزء ٤ / ٢١٤.

مطلب چهارم: جزای تهدید به هتک حرمت مسلمان

اسلام عزیز در پهلوی حفاظت جان، مال و آبروی انسانیت وبالخصوص مسلمان تأکید نموده، در حج الوداع امام الانبياء صلى الله عليه وسلم ارشاد فرمودند: (إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ " وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا أَوْ قَالَ: كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا وَشَهْرِكُمْ هَذَا، وَبَلَدِكُمْ هَذَا أَلَا وَإِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ أَنْتَظِرُكُمْ، وَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ أَوْ النَّاسَ، فَلَا تُسَوِّدُوا وَجْهِي)'.^۱

ترجمه: یقیناً خون، مال و آبروی تان بربیک دیگرتان حرام اند مانند حرمت این روز حج، ماهای حج و حرمت بیت الله، و من پیشا پیش شما بر حوض کوثر وارد می شوم و انتظار شما را می داشته باشم و من به کثرت شما بر امت های قبلی افتخار می کنم و من را روز قیامت شرمنده نسازید.

نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: (إن من أربى الربا الاستطالة في عرض المسلم بغير حق)^۲.

ترجمه: بزرگترین سود، زبان درازی ناحق بخاطر آبروریزی برادر مسلمان است.

جزای تهدید به هتک حرمت مسلمان در فقه:

اگر کسی به آبروی مسلمانی تعرض کند، جزای تعزیری در حد قتل هم ثابت است (آن رجلاً یهودیاً، أنصرانیاً نخس بإمرأة مسلمة ثم حثا عليها التراب، یريد عليها نفسها، فرفع ذلك إلى عمر بن الخطاب ... فصلبه عمر)^۳.

ترجمه: شخص یهودی خانم مسلمانی را با لکد زد و خاک بر سرش انداخت و می خواست تجاوز کند این خبر به عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - رسید، ایشان آن یهودی را تعزیراً به دار آویخت.

عقوبت جرایم تجاوز به آبروی مسلمان در انظار فقهاء از لحاظ تکلیف فقهی اش دو دیدگاه وجود دارد:

^۱ : الطحاوي، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي المتوفى (۳۲۱هـ)، شرح مشكل الآثار ۱/۳۳، رقم الحديث ۴۱ ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الأولى ۱۴۱۵هـ - 1494م، ن: مؤسسة الرسالة. هذا الحديث صحيح أخرجه الشيخان في صحيحهما.

^۲ : سنن أبي داود ۲۳۸/۷، رقم الحديث ۴۸۷۶. هذا الحديث صحيح، صحه الألباني في صحيح وضعيف الجامع الصغير برقم ۳۹۶۶

^۳ :الصنعاني، أبوبكر عبدالرزاق بن همام الصنعاني: مصنف عبدالرزاق ۱۱۴/۶، رقم الحديث ۱۰۱۶۷، ت: حبيب الرحمن الأعظمي، ط: الثانية ۱۴۰۳، ن: المكتب الإسلامي بيروت - لبنان.

دیدگاه اول: جرمه زنا تعبیر می شود و موجب حد می گردد، اگر جماعت و یا گروه به هتک حرمت مسلمان متهم گردد، در آن صورت شخص اول پلان گزار، نافذ کننده و سپس شخص فاعل مجرم پنداشته می شود، صاحبان این دیدگاه براین باور اند که کسی که جرم را بالفعل مرتکب شده است، و اگر عمل زنا را مرتکب شده حد واجب می گردد اگر چه دیگران نیز باوی شریک جرم بودند^۱.

دیدگاه دوم: جرم به همه افراد جماعت منسوب می شود بعد از تثبیت جرم جزا بر همه شان تطبیق می گردد^۲.

جزای تهدید به هتک حرمت در کود جزا:

قانون کود جزا در ماده (۶۴۰) فقره (۱) می نویسد: «شخصی که مرتکب تجاوز به عفت و ناموس زن گردد، ولی تجاوز وی منجر به دخول در قبل یا دبر نگردد بلکه منجر به تفخیز، مساحقه یا تماس جنسی گردد، به حبس طویل تا هفت سال، محکوم می گردد».

مطلب پنجم: جزای تهدید به افشای سر

افشای سر و رازها خیانت و نقض عهد و پیمان می باشد و خلاف فساد مروت بوده، اسلام عزیز به پنهان نمودن عیوب مسلمان تأکید می ورزد، حفظ اسرار و کتمان آن امانت بزرگی است، ابن باز - رحمه الله - می فرماید: امانت عبارت از حق الله تعالی بر بندگانش است هر نوع اموری را که الله تعالی بر بندگانش مشروع نموده از قبیل توحید، اخلاص و امور بندگی چون نماز و غیره عبادات، و ترک نمودن هر آنچه که الله تعالی حرام نموده است می باشد^۳.

الله تعالی به پاسبانی امانت های تأکید می ورزد:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتَانِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾^۴

ترجمه: و آنانی که ایشان امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند.

^۱ : عبدالرحمن عزیز عبداللطیف سمره، جرائم الاعتداء على الأعراض وعقوباتها في الفقه الإسلامي دراسة فقهية مقارنة ۱۸۸۶،

مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية بنين العدد ۳۱

^۲ : مرجع سابق.

^۳ : <http://www.binbaz.org.sa/mat/9014>

^۴ : سورة المؤمنون، آية ۸

حکم افشای سر:

سفارینی می فرماید: " یحرم علی کل مکلف إفشاء السر...".^۱

ترجمه: افشای راز برای هر شخص مکلف حرام بوده و اجتناب از آن لازمی است.

امام غزالی - رحمه الله - می فرماید: " هو منهي عنه - إفشاء السر - لما فيه من الإيذاء والتهاون بحق المعارف والأصدقاء، وهو حرام إذا كان فيه إضرار أو كان مما يُكتم عادة، وقيل: الذي يحرم هو إفشاء السر المضمّر".^۲

ترجمه: افشا کردن راز ممنوع بوده؛ زیرا در آن آزا واذیت است که خلاف مروت و دوستی می باشد که در ذاتش حرام بوده؛ چون در آن ضرر مقابل است، یا راز است که بطور عموم پنهان کرده می شود، و گفته شده فاش کردن راز پنهانی حرام است.

علامه جاحظ - رحمه الله - می فرماید: « إفشاء السر: خلق مركب من الخرق والخيانة، فإنه ليس بقور من لم يضبط لسانه، ولم يتسع صدره لحفظ ما يُستسربه ». ^۳

ترجمه: افشاء نمودن راز یکی از عادت زشت و خیانت محسوب می شود، با وقار نیست شخصی که بر زبانش کنترل نداشته و وسعت صدر نداشته باشد بر حفظ رازها.

انواع افشای سر:

افشای سر دو نوع است: (۱) افشای سر خود (۲) افشای سر دیگران.

(۱) افشای راز خود: بر خود انسان لازم است که همیشه به راز های که میان الله و خودش، فامل، قضای حوائج و راز های نظامی را به کسی افشاء نکند.

سیدنا علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - می فرماید: "سِرِّكَ أَسِيرُكَ، فَإِنْ تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ أَسِيرَهُ"^۴.

۱ : السفاريني، محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي المتوفى (١١٨٨هـ): غداء الألباب شرح منظومة الآداب ٩٠/١، ط: الأولى ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

۲ : الغزالي، أبي حامد محمد بن محمد الغزالي (٤٥٠ - ٥٠٥ هـ): إحياء علوم الدين ١٠٢٢، ت: زين الدين أبي الفضل العراقي (٧٢٥ - ٨٠٦هـ)، ط: الأولى ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م، ن: دار ابن حزم بيروت - لبنان.

۳ : الجاحظ، أبي عثمان عمرو بن بحر الجاحظ: تهذيب الأخلاق ٣١، ت: إبراهيم بن محمد، ط: الأولى ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م، ن: دارالصحابة للتراث بطنطا - مصر.

۴ : المستطرف: ١/ ٢٩٦ - الماوردي، أبي الحسن علي بن محمد حبيب الماوردي (٣٦٤هـ - ٤٥٠هـ)، أدب الدين والدنيا ٤٩٥، ط: الأولى ١٤٣٤هـ - ٢٠١٣م، ن: دارالمنهاج بيروت - لبنان.

ترجمه: رازت اسیر خودت است، هرگاه پیرامون آن صحبت نمائی خودت اسیر رازت می شوی، ونیز ایشان ارشاد فرمودند:

ولا تُفشِ سِرَّكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَإِنَّ لِكُلِّ نَصِيحٍ نَصِيحاً^۱.

ترجمه: رازت را بجز خودت به کسی مگو؛ زیرا برای هر نصیحت گر نصیحت گری وجود دارد.

عمرو ابن العاص – رضی الله عنه – می فرماید: " ما وضعتُ سري عند أحد أفشاه علي فلمئهُ، أنا كنتُ أضيق به حيث استودعته إياه"^۲.

ترجمه: هرگاهی راز خود را به هرکسی گفتم افشاء نمود و ملامتش کردم و دلتنگ شدم زمانی که راز خود را پیشش امانت گذاشته بودم.

شاعر چی زیبا می فرماید:

فلا تنطق بسرک کل سر إذا جاوز الاثنین فأفشی

ترجمه: هیچگاه رازت را به کس نگو، چون راز از میان دو نفر منتشر شود عام می گردد.

عمر بن عبد العزیز – رحمه الله – می فرماید: « القلوب أوعية والشفاه أقالها، والألسن مفاتيحها، فليحفظ كل إنسان مفتاح سره، ومن عجائب الأمور أن الأمور كلما كثرت خزانها كان أوثق لها، وأما الأسرار فإنها كلما كثرت خزانتها كان أضيع لها، وكم من إظهار سر أراق دم صاحبه ومنعه من بلوغ مآربه، ولو كتبه أمّن من سطوته »^۳.

ترجمه: قلب ها ظرف و لب ها قفل و زبان کلید آن است، باید هر انسان راز خود را نگه دارد، یکی از عجائب زندگی این است هرگاه خزانه مال بیشتر شود به همان اندازه دروازه اش مستحکم می گردد، و رازها هرگاه بیشتر شود زود تر ضایع می گردد، و بسا اوقات اظهار راز باعث ختم حیات انسان شده و انسان را از رسیدن به آرمان هایش منع نموده، و اگر انسان راز خود را نگه دارد به آرمان هایش غالب می آید.

^۱ : ابن أبي الدنيا، أبي بكر عبدالله بن عبيد ابن أبي الدنيا البغدادي المتوفى (٢٨١)، كتاب الصمت وآداب اللسان ٤٥١، ت: نجم عبدالرحمن خلف، ط: الأولى ١٤٠٦ هـ - 1982م، ن: دارالغرب الإسلامي بيروت - لبنان.

^۲ : الصمت وآداب اللسان ص ٤٥١

^۳ : الأبهيهي، شهاب الدين محمد بن أحمد الأبهيهي المتوفى (٨٥٠) المستطرف ٢٩٥/١.

گفته شده «أحزم الناس من لا يُفشي سره إلى صديقه، مخافة أن يقع بينهما شر فيفشي عليه»^۱.

ترجمه: عاقل ترین انسان کسی است که راز خود را به دوستش نگوید، مبادا روزی میان شان اختلاف وجدال آید و همه راز هایش را افشاء نماید.

۲) افشای راز دیگران: سخن های برادرت نزدت امانت است و اگرچه از تو تقاضای کتمان هم نکرده باشد.

زیرا در حدیثی که آنرا ابوداود و ترمذی روایت نموده است آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند: (إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِحَدِيثٍ ثُمَّ التَّفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ)^۲.

ترجمه: هرگاه انسان با کسی صحبت نمود سپس از هم جدا شدند آن سخن امانت است.

وامانت مسؤولیت خیلی خطرناک است که روز قیامت از آن پرسیده می شود، ارشاد الله تعالی است:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمْنَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعَامُونَ﴾^۳.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، به الله ورسول خیانت نکنید، و نه در امانت های خویش خیانت کنید، در حالیکه شما (سزای خیانت را) می دانید.

حسن بصری - رحمه الله - می فرماید: «(إن من الخيانة أن تحدث بسر أخيك)»^۴.

ترجمه: خیانت اینست که راز برادرت را به کسی دیگر بگویی.

از رازهای که باید از آن حفاظت شود و انتشار نیابد، راز میت هنگام غسل دادن آن است، در حدیثی طبرانی آن را در کبیر از ابوامامه - رضی الله عنه - روایت نموده است که نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: (من غسل ميتا فستره ستره الله من الذنوب ومن كفنه كساه الله من السندس)^۵.

۱: المستطرف ۱/ ۲۹۸.

۲: السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي ۲/ ۴۷، حدیث حسن رواه ابوداود و الترمذی وحسنه صاحب المغني عن حمل الأسفار برقم ۱۸۱۱.

۳: سورة الأنفال، آية ۲۷.

۴: إحياء علوم الدين ص ۱۰۲۲.

۵: الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، المعجم الكبير - الطبراني ۲۸۱/۸، رقم الحديث ۸۰۷۷ ط: الثانية ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۳ م، ت: حميدي بن عبدالمجيد السلفي، ن: مكتبة العلوم والحكم - الموصل. هذا حديث صحيح على شرط مسلم برقم ۵۹۹۴۷، موسوعة التخریج.

ترجمه: کسی که میتی را غسل می دهد و عیب های آنرا بپوشاند، الله تعالی گناهان وی را نیز می پوشاند، و کسی که میت را کفن کند روز قیامت الله تعالی وی را از لباس ابریشم جنت می پوشاند.

جواز افشای سر در حالات ذیل:

افشای رازها در حالات خاص خود جواز دارد و مصلحت ایجاب می کند آن افشاء شود^۱.

۱- در آن دور ساختن مفاسد از جامعه باشد.

۲- در صورت دور ساختن مفاسد از فرد باشد.

۳- جلب مصلحت جامعه انسانی باشد.

۴- از الة مفاسد عامه باشد.

جزای افشاء نمودن رازها از دید فقهاء:

فقهای کرام راجع به عقوبت مشخص پیرامون افشای سر طبی و غیره امور اجتماعی چیزی نگفته اند، البته بطور عموم آن را گناه عظیم شمرده اند، چون قبل ازینکه این عمل جنایت جرمی تلقی گردد، جنایت اخلاقی تعبیر می گردد، لهذا عقوبت و سزای افشای سر غیر محدد بوده و به زعیم کشور یا قاضی با صلاحیت تفویض می گردد که آنرا در عرف فقهای کرام عقوبات تعزیری می نامند، چنانچه تعزیرات غیر محدد می باشد در منع زکات، خلوت با اجنبی، قسم ناحق، و شهادت دروغ^۲.

اگر در افشای سر ضرر مالی مرتب گردد ضمان مالی نیز بر شخص افشاء کننده مرتب می گردد^۳.

جزای افشاء گری راز از دید کود جزا:

کود جزا در ماده (۶۲۷) افشاء گری را این گونه تعبیر می کند: « شخصی که به حکم وظیفه، کسب، پیشه، صنعت، فن و یا به لحاظ طبیعت کار خود به سری از اسرار، علم حاصل نماید

^۱ : عارف علی عارف، افشاء السر فی الفقه الإسلامی - السر الطبی نموذجاً ص ۱۷، مجلة الجامعة الإسلامية العالمية - مالیزیا و مجلة الإسلام فی آسیا المجلد ۷ العدد ۲ دیمبر ۲۰۱۰م.

^۲ : المستصفی للغزالی ۷۵/۱

^۳ : افشاء السر فی الفقه الإسلامی ص ۱۵.

وآن را در غیر از حالات مصرحه قانونی افشاء نماید، یا آن را به منفعت خود یا شخص دیگری استعمال کند، مرتکب جرم افشای اسرار شناخته شده، به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می گردد.

تبصره: قانون کود جزا نیز به تاسی از فقهای کرام، جزای تعزیری وضع نموده، البته نظر به حالات اشخاص، کیف وکان اشکال راز، از قبیل راز فاملی، طبی واضرار مالی وغیره امور جریمه نقدی وضع نموده است که در عرف فقهاء آن را جزای تعزیری می نامند.

مطلب ششم: جزای تشهیر کننده

سوم: جزای تشهیر

أ- جزای تشهیر از دید فقه

جزای تشهیر از طریق صفحات اجتماعی:

جزای تشهیر از دو حال خالی نیست، یا جزای آن حد می باشد یا تعزیر.

۱- جزای تشهیر حدی: اگر در نتیجه تشهیر کسی را متهم به زنا نمود یا نفی نسب نمود طبیعی است که در زمره حد قذف می آید که فقهای اسلام حد آن را هشتاد دره نظر به نصوص قرآنی تعیین نموده اند، ارشاد باری تعالی است: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَا يَأْتُونَ

بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱.

ترجمه: وکسانی که به زنان پاکدامن مؤمن نسبت زنا می دهند، باز چهار گواه نمی آورند، به آنان هشتاد تازیانه بنزد، و هر گز شهادت آنان را قبول نکنید، واین گروه، البته فاسقان اند.

فتاوی هندیه می نویسد: ((حَدَّةُ الْحَاكِمِ ثَمَانِينَ سَوْطًا إِنْ كَانَ الْقَازِفُ حُرًّا وَإِنْ كَانَ عَبْدًا أُرْبَعِينَ سَوْطًا))^۲

ترجمه: حاکم هشتاد دره می زند اگر قاذف شخص آزاد باشد، و اگر برده باشد چهل دره می زند.

^۱ : سورة النور، ۴.

^۲ : الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان/ العالمكيرية ۲ / ۱۶۰، ن: دار الفكر، سنة النشر: ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.

۲- جزای تعزیری: در صورت جرایم عامه تشهیر از قبیل دشنام دادن و نشر رازهای فاملی در صفحات اینترنتی مرتکبش موجب تعزیر می گردد.

جزای تعزیری تشهیر از طریق منابر:

فقه‌های کرام می فرمایند: هرگاه امام و خطیب اموری را از منبر بیان کند که خلاف شریعت باشد، باید منع شود، اگر باز نه آمد باید از امامت عزل گردد؛ ازین رو فقهای کرام سزای اولی را انذار و تنبیه بیان نمودند، صاحب کتاب الفروع می نویسد: «وقال الجهر بالنية منهی عنه عند الشافعية، وسائر أئمة الإسلام، وفاعله مسيء، وإن اعتقد ديناً خرج عن إجماع المسلمين، ويجب نهيه، ويعزل عن الإمامة إن لم ينته»^۱.

ترجمه: در باره جهر به نیت گفته شده است که نزد امام شافعی وسایر ائمه اسلام ممنوع است، و انجام دهنده آن گنهگار است، و اگر دین دانسته انجام دهد از جماعه مسلمانان خارج می گردد، و منع نمودن از آن واجب است، و اگر باز نه آید باید از امامت عزل شود.

از ابن تیمیه - رحمه الله - در ضمن مسأله امام که در مسجد تف می کند، پرسیده شد فرمود: «مَسْأَلَةٌ: فِي إِمَامٍ يَبْصُقُ فِي الْمِحْرَابِ هَلْ تَجُوزُ الصَّلَاةُ خَلْفَهُ أَمْ لَا؟ الْجَوَابُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ يَنْبَغِي أَنْ يُنْهَى عَنِ ذَلِكَ»^۲.

ترجمه: مسأله در باره امام که در محراب تف می اندازد، آیا پشتش نماز جواز دارد یا خیر؟ در پاسخ فرمود: باید از این کار منع کرده شود.

خلاصه کلام تعیین جزای تعزیری بر ائمه و خطباء امری است که شریعت اسلامی بدان جواز می دهد، مثلاً در ابو داود حدیث است که روزی نبی علیه السلام امامی را دید که در مسجد تف انداخت (وَقَالَ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ: لَا تُصَلُّوا خَلْفَهُ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْتَ نَهَيْتَهُمْ أَنْ يُصَلُّوا خَلْفِي، قَالَ: نَعَمْ، إِنَّكَ قَدْ آذَيْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)^۳.

ترجمه: و برای نماز گزارن فرمود: پشت سر آن نماز نخوانید، و او شخص در خدمت رسول الله حاضر شد و عرض کرد شما مردم را منع فرمودید که پشت من نماز نخوانند؟ فرمود: بلی، یقیناً تو الله و رسول وی را اذیت نمودی.

۱: المقدسي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن مفلح المتوفى (٧٦٣)، كتاب الفروع ١/ ١٣٩، ت: عبد الستار أحمد بن فراج، ط: الرابعة ١٤٠٥ هـ ن: عالم الكتب - بيروت.

۲: ابن تیمیه، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمه الحراني المتوفى (٧٢٨ هـ)، الفتاوى الكبرى ٢/ ٣١٤، ت: محمد عبد القادر عطا - مصطفى عبد القادر عطا، ط: الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٧ م، ن: دار الكتب العلمية.

۳: سنن أبي داود ١/ ١٨١، رقم الحديث ٤٨١، حسن الألباني في صحيح سنن أبي داود.

ب- جزای تشهیر از دید کود جزا

قانون کود جزا در ماده (۶۲۹) بند (۲) می نویسد: (شخصی که اسراری را که توسط تلفون یا ایمیل یا فکس یا مکتوب ارسالی یا به هر طریق دیگری به آن آگاهی حاصل کرده است، به قصد وارد نمودن ضرر به دیگری افشاء کند، به جزای نقدی از ده هزار تا سی هزار افغانی، محکوم می گردد.

مبحث چهارم جزای تروریزم از دید فقه و قانون

مطلب اول: جزای تروریزم دولتی

در ماقبل تروریزم دولتی را چنین تعریف نمودیم: هر آن تجاوز بر ارواح، اموال و ممتلكات عامه مردم که صراحتاً مغایر قوانین دولی باشد.

جزای تروریزم دولتی در فقه اسلامی:

اکثر فقهای اسلام جریمه و تروریزم را مشابه جریمه حرابت می دانند^۱، بنا براین اگر تروریزم و حرابت شی واحد است^۲ در قسمت جزای حرابت دیدگاه فقهاء نظر به فهم آیت

﴿ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... ﴾ مختلف اند:

(۱) **قتل واخذ مال:** در صورت که تروریزم در پهلوی جنایت قتل اموال مردم را نیز گرفته باشد، سزای آن حد است یعنی قتل و به دار آویزان نمودن، فقهای احناف و مالکی می فرمایند: اعدام مقدم بر قتل می باشد، اول زنده به دار آویخته شود، سپس قتل شود، و علمای شوافع و حنابله می فرمایند: اول قتل و سپس به دار آویخته شود.

(۲) **اخذ مال بدون قتل:** در صورت گرفتن مال دست راست و پای چپش قطع گردد.

(۳) **ترساندن بدون گرفتن مال و قتل:** جزایش نفی یا تبعید است^۳.

^۱ : د. هیثم عبد السلام محمد، مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية ۱۷۳.
^۲ : محمد خیر هیکل، الجهاد والقتال في السياسة الشرعية ۱/ ۷۳، ط: الثانية ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م، ن: دار ابن حزم بیروت - لبنان.
^۳ : عبدالله بن إبراهيم ناصر العريفي، الإرهاب بين الشريعة الإسلامية والنظم المعاصرة دراسة شرعية لظاهر الإرهاب ومقارنتها بالنظم المعاصرة ۱۵۶، رسالة الماجستير.

آرای فقهای معاصر پیرامون مفهوم تروریسم:

اگر تروریسم بمعنای خروج به قطع الطريق از راه قوت، شوکت، منع و تعرض مسافری باشد، این نوع جرمه شامل تمام انواع فساد روی زمین از قبیل ترور، اختطاف، تسلط مسلحانه، مخدرات می گردد.

شیخ صالح بن محمد اللحیدان: " إن الإسلام يرفض الإرهاب وقتل من لا يستحق القتل كافرًا أو مسلمًا؛ لأن الإسلام ليس دين فوضي وارتجالية وهجمية، بل هو دين كامل في نظامه والتعامل به مع الأعداء والأصدقاء".^۱ ترجمه: یقیناً اسلام ترور و کشتار انسان های کافر و مسلمان را رد می کند؛ زیرا اسلام دین هرج و مرج و دین وحشت نیست، بلکه دین کامل و در تعامل با دوستان و دشمنان منظم بوده.

شیخ جاد الحق علی جاد الحق شیخ سابق ازهر شریف: "إن الإسلام لا يعرف الغلو في الدين، ولا الإرهاب والتطرف، وينبذ الفرقة والانقسام، وإن الجماعات المتطرفة وما تشيعه من إرهاب في المجتمع يتطلب التصدي لها، وعزلها تماماً عن المجتمع".^۲

ترجمه: یقیناً اسلام غلو و افراطیت، ترور انتهای پسندی را نمی پذیرد، و هر نوع تفریقه را رد می کند، جماعات افراطی و شاخه های تروریسم آن در جامعه تسلط را می خواهد، و از جامعه بطور کامل در انزوا می باشد.

جزای تروریسم جهانی در کود جزا:

کود جزای کشور در ماده (۲۶۴) جرایم تروریستی بین المللی را این گونه توضیحات می دهد « شخصی که یکی از اعمال مندرج این فصل را علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی یا سازمان ملی یا بین المللی یا هر شخص یا نهاد دیگری به منظور بی ثبات ساختن نظام دولت یا دولت خارجی یا تحت تأثیر قرار دادن ساینست دولت افغانستان یا دولت خارجی یا سازمان بین المللی انجام دهد، مرتکب جرم تروریستی گردیده مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد».

^۱ : الإرهاب بين الشريعة الإسلامية والنظم المعاصرة دراسة شرعية لظاهر الإرهاب ومقارنتها بالنظم المعاصرة ص ۱۶۱

^۲ : العادلي، محمود صالح: الإرهاب والعقاب ص ۳۳، دار النهضة العربية، القاهرة، الطبعة الأولى ۱۴۱۴هـ - 1993م.

مقایسه بین فقه و کود جزا:

در قسمت تعیین جزا برای مجرمین حملات تروریستی فقه اسلامی تفصیلات واضح و همه جانبه دارد، بطور مثال: اگر حملات باعث تلف جان شده باشد، قصاص واجب می گردد، و اگر باعث تلف اموال شده باشد تضمین مالی لازم می گردد.

اما کود جزای به تاسی از فقه اسلامی در بعض موارد در صورت تلف شدن جان در حملات تروریستی جزای بدلی یعنی حبس و یا اعدام را نسبت به قصاص پیشنهاد نموده، مثلاً در ماده (۲۶۷) فقره (۲) می نویسد: «هرگاه در اثر ارتکاب عمل مندرج فقره (۱) این ماده یا به نحو دیگری به مقصد ارتکاب جرم تروریستی سبب قتل شخص گردد، مرتکب به اعدام، محکوم می گردد».

مطلب دوم: جزای انتحار و انفجار در اماکن عامه و مقدسات

مصونیت جان و مال مردم در اسلام یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی بوده، الله سبحانه و تعالی قتل و کشتار انسان های بی گناه را مورد غضب خود قرار داده و مرتکب آنرا ملعون شمرده است، ارشاد باری تعالی است: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ

خَالِدًا فِيهَا وَعَذَابُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِعَنَهُ، وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^۱.

ترجمه: و هرکس که مؤمنی را قصداً (بدون هیچ سببی که موجب قتل باشد) بکشد، پس سزای او دوزخ است، که همیشه در آن می باشد و مورد غضب الله قرار می گیرد، و الله او را لعنت می کند، و برای او عذاب بزرگی را آماده کرده است.

در حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام آمده است ارشاد فرمودند: (أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ)^۲.

ترجمه: من مأمورم که با کفار بجنگم تا اینکه به کلمه شهادت اقرار کنند، نماز را بر پا کنند، و زکات را بپردازد، هرگاه چنین کار را کردند، آنگاه جان و مال از طرف اسلام مصون می مانند، و حساب شان به الله تعالی می باشد.

^۱ : سورة النساء، آية ۹۳.

^۲ : صحيح البخاري ۳۷۷/۲، رقم الحديث ۱۳۹۹.

و در حدیث دیگر قتل مسلمان را صرف در سه صورت جواز داده است (لَا يَحِلُّ دَمُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثِ النَّيْبِ الزَّانِي وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ)^۱.

ترجمه: ریزاندن خون مسلمانی که به کلمه شهادت اقرار می کند حلال نیست مگر بنا بر سه وجه: انسان متأهل سنگسار شود، نفس در مقابل نفس و کسی که دینش را ترک کند و از جماعت مسلمان ها خارج شود، کشته شود.

جزای انفجارکننده در اماکن عامه و مقدسات در فقه:

فیصله هیئت کبار علمای معاصر شماره ۱۴۸ مؤرخ ۱۳/۱/۱۴۰۹ نسبت به انفجار در اماکن عامه و مقدسات چنین می نگارد: "من ثبت شرعاً أن قام بعمل من أعمال التخريب والإفساد في الأرض التي تززع الأمن بالاعتداء على الأنفس والممتلكات الخاصة أو العامة كنسف المساكن أو المساجد أو المستشفيات والمصانع والجسور ومخازن الأسلحة والمياه والموارد العامة لبيت المال كأنابيب البترول ونسف الطائرات أو خطفها، ونحو ذلك فإن عقوبته القتل لدلالة الآيات القرآنية قوله تعالى: من أجل ذلك..."^۲.

ترجمه: جرم کسی که به اعمال تخریبانه و فساد در زمین امنیت جامعه را متزلزل و بی ثبات بسازد از قبیل تجاوز بر جان و اموال مردم، جایداد های خصوصی و دولتی مانند انفجار دادن منازل، مساجد، مدراس و مکاتب، شفاخانه ها، فابریکه، پل و پلچک، ذخایر اسلحه، بندهای آب، درآمد ملی و بیت المال از قبیل پمپ های پترول، انفجار دادن طیاره ها یا اختطاف نمودن آنها ثابت گردد، جزایش در شریعت اسلامی قتل است، نظر به آیات قرآنی ﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ

كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ

النَّاسَ جَمِيعًا^۳.

^۱ : صحیح مسلم ۳/ ۱۳۰۳، رقم الحدیث ۱۶۷۶.

^۲ : الإرهاب بین الشریعة والنظم المعاصرة ص ۱۶۸

^۳ : سورة المائدة، آیه ۳۲

ترجمه: به این جهت (قتل ناحق بود که) بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هرکس کسی را بدون اینکه کسی را کشته باشد، یا در زمین فساد کرده باشد، بکشد، پس چنان است که همه مردم را کشته باشد.

جزای انفجار وانتحار در اماکن عامه و مقدسات از دید کود جزا:

در ماده (۲۶۵) فقره (۱) می نویسد: «مرتکب جرم حمله انتحاری، شریک یا معاون وی حسب احوال به حبس دوام درجه ۱ یا اعدام مکوم می گردند».

مطلب سوم: جزای نیروی مسلح غیر مسؤل

هر آن عمل که باعث ایجاد رعب و ترس در جامعه اسلامی و انسانی گردد از دید اسلام عزیز مردود بوده و هیچ ربطی به دین اسلام ندارد، منجمله ایجاد مسلح غیر مسؤل که در اکثر نقاط کشور باعث اخلال نظم عامه در محیط و منطقه گردیده و مرتکب آن از دید فقه اسلامی مستحق جزا می گردد.

جزای مسلح غیر مسؤل از دید فقهاء:

جمهور فقهای اسلام از حنفی^۱، مالکی^۲، شافعی^۳، حنبلی^۴ اتفاق نظر دارند که هرگاه شخص مُرعب و ترس ایجاد کننده در نتیجه اعمالش باعث قتل شخصی گردد، موجب قصاص و یا دیت می شود.

فقهای احناف: در بدائع الصنائع آمده «ولو غرق إنساناً، فمات أو صاح علی وجهه فمات، فلا قود علیه عندنا وعلیه الدية»^۵.

ترجمه: اگر کسی را در آب غرق نمود مرد، یا بروی چرخ زد فوت کرد، نزد علمای احناف بر شخص مجرم قصاص نیست، بلکه دیت واجب می گردد.

^۱ : بدائع الصنائع ۲۳۵/۷، جامع أحكام الصغار ۱۵۲/۲، البحر الرائق ۳۳۵/۸.

^۲ : الذخيرة ۲۸۳/۱۲، الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي ۲۴۴/۴.

^۳ : المهذب (۱۹۲/۲، ۱۹۳)، الوسيط (۳۵۵/۲، ۳۵۶)، روضة الطالبين (۳۱۳/۹، ۳۱۴)، مغني المحتاج (۸۰/۴، ۸۱).

^۴ : المغني ۱۰۰/۱۲، الإنصاف (۴۴۶/۹، ۴۴۷)، كشف القناع ۵۱۲/۵.

^۵ : بدائع الصنائع ۲۳۵/۷.

فقه‌های مالکیه: در شرح کبیر آمده است «ورمیه علیه حیه وهی حیه، فمات، ومن شأنها أن تقتل، فمات – وإن لم تلدغه – فالقصاص، ولا یقبل منه أنه قصد اللعب، وأما المیتة وما شأنها عدم القتل لصغر فالدیه»^۱.

ترجمه: کسی ماری زنده ای را بر شخصی انداخت و او وفات نمود، ومار طور بود که باید انسان را می کشت اگر نیش هم نزده باشد بمیرد قصاص واجب می گردد، و عذر شخص جانی که بگوید قصد شوخی داشتم پذیرفته نمی شود، و اگر مار مرده بود بنا بر کوچک بودنش انسان نمی میرد، در آن صورت دیت واجب می گردد.

فقه‌های شافعی: در مهذب شافعی آمده «وإن شهر سيفاً علی صبی أو بالغ مضعوف أو صاح علیه صیحة عظیمة فزال عقله وجبت علیه الدیه؛ لأن ذلك سبب لزوال عقله»^۲.

ترجمه: اگر کسی شمشیری را بر طفلی یا انسان بالغ وضعیف الحال بلند نمود، یا بر طفلی چیخ خطرناک زد که در نتیجه عقل وی از بین رفت، دیت واجب می گردد؛ زیرا این عمل وی سبب از بین رفتن عقل وی گردیده است.

فقه‌های حنابله: در مغنی می نویسد: «ولو شهر سيفاً فی وجه إنسان أو دلاه من شاهق فمات من روعته، أو ذهب عقله فعلیه دیته، وإن صاح بصبی أو مجنون صیحة شدیدة فخر من سطح أو نحوه فمات أو ذهب عقله، أو تغفل عاقلاً فصاح به فأصابه ذلك فعلیه دیته»^۳.

ترجمه: اگر کسی شمشیری را در مقابل چهره انسان قرار داد، وی از ترس فوت نمود، یا عقلش از بین رفت بر وی دیت واجب می گردد، و اگر بر طفلی یا دیوانه چیخ زد و او از چت افتید وفات نمود، یا عقلش از بین رفت، یا ناگهان در بیخ گوش شخصی چیخ زد در نتیجه وفات نمود، بر شخص جانی دیت واجب می گردد.

امروزه اعمال مسلح های غیر مسؤول در جامعه اکثراً چنین پیامد های خطرناکی را در قبال دارد، گاهی فیرهای هوایی می کنند، یا با اسلحه شان دیگران را می ترسانند، در هر صورت احکام فقهی فوق مرتب می گردد.

^۱ : الشرح الكبير مع حاشية الدسوقي ۲/۴/۲۴۴.

^۲ : المهذب ۲/۱۹۲، ۱۹۳.

^۳ : المغني ۱۰۰/۱۲.

شروط تحریض جرم

تحریض زمانی جرم پنداشته می شود که شرایط آتی در آن موجود باشد:

شرط اول: تحریض قوی و فعلی^۱، یعنی باید تشویق به جرم قولاً و فعلاً از شخص تشویق کننده صادر شود.

شرط دوم: وجود شخص محرّض، باید شخص تشویق کننده اراده فکر به ایجاد جرم را داشته باشد.

شرط سوم: وجود مُحَرَّض، باید شخص مقابل با رضایت کامل تحریض را بپذیرد، اگر مُحَرَّض نباشد حکم عقوبت بر شخص مُحَرَّض مرتب نمی گردد.

شرط چهارم: محرّض علیه، یعنی شخص مجنی علیه باشد، اگر شخص مجنی علیه نباشد، محض تحریض جرم پنداشته نمی شود؛ چون اساس در اعتبار دانستن جرمه در شریعت اسلامی وجود فعل بر تجاوز بر نفس، دین، مال، نسل، عقل ضروری می باشد.

شرط پنجم: اتحاد زمانی، باید زمان تحریض و جرم ضروری می باشد؛ چون تحریض مبدأ وقوع جرمه می باشد ازین رو علاقه زمانی میان آغاز جرم و تحریض یکی باشد، تحریض قبل از ارتکاب جرمه صورت گیرد.

شرط ششم: محرّض تحریض را بپذیرد، تا زمانی که شخص مُحَرَّض جرم را به محض تحریض مرتکب نشده باشد، شخص مُحَرَّض مسؤول نبوده و عمل تحریضش جرم پنداشته نمی شود^۲.

مطلب دوم: جزای تحریض در فقه وقانون

شریعت اسلامی بین فاعل و شریک جرم تمیز نموده، شخص فاعل را شریک مباشر جرم می داند، قاعده و اصول شریعت است که جرایم حدود و قصاص بر فاعل اصلی و شریک مستقیم تطبیق می گردد، درحالیکه تحریض کننده شریک سببی می باشد، و جزایش سزای تعزیری می باشد^۳، بنا بر چند دلایل:

^۱ : الشمري، كاظم عبدالله، المحرض الصوري ص ۹۸

^۲ : فهد بن مبارك العرفج، التحريض على الجريمة في الفقه الإسلامي والنظام السعودي دراسة تأصيلية تطبيقية ۷۵، رسالة الماجستير بجامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، تاريخ الإصدار ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶م.

^۳ : فوزي، شريف، مبادئ التشريع الجنائي الإسلامي، جدة، مكتبة الخدمات الحديثة ص ۱۵۲.

اول: شریعت اسلامی به جرم تحریض از دید معصیت می بیند که جزای معصیت تعزیر می باشد^۱، و همچنان شریعت اسلامی امر به منکر و اعانت به ارتکاب جرم را حرام نموده است، ارشاد الله تعالی است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۲.

ترجمه: و بر نیکی و تقوا با یک دیگر همکاری نمایید، و (یک دیگر را) بر گناه و تجاوز همکاری نکنید.

دوم: تحریض بر جرم از ارتکاب فعل غیر مشروع خالی نیست و نظر به اصول شریعت حرام پنداشته می شود، و طبق قاعده شرعی هر آن چیزی که به حرام بینجامد آن نیز حرام است^۳.

اگر تحریض از راه سلطه و قدرت باشد حکم سزای آن نظر به مکلفیت مأمور یا محرّض مختلف می باشد.

مذهب احناف:

۱- اگر مأمور غیر مکلف باشد چون طفل، مجنون یا حسن نیت دارد، در آن صورت عقاب بر شخص امر و محرّض مرتب می گردد.

۲- اگر مأمور مکلف باشد، در آن صورت دیده شود که امر بر وی سلطه و قدرت دارد یا خیر؟ اگر سلطه از طرف پادشاه یا زورمند باشد، نزد امام ابوحنیفه - رحمه الله - جزا فقط بر شخص امر مرتب می گردد^۴.

مذهب مالکیه: تحریض را از نوع اکراه می داند؛ ازین رو آنها جزا را بر محرّض و منفذ واجب می دانند^۵.

مذهب شافعی و حنبلی: اگر پادشاهی به قتل شخص بی گناه دستور دهد و مأمور نداند که قتل وی ناحق است، قصاص بر امر واجب می گردد^۶؛ زیرا مأمور در قتل وی معذور پنداشته

۱: التشريع الجنائي الإسلامي ۳۶۷/۱.

۲: سورة المائدة، آية ۲.

۳: التحريض على الجريمة في الفقه الإسلامي ص ۱۴۹.

۴: بدائع الصنائع ۷/ ۱۸۰.

۵: نجم، شاس، عقد الجواهر الثمينة ۲۲۷/۳، ط: الأولى ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م، ن: دار الغرب الإسلامي بيروت - لبنان.

۶: أبو إسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (۳۹۳-۴۷۶هـ) المذهب في فقه الإمام الشافعي ۲/ ۱۹۲، ط: الأولى ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م، ن: دار القلم بيروت - لبنان. - البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي المتوفى (۱۰۵۱هـ)، شرح منتهى الإرادات المسمى دقائق أولي النهى لشرح المنتهى ۳/ ۲۶۲، سنة النشر: ۱۹۹۶م، ن: عالم الكتب بيروت.

می شود، و اگر مأمور داند که قتل وی ناحق است پس درین صورت قصاص بر مأمور واجب می گردد؛ زیرا برای وی اطاعت در کار معصیت جواز ندارد، چون از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت شده است فرمودند: (من أمرکم منهم بمعصیة فلا تطیعوه) ^۱.

ترجمه: کسی که شما را به معصیت دستور دهد از ایشان اطاعت نکنید، و شخص آمر معذور می باشد.

و اگر آمر بر مأمور سلطه و قدرت نداشته باشد، قصاص تنها بر شخص مباشر واجب می گردد و شخص آمر یا محرّض بنا بر جرم تحریضش که تا هنوز بر جریمه نرسیده است، تعزیراً سزا داده می شود ^۲.

جزای تحریک و تحریض جرم از دید کود جزا:

قانون کود جزا نیز به تأسی از فقه اسلامی شخص تحریک کننده و تحریک شده را مستقلاً تعریف نموده و جزای هر یک را بیان می دارد، در ماده ۵۷ فقره (۱) می نویسد: «فاعل: شخصی است که عمل مادی جرم را به تنهایی یا به اشتراک دیگران مرتکب شده باشند».

در ماده ۵۸ فقره (۱) شریک جرم را این گونه تعریف می کند: «شریک، شخصی است که در ارتکاب یک یا چند عمل از اعمال مادی جرم آگاهانه و به طور مستقیم با فاعل یا فاعلین دیگر سهیم باشد».

باز در ماده ۵۹ فقره (۲) این گونه جزا را بیان می دارد: «شخصی که در یکی از حالات آتی معاون جرم شناخته می شود»:

۱- به ارتکاب جرم شخصی را تحریک، تطمیع یا تشویق نماید یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد.

۲- به ارتکاب جرم با شخص دیگری موافقت نماید و جرم به اثر همین موافقت به وجود آید.

۳- فاعل جرم را به نحوی از انحاء در اعمال تجهیزاتی یا تسهیلاتی ارتکاب جرم با داشتن علم به آن، کمک نماید و جرم در اثر همین کمک به وجود آید.

^۱ : ابن ماجه ۱۲۲/۴، حدیث اسناد صحیح، مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه ۱۷۶/۳، رقم الحدیث ۲۱۰۱، لأحمد بن أبي بكر بن إسماعيل الكنانی (۷۶۲ - ۸۴۰هـ)، ت: محمد المنتفی الكشناوی، ن: دارالعربیة.

^۲ : بدائع الصنائع ۱۷۶ / ۷.

مطلب سوم: جزای شریک جرم تخویف

مفهوم شراکت در جرم:

أ- شراکت در لغت: شراکت و اشتراک در لغت بمعنای مخالطه با هم بودن دو نفر یا بیشتر از دو نفر را گویند^۱، و ارشاد الله تعالی نیز به همین معنا اشاره دارد: ﴿وَأَشْرِكُ فِي أَمْرِي﴾^۲.

ترجمه: او (هارون) را با من در کار دعوتم شریک بگردان.

و از حضرت عبدالله ابن عباس ترجمان القرآن - رضی الله عنهما - روایت است که نبی علیه السلام ارشاد فرمودند: (الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: الْمَاءِ وَالْكَالِ وَالنَّارِ)^۳.

ترجمه: مسلمان ها در سه چیز با هم شریک اند: آب، گیاه و آتش.

ب- شراکت و شریک در اصطلاح: " هو أن يتعدد المجرمون فيساهم كل منهم في تنفيذ الجريمة، أو يتعاون مع غيره في تنفيذها، فيكون تنفيذ الجريمة نتيجة تضافر جهود أكثر من شخص " ^۴.

ترجمه: عبارت است از تعدد مجرمین و شریک بودن شان در تنفیذ جرمه، یا عبارت از همکاری با غیر در تنفیذ جرایم که ثمره آن کوشش فراوان بیش از یک شخص بوده باشد.

جزای شریک جرم تخویف در فقه:

اصول شریعت اسلامی است که شخصی به تنهایی اش یا با دیگران جرم را مرتکب شود، بطور مثال کسی را بکشد، مالی را بدزدد شریک جرم پنداشته می شود، جزای قتل و سرقت بر همه شان واجب می گردد^۵.

^۱: مختار الصحاح للجوهري ۱۴۲.

^۲: سورة طه، آية ۳۲.

^۳: ابن ماجه، با المسلمون شركاء في ثلاث ۳/ ۵۲۸ رقم الحديث ۲۴۷۲، حديث صحيح رواه أبو داود وابن ماجه وصحه الألباني برقم ۳۰۰۱، مشكاة المصابيح بتحقيق الألباني.

^۴: كامل محمد حسين عبدالله حامد، أحكام الاشتراك في الجريمة في الفقه الإسلامي ۲۳، رسالة الماجستير تاريخ المناقشة ۲۰۱۰م. التشريع الجنائي ۳۵۷/۱.

^۵: التشريع الجنائي ۳۶۰/۱.

فقهای احناف می فرمایند: کسی یا گروه با شمشیر کسی را تهدید نموده قتلش واجب است «ومن أشهر على المسلمين سيفاً وجب قتله...»^۱.

ترجمه: کسی شمشیر را بر سر مسلمان ها بلند نمود قتلش واجب است.

فقهای شوافع می فرمایند: "صاح على صبي لايميز على طرف سطح فوق بذلك فمات ... وشهر بسلاح ... فديته مغلظة، وفي قول: قصاص"^۲.

ترجمه: کسی بر طفل خرد بر سر بامی چرخ زد وافتید در نتیجه وفات نمود یا سلاح را بر کسی به نیت تهدید بلند نمود در نتیجه وفات نمود، دریک روایت دیت مغلظه ودر قول دیگری شافعی قصاص واجب می گردد.

حکم قتل جماعت در بدل یک نفر:

هرگاه گروهی از مجرمین وشریکان جرم در قتل یک شخص متهم شوند، آیا حکم همه آنها قتل است یا خیر؟ درین قسمت دیدگاه فقهاء متفاوت اند، و تقریباً به سه نظریات می رسد:

نظریه اول: جمهور فقهای احناف^۳، مالکیه^۴، شوافع^۵ وحنابله^۶ قتل همه واجب است.

دلایل اصحاب نظریه اول:

دلیل اول: ارشاد الله تعالی: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۷.

ترجمه: و برای شما در اجرای قصاص زندگانی است ای خرد مندان، تا پرهیزگار شوید (و از قتل یک دیگر اجتناب ورزید).

ازین آیت چنین استدلال می گردد که عدم تطبیق حکم قصاص در مسأله جماعت وگروه بطلان حکمت مشروعیت قصاص لازم می آید.

^۱: البحر الرائق ۸ / ۳۰.

^۲: مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج ۴ / ۱۰۵ - ۱۰۶.

^۳: القرطبي، محمد بن أحمد بن محمد بن رشد المتوفى (۵۹۵هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد ۲ / ۲۹۹ ن: دارالفکر بیروت - لبنان، المبسوط للسرخسي ۲۶ / ۱۲۷، البحر الرائق لابن نجيم ۸ / ۳۵۴.

^۴: حاشية الدسوقي ۴ / ۲۴۵.

^۵: نهاية المحتاج للرملي ۷ / ۲۷۴.

^۶: المغني لابن قدامة ۱۱ / ۵۹۴. كشاف القناع ۵ / ۵۶۰.

^۷: سورة البقرة، آية ۱۷۹.

دلیل دوم: (أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَتَلَ نَفْرًا حَمْسَةً أَوْ سَبْعَةً بِرَجُلٍ وَاحِدٍ قَتَلُوهُ قَتْلَ غِيْلَةٍ وَقَالَ عُمَرُ لَوْ تَمَالَأَ عَلَيْهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ جَمِيعًا)^۱.

ترجمه: عمر بن الخطاب - رضی الله عنهما - در عوض یک شخص مقتول پنج یا هفت نفر را به قتل رسانید، و فرمود: اگر تمام اهل صنعاء در قتل این شخص شریک می بودند من همه شان را قتل می نمودم. و همین نظر مالکی و شافعی اند^۲.

دلیل سوم: دلیل مشروعیت وجوب جزا برای یک نفر همانند که وجوب جزا بر جماعت ویا گروه زمانی که همه شان در جرم شریک باشند، این دلیل را میتوان دلیل عقلی و قیاسی نامید، اما تأیید دلیل از حدیث که امام ترمذی روایت می کند ثابت می گردد (لو أن أهل السماء وأهل الأرض اشتركوا في دم مؤمن لأكبهم الله في النار)^۳.

ترجمه: اگر اهل آسمان و زمین در قتل یک انسان مؤمن شریک باشند، الله تعالی روز قیامت همه آنها را در جهنم سرنگون می سازد.

نظریه دوم: رأی جماعه از فقهای صحابه مانند معاذ بن جبل، عبدالله بن زبیر - رضی الله عنهما - واز تابعین امام زهری وابن سیرین - رحمهما الله - اینست که جماعه شریکان جرم در بدل یک نفر قتل نمی شوند، به اولیای مقتول اختیار داده می شود که از یک نفر قصاص واز دیگران دیت اخذ نمایند.

دلایل اصحاب نظریه دوم:

ارشاد الله تعالی است: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ﴾^۴.

ترجمه: ودر آن (تورات) برای شان مقرر کردیم که نفس در برابر نفس قصاص گرفته شود. اقتضاء النص تقاضای این را می کند که نباید یک در بدل یک نفس بیشتر از یک نفس کشته شود.

۱: مالک بن انس، الموطأ ۵/ ۱۲۸۱، رقم الحدیث ۳۲۴۶ ت: محمد مصطفی الأعظمی، ط: الأولى ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م، ن: مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان.

۲: محمد بلتاجی، منهج عمر بن الخطاب في التشريع ص ۲۴۴.

۳: سنن الترمذی، باب ما جاء في تشدید قتل المؤمن ۴۹۱/۲، رقم الحدیث ۱۴۵۶. حدیث صحیح لغيره رقمه ۲۴۴۲ کذا في صحیح الترغیب والترهیب للألبانی.

۴: سورة المائدة، آية ۴۵.

نظریه سوم: رأی بعض فقهاء - رحمهم الله - اند، مانند: ربیعه^۱، داود^۲ براین نظر اند که قصاص بر همه شریکان جرم واجب نمی گردد مگر با شروط آتی^۳:

شرط اول: مقصود از جنایت همه شان قتل باشد، اگر یکیش خراش نمود و دیگران زخمی ساختند، قصاص بر زخمی کننده گان می باشد نه خراش کننده.

شرط دوم: همه شان جرم را عمداً انجام داده باشند، و اگر یکی شان خطاءً قتل نمود بالای هیچ یکی شان قصاص نیست یعنی قصاص از همه شان ساقط می گردد.

شرط سوم: بعضی شان موجب قتل نباشد، حتی اگر جماعه مجرمین زخمی ساختند شخصی دیگری گردنش را تاو داد، پس قصاص بر شخص است که گردن شخص مجروح را تاو داد، بر زخمی کننده گان ارش یا تاوان لازم می گردد.

شرط چهارم: جنایت همه شان قبل از التیام و خوب شدن باشد، اگر شخصی مردی را زخمی ساخت، بعد از صحت یابی شخصی دیگر او را زخمی ساخت که در نتیجه وی وفات نمود، قصاص نفس یا دیت بر شخص جانی و بر شخص دیگر ارش یا تاوان جنایتش لازم می گردد.

مبحث ششم آثار و پیامدهای تخویف

مطلب اول: اثر تخویف بر نفس

یکی از ویژه گی شریعت اسلامی اینست هر نوع جنایات که در آن حق تلفی جان، مال و آبروی دیگران باشد منع می فرماید: طبق حدیث (لا ضرر ولا ضرار)^۴، نه مضر باش و نه متضرر، و یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی حفاظت و مصونیت جان، مال، عقل، دین

^۱ : ربیعه بن فروخ التمیمی، امام، حافظ، فقیه مجتهد واصحاب رأی بود و امام مالک از او علم حاصل نموده، و منصب قضاء را پذیرفت و در سال ۱۳۶ هـ در هاشمیه انبار وفات نمود. (الأعلام للزركلي: ۱۷/۳، شذرات الذهب لابن العماد: ۱۵۹/۲).

^۲ : داود: أبو سلیمان داود بن علی بن خلف الأصبهانی متولد کوفه سال ۲۰۱ هـ، مشهور به ظاهری، یکی از ائمه مجتهدین در اسلام بود، طائفه ظاهری به همین منسوب است، و اولین کسی است که آراء و نظریات خود را بر ملاء ساخت، در بغداد سکونت پذیر بود، و ریاست علم به او ختم شد، ابن خلکان در وصف وی می فرماید: در حلقه دروس وی روزانه چهار صدتن از طلاب علم اشتراک می کردند، علامه ثعلب می فرماید: عقل داود از علمش کرده بیشتر بود، و در بغداد سال ۲۷۰ هـ وفات نمود. (الأعلام للزركلي ۲ / ۳۳۳. تاریخ بغداد لخطیب البغدادي ۳۶۹/۸)

^۳ : کامل محمد حسین عید الله حامد، أحكام الاشرک فی الجریمة فی الفقه الإسلامی دراسة مقارنة مع القانون الوضعی ۱۲۲.

^۴ : دارقطنی، علی بن عمر أبو الحسن الدارقطنی البغدادی، سنن الدارقطنی، ۳ / ۷۷ - ۲۸۸، رقم الحدیث ۲۸۸ ت: السید عبدالله هاشم یمانی المدنی، ن: دارالمعرفة - بیروت، سنة النشر: ۱۳۸۶ هـ ۱۹۶۶ م.

و آبرو انسانیت است، یکی از جرایم که در جامعه امروزی به کثرت دیده می شود همانا جرایم تخویف می باشد که به اشکال مختلف صورت می گیرد و آثار گوناگون بر آن مرتب می گردد:

۱- اثر حکم دنیوی

أ- در نتیجه تخویف مخوف اگر قتل صورت گیرد آن شخص را بنا بر اختلاف مذاهب قاتل عمد یا شبه عمد شمرده می شود.

ب- مورد لعنت الله تعالی قرار می گیرد.

ت- تنفر در جامعه.

۲- اثر حکم اخروی:

أ- عقوبت اخروی: اگر تخویف قتل مسلمان را حلال ببیند که در نتیجه تخویف آن قتل عمد صورت گرفته باشد به عقوبت مؤبدی اگر خطاء باشد^۱ به عقوبت موقتی دچار می گردد، ارشاد الله تعالی است:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۲.

ترجمه: هر کس کار نیکی انجام دهد پس ده برابر به او پاداش است، و هر که کار بدی انجام دهد تنها مانند آن سزا خواهد دید، و به آن ها هرگز ظلم نخواهد شد.

ب- مورد مناقشه و حساب سخت الله تعالی قرار می گیرد، حدیث پیامبر است (أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ)^۳.

ترجمه: اولین محاسبه میان مردمان در روز قیامت در باره خون ها می باشد.

مطلب دوم: اثر تخویف بر مال

یکی از مقاصد شریعت اسلامی حفاظ مال است، حتی اگر کسی در دفاع از مالش کشته می شود شهید است.

^۱ : الصاعدي، راجي محمد سلامة الصاعدي، أغراض العقوبة في الشريعة الإسلامية والقانون الوضعي ١٠٠، سنة المناقشة ١٤٠٦

^۲ : سورة الأنعام، ١٦٠.

^۳ : صحيح البخاري باب الديات ١٩١١/٢، رقم الحديث ٦٨٦٤.

ارشاد رسول الله صلى الله عليه وسلم است: (مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ)^۱.

کسی در نتیجه تخويف مال يا وسايل قميتی اش را از دست داد، فقهای کرام اتفاق نظر دارند که هرگاه مخوف مال را گرفت و حدود الله از قبيل قطع، قتل، تبعيد و اعدام بروی اجرا شد، اگر اموال موجود بود به مالکش بر گردانده شود و اگر تلف شده باشد در قسمت ضمان آن اختلاف وجود دارد^۲:

فقهای احناف می فرمایند: میان حد و ضمانت جمع صورت نمی گیرد، به این معنا است که هم زمان نمی شود حد نافذ شود و تاوان مال هم لازم گردد؛ زیرا ارشاد رسول الله صلى الله عليه وسلم است فرمودند: (لَا يُعْرَمُ السَّارِقُ إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ)^۳.

ترجمه: در صورت اقامه حد بر سارق، ضمان بروی لازم نمی گردد.

فقهای مالکی، شافعی و حنابله می فرمایند: حد و ضمان هم زمان جمع می شود^۴.

در صورت عدم ایفای حقوق واجبه مردم در دنیا و عدم توبه به مواخذه اخروی موکول می گردد.

مطلب سوم: اثر تخويف بر عقل

یکی از مقاصد شریعت اسلامی حفاظت عقل است؛ چون عقل محور خطاب و مسؤولیت انسانیت و انسان را از سایر حیوان متمایز می گرداند؛ از همین رو هر آنچه که عقل انسان را از قبيل شراب و سایر مخدرات مفلوج سازد شریعت اسلامی آن را حرام گردانیده است، ارشاد الله تعالی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

^۱ : صحيح البخاري ١/ ٦٦٢، رقم الحديث ٢٤٨٠.

^۲ : الزحيلي، دكتور وهبة الزحيلي، نظرية الضمان ٣٠٠، ط: التاسعة ١٤٣٣ هـ - ١٩٨٢ م، ن: دارالفكر - دمشق. دارالفكر المعاصر - بيروت.

^۳ : السنن الكبرى للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي ٢٧٧/٨، رقم الحديث ١٧٧٤٥ حديث منقطع قاله ابن حجر في بلوغ المرام، كذا روضة المحدثين.

^۴ : حاشية الدسوقي على الشرح الكبير ٣٥٠ / ٤

فَأَجْتَبَاهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿١﴾

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که شراب و قمار و بتان و تیرهای قرعه (فال بینی) همه پلید و از کار شیطان اند، پس از آن پرهیز کنید تا رستگار شوید. جز این نیست که شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد الله و نماز باز دارد، پس (با این همه مفساد) باز می آید؟

صورت های تخویف بر عقل:

۱- **تخویف غیر مستقیم:** ترساندن انسان به وسیله غیر مستقیم مانند: شمشیر، نزدیک کردن حیوان درنده، مار و اژده ها و غیره وسایل که ترسید و عقل خویش را از دست داد.

۲- **تعزیب و شکنجه:** یکی از صورت های تخویف بر عقل دیگران عذاب و شکنجه زندانیان بخاطر اقرار جرم که در اکثر کشورهای مسلمان صورت می گیرد که بدترین جنایت در حق متهمین و مظنونین است که احکام خاصی بر آن مرتب می گردد.^۲

اثر حکم دنیوی: اگر در نتیجه تخویف بر عقل، عقل کسی از بین رفت، حکم دنیوی آن دیت لازم می گردد^۳، مسؤولیت جنائی بر کسی بر می گردد که باعث از بین رفتن عقل مجنی علیه شده است^۴، و در " اللالی الدریة" آمده است که کسی پیش طفلی چیخ زد که عقل وی از بین رفت ضامن می گردد^۵، و از حضرت حسن بصری - رحمه الله - پرسیده شد در باره شخصی چیخ زد و عقل مجنی علیه از بین رفت، چی حکم دارد؟ ایشان فرمودند: " لو أدرکه عمر رضي الله عنه لضمنه الدية"^۶، اگر عمر ابن الخطاب او را می دید، حتماً بروی دیت لازم می کرد.

۱ : سورة المائدة، آية ۹۰.

۲ : المطيري، بندر السبقي مسعف المطيري. الجنایة على العقل في ضوء الشريعة الإسلامية ۱۶۷، الرياض ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م. رقم سلسلة رسالة جامعة ۳۴۶.

۳ : عبدالعليم محمد محمدین، الفصا ص فيما دون النفس دراسة فقهية مقارنة ص ۱۷۱

۴ : خلفان بن جميل السبائي السمائي العماني، جلاء العمى شرح ميمية الدما ص ۲۴۸، ت: عزالدين التنوخي

۵ : نجم الدين، اللالی الدریة في الفوائد الخيرية ۱۱۲/۲،

۶ : السنن الكبرى للبيهقي ۸ / ۸، رقم الحديث ۱۶۶۵۸. مصنف ابن أبي شيبة ۲۶۵/۹، رقم الحديث ۲۷۹۱۷.

لهذا تمام فقهای اسلام اتفاق نظر دارند که هرگاه جنایت بر عقل واقع شود، دیت کامله بر جانی لازم می‌گردد «إن ثبت زوال عقله بما ذكر ففيه دية كاملة»^۱.

ترجمه: اگر زوال عقل مجنی علیه ثابت گردد در آن دیت کامل لازم می‌گردد.

چون عقل در وجود انسان بحیث قوه ممیزه فرق بین انسان و حیوان می‌کند، عقل است که انسان را مکلف به احکام الهی می‌گرداند.

اثر حکم اخروی: جزای اخروی نظر به جرایم جانی بر مجنی علیه صورت می‌گیرد.

مطلب چهارم: اثر تخویف بر عرض و آبرو

مفهوم تخویف بر عرض:

مراد از تعرض بر عرض و آبرو اینست که شخصی یا گروهی بر خانم‌ها از طریق تهدید شمشیر و سلاح در داخل کشور یا بیرون از کشور تعرض بر آبرویش نموده مورد تجاوز جنسی قرار می‌دهند، این نوع جرایم از دید فقهای کرام دو نوع حکم را متضمن می‌باشد:

اثر حکم دنیوی: فقهای کرام راجع به این نوع جرایم از لحاظ حکم دنیوی دو دیدگاه دارند:

نظریه اول: بعضی فقهای کرام این نوع تهدید را که باعث عمل زنا انجام شده، جریمه زنا تعبیر نموده و موجب حد می‌دانند، و اگر از طریق گروه و یا جماعت صورت گرفته شده باشد عقوبت فرداً و فرداً تطبیق می‌گردد، طوریکه پلان گزار، تمویل کننده، نافذ کننده و سپس شخص فاعل مجرم عمل زنا شناخته می‌شود^۲.

نظریه دوم: نظر به افراد و گروه همه افراد را شریک جرم دانسته و حکم شرعی بر همه شان یکسان تطبیق می‌گردد^۳.

مطلب پنجم: اثر تخویف بر تصرفات مخوف

اثر جرایم تخویف بر تصرفات مخوف، عبارت از اثری است که شخص جانی به آن متوسل گردیده یک سلسله تصرفات به آن تعلق می‌گیرد:

^۱ : بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ۵ / ۳۸۸. حاشیة ابن عابدین ۶ / ۵۷۶. مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج علی متن منهاج الطالبین ۴ / ۹۱.

^۲ : عبدالرحمن عزیز عبداللطیف سمره، جرائم الاعتداء علی الأضراب و عقوباتها في الفقه الإسلامي دراسة فقهية مقارنة، ۱۸۸۶

^۳ : نفس مرجع سابق ص ۱۸۸۷.

۱- تصرفات دنیوی:

أ- **تطبيق حدود، قصاص و تعزیر:** شخص مخوف از نظر شرع وقانون كود جزا مجرم بوده، احكامات دنیوی از قبیل حدود، قصاص و تعزیر بر وی اجرا می گردد^۱.

ب- **تضمن مالی:** اگر شخص مخوف در نتیجه جرایم چون: سرقت، حرابت، بغی و ردت، باعث اخلال در اموال جامعه گردد در پهلوی عقوبت بدنی مانند: حبس، جلد، قطع به اتفاق فقهاء ضمانت مالی نیز بر وی واجب می گردد، دیدگاه مشترک فقهاء چنین است هرگاه مخوف مالی مجنی علیه را گرفت و حدود الله تعالی از قبیل قطع، قتل، تبعید و اعدام تطبیق گردید، پس اگر مال موجود باشد به مالکش بر گردانده می شود، و اگر تلف شده باشد یا معدوم باشد درین صورت فقهای کرام در قسمت پرداخت ضمان اختلاف دید گاه دارند^۲.

احناف: به این باور اند که میان حد و ضمان جمع امکان ندارد به دلیل ارشاد نبی علیه السلام که فرمودند: «إذا أقيم الحد على السارق فلا غرم عليه»^۳.

چون ضمانت مالی مقتضی تملیک می باشد و ملک مانع اقامه حد می گردد؛ ازین رو میان هرد جمع درست نیست^۴.

فقهای مالکی، شافعی و حنبلی: میان حد و ضمان جمع جواز دارد؛ چون مسترد نمودن مال در صورت موجود بودن واجب است، و در صورت تلف شدن ضمانت لازم می گردد؛ زیرا حد و توان دو حقی است که برای دو مستحق مختلف واجب می گردد، پس جمع هم زمان جواز دارد مانند: کفاره که واجب دینی برای الله تعالی و دیت که واجب مالی محض بوده برای مجنی علیه ثابت می گردد^۵.

۱: التشریح الجنائی ۲/ ۲۳۹

۲: نظریة الضمان للزحیلی ص ۳۰۰

۳: الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، (۲۲۴ - ۳۱۰هـ)، تهذیب الآثار (الجزء المفقود) ۱/ ۱۱۴، رقم الحدیث ۱۳۲ ت: علی رضا بن عبد الله بن علی رضا، ن: دارالمأمون للتراث ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۵م. دمشق - سوریا.

۴: بدائع الصنائع ۷/ ۹۵، فتح القدر ۴/ ۲۷۱، مجمع الضمانات ص ۱۷۲

۵: المهذب فی فقه الإمام الشافعی ۲/ ۲۸۴. المغنی لابن قدامة ۸/ ۲۷۰. غایة المنتهی فی جمع الإقناع والمنتهی لابن الکریمی ۳/

نتیجه گیری

درین بحث رساله ماستری خویش به مهم ترین نتایج که نایل شدم قرار ذیل اند:

(۱) یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی همانا، صیانت جان، مال و آبروی انسانیت بوده که بخاطر وقایه و جلوگیری از جرایم، حدود را وضع نموده است.

(۲) جرایم معنوی یکی از بزرگترین اضرار دشمن بوده که بو سیله آن ترور شخصیت می کنند، امروزه اگر از طریق تهدید موفق نشوند به ترور شخصیت متوسل می شوند، به همین منظور قرآن کریم هر نوع توطئه و پروپاگنده را در جامعه منع نموده است و ارشاد باری تعالی است: یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم ...

(۳) شریعت اسلامی وقفهای کرام برای جرایم تخویف معنوی عقوبت و سزای محدد ذکر نکرده اند، بلکه جزای آنها برای حکام و قضات مسلمین موکول نموده از راه تأدیب هر آن نوع سزای تعزیری را لازم می بینند به اجرا در آورند.

(۴) اسلام عزیز هر آن نوع تخویف و ایجاد ترس و رعب که در جامعه باعث تکلیف روح و روانی افراد می گردد، بشدت منع فرموده ولو از راه شوخی و مزاح هم باشد.

(۵) یکی از اسباب جرایم تخویف و رعب در جامعه اسلامی، نبود تطبیق قوانین الهی، وضعی و ضعف دینی و ایمانی می باشد؛ چون هرگاه افراد جامعه از دین و ایمان آگاهی کامل داشته باشند جان، مال و آبروی دیگران از خود دانسته دست به تعرض هرگز نخواهد زد.

(۶) شریعت اسلامی و قانون کود جزا در صورت تلف مال مجنی علیه ضمان مالی را نیز بر شخص جانی لازم می گرداند؛ چون شریعت طوریکه پاسداری از جان و آبروی انسانیت را مقصود و مطلوب می داند، همین گونه نیز به صیانت و حفاظت اموال مردم توجه جدی دارد .

(۷) یکی از بارزترین اشکال تخویف و تهدید مسأله تروریزم می باشد که امروزه جهان بشریت را بطور عموم و جهان اسلام را بطور خصوص تهدید می کند، قسمت از آن میتواند بخاطر دفاع مشروع و احقاق حق، تروریزم مشروع و بخشی آن بخاطر آله دست دیگران، تروریزم غیر مشروع باشد.

(۸) مقصود از جرایم تخویف گسترش دادن خوف و دهشت در میان افراد جامعه، ضد دولت و سازمان ها بخاطر اغراض سیاسی و نایل شدن به اقتصادی می باشد.

۹) یکی از پدیده های عصر امروز، پدیده انتحار وانفجار است که باعث تشدید خشونت گردیده و نیز زمینه تنفر از اسلام را ترویج می دهد که شریعت اسلامی و فقهای عظام پیرامون آن توضیح لازم می دهند.

۱۰) یکی از صورت های تهدید مسأله گروگان گیری و باج گیر در جامعه ما است که شریعت اسلامی آنرا حرام می پندارد و کود جزای کشور نیز آنرا جرم پنداشته است.

۱۱) یکی از بارزترین صورت های جرایم تهدید همانا مسأله اکراه است که امروزه متأسفانه تعداد انسان ها استفاده ایزاری نموده بر حق دیگران تجاوز می کنند، به گونه که شخصی را اختطاف می کنند سپس به زور اکراه اقرار و یا شصت وی را می گیرد.

۱۲) صورت های خطرناک تهدید در جامعه امروزی تهدید اینترنتی و حملات سایبری است که فقهای اسلام و کود جزای کشور از خطر پیامدهای آن بیان می دارد.

۱۳) یکی از جرایم که آبرو و حیثیت افراد جامعه را خدشه دار نموده ولکه داغ بر دامن مردمان پاک نفس می گزارد، همانا تشهیر نمودن عیوب دیگران در صفحات اجتماعی، حتی متأسفانه از آدرس منابر نیز صورت می گیرد که باعث انزجار و نفرت پراگنی گردیده و جذبه انتقام را در دل انسان ها می انگیزد.

۱۴) یکی از صورت های جریمه تخویف تحریض و برانگیخته ساختن بر ارتکاب جریمه است که شریعت اسلامی و کود جزای کشور سزا و عقوبت را بر آن مرتب نموده است.

۱۵) آثار و پیامد های تخویف بر چهار اصل استوار است: بر نفس، بر مال، بر عقل و بر آبرو و حیثیت شخص مقابل که شریعت اسلامی آنرا حرام دانسته جزا بر آن مرتب نموده است.

۱۶) اساس تعلیمات اسلامی پرده پوشی عیوب دیگران می باشد طبق حدیث پیامبر (من ستر مسلماً ستره الله ستره الله في الدنيا والآخرة)^۱، کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند الله در دنیا و آخرت بر عیب های آن پرده ستاریت می اندازد، بناءً تا جایکه مصلحت نظام جامعه مطرح نباشد نباید، عیوب دیگران را در منظر عام بیان نمود.

ومن الله التوفيق.

^۱: سنن ابن ماجه ۲/ ۸۵۰، رقم الحديث ۲۵۴۴. حديث صحيح برقم خلاصة البدر المنير في تخریج كتاب الشرح الكبير للرافعي ۲۴۱۸.

پیشنهادهات

یقیناً ما در عصری قرار داریم که در نتیجه دوری از دین و منبع هدایت انسانیت همانا قرآن و حدیث، در جامعه هر روز فتنه جدیدی ظهور می کند که از آدرس شان بوی خون به مشام انسان می رسد؛ لهذا احساس می کنیم خشونت، ترور و اهانت روز به روز جامعه را فرا می گیرد، بناءً به ملت مسلمانان کشور خویش و علمای عزیز توصیه می کنم که جهت آگاهی دهی محیط و منطقه که در آن زیست دارند اقدام نمایند، و خیرخواهی جامعه را مسؤلیت دینی و ایمانی خویش دانسته سعی و تلاش نمایند تا جامعه ما از هر گونه تخطی و ترورها مصون بماند، لهذا علمای عزیز و جوانان کشور خویش را به امور ذیل توصیه می کنم.

۱- تقدیم نمودن برنامه های علمی و عملی جهت آگاهی دهی شهروندان عزیز از پیامد و خطرات تهدید و اینکه اسلام دین رحمت و شفقت بوده و از هر نوع تعدی، تجاوز و تهدیدات عاری می باشد.

۲- بحث و گفتمان تخصصی در رابطه به موضوع در رسانه های صوتی و تصویری، و درین راستا گام های عملی بر داریم که در دین مبین اسلام تروریسم به هیچ عنوانی از مصطلحات علمی اسلام شمرده نمی شود.

۳- از مؤسسات داخلی و خارجی که در عرصه تقنین فعالیت دارند، رجامندم که عقوبات و سزاهای تعزیری را مناسب حال جرایم به نهاد های قانون مند پیشنهاد نمایند.

۴- نویسندگان محترم در رسایل، روزنامه و صفحات مجازی پیرامون خطرات موضوع توجه و اهتمام خود را به خرچ دهند.

۵- تأکید علماء و خطباء از طریق منابر، مدارس و حلقات دعوتی شان در روشنی قرآن و احادیث برای کاهش جرم تخویف از همه مفید تر می باشد.

در خاتمه از الله متعال رجامندم که من را در تکمیل این رساله توفیق و عنایت بخشید، و از الله ذوالجلال آرزو دارم که این زحمت ناچیز را به درگاهش قبول فرموده و من را در راستای خدمت گزاری به دین و میهن توفیق مزید عنایت فرماید.

فهرست آیات قرآنی

فهرست: فهرست آیات بر اساس صفحات رساله نقل می گردد.

شماره	آیات کریمه	سوره	نمبر آیت	نمبر صفحه
۱	﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْ الَّذِينَ أَجْرُومُوا﴾	الروم	۴۷	۶
۲	﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا...﴾	المطففين	۲۹	۶
۳	﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾	الأنعام	۱۲۴	۶
۴	﴿وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾	هود	۵۲	۶
۵	﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾	هود	۱۱۳	۱۰
۶	﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي...﴾	هود	۸۰	۱۱
۷	﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ...﴾	آل عمران	۱۷۵	۱۷
۸	﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ﴾	الإسراء	۱۵	۲۱
۹	﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...﴾	النساء	۱۶۵	۲۱-۲۲
۱۰	﴿لَا يَخْزِيهِمُ الْقَرْعُ الْأَكْبَرُ﴾	الأنبياء	۱۰۳	۲۶
۱۱	﴿حَتَّى إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾	سبأ	۲۳	۲۶
۱۲	﴿ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾	البقرة	۶	۲۶
۱۳	﴿وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَى﴾	مریم	۳۹	۲۶
۱۴	﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾	الأنفال	۶۰	۲۷-۸۱-۹۳
۱۵	﴿فِيمَا تَتَقَفَّنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَبِهِمْ...﴾	الأنفال	۵۷	۲۸
۱۶	﴿وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ الْمُؤْمِنِينَ﴾	الأحزاب	۵۸	۲۹-۱۰۳-۱۳۱
۱۷	﴿وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾	البقرة	۶۰	۲۹
۱۸	﴿وَلَا تَبِعِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ...﴾	القصص	۷۷	۲۹-۸۳-۱۰۲
۱۹	﴿وَأَتَيْنَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتَبَعَ سَبَبًا﴾	الكهف	۸۴	۳۲
۲۰	﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا...﴾	المائدة	۳۸	۳۴

٢١	﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...﴾	الروم	٤١	٣٨
٢٢	﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كَرَامًا ...﴾	الإنفطار	١٠	٣٩
٢٣	﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾	ق	١٨	٣٩
٢٤	﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ...﴾	البقرة	١٧٩	٣٩-١٥١
٢٥	﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي...﴾	يوسف	٨٦	٤٤
٢٦	﴿قَالَ إِنْ تَسْحَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْحَرُ...﴾	هود	٣٨	٤٥
٢٧	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْحَرَكُمُ...﴾	الحجرات	١١	٤٧
٢٨	﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ...﴾	الهمزة	١	٤٧
٢٩	﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ...﴾	النساء	١٤٨	٥٠
٣٠	﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ...﴾	الأعراف	٣٣	٥٠
٣١	﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ ...﴾	النساء	٨٣	٥٢
٣٢	﴿وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا...﴾	التحريم	٣	٥٢
٣٣	﴿يَبْنَیْ ءَادَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا...﴾	الأعراف	٢٦	٥٥
٣٤	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا...﴾	الأحزاب	٥٣	٥٦
٣٥	﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي...﴾	القصص	٢٥	٥٦
٣٦	﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِيهِ مِنَ الْحَقِّ﴾	الأحزاب	٥٣	٥٨
٣٧	﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾	آل عمران	٢١٦	٥٩
٣٨	﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...﴾	النور	١٩	٦٢
٣٩	﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌُ﴾	البقرة	٢١٦	٦٤
٤٠	﴿إِلَّا مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ﴾	الأنعام	١٩٥	٦٩
٤١	﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...﴾	البقرة	١٩٥	٧٠
٤٢	﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ...﴾	النحل	١٠٦	٧٠
٤٣	﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي...﴾	الأنعام	١٥١	٧٠-١٢٣

٧٦	٤٦	الكهف	﴿أَمْأَلُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾	٤٤
٨١	١٣	الحشر	﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ﴾	٤٥
٨١	٣٢	القصص	﴿وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنْ﴾	٤٦
٨١	١١٦	الأعراف	﴿وَأَسْتَرَهُمْ﴾	٤٧
٨٢	٢٧	الحديد	﴿وَرَحْمَةً وَرَهَابِنِيَّةً...﴾	٤٨
٨٩	٦٠	البقرة	﴿فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾	٤٩
٩٠	٢٨٢	القرة	﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ﴾	٥٠
٩٢	١٠٢	النساء	﴿وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ﴾	٥١
١٤٦-٩٣	٨٤	النساء	﴿فَقَتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَأَنْكَلِفُ إِلَّا...﴾	٥٢
٩٧	١٢٦	النحل	﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ...﴾	٥٣
١٤٠-١١٢-١٠٢	٣٣	المائدة	﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ﴾	٥٤
١١١	١٠	الصفات	﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ...﴾	٥٥
١١١	٦٧	العنكبوت	﴿وَيَتَخَطَفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾	٥٦
١١٤	٣٣	المائدة	﴿أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾	٥٧
١١٧	٤	القصص	﴿يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾	٥٨
١١٩	١٢	المائدة	﴿وَأَمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ﴾	٥٩
١١٩	٩	الفتح	﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ...﴾	٦٠
١٢١	٣٤	النساء	﴿وَأَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ...﴾	٦١
١٢١	١١٨	التوبة	﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا...﴾	٦٢
١٢٣	٣	المائدة	﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ﴾	٦٣
١٢٤	١٧٨	البقرة	﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ...﴾	٦٤
١٢٦	٢٨٢	البقرة	﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾	٦٥
١٢٦	٢٨٣	البقرة	﴿فَإِنْ مِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...﴾	٦٦

١٢٧	٩	الجمعة	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ...﴾	٦٧
١٢٧	١٠	الجمعة	﴿فَإِذَا فُضِّتِ الصَّلَاةُ...﴾	٦٨
١٢٩	٦٥ - ٦٦	التوبة	﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ...﴾	٦٩
١٣٣	٨	المؤمنون	﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ﴾	٧٠
١٣٦	٢٧	الأنفال	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ...﴾	٧١
١٣٨	٤	النور	﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ يَأْتُوا﴾	٧٢
١٤٢	٩٣	النساء	﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا...﴾	٧٣
١٤٣	٣٢	المائدة	﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا...﴾	٧٤
١٤٦	٦٥	الأنعام	﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ﴾	٧٥
١٤٨	٢	المائدة	﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...﴾	٧٦
١٥٠	٣٢	طه	﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾	٧٧
١٥٢	٤٥	المائدة	﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ﴾	٧٨
١٥٤	١٦٠	الأنعام	﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا...﴾	٧٩
١٥٦	٩٠	المائدة	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ﴾	٨٠

فهرست احاديث نبوی

نوت: احاديث نبوی به ترتيب صفحات رساله تنظيم گرديده است

شماره	احاديث شريف	كتب حديث	شماره حديث	نمبر صفحه
۱	(لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرْوَعَ مُسْلِمًا)	سنن أبي داود	۵۰۰۴	۲۸ - ۱
۲	(اللهم آمن روعاتي)	سنن أبي داود	۵۰۷۶	۲۵
۳	(عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ)	مسند أحمد	۲۳۰۶۴	۳۰
۴	(من أشار إلى أخيه بحديدة...)	الجمع بين الصحيحين	۶۰۳۴	۱۰۶ - ۳۰
۵	(لا يشير أحدكم إلى أخيه بالسلاح...)	صحيح مسلم	۲۶۱۷	۹۳ - ۳۰
۶	(كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ...)	صحيح البخاري	۱۳۸۵	۳۴
۷	(يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ...)	صحيح البخاري	۵۰۶۵	۳۵
۸	(المرء على دين خليله فلينظر أحدكم)	موطأ الإمام مالك	۵۰۱۹	۳۷
۹	(لَقَدْ قُلْتُ كَلِمَةً لَوْ مَزَجَتْ بِمَاءٍ)	سنن أبي داود	۴۸۷۵	۴۷
۱۰	(أتضحكون من دقة ساقيه...)	كنز العمال	۳۷۲۱۳	۴۷
۱۱	(لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ ، وَلَا اللَّعَّانِ)	سنن الترمذي	۱۹۷۷	۵۰
۱۲	(مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي مِيزَانٍ ...)	سنن الترمذي	۲۰۰۳	۵۱
۱۳	(إن من أشر الناس عند الله منزلة...)	صحيح مسلم	۱۴۳۷	۱۴۳۷
۱۴	(إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ...)	سنن أبي داود	۴۸۷۰	۱۳۶ - ۵۳
۱۵	(إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ...)	صحيح البخاري	۶۱۲۰	۵۶
۱۶	(الإيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بَضْعٌ...)	صحيح مسلم	۳۵	۵۷
۱۷	(لَا تُؤَدُّوا عِبَادَةَ اللَّهِ وَلَا تُعَبِّرُوهُمْ...)	مسند أحمد	۲۲۷۶۵	۶۳
۱۸	(يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ...)	صحيح مسلم	۲۵۷۷	۶۶
۱۹	(لا يُشير أحدكم إلى أخيه...)	صحيح مسلم	۲۶۱۷	۹۴
۲۰	(إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : مَنْ عَادَى)	صحيح البخاري	۶۵۰۲	۱۰۳

٢١	من أخاف مؤمناً بغير حقٍ...)	المعجم الأوسط	٢٣٥٠	١٠٣
٢٢	(لا تُرَوِّعُوا الْمُسْلِمَ فَإِنَّ رَوْعَهُ...)	كنز العمال	٤٣٧١٠	١٠٣
٢٣	(من أشار إلى أخيه بحديدة...)	صحيح مسلم	٢٦١٦	١٠٣
٢٤	(يَا أَسَامَةَ أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ...)	سنن الترمذي	١٤٩٤	١٠٥
٢٥	(أقسمت عليك لا تبرح...)	مصنف عبد الرزاق	١٨٠١٠	١٠٨
٢٦	(لا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشْرِ ضَرْبَاتٍ...)	صحيح البخاري	٦٨٤٨	١٢٢
٢٧	(لعن النبي صلى الله عليه وسلم المخنثين...)	صحيح البخاري	٦٨٣٤	١٢٢
٢٨	(مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ...)	سنن أبي داود	٤٩٥	١٢٥
٢٩	(لم يكن فحاشاً ولا متفحشاً...)	صحيح البخاري	٦٠٢٨	١٢٨
٣٠	(لا يرمي رجل رجلاً بالفسق)	صحيح البخاري	٦٠٤٥	١٢٨
٣١	(سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ...)	صحيح البخاري	٤٨	١٢٨
٣٢	(لا تسبوا الديك فإنه يوقظ...)	سنن أبي داود	٥١٠١	١٢٨
٣٣	(من الكبائر شتم الرجل والديه...)	صحيح مسلم	٩٠	١٢٨
٣٤	(إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ...)	شرح مشكل الآثار	٤١	١٣٢
٣٥	(إن من أربي الربا الاستطالة...)	سنن أبي داود	٤٨٧٦	١٣٢
٣٦	(... فرفع ذلك إلى عمر بن الخطاب)	مصنف عبد الرزاق	١٠١٦٧	١٣٢
٣٧	(من غسل ميتاً فستره ستره الله...)	المعجم الكبير	٨٠٧٧	١٣٦
٣٨	(... إِنَّكَ قَدْ آذَيْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ)	سنن أبي داود	٤٨١	١٣٩
٣٩	(أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ...)	السنن الكبرى للبيهقي	٥٣٤٦	١٤٢
٤٠	(لَا يَجِلُّ دَمُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ...)	سنن أبي داود	٤٣٥٢	١٤٣
٤١	(من أمركم منهم بمعصية فلا تطيعوه)	سنن ابن ماجه	٢١٠١	١٤٨
٤٢	(الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ...)	سنن ابن ماجه	٢٤٧٢	١٥٠
٤٣	(أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَتَلَ...)	الموطأ	٣٢٤٦	١٥٢

١٥٢	١٤٥٦	سنن الترمذي	(لو أن أهل السماء وأهل الأرض...)	٤٤
١٥٣	٢٨٨	سنن الدار القطني	(لا ضرر ولا ضرار)	٤٥
١٥٤	٦٨٦٤	صحيح البخاري	(أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ...)	٤٦
١٥٥	٢٤٨٠	صحيح البخاري	(مَنْ قَتَلَ ذَوْنَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ)	٤٧
١٥٥	١٧٧٤٥	السنن الكبرى	(لَا يُعْرَمُ السَّارِقُ إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ)	٤٨
١٥٦	١٦٦٥٨	السنن الكبرى	(لو أدركه عمر لضمنه الدية)	٤٩
١٥٨	١٣٢	تهذيب الآثار	(إذا أقيم الحد على السارق فلا...)	٥٠
١٦٠	٢٥٤٤	سنن ابن ماجة	(من ستر مسلماً ستره الله...)	٥١

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
١	ابن تيمية الحراني	١٣٩ - ٤٩
٢	ابن رجب الحنبلي	٥٥
٣	ابن حجر العسقلاني	٦٦
٤	ابن عابدين	١١٩ - ٧٦
٥	ابن عربي مالكي	٧٧
٦	ابن قدامة	١٢٠
٧	ابن القيم	٦٣ - ٥٧
٨	ابن كثير	٢٩ - ٢٨
٩	ابن نجيم	٧٧
١٠	ابن الهمام	١١٩
١١	أبو زهرة	٩ - ٧
١٢	أبو داود	١٣٩ - ١٣٦
١٣	أشرف على تهانوي	٣٥
١٤	الأصفهاني- امام راغب	٧٨
١٥	الأمدي	٣٢
١٦	البيزدي، عبد العزيز بن أحمد بن محمد علاء الدين	٦٥
١٧	البيهوتي	٧٨
١٨	الترمذي	١٥٢ - ١٣٦
١٩	التفتازاني	١١
٢٠	الجاحظ	١٣٤
٢١	جاد الحق علي جاد الحق	١٤١
٢٢	خليل نصار	٦١
٢٣	الجرجاني	١١٩ - ٥٥ - ٣٢

٤٨	الدسوقي	٢٤
١١	الدهلوي شاه ولي الله	٢٥
١٢	الزحيلي وهبه	٢٦
١١٩	الزيعلي	٢٧
٦٥	السرخسي شمس الدين	٢٨
١٣٤	السفاريني	٢٩
٧٧ - ٤٩	السيوطي	٣٠
٧٧ - ٣٢	الشاطبي	٣١
٧٧	الشربيني	٣٢
١٣٠	صالح بن فوزان	٣٣
١٤١	صالح بن محمد اللحيان	٣٤
٦١	عامر عبد العزيز	٣٥
١٢	عبد الكريم زيدان	٣٦
٦٠	العودة عبد القادر	٣٧
١٣٤ - ٣٢	الغزالي	٣٨
٦١	الغفيلي	٣٩
١٣٠	القاري ملا علي	٤٠
١٢٠	القرافي	٤١
١٣١ - ١١٥ - ٣٩	القرطبي	٤٢
٦٥ - ٨	الكاساني	٤٣
٥٢	الكفوي	٤٤
١٣٠	الكندي نجم الدين	٤٥
١٢٠ - ٧	الماوردي	٤٦
٣٩	النسفي، عبد الله بن أحمد بن محمود	٤٧
٤٨	النووي	٤٨

فهرست مصاد ومراجع

- (١) القرآن الكريم
- (٢) ابن تيمية، أبي العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبدالسلام ، تقي الدين ، الحراني دمشقي المعروف (٦٦١- ٧٢٨) الصارم المسلول على شاتم الرسول، ط: الأولى ١٤١٧، ن: دار ابن حزم - بيروت.
- (٣) ابن تيمية، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني المتوفى (٧٢٨هـ)، الفتاوى الكبرى ، ت: محمد عبد القادر عطا - مصطفى عبد القادر عطا، ط: الأولى ١٤٠٨هـ - ١٩٨٧م، ن: دار الكتب العلمية.
- (٤) ابن رجب، زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين البغدادي ثم دمشقي الشهير بابن رجب الحنبلي (٧٣٦- ٧٩٥هـ) فتح الباري في شرح صحيح البخاري، ت: طارق بن عوض الله بن محمد، ط: الأولى، ن: (١٤١٧- 1996م) دار ابن الجوزي.
- (٥) ابن عابدين، محمد أمين الشهير بابن عابدين، رد المحتار على الدرالمختار شرح تنوير الأبصار ، ت: الشيخ عادل أحمد عبدالوجود والشيخ علي محمد معوض، ط: ١٤٢٣هـ - 2003م، ن: دارعالم الكتب الرياض - السعودية.
- (٦) ابن العربي، أبي بكر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربي (٤٦٨- ٥٤٣ هـ): أحكام القرآن ، ت: محمد عبدالقادر عطا، ط: الثانية ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
- (٧) ابن فارس، أبو الحسن أحمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة ، ت: عبدالسلام محمد هارون، ط: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م، ن: دارالفكر.
- (٨) ابن قدامة، أبو محمد عبدالله بن أحمد بن قدامة المقدسي: المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ط: الأولى ١٤٠٥، ن: دارالفكر، بيروت - لبنان.
- (٩) ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب الجوزية، الطرق الحكيمة ، ن: مكتبة دارالبيان.
- (١٠) ابن القيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين الجوزية المتوفى (٧٥١هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، ط: السابعة والعشرون ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م، ن: مؤسسة الرسالة بيروت - لبنان.
- (١١) ابن كثير، الحافظ عماد الدين أبي الفداء إسماعيل بن كثير القرشي دمشقي المتوفى (٧٧٤هـ) تفسير القرآن العظيم ، ن: مير محمد كتب خانه آرام باغ كراچی پاکستان.

- ١٢) ابن الملقن سراج الدين أبوحفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري المتوفى (٨٠٤هـ) **البدر المنير في تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في الشرح الكبير**.
- ١٣) ابن منظور: محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري، لسان العرب ، ط: الأولى، ن: دار صادر - بيروت.
- ١٤) ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، (٩٢٦ - ٩٧٠هـ) **البحر الرائق شرح كنز الدقائق** ، ت: زكريا عميرات، ط: ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ١٥) ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد بن عبدالحميد كمال الدين الشهير ابن الهمام السكندري السيواسي الحنفي (٧٨٨ - ٨٦١هـ)، **شرح فتح القدير على الهداية شرح بداية المبتدي** ، ت: عبدالرزاق غالب المهدي، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ١٦) ابن أبي الدنيا، أبي بكر عبدالله بن عبيد ابن أبي الدنيا البغدادي المتوفى (٢٨١)، **كتاب الصمت وآداب اللسان** ، ت: نجم عبدالرحمن خلف، ط: الأولى ١٤٠٦هـ - 1982م، ن: دارالغرب الإسلامي بيروت - لبنان.
- ١٧) الألوسي، أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي المتوفى (١٢٧٠هـ) **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني** ، ت: محمد أحمد الأمد و عمر عبد السلام السلامي، ط: الأولى ١٤٢٠هـ - 1999م، ن: دار إحياء التراث العربي.
- ١٨) الأمدي، أبو الحسن علي بن محمد الأمدي، **الإحكام في أصول الأحكام** ١/١٦٧، ت: سيد الجميلي، ط: الأولى ١٤٠٤، ن: دارالكتاب العربي - بيروت.
- ١٩) الأبشيهي، شهاب الدين محمد بن أحمد الأبشيهي المتوفى (٨٥٠) **المستطرف** ١/٢٩٥، ت: محمد خير طعمه الحلبي، ط: الخامسة ١٤٢٩هـ - 2008م، ن: دارالمعرفة لبنان - بيروت.
- ٢٠) إبراهيم رمضان إبراهيم عطايا، **الجريمة الإلكترونية وسبل مواجهتها في الشريعة الإسلامية والأنظمة الدولية** ص ، سنة الإصدار ١٤٣٦هـ - ٢٠١٥م.
- ٢١) أحمد حاجي ده آبادي و امير اعتمادي، اخاذى در حقوق كيفرى ايران وانگلستان ٣٣، مجله مطالعات حقوقى دانشگاه شيراز دوره هفتم، شماره چهارم، زمستان ١٣٩٤.
- ٢٢) أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا، **معجم مقاييس اللغة** ، ت: عبد السلام محمد هارون، ط: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م، ن: دارالفكر.
- ٢٣) أبو زهرة محمد: **الجريمة والعقوبة في الفقه الإسلامي** ص ، ط: الأولى ١٩٩٨م، ن: دارالفكر العربي - القاهرة.

- ٢٤) أبو المنذر الحزبي المدني، **حكم العمليات الاستشهادية** ص ٤، ط: الأولى ١٤٣٩ هـ - ٢٠١٨ م.
- ٢٥) الأصبحي، مالك بن أنس أبو عبد الله: **موطأ الإمام مالك**، ط: الأولى ١٤١٣ هـ - 1991 م، ن: دار القلم - دمشق.
- ٢٦) الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل، المعروف بـ الراغب الأصفهاني، **مفردات ألفاظ القرآن**، ت: صفوان عدنان داودي، ط: الرابعة، سنة النشر: ١٤٣٠ هـ - 2009 م، ن: دار القلم - الدار الشامية.
- ٢٧) الألباني، محمد ناصر الدين الألباني. **إرواء الغليل**، ط: الثانية ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م، ن: المكتب الإسلامي - بيروت.
- ٢٨) إيهاب فاروق حسيني، **مقاصد العقوبة في الإسلام** ٤٦، ط: الأولى ٢٠٠٦ م، ن: مركز الكتاب للنشر القاهرة - مصر.
- ٢٩) البدخشاني، محمد أكرام الدين: **تفسير أزهر البيان**، ن: مكتبة اسلاميه، ط: الأولى.
- ٣٠) البزدوي، عبدالعزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري، **كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي**، ت: عبدالله محمود محمد عمر، ط: الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، ن: دار الكتب العلمية - بيروت.
- ٣١) البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي: **صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان**، ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الثانية ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م، ن: مؤسسة الرسالة - بيروت.
- ٣٢) بلتاجي: محمد بلتاجي، **الجنايات وعقوباتها في الإسلام وحقوق الإنسان**، ط: الأولى ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م، ن: دار السلام القاهرة - مصر.
- ٣٣) بهنسي، فتحي، (1982م)، **الموسوعة الجنائية في الفقه الإسلامي**، ن: دار الشروق، القاهرة.
- ٣٤) البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي الحنبلي: **كشاف القناع عن متن الإقناع**، ط: ١٤٣ هـ - ١٩٨٣ م، ن: عالم الكتب بيروت - لبنان.
- ٣٥) البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي أبو بكر البيهقي (٤٨٤ - ٤٥٨ هـ)، **الجامع لشعب الإيمان**، ت: مختار الدين أحمد الندوي - عبد العلي عبد الحميد حامد، ط: الأولى سنة ١٤٢٣ - ٢٠٠٣ م، ن: مكتبة الرشيد.
- ٣٦) التبريزي، محمد بن عبد الله الخطيب التبريزي: **مشكاة المصابيح** كتاب النكاح، ن: قديمي كت خانه كراچی پاکستان. حديث صحيح ومتفق عليه.

- ٣٧) الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي: **الجامع الصحيح سنن الترمذي بتحقيق الألباني ٤ / ٣٥٠**، ت: أحمد محمد شاكر وآخرون، ن: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ٣٨) التفتازني، سعد الدين مسعود بن عمر التفتازني الشافعي المتوفى (٧٩٣هـ)، **شرح التلويح على التوضيح لمتن التنقيح في أصول الفقه ٢ / ٢٧٣**، ت: زكريا عميرات، ط: الأولى ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م، ن: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ٣٩) تهانوي، حكيم الأمت مولانا اشرف علي تهانوي: **أشرف الجواب**، ط: الأولى، ن: مكتبة عمر فاروق كراتشي باكستان.
- ٤٠) الجاحظ، أبي عثمان عمرو بن بحر الجاحظ: **تهذيب الأخلاق**، ت: إبراهيم بن محمد، ط: الأولى ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م، ن: دار الصحابة للتراث بطنطا - مصر.
- ٤١) الجرجاني، علي بن محمد السيد الشريف الجرجاني (٨١٦هـ - ٤١٣م)، **معجم التعريفات** ص ٩٤، ت: محمد صديق المنشاوي، ن: دار الفضيلة مصر - القاهرة.
- ٤٢) الجزري، أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري، **النهاية في غريب الأثر** - ابن الأثير، ت: طاهر أحمد الزاوي - محمد محمد الطناجي.
- ٤٣) الجصاص، أبي بكر أحمد بن علي الرازي الجصاص: **أحكام القرآن**، ت: محمد الصادق قمحاوي، ط: سنة ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م، ن: دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان.
- ٤٤) جمال توفيق، أحمد نائب مدير معهد تدريب ضابط الشرطة كلية التدريب والتنمية - أكاديمية الشرطة ص ٣٤، القاهرة ديمسبر 2010م.
- ٤٥) حسين الغافري، د. محمد الألفي، **جرائم الإنترنت بين الشريعة الإسلامية والقانون**، دار النهضة العربية (2008م)
- ٤٦) الحميدي، محمد بن فتوح الحميدي: **الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم**، ط: الثانية ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م، ت: د. علي حسين البواب، ن: دار النشر بيروت.
- ٤٧) خالد السيد، **الإرهاب الدولي والجهود المبذولة لمكافحته**، مركز الإعلام الأمني.
- ٤٨) خالد محمد خالد خليفه، **أثر الاحتماس في مكافحة الإرهاب دراسة تأصيلية تحليلية على دولة الكويت**، ط: ١٤٢٩هـ - ٢٠٠٨م، الرياض. بيان مجمع البحوث الإسلامية في الأزهر بشأن ظاهرة الإرهاب - القاهرة - شعبان ١٤٢٢هـ.
- ٤٩) خلفان بن جميل السيابي السمائل العماني، **جلاء العمى شرح ميمية الدما**، ت: عز الدين التتوخي.

- ٥٠) الخلفي، عبد الرحمن بن عبد الله الخلفي، **جريمة التشهير وعقوبتها دراسة تأصيلية** مقارنة تطبيقية، ط: ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
- ٥١) الدردير، أبي البركات أحمد بن محمد بن أحمد الدردير، **الشرح الصغير على أقرب المسالك إلى مذهب الإمام مالك** ، ت: الدكتور مصطفى كمال وصفي، ن: دارالمعارف مصر- القاهرة.
- ٥٢) الدسوقي، محمد عرفه الدسوقي، **حاشية الدسوقي على الشرح الكبير** ، ت: محمد عليش، ن: دارالفكر بيروت.
- ٥٣) الدهلوي، أحمد المعروف بشاه ولي الله ابن عبد الرحيم الدهلوي، **حجة الله البالغة** ، ت: سيد سابق، ن: دار الكتب الحديثة، القاهرة - مصر.
- ٥٤) الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينوري المتوفى (٢٧٦هـ) **غريب الحديث** ، ط: الأولى ١٣٩٧ هـ، ن: مطبعة العاني - بغداد.
- ٥٥) ذاكراً، انجينر محمد افضل: **شرح كود جزا ١ / ١٢٣**، چاپ سال: اول خزان ١٣٩٨ هـ ش، ناشر: بنياد آسيا.
- ٥٦) الرازي: محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الرازي، **مختار الصحاح من العربية إلى الأردية** ، سنة الطبع: ٢٠٠٣ م، الناشر: ادارة المعارف جامعه دارالعلوم كراچی - پاکستان.
- ٥٧) الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرازق الحسيني، **تاج العروس** ، ت: مصطفى حجازي، ط: الأولى، ن: وزارة الإعلام الكويت.
- ٥٨) الزحيلي، دكتور وهبة الزحيلي، **نظرية الضمان** ، ط: التاسعة ١٤٣٣ هـ - ١٩٨٢ م، ن: دارالفكر - دمشق. دارالفكر المعاصر - بيروت.
- ٥٩) الزحيلي، وهبة الزحيلي، **أصول الفقه الإسلامي** ، ط الأولى ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م، ن: دارالفكر للطباعة والتوزيع والنشر سورية - دمشق.
- ٦٠) الزركشي، بدرالدين محمد بن بهادر بن عبدالله الزركشي، **البحر المحيط في أصول الفقه**.
- ٦١) الزمخشري، أبي القاسم جارالله محمود بن عمر بن محمد الزمخشري: **تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل** ، ت: عبد الرزاق المهدي، ن: قديمي كتب خانه كراتشي - باكستان.
- ٦٢) الزيعلي، جمال الدين أبو محمد عبدالله بن يوسف بن محمد الزيعلي المتوفى (٧٦٢هـ)، **نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الأملعي في تخريج الزيعلي ٤ / ٣٢٤**، ط: الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، ن: مؤسسة الريان بيروت - لبنان.

- ٦٣) الزيعل، فخرالدين عثمان بن علي، تبين الحقائق شرح كنزالدقائق ، ن: دارالكتب الإسلامي سنة النشر: ١٣١٣هـ، القاهرة - مصر.
- ٦٤) سبايس بومدين، بوبكر عبدالقادر، العوامل المؤثرة في ظاهراعود إلى الجريمة ، رسالة الماجستير من جامعة الجزائر.
- ٦٥) السجستاني، أبوداود سليمان بن الأشعث الأزدي السجستاني (٢٠٢هـ - ٢٧٥هـ) سنن أبي داود ، ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الأولى (١٤٣٠هـ / 2009م) ن: دارالرسالة العلمية.
- ٦٦) السرخسي، شمس الدين أبي بكر محمد بن أبي سهل السرخسي، المبسوط للسرخسي ، ت: خليل محيي الدين الميس، ط: الأولى ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، ن: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان.
- ٦٧) السفاريني، محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي المتوفى (١١٨٨هـ): غذاء الألباب شرح منظومة الآداب ، ط: الأولى ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ٦٨) السمرقندي، علاء الدين، تحفة الفقهاء ، سنة النشر: ١٤٠٥هـ - ١٩٨٤م، ن: دار الكتب العلمية بيروت.
- ٦٩) السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي المتوفى(٩١١هـ)، الأشباه والنظائر في قواعد وفروع فقه الشافعية ، ط: الأولى ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م، ن: دارالكتب العلمية بيروت.
- ٧٠) السيوطي، عبدالرحمن ابن أبي بكر أبو الفضل السيوطي، الديباج شرح صحيح مسلم بن الحجاج .
- ٧١) الشافعي، محمد بن إدريس الشافعي، الأم ، ت: دكتور رفعت فوزى عبدالمطلب، ط: الأولى ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م، ن: دارالمعرفة.
- ٧٢) الشافعي الصغير، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة ابن شهاب الدين الرملي المنوني المصري الأنصاري الشهير بالشافعي الصغير المتوفى (١٠٠٤هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج ، ط: الثانية ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ٧٣) الشاطبي، أبي إسحاق إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الشاطبي المتوفى(٧٩٠هـ)، الموافقات، ت: أبوزيد بكر بن عبدالله، ط: الأولى ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م، ن: دار ابن عفان السعودية.

٧٤) الشربيني، شمس الدين محمد بن الخطيب الشربيني، **مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج علي متن منهاج الطالبين للإمام أبي زكريا يحيى بن شرف الدين النووي الشافعي المتوفى (٦٧٦)** ، ت: محمد خليل عيتاني، ط: الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، ن: دارالمعرفة بيروت - لبنان.

٧٥) الشيباني، محمد بن الحسن الشيباني المتوفى (١٨٩ هـ) وإملاء الإمام محمد بن أحمد السرخسي المتوفى (٤٩٠ هـ)، **شرح كتاب السير الكبير**، ت: أبو عبدالله محمد حسن محمد حسن الشافعي ط: الأولى سنة ١٤١٧ هـ - 1997 م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.

٧٦) شيخ نظام وجماعة من علماء الهند، **الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان/ العالمكيرية** ، ن: دار الفكر، سنة النشر: ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.

٧٧) الصاعدي، راجي محمد سلامة الصاعدي، **أغراض العقوبة في الشريعة الإسلامية والقانون الوضعي** ، سنة المناقشة ١٤٠.

٧٨) صغير يوسف، **الجريمة المرتكبة عبر الإنترنت**، رسالة الماجستير، تاريخ المناقشة 2013/03/06.

٧٩) صالح بن عبدالله بن حميد خطيب الحرم المكي **نصرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم** ، ط: الرابعة، ن: دارالوسيلة للنشر والتوزيع - جدة.

٨٠) الصنعاني، أبوبكر عبدالرزاق بن همام الصنعاني: **مصنف عبدالرزاق** ، رقم الحديث ١٠١٦٧، ت: حبيب الرحمن الأعظمي، ط: الثانية ١٤٠٣، ن: المكتب الإسلامي بيروت - لبنان.

٨١) الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، **المعجم الكبير- الطبراني** ، ط: الثانية ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٣ م، ت: حميدي بن عبدالمجيد السلفي، ن: مكتبة العلوم والحكم - الموصل.

٨٢) الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، (٢٢٤ - ٣١٠ هـ)، **تهذيب الآثار (الجزء المفقود)** ت: علي رضا بن عبد الله بن علي رضا، ن: دارالمأمون للتراث ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م. دمشق - سوريا.

٨٣) الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (٢٦٠ - ٣٦٠ هـ) ، **المعجم الأوسط** ، ت: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد وأبو الفضل عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، ط: سنة ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م، ن: دالحرمين القاهرة والسودان.

٨٤) الطرابلسي، علاء الدين أبو الحسن، علي بن خليل، **معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام** ، ن: دارالفكر.

- ٨٥) الطحاوي، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي المتوفى (٣٢١هـ)، شرح مشكل الآثار، ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الأولى ١٤١٥هـ - 1494م، ن: مؤسسة الرسالة.
- ٨٦) الطوري، محمد بن حسين بن علي الطوري القادري الحنفي المتوفى ١١٣٨هـ، تكملة البحر الرائق شرح كنز الدقائق ١٢٨/٨، ط: الأولى ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، ن: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ٨٧) عامر عبد العزيز، التعزير في الشريعة الإسلامية، ط: الرابعة، ن: دار الفكر العربي (١٣٨٩هـ - 1969م).
- ٨٨) العادلي، محمود صالح: الإرهاب والعقاب، دار النهضة العربية، القاهرة، الطبعة الأولى ١٤١٤هـ - 1993م.
- ٨٩) عارف علي عارف، إفشاء السر في الفقه الإسلامي - السر الطبي نموذجاً، مجلة الجامعة الإسلامية العالمية - ماليزيا و مجلة الإسلام في آسيا المجلد ٧ العدد ٢ ديسمبر 2010م.
- ٩٠) عبد الوهاب المعمرى، جريمة الاختطاف الأحكام العامة والخاصة والجرائم المرتبطة بها .
- ٩١) عبد العليم محمد محمد، القصاص فيما دون النفس دراسة فقهية مقارنة.
- ٩٢) عبد الرحمن عزيز عبداللطيف سمره، جرائم الاعتداء على الأضراب وعقوباتها في الفقه الإسلامي دراسة فقهية مقارنة
- ٩٣) عبدالكريم خالد الشامي، جرائم الكمبيوتر والإنترنت في التشريع الفلسطيني، مقال متوافر على موقع بوابة فلسطين القانونية. <http://www.pal-ip.org>
- ٩٤) عبد الرحمن عزيز عبداللطيف سمره، جرائم الاعتداء على الأضراب وعقوباتها في الفقه الإسلامي دراسة فقهية مقارنة، مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية.
- ٩٥) عبد الكريم زيدان، الوجيز في أصول الفقه ط: مكتبة رحمانيه لاهور باكستان.
- ٩٦) عثمانى، مفتي محمد تقي العثماني: اقتصاد اسلامى، مترجم رعايت الله روابند.
- ٩٧) العريفي عبدالله بن إبراهيم ناصر، الإرهاب بين الشريعة الإسلامية والنظم المعاصرة دراسة شرعية لظواهر الإرهاب ومقارنتها بالنظم المعاصرة .
- ٩٨) العز بن عبد السلام، أبو محمد عز الدين عبد العزيز (١٤١٤هـ - 1991م) قواعد الأحكام في مصالح الأنام، ت: طه عبد الرؤوف سعد، ن: مكتبة الكليات الأزهرية القاهرة - مصر.

- ٩٩) العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي (٧٧٣ - ٨٥٢ هـ)، فتح الباري بشرح صحيح البخاري ، ن: دارالمعرفة - بيروت.
- ١٠٠) علي بن نايف الشحود، الأدلة الشرعية في جواز العمليات الاستشهادية ، ط: الأولى ١٤٣٢هـ - 2011م.
- ١٠١) عودة، عبد القادر، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي ، ن: دارالكتب العربي بيروت.
- ١٠٢) الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي: المستصفى في علم الأصول ، ت: محمد عبدالسلام عبد الشافي، ط: الأولى ١٤١٣، ن: دارالكتب العلمية - بيروت.
- ١٠٣) الغفيلي، عبد الرحمن بن صالح، حكم تشهير بالمسلم في الفقه الإسلامي ، بحث منشور في مجلة الشريعة والدراسات الإسلامية، السنة السادسة، العدد السابع والأربعون، المملكة العربية السعودية، القسم (١٤٢٢ هـ - 2001م).
- ١٠٤) فاطمة الزهراء، رسالة الماجستير جريمة اختطاف الأشخاص ، سنة الطبع ٢٠١٤هـ.
- ١٠٥) فوزي، شريف، مبادئ التشريع الجنائي الإسلامي، جدة، مكتبة الخدمات الحديثة.
- ١٠٦) فهد بن مبارك العرفج، التحريض على الجريمة في الفقه الإسلامي والنظام السعودي دراسة تأصيلية تطبيقية ، رسالة الماجستير بجامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، تاريخ الإصدار ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦م.
- ١٠٧) الفيروز آبادي: مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، المتوفى ٨١٧هـ ، القاموس المحيط ، ط: أنس محمد الشامي و زكريا جابر أحمد، الطبع: ١٤٢٩هـ - ٢٠٠٨م، الناشر: دار الحديث - القاهرة.
- ١٠٨) القرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافي: الذخيرة ، ت: محمد حجي، ن: دار الغرب ١٩٩٤م، بيروت - لبنان.
- ١٠٩) القرشي، أحمد بن محمد بن حسن القرشي: الاستهزاء بالدين أحكامه وآثاره ، ط: الأولى ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م، ن: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية.
- ١١٠) القرطبي، أبي عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي: الجامع لأحكام القرآن ، ت: عبد الرزاق المهدي، ط: الأولى ١٤١٨هـ - 1997م، ن: المكتبة الحقانية بيشاور - باكستان.
- ١١١) القرطبي، محمد بن أحمد بن محمد بن رشد المتوفى (٥٩٥هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد ن: دار الفكر بيروت - لبنان.

- ١١٢) قلجعي، محمد رواس قنبيبي، حامد صادق (١٤٠٨هـ - 1988م) معجم لغة الفقهاء ، ط: الثانية، ن: درائف للطفاعة والنشر والتوزيع.
- ١١٣) القونوي، قاسم بن عبد الله، أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء ، ط: ١، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م، دارالكتب العلمية.
- ١١٤) كامل محمد حسين عبدالله حامد، أحكام الاشتراك في الجريمة في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة مع القانون الوضعي ، رسالة الماجستير تاريخ المناقشة ٢٠١٠م.
- ١١٥) كفاية فهمي علوان، جرائم التخويف في الفقه الإسلامي ٥، سنة ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م، رسالة الماجستير.
- ١١٦) الكفومي، أبو البقاء أيوب بن موسى الحسيني الكفومي، كتاب الكليات لأبي البقاء الكفومي ، ت: عدنان درويش - محمد المصري، ط: ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م، ن: دارالنشر مؤسسة الرسالة.
- ١١٧) الكفومي، أبي البقاء أيوب بن موسى الحسيني الكفومي (١٠٩٤هـ - ١٦٨٣م)، الكليات معجم في المصطلحات الفروق اللغوية ، ط: الثانية ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م، ن: مؤسسة الرسالة - بيروت.
- ١١٨) كود جزاء، وزارت عدليه كشور، چاپ اول، زمستان ١٣٩٦ كابل، مطبعه چهاردهی.
- ١١٩) كيرانوي، مولانا وحيد الزمان قاسمي كيرانوي، القاموس الوحيد ١١٣٦، ن: اداره اسلاميات لاهور- كراچی.
- ١٢٠) الماوردي: أبو الحسن علي محمد بن حبيب الماوردي(ت ٤٥٠هـ)، الأحكام السلطانية والولايات الدينية ، ت: الدكتور أحمد مبارك البغدادي، ط: الأولى ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م. ن: مكتبة دار ابن قتيبة - الكويت.
- ١٢١) مالك بن أنس، الموطأ ، ت: محمد مصطفى الأعظمي، ط: الأولى ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م، ن: مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان.
- ١٢٢) المرداوي، علاء الدين أبي الحسن علي بن سليمان المرداوي الحنبلي (٨١٧ - ٨٨٥هـ)، التحبير شرح التحرير في أصول الفقه ، ت: عبدالرحمن الجبرين، عوض القرني أحمد السراج، ط: ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، ن: مكتبة الرشيد السعودية - الرياض.
- ١٢٣) المرداوي، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرداوي الدمشقي الصالحي المتوفى (٨٨٥هـ)، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ط: الأولى ١٤١٩هـ، ن: دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان.

- ١٢٤) محمد ماجد عتر، أحمد الحجي الكردي، **المفصل في الفقه الحنفي الأموال والمعاملات المالية** ص ١٢، ط: الأولى ١٤٢٦ هـ - 2005م، ن: مكتبة دارالمستقبل حلب - أقبول.
- ١٢٥) محمد عثمان شبير، **صراعنا مع اليهود في ضوء السياسة الشرعية**، ط: الأولى ١٤٠٧ هـ - 1987م، ن: مكتبة الفلاح الكويت شارع بيروت مقابل بريد حولي القديم.
- ١٢٦) محمد قلججي، **معجم لغة الفقهاء**، ط: الثانية ١٤٠٨ - ١٩٨٨م، ن: دارالنفائس بيروت - لبنان.
- ١٢٧) محمد بن حسين بن علي الطوري القادري الحنفي المتوفى (١١٣٨هـ)، **تكملة البحر الرائق شرح كنزالدقائق**، ت: الشيخ زكريا عميرات، ط: الأولى ١٤١٨ هـ - 1997م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ١٢٨) محمد بن بشير فلفلي، **فقه التعزيرات عند عمر بن الخطاب وأثره في تحقيق الأمن**، الرياض ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤م.
- ١٢٩) محمود إبراهيم عبد الرحمن شهاب، **الأسلحة غير التقليدية في الفقه الإسلامي**، سنة الطبع ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧م.
- ١٣٠) محمد علي قطب، **أستاذ القانون الجنائي المساعد الأكاديمية الملكية للشرطة، موقف الشريعة الإسلامية من جرائم الأخلاق عبر الإنترنت**
- ١٣١) محمد بكر إسماعيل، **القواعد الفقهية بين الأصالة والتوجيه**، ن: دارالمنار.
- ١٣٢) المقدسي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن مفلح المتوفى (٧٦٣)، **كتاب الفروع**، ت: عبد الستار أحمد بن فراج، ط: الرابعة ١٤٠٥ هـ - ن: عالم الكتب - بيروت.
- ١٣٣) نجم شاس، **عقد الجواهر الثمينة**، ط: الأولى ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥م، ن: دارالغرب الإسلامي بيروت - لبنان.
- ١٣٤) المدني، أبو المنذر الحربي المدني، **حكم العمليات الاستشهادية**، ط: الأولى ١٤٣٩ هـ - 2018م.
- ١٣٥) المطيري، بندر السبيق مسعف المطيري. **الجنائية على العقل في ضوء الشريعة الإسلامية**، الرياض ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤م. رقم سلسلة رسالة جامعية.
- ١٣٦) المناوي، عبد الرؤوف المناوي المتوفى (٩٥٢ هـ - ١٠٣١ هـ) **التوقيف على مهمات التعاريف**، ت: عبد الحميد صالح حمدان، ط: الأولى ١٤١٠ هـ - ١٩٩٠م، ن: عالم الكتب القاهرة.

- (١٣٧) المنذري، الإمام الحافظ زكي الدين عبدالعظيم بن عبدالقوي المنذري، (٥٨١ - ٦٥٦هـ) **الترغيب والترهيب من الحديث الشريف** ، ط: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- (١٣٨) منصور بن مقعد خالد الربيعان، احتجاز الرهائين وعقوبته دراسة مقارنة ، سنة الطبع ١٤٢٧هـ - ٢٠٠٦م.
- (١٣٩) الموصلي، عبدالله بن محمود الموصلي (٥٩٩هـ - ٦٨٣هـ): **الاختيار لتعليل المختار** ، ت: شعيب الأرنؤوط، ط: الأولى ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م، ن: دارالرسالة العالمية دمشق - سورية.
- (١٤٠) نادر عبدالعزيز شافي، مقالة بعنوان: **جريمة الخطف القصد الجنائي يحدد العقوبة**، مجلس الجيش اللبناني العدد 229 تموز 2004 يوم 30 ابريل 2013م <http://www.Iebarmy.gov.Ib>.
- (١٤١) النسفي، عبد الله بن أحمد بن محمود النسفي: **تفسير النسفي المسمى مدارك التنزيل وحقائق التأويل**، ن: قديمي كتب خانه.
- (١٤٢) نصار، خليل، **العقوبة بالتشهير في الفقه الإسلامي** ، بحث منشور في مجلة كلية الدراسات الإسلامية والعربية، دولة الإمارات، العدد الخامس عشر (١٤١٨هـ - 1998م).
- (١٤٣) النووي أبي زكريا يحيى بن شرف الدين النووي: **روضة الطالبين وعمدة المفتين** ، ت: زهير الشاويش، ط: الثانية ١٤١٢هـ - ١٩٩١هـ، ن: المكتب الإسلامي بيروت.
- (١٤٤) النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي، **شرح النووي على صحيح مسلم** ط: الثانية ١٣٩٢، ن: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- (١٤٥) النووي أبو زكريا يحيى بن شرف النووي دمشقي (المتوفى ٦٣١ - ٦٧٦هـ) **رياض الصالحين** ، ت: شعيب الأرنؤوط ، ط: ١٤٤٩هـ - 1989م، ن: قديمي كتب خانه كراچی باكستان.
- (١٤٦) نورة بنت عبدالله بن محمد المطلق، **ابتزاز الفتيات أحكامه وعقوبته في الفقه الإسلامي**.
- (١٤٧) النيسابوري، أبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري المتوفى (٢٦١هـ) **صحيح مسلم** ، ت: صدقي جميل العطار، ط: الأولى ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م، ن: دارالفكر بيروت - لبنان.
- (١٤٨) وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، **الموسوعة الفقهية الكويتية** (مكتبة الشاملة).

-
-
- ١٤٩) الهيتمي، علي بن أبي بكر بن سليمان الهيتمي، أبو الحسن نور الدين المصري القاهري،
مجمع الزايد ومنبع الفوائد، ت: عبدالقادر أحمد عطا، ط: الأولى سنة ١٤٢٢ - ٢٠٠١م، ن:
دارالكتب العلمية.
- ١٥٠) هيثم عبد السلام محمد، مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية ، ط: الأولى سنة
2005م، ن: دارالكتب العلمية بيروت - لبنان.
- ١٥١) ياسر لطفي العلي، الإرهاب مفهومه وأحكامه في الشريعة الإسلامية دراسة فقهية
مقارنة ، سنة ١٤٢٨هـ - 2007 م.
- ١٥٢) يوسف علي محمود و. مصطفى أحمد نجيب، فقه العقوبات ، جامعة القدس المفتوحة رقم
المقرر (٥٤٢٣).

Abstract Discussion

The purpose of this treatise is to explain the concept of compulsion and the punishment of those who commit this type of crime, which has been discussed in detail in the light of jurisprudence and law, in order to investigate and compare between jurisprudence and law.

This treatise describes the general issues in tense lyrics within the framework of the following seasons:

The theme of the treatise includes an introduction, three chapters and an end.

First, in the introduction of matters such as the importance of the subject, the subject's discretion, objectives, research questions, research objectives, research problems, research methodology, and research background are explained.

The following seasons are as follows:

The first chapter includes the concepts and generalities of the subject, including two topics and seven articles.

In this chapter, the concept of crimes, types of crimes, pillars of crimes and the concept of Sharia is discussed.

The second chapter is a variety of means and forms of compulsion, consisting of four teenagers and fourteen subjects, such as: types of crimes of compulsion, crimes and terrorism.

The third chapter is the punishment and punishment of compulsion, which consists of six subjects and five subjects, such as: the concept of punishment, ta'zir, stimulant punishment and the stimulus of crime.

Keywords: Crimes, Compulsion, Vision, Jurisprudence, Law



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master's Program of Jurisprudence and Law



Government of the Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Crimes of compulsion from the perspective of jurisprudence and law

A Master's thesis

Students : Noorullah (Hammad)

Professor Guide: Professor Dr. Abdullah Haqyar

Year: 2021



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Crimes of compulsion from the perspective of jurisprudence and law

A Master's thesis

Student: Noorullah (Hammed)

Supervisor: Dr. Abdullah (Haqyar)

Year: 2021